

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

مطالعات تاریخ فرهنگی

فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی انجمن ایرانی تاریخ
سال شانزدهم، شماره شصت و یکم، پاییز ۱۴۰۳ - شاپا: ۹۹۴۵-۲۰۰۸ - شاپا الکترونیک: ۲۱۲۰-۲۷۸۳

به استناد نامه شماره ۱۷۹۸۶۲ مورخ ۹۰/۰۹/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، این فصلنامه درجه علمی - پژوهشی دارد.

شناسنامه	هیئت تحریریه:
صاحب امتیاز: انجمن ایرانی تاریخ	دکتر علیرضا ملایی تونی، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر مسئول: علیرضا ملایی تونی	دکتر عباس قدیمی قیداری، استاد دانشگاه تبریز
سردبیر: عباس قدیمی قیداری	دکتر عباس احمدوند، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
مدیر داخلی: اعظم ریاحی	دکتر نزهت احمدی، دانشیار دانشگاه اصفهان
ویراستار: فاطمه نجفی	دکتر عباس برومند اعلم، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
مترجم چکیده‌ها: سجاد سپهری نیا	دکتر غلامعلی پاشازاده، دانشیار دانشگاه تبریز
نویسه گردان: زینب میرزایی	دکتر نصراله پورمحمدی املشی، استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
کارشناس اجرایی: فاطمه نجفی	دکتر شهرام جلیلیان، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز
صفحه‌آرا: مرتضی انصاف‌منش	دکتر حسن حضرتی، دانشیار دانشگاه تهران
چاپ: انجمن ایرانی تاریخ	دکتر هوشنگ خسروبیگی، استاد دانشگاه پیام نور
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان	دکتر احمدرضا خضری، استاد دانشگاه تهران
تارنما: www.chistorys.ir	دکتر محسن رحمتی، استاد دانشگاه خرم‌آباد
رایانامه: chistorys.ir@gmail.com	دکتر سهیلا شهشهانی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
	دکتر مقصودعلی صادقی، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
	دکتر جمشید نوروزی، دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
	دکتر جواد هروی، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
	دکتر علی محمد ولوی، استاد دانشگاه الزهراء (س)
	دکتر شهرام یوسفی فر، استاد دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، ابتدای شهید حصار، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، طبقه ۴، اتاق ۱۰ - تماس: ۰۹۲۱۶۹۰۴۳۱۸

این نشریه در فهرست نشریات پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC به آدرس www.isc.gov.ir
و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID به آدرس www.sid.ir نمایه شده است.



داوران شماره شصت و یکم فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

- دکتر مسعود بیات، دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان
- دکتر نصراله پورمحمدی املشی، استاد تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- دکتر ابراهیم موسی پور بشلی، استادیار گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایره المعارف اسلامی
- دکتر حسن شجاعی دیوکلائی، استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران
- دکتر قطب الدین صادقی، کارگردان و فیلمنامه نویس، مدرس دانشگاه
- دکتر شیرزاد طائفی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر عطاالله کوپال، دانشیار گروه پژوهش هنر دانشگاه آزاد اسلامی کرج
- دکتر رضا بیگدلو، دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا
- دکتر عبدالمهدی رجائی، دانش آموخته دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان
- دکتر جمشید روستا، دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
- دکتر سیدجواد موسوی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز
- دکتر حمید حاجیان پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز
- دکتر حسن الهیاری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس
- دکتر ربابه معتقدی، استادیار پژوهشکده اسناد کتابخانه ملی
- دکتر سمیه عباسی، دانش آموخته دکتری تاریخ ایران معاصر دانشگاه تربیت مدرس

راهنمای ارسال مقاله برای فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

فرهیخته گرامی، پیش از اقدام به ارسال مقاله به این سامانه، مطالعه دقیق ضوابط و مقررات فصلنامه الزامی است.

به استحضار می‌رساند روند ارزیابی اولیه مقالات ۲ ماه و در صورت ارسال برای ارزیابی سوم و دریافت نتیجه نهایی مقاله ۶ ماه است.

لطفاً در هنگام درج مشخصات خود و همکاران نویسنده مقاله تمام اطلاعات شامل دانشگاه محل تحصیل دانشجو، دانش‌آموختگی یا دانشجو بودن نویسنده، مرتبه علمی اساتید و دانشگاه محل کار ایشان را در صفحه مقاله خود درج نمایید.

جهت ارسال مقاله برای فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخ فرهنگی و شروع روند ارزیابی مقاله، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱. تکمیل فرم تعهدنامه و فرم تعارض منافع و امضای آن توسط همه نگارندگان. این فرم نیز هنگام بارگزاری فایل مقاله در بخش "فایل پیش نیاز ارسال مقاله" در سامانه می‌بایست بارگزاری شود.

۲. پرداخت هزینه داوری مقاله پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و تعیین داور: هزینه ارزیابی اولیه به مبلغ ۲ میلیون و پانصد هزار ریال (معادل ۲۵۰ هزار تومان) و در صورت تأیید نهایی مقاله، مبلغ ۸ میلیون و پانصد هزار ریال (معادل ۸۵۰ هزار تومان) هزینه چاپ در یکی از شماره‌های فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی واریز شود.

درخواست پرداخت صورت حساب هزینه ارزیابی مقالات، پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه به نویسندگان ارسال می‌شود. پرداخت صورتحساب‌ها از طریق کارت‌های شتاب در سامانه امکان‌پذیر می‌باشد و یا مبلغ را به حساب بانک تجارت انجمن ایرانی تاریخ به شماره ۰۲۸۵۴۰۹۰۱۲ واریز و تصویر فیش واریزی را در سامانه بارگزاری نمایید.

۳. رعایت منشور اخلاقی فصلنامه به شرح زیر ضروری است:

مقررات و ضوابط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

استادان، پژوهشگران و دانشجویانی که مقالات آنها با قلمرو موضوعی فصلنامه همسو و هماهنگ است می‌توانند مقاله خود را در سامانه بارگذاری کنند. مقاله در صورتی در هیئت تحریریه مطرح خواهد شد و در فرآیند داوری قرار خواهد گرفت که نویسنده (نویسندگان) به ضوابط مشروح زیر دقیقاً عمل کنند:

۱. فصلنامه «مطالعات تاریخ فرهنگی»، فصلنامه‌ای میان رشته‌ای است که می‌تواند از رشته‌های مختلف علمی به‌ویژه علوم انسانی، هنر، باستان‌شناسی و... مقاله دریافت کند؛ اما از آنجا که رویکرد آن، تاریخ فرهنگی است مقالات باید با رعایت این رویکرد تنظیم شده باشند.
۲. هریک از عناصر و شاخصه‌های دخیل در تعریف مطالعات فرهنگی (عقیده، آداب، رسوم، سازمان‌ها و تشکیلات فرهنگی، تغییرات و تحولات فرهنگی، زبان ادبیات و...) اگر در بستری تاریخی مورد توجه قرار گیرد، در هیئت تحریریه مجله قابل بررسی خواهد بود.
۳. مقالات مسئله‌محوری که ضوابط تنظیم مقاله با رویکرد پژوهشی را رعایت کرده باشند در اولویت هستند.
۴. ترجمه، نقد کتاب و مقالاتی که فاقد نوآوری محتوایی باشند (حتی اگر در شکل و تدوین نوآورانه باشند) در این مجله از اولویت برخوردار نیستند.
۵. اگر در مقاله‌ای میزان اخذ و اقتباس در حدی باشد که شبهه انتحال را ایجاد کند، مطابق منشور اخلاقی مجله با نویسنده (نویسندگان) برخورد خواهد شد.
- ۵-۱: در صورت اثبات انتحالی بودن مقاله، نویسنده مسئول باید کلیه هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با مقاله را به‌طور کامل پرداخت کند. در عین حال سردبیر می‌تواند مراتب را جهت درج در پرونده آموزشی و پژوهشی نویسندگان به مراجع مسئول و به ویژه مرکز آموزشی ذیربط اطلاع داده، پیگیری‌های قانونی لازم را انجام دهد.
- ۵-۲: اگر اقتباس یا انتحال انجام شده موجب تضییع حقوق معنوی افراد باشد، مجله می‌تواند موضوع را در مراجع حقوقی پیگیری کند.
- ۵-۳: موضوع انتحال صرف‌نظر از وضعیت مقاله در مراحل بررسی، قابلیت پیگیری دارد. بر این اساس، حتی اگر پس از چاپ مقاله‌ای این امر به اثبات برسد؛ فصلنامه، حق هرگونه برخورد قانونی با افراد متخلف را دارد.
۶. مقالات مستخرج از پایان‌نامه یا رساله فقط با نام دو نفر (استاد راهنما و دانشجو) پذیرفته می‌شود.
- ۶-۱: در صورتی که استاد راهنما و دانشجو اصرار بر افزودن نام مشاور داشته باشند یا ضوابط دانشگاه چنین امری را اقتضاء کند استاد راهنما طی نامه‌ای میزان مشارکت و تأثیرگذاری مشاور (مشاورین) را به هیئت تحریریه گزارش خواهد کرد. در هر حال، مرجع تصمیم‌گیری هیئت تحریریه است.

۷. همه نویسندگان باید برگه صحت اصالت مقاله را تأیید و امضا کنند. هیچ یک از افرادی که نامشان به عنوان نویسنده در مقاله ذکر شده است نمی‌توانند از پذیرش مسئولیت‌هایی که به موجب قوانین متوجه‌شان می‌شود شانه خالی کنند.
- ۷-۱: کارشناس مجله موظف است قبل از پذیرش قطعی مقاله و طرح آن در هیئت تحریریه تعهدنامه لازم را از نویسندگان اخذ کند.
۸. حجم مقالات ارسالی با احتساب بخش منابع و مآخذ، نباید از هفت هزار واژه بیشتر باشد. اگر نویسنده به هر دلیل بر افزایش حجم اصرار ورزد، باید مطابق تعرفه تعیین شده توسط هیئت تحریریه به ازای هر واژه اضافی مبلغی را به حساب مجله واریز کند.
۹. شیوه استناد در این فصلنامه درون متنی است. نویسنده یا نویسندگان باید ضوابط مشخص شده در فصلنامه را مطابق دستورالعمل ارائه شده رعایت کنند.
- ۹-۱: ضوابط تفصیلی مرتبط با «نظام استناد» در متن مقاله و فهرست منابع به پیوست در همین صفحه ارائه می‌شود.
۱۰. هیئت تحریریه در پذیرش و رد مقالات آزاد بوده و اختیار کامل دارد.

شیوه ارجاع‌دهی درون‌متنی

موارد زیر برای ارجاع به کتاب، مقاله نشریه‌ی علمی، مدخل دایره‌المعارف، روزنامه، تصویر، نقشه، جدول، نمودار، سایت و مصاحبه رعایت می‌شود.

۱. شیوه ارجاع به کتاب، مقاله‌ی نشریه‌ی علمی، مدخل دایره‌المعارف و روزنامه یکسان است.
۲. مشخصات اثر، باید مطابق استانداردهای شیوه استناد درون متنی، داخل پرانتز ارائه شود. این مشخصات باید به نحوی تنظیم شود که به سهولت مخاطب را به اثر مورد نظر هدایت کند. در صورت ارائه اطلاعات نسبت به اثر قبل از پرانتز، نویسنده مجاز است محتوای استناد داخل پرانتز را کوتاه کند.

۲-۱: اگر نام منبع و نام نویسنده در متن درج نشده باشد: نام منبع، نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان و سال اثر و شماره صفحه در پرانتز قرار می‌گیرد.

مثال: (تاریخ در ترازو، زرین‌کوب، ۱۳۷۰ ش: ۳۲۱).

۲-۲: اگر نام منبع و نویسنده در متن درج شده باشد سال انتشار اثر در پرانتز قرار می‌گیرد.

مثال: درخصوص سفرنامه‌ها تعدادی کتاب منتشر شده است که بیشتر آنها به معرفی خلاصه‌ای از

- این آثار پرداخته‌اند یا گونه‌ای فهرست‌نگاری توصیفی به‌شمار می‌روند. از جمله‌ی این آثار عبارت‌اند از: سفر اروپاییان به ایران اثر ژان شیبانی (۱۳۵۳).
- ۲-۳: اگر نویسنده اثر یا تاریخ‌نگارش مشخص نباشد به ترتیب از واژه‌های «بی‌نام»، «بی‌تا» استفاده می‌شود.
- ۲-۴: درج شماره صفحه: از راست به چپ و از کوچک به بزرگ. صورت می‌گیرد:
مثال: (دهنوی، ۱۳۴۶ ش: ۲۹۵-۲۹۸)
۳. اگر در متن به نقل قولی مستقیم اشاره می‌شود؛ متن کامل عبارت مورد ارجاع در گیومه قرار می‌گیرد.
- مثال: «افسانه در زبان رایج مردم معمولاً قصه‌ی سنتی است که دارای پایگاه تاریخی و نیمه‌تاریخی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷ ش: ۳۵).
۴. اگر ارجاع به چند اثر از یک نویسنده است؛ ارجاع‌ها باید بر اساس ترتیب تاریخی درج شود.
مثال: ویدن‌گرن (۱۹۵۹، ۱۹۶۱، ۱۹۶۷، ۱۹۷۰، ۱۹۸۳) بیش از سه دهه به بررسی ابعاد فرهنگی تاریخ ایران در دوره‌ی ساسانی پرداخت.
۵. در ارجاع به چند اثر از یک نویسنده که در یک‌سال منتشر شده‌اند؛ پس از درج تاریخ انتشار هر اثر، برای منبع فارسی و عربی از حروف ابجد و برای منبع لاتین از a, b, c استفاده می‌شود.
مثال: پژوهش‌های شهبازی درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانیان در دوره‌ی ساسانی (a ۱۹۹۰) جنبه‌های مختلفی از تاریخ‌نگاری ایرانی را در بر دارند.
۶. اگر تعداد مؤلفان دو نفر است باید به ترتیب مذکور در شناسنامه نام آنها ذکر شود.
مثال: ازدست‌دادن اسکندریه شکست تلخی برای بی‌زانس محسوب می‌شد (وینتر و دیگناس، ۱۹۷۸ م: ۱۰۰).
- ۶-۱: اگر تعداد مؤلفان اثر مورد استناد بیش از سه نفر باشد کافی است مطابق مشخصات مندرج در شناسنامه اثر نام اولین مؤلف ذکر شده و پس از آن از ترکیب «و دیگران» استفاده شود.
مثال: تعیین دقیق زمان حکمرانی والیان به علت اختلاف اطلاعات در منابع تاریخی و سکه‌ها به‌سهولت امکان‌پذیر نیست (قلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶ ش: ۸۱).
۷. درج منبع برای ارجاع به تصاویر، اشکال، نقشه‌ها، جدول‌ها و نمودارها ضروری است.
مثال: (تنگ) دسته‌دار سده‌های ۷-۸ میلادی، گیرشمن، (۱۳۹۰ ش)، ۲۳۸، شماره‌ی ۲۹۱ الف).
۸. استفاده از علائم باید منطبق بر دستورالعمل‌های استاندارد و اصول ویرایش مجله باشد.
۹. تعداد واژگان مقاله با احتساب فهرست منابع، نباید از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.

شیوه‌ی تنظیم فهرست منابع و مآخذ

۱. در تنظیم فهرست منابع و مآخذ به مشخصات کامل اثر- نام خانوادگی، نام، تاریخ انتشار، نام اثر، نام مترجم یا مصحح احتمالی، محل نشر و نام انتشارات اشاره می‌شود.
۱-۱: اگر نویسنده اثر، تاریخ نگارش یا محل انتشار مشخص نباشد به ترتیب از واژه‌های «بی‌نام»، «بی‌تا» و «بی‌جا» استفاده می‌شود.
مثال: اشیولر، ب، (۱۳۶۹ش). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲-۱: ذکر صفحات کتاب ضرورتی ندارد.
۲. در مقالات آنلاین ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال نشر)، «عنوان مقاله»، عنوان سایت، آدرس سایت و تاریخ دسترسی ضروری است.
مثال: فکوهی، ناصر، (۱۳۹۹ش)، «همگرایی تاریخی با میراث بزرگ فرهنگی اندیشه اجتماعی»، انسان‌شناسی و فرهنگ، قابل دسترس در:
<https://anthropologyandculture.com/%d9%87%d9%85%da%af%d8%b1%d8%a7%d9%8a%d9%8a-%d8%aa%d8%a7%d8%b1%d9%8a%d8%ae%d9%8a-%d8%a8%d8%a7-%d9%85%d9%8a%d8%b1%d8%a7%d8%ab-%d8%a8%d8%b2%d8%b1%da%af-%d9%81%d8%b1%d9%87%d9%86%da%af%d9%8a-%d8%a7%d9%86> (Downloaded: 8 September 2020).
۳. در ذکر مدخل‌های دایره‌المعارف اشاره به نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ نشر، عنوان مدخل و نام دائرةالمعارف ضروری است.
مثال: بهرامی، عسکر، (۱۳۸۱ش)، «بختیاری»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۴. در خصوص کتاب‌های الکترونیکی (E-Books) ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال)، عنوان کتاب به ایتالیک، محل نشر، ناشر، لینک دانلود و تاریخ دسترسی ضروری است.
Robinson, C. F. (2004). *Empire and Elites after the Muslim Conquest: The Transformation of Northern Mesopotamia*. Cambridge: Cambridge University Press.
Available at:
https://books.google.ae/books?id=iYISHyDWUtQC&printsec=frontcover&source=gbs_ge_summary_r&cad=0#v=onepage&q&f=false (Downloaded: 17 June, 2015)
۵. در بخش مصاحبه‌ها ذکر نام مصاحبه‌شونده، (سال مصاحبه)، عنوان مصاحبه (ایتالیک)، نام مصاحبه‌کننده، روز و ماه مصاحبه ضروری است.
مثال: بویری، فلک‌ناز، (۱۳۹۸ش)، افسانه‌های بختیاری، مصاحبه از شمس‌الدین رضوی، ۸ مهر.

فهرست

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمان

زهرابابایی، جمال‌الدین سهیلی، شیدا خوانساری / ۱

بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار

حمیدرضا تحریری، رضا علیزاده، محمدرضا غلامی / ۳۳

واکاوی کارکردهای انتقادی و اصلاح‌گرایانه گروتسک با رویکردی به آموزه‌های

هارولد بلوم و میخائیل باختین؛ مطالعه موردی نمایش‌نامه «چهار صندوق» اثر بهرام بیضایی

فاطمه راستی یگانه، محمدجعفر یوسفیان کناری، پرستو محبی / ۵۷

روسیبی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا پایان دوره پهلوی

فرشته طبیب، سیمین فصیحی / ۸۵

حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

محمدصادق میرزابوالقاسمی / ۱۲۷

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس (۱۳۲۰-۱۳۸۰ش)

محمدحسن نادری، سیدهاشم آقاجری / ۱۵۱

The effect of popular culture and traditions on the architecture of Safavid and Ottoman bathhouses¹

Zahra Babaei², Jamaledin Soheili³, Sheida Khansari⁴

Abstract

Throughout history, historical structures have played a significant role in identifying the culture and customs of various civilizations. Among these structures, bathhouses were spaces with diverse functions that had a profound impact on understanding the culture and architecture of different eras. Therefore, examining the architecture of bathhouses seems to reflect the extent to which popular culture and traditions influenced the formation of these structures, and the significance of the present study lies in exploring this topic. In this regard, it can be stated that since the Safavid period was the most brilliant era in the history of the Iranian architecture, and alongside this grandeur, the design and construction of bathhouses reached their peak, and on the other hand, given that the Ottomans shared many religious and ritual commonalities with the Safavid Iran, the authors of this article, using a historical-interpretive method, examined the bilateral

1. This article is derived from the doctoral dissertation of the student entitled " The effect of popular culture and traditions on the architecture of Safavid and Ottoman bathhouses " at Islamic Azad University, Qazvin Branch.

2. PhD Researcher, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. babaei.architect@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (Corresponding Author) soheili@giau.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. sheidakhansari@yahoo.com

Received: Jan 12, 2025 - Accepted: March 18, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

relationship between the architecture of Safavid and Ottoman bathhouses and the influence of popular culture and traditions on them. Accordingly, the following questions were addressed: How did culture and popular traditions influence the architecture of Safavid and Ottoman bathhouses? What differences and similarities exist between Safavid and Ottoman bathhouse architectures in terms of the influence of popular culture and traditions? The findings indicate that in the Ottoman Empire, the cultural focus was primarily on the spatial arrangement of the men's and women's sections, whereas in the Safavid Empire, religious considerations took precedence over the spatial and structural layout of the bathhouses and the spatial organization and decorations were more aligned with addressing the spiritual needs of humans.

Keywords: Bathroom architecture, Safavid bathhouses, Ottoman bathhouses, Culture, Popular traditions, cultural effects, Islamic architecture.

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی^۱

زهرا بابایی^۲، جمال‌الدین سهیلی^۳، شیدا خوانساری^۴

چکیده

سازه‌های تاریخی نقشی مهم در شناسایی فرهنگ و آداب‌ورسوم تمدن‌های مختلف داشته‌اند؛ در میان این سازه‌ها، حمام مکانی با کاربری‌های متفاوت بود که تأثیری مهم در شناسایی فرهنگ و معماری ادوار مختلف داشت؛ از این رو، به نظر می‌رسد بررسی معماری حمام‌ها نشان‌دهنده میزان تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه در نوع شکل‌گیری این سازه‌هاست و این پژوهش با بررسی این موضوع اهمیت می‌یابد. در این راستا می‌توان گفت از آنجا که از یک سو دوره صفویه درخشان‌ترین دوره تاریخ معماری ایران بوده و هم‌پای این شکوه و عظمت، طراحی و ساخت گرمابه‌ها به اوج خود رسیده است و از سوی دیگر با توجه به اینکه عثمانی با ایران دوره صفوی از نظر دین و آئین، اشتراکات بسیاری داشت، نگارندگان این پژوهش با روش تاریخی-تفسیری این ارتباط دوسویه میان معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی و تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر آن‌ها را بررسی کرده و به این سؤالات پاسخ می‌دهند: تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی چگونه بوده است؟ در بررسی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی دانشجوی با عنوان «تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین است.

۲. پژوهشگر دکتری گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. babaei.architect@gmail.com

۳. دانشیار گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول) soheili@qiau.ac.ir

۴. استادیار گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. sheidakhansari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



تطبیقی معماری حمام‌های صفوی و عثمانی چه تفاوت‌ها و تشابهاتی از نظر تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه وجود داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حکومت عثمانی بیشترین تمرکز فرهنگی بر موقعیت مکانی بخش زنان و مردان بوده است، اما در گستره حکومت صفویه توجه به مسائل دینی بر موقعیت مکانی و ساختاری حمام‌ها ارجحیت داشته و آرایش فضایی و تزئینات بیشتر در راستای توجه به نیازهای معنوی انسان در نظر گرفته می‌شده است.

واژه‌های کلیدی: معماری حمام، حمام‌های صفویه، حمام‌های عثمانی، فرهنگ عامه، آیین‌های عامه، تأثیرات فرهنگی، معماری اسلامی.

۱. مقدمه

بدون شک در هر فرهنگ و دوره تاریخی، «فضاهای عمومی» مختلف با کارکردهای ویژه‌ای وجود دارند که به اقتضای نیازهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، بنا شده‌اند؛ همچنین دستاوردهای هنری بشر شامل مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌های فرهنگی رایج در جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. این عناصر و نمادهای مشخص که گاه به طور مستمر تکرار شده و به‌مثابه الگوهای ثابت، به اشکال مختلف با هم ادغام شده‌اند، روایت‌کننده پیام‌های نمادین در معماری‌اند. حمام‌های عمومی که از جمله این بناهای معماری محسوب می‌شوند نیز دربردارنده نمادها و نشانه‌های فرهنگی یک جامعه‌اند.

حمام در فرهنگ اسلامی همواره در بین سایر بناها از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است؛ چرا که از یک‌سو دین اسلام تأکید زیادی بر موضوع نظافت داشته و به تبع آن مسلمانان نیز توجه و عنایت فراوانی به پاکی و طهارت داشتند و از آنجا که کارکرد اصلی حمام، انجام فریضه طهارت است مسلمانان برای پرهیز از نجاست، اغلب حمام‌های سستی را به مکان‌های مهمی در فرهنگ اسلامی تبدیل کردند؛ تا آنجا که حمام به اندازه مسجد اهمیت و ساخت آن روزبه‌روز افزایش یافت (لطفی و مسجدی، ۱۳۹۲: ۴۵). از سوی دیگر، از آنجا که بیشتر افراد از حمام‌های عمومی دور بودند و دسترسی آسانی به آن‌ها نداشتند؛ لذا انگیزه خود را برای رفتن به حمام از دست می‌دادند؛ در این راستا، معماران برای ترغیب افراد و خوشایند کردن فضای حمام، دست به آرایش فضای داخلی زدند، تا آنجا که می‌توان گفت رفتن به حمام، حتی نوعی تفریح نیز محسوب می‌شد (همان، ۲۶۱). علاوه بر موارد بالا باید

۵ | تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی

گفت حمام‌های عمومی مکانی با کاربری مشخص و واحد (نظافت) نبود، بلکه عمدتاً محلی برای گرفتن تصمیم‌های مهم مردم و نیز مجمعی فرهنگی و مکانی برای شکل‌گیری فرهنگ عامه و فولکلور محلی نیز محسوب می‌شد. بر این اساس به نظر می‌رسد می‌توان از بررسی و مذاقه در معماری حمام‌ها به میزان تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه در نوع شکل‌گیری این سازه‌ها دست یافت و این مسئله اهمیت و ضرورت پژوهش در این باب را نمایان می‌سازد.

گفتنی است که دوره صفویه درخشان‌ترین دوره در تاریخ معماری ایران شناخته می‌شود؛ دوره‌ای که در آن طراحی و ساخت گرمابه‌ها نیز هم‌پای دیگر بناهای معماری به اوج شکوفایی و تکامل رسید. از سوی دیگر، با توجه به هم‌دوره بودن صفویه و عثمانی و همچنین اشتراکات گسترده دینی و آیینی میان این دو تمدن، این پژوهش درصدد است تا در قالب یک بررسی تطبیقی، به تحلیل تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی بپردازد. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی چگونه و تا چه میزان بوده است؟ و ۲. چه تفاوت‌ها و تشابهاتی در معماری، کارکرد و تزئینات این حمام‌ها وجود دارد؟ بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، مقایسه فرهنگ رایج در دوره‌های صفویه و عثمانی و تحلیل تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بر معماری حمام‌های این دو دوره است. پیش از پرداختن به بررسی پرسش‌های مطرح‌شده، مرور تحقیقات و پژوهش‌های پیشین در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

۲. پیشینه پژوهش

معماری حمام‌ها در ادوار مختلف تاریخی و تأثیرپذیری آن از عوامل گوناگون، در قالب پژوهش‌های متعدد داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، به معرفی برخی از این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۱. پژوهش‌های داخلی

صابری نهرفروزانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «آیین حمام؛ تحقق منظر آیینی حمام ایرانی در دوران اسلامی از خلال متون، ساختار حمام و نقوش تزئینی (نمونه موردی: نقوش و مظاهر آیینی حمام گنجعلی‌خان کرمان)» بیان می‌کند که حمام و فرایند استحمام در جامعه ایرانی، فراتر از یک مکان صرفاً بهداشتی، به مثابه یک فعالیت جمعی

و آیین اجتماعی شناخته می‌شد. وی تأکید می‌کند که این فضاها به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در ساختار شهری و محلات داشتند، به مرور زمان به بخشی از عرف و باورهای مذهبی جامعه تبدیل شدند و به شکل یک منظر آیینی درآمدند.

کاظمی و بایبوردی (۱۳۹۸) در مقاله «نقش آیین گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی» به بررسی تأثیر آیین‌های گذار بر ساختار سه‌بخشی حمام‌های ایرانی (بینه، میان‌در و گرمخانه) پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که این ساختار، علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل اقلیمی و عملکردی، با مراحل سه‌گانه آیین گذار و آداب استحمام و تطهیر ارتباط معناداری دارد که نشان‌دهنده توجه به جنبه‌های محتوایی و آیینی در طراحی حمام‌های سنتی ایران است.

حائری و طبسی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی نقش طب سنتی در معماری حمام‌های تاریخی دیروز و مراکز آب‌درمانی امروز» به تأثیر آرای حکمای طب ایرانی-اسلامی بر معماری حمام‌ها اشاره کرده‌اند. آن‌ها بیان می‌کنند که مفاهیم بهداشتی و درمانی در قالب چهار بیت مزاجی (گرم و خشک، سرد و تر، گرم و تر، سرد و خشک) در طراحی حمام‌ها به کار رفته‌اند و این مفاهیم، رابطه مستقیمی با تعادل جسمی و سلامتی افراد داشته‌اند.

دیواندری، دانایی‌نیا، صیادی و امامی میدی (۱۳۹۵) در پژوهش «مزاج به مثابه یک کهن‌الگو در طراحی معماری حمام ایرانی» تأکید کرده‌اند که معماری حمام‌های ایرانی بر اساس آموزه‌های طب سنتی-اسلامی و با هدف تأمین سلامت جسم و روح طراحی شده‌اند. آن‌ها معتقدند که آرامش حاصل از استحمام، با مفاهیم کاربردی نهفته در معماری حمام‌ها پیوند مستقیم دارد.

قدیری مقدم‌نیاری و جزءپیری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای فضاهای حمام‌های عمومی ایرانی اسلامی با حمام‌های عثمانی» به مقایسه فضاهای حمام‌های این دو دوره پرداخته‌اند. آن‌ها درصدد پاسخ به این پرسش بوده‌اند که کدام یک از این دو نوع حمام، پاکیزگی و آرامش بیشتری را برای کاربران فراهم می‌کند.

هژبر، صفاران و حاتم (۱۳۹۳) در مقاله «ارزش‌های هنری و کاربردی معماری حمام‌های سنتی ایران» نگاه‌شان به حمام‌های عمومی به مثابه بناهای عام‌المنفعه در شهرهای تاریخی ایران، از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که توجه

به نظافت و طهارت در فرهنگ ایرانی-اسلامی باعث شده بود تا حمام‌ها در کنار فضاهای مهم شهری مانند بازار و مسجد قرار گیرند.

فیاضی و توکلی‌زاده (۱۳۹۲) در پژوهش «کارکرد اجتماعی و سیاسی گرمابه در دوره صفوی» به بررسی نقش حمام‌ها در دوره صفویه پرداخته‌اند. آن‌ها می‌نویسند که حمام‌ها در این دوره، علاوه بر کارکرد بهداشتی، دارای ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز بودند و به‌مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مردم و حکومت، نقش مهمی ایفا می‌کردند.

۲-۲. پژوهش‌های خارجی

کاچماز^۱ (۲۰۰۲) در مقاله «بررسی حمام‌های ترکی و کارکردهای آن‌ها در خاطرات غربی‌ها» به بررسی جایگاه حمام‌های ترکی در فرهنگ ترکیه و بازتاب آن در آثار نویسندگان غربی پرداخته است. وی بیان می‌کند که حمام‌های ترکی که مکان‌هایی برای سرگرمی و تعاملات اجتماعی، به ویژه برای زنان، بودند از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که حمام‌ها نه تنها فضاهایی برای نظافت، بلکه بخشی از زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه ترکیه شناخته می‌شدند.

دوروکان^۲، کلیچ^۳ و تونجر^۴ (۲۰۲۰) در مقاله «بررسی معماری حمام بازار آنتالیا و پیشنهاد مازول‌های بازاریابی تجربی برای عملکرد مجدد آن به‌عنوان یک فضای خرید»، به تحلیل ویژگی‌های معماری و تاریخی حمام بازار پرداخته‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که حمام‌های ترکی به‌عنوان بخشی از معماری اسلامی، بازتابی از جامعه و فرهنگ ترکیه هستند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که از این فضاها برای کاربری خرید استفاده شود و به این ترتیب، کارکردهای جدیدی برای حمام‌های تاریخی تعریف شود.

ایلچاک^۵ (۲۰۲۰) در پژوهش «حمام ترکی به‌عنوان یک ارزش فرهنگی و استفاده از آن در افسانه‌ها»، به بررسی نقش حمام‌های ترکی در فرهنگ و هنر ترکیه پرداخته است. وی بیان می‌کند که حمام‌های ترکی با ویژگی‌هایی مانند ستون‌های مرمری، چشمه‌های آب گرم و فضاهای جادویی، مکان‌هایی برای خلوت و معاشرت شناخته می‌شدند. این پژوهش تأثیر حمام‌ها را در حوزه‌هایی مانند موسیقی، هنر و ادبیات غیرقابل انکار می‌داند.

1. kaçmaz
2. Durukan
3. Kilic
4. Tuncer
5. Ilicak

اوغول جان^۱ (۲۰۲۲) در مقاله «یک رویکرد اصطلاحی در مورد فضاهای حمام ترکی»، به بررسی ساختار معماری و نام‌گذاری فضاهای داخلی حمام‌های سنتی ترکیه پرداخته است. او توضیح می‌دهد که حمام‌های ترکی از دو بخش اصلی تشکیل شده‌اند: بخش آماده‌سازی و استحمام و بخش گرمایش. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که برای درک بهتر عملکرد و نام‌گذاری فضاها، حمام‌های رومی به‌عنوان پیشینیان حمام‌های ترکی نیز مورد بررسی قرار گیرند.

بیوک‌کول^۲ و آردا^۳ (۲۰۱۲) در پژوهش «فرهنگ حمام در سنت ترک و بازتاب آن در نقاشی»، به بررسی نقش حمام‌های ترکی در فرهنگ ترکیه پرداخته‌اند. آن‌ها بیان می‌کنند که حمام‌ها که بخشی از سنت پاکسازی و طهارت در ترکیه را برعهده داشتند، در نزدیکی مساجد و مجتمع‌های اجتماعی ساخته می‌شدند. در این فضاها تمام اقشار جامعه اجازه داشتند تا با یکدیگر معاشرت کنند و به این ترتیب، نقش مهمی در انسجام اجتماعی ایفا می‌کردند.

ریحان^۴، ایپک اوغلو^۵ و بیوک^۶ (۲۰۱۳) در پژوهش «تکنیک‌های ساخت گنبد در برخی حمام‌های عثمانی»، به بررسی ویژگی‌های معماری حمام‌های عثمانی پرداخته‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که گنبد یک عنصر ساختاری کلیدی در معماری حمام‌های عثمانی، نقش مهمی در پوشش فضاهای مربعی و ایجاد سالن رختکن و فضاهای گرم داشته است.

آپایدین^۷ (۲۰۰۹) در پژوهش «تأثیر فرهنگ حمام ترکی بر طراحی فضاهای آبگرم و فضاهای سلامتی»، به بررسی نقش حمام‌های ترکی در طراحی فضاهای مدرن پرداخته است. وی بیان می‌کند که حمام‌های ترکی امروزه نه تنها مکان‌هایی برای نظافت‌اند، بلکه برای معاشرت و ارتقای سلامتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ حمام ترکی تأثیر قابل توجهی بر طراحی فضاهای آبگرم و سلامتی در دوران معاصر داشته است.

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که معماری حمام‌ها در ادوار مختلف تاریخی، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله فرهنگ، آیین‌ها، طب سنتی و نیازهای اجتماعی شکل گرفته

1. Oğulcan
2. Büyükkol
3. Arda
4. Reyhan
5. Ipekoğlu
6. Böke
7. Apaydin

۹ | تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی

است. در ایران، حمام‌ها به‌مثابه فضاهای جمعی و آیین‌های اجتماعی، نقش مهمی در تقویت پیوندهای اجتماعی و فرهنگی ایفا کرده‌اند؛ از سوی دیگر، در ترکیه و امپراتوری عثمانی، حمام‌ها نه تنها مکان‌هایی برای نظافت بودند، بلکه مراکز تعاملات اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شدند؛ با این حال، علی‌رغم مطالعات گسترده در این حوزه، مقایسه تطبیقی بین معماری حمام‌های صفویه و عثمانی و تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر این معماری، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

هدف این مقاله، بررسی تطبیقی معماری حمام‌های صفویه و عثمانی با تمرکز بر تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه است. این پژوهش درصدد است تا با تحلیل ویژگی‌های معماری، کارکردی و تزئینات حمام‌های این دو دوره، تفاوت‌ها و شباهت‌ها را در نحوه تأثیرپذیری از فرهنگ و آیین‌های عامه شناسایی کند؛ همچنین، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه معماری حمام‌ها در جایگاه فضاهای عمومی، بازتابی از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر دو تمدن بوده است. این بررسی می‌تواند به درک بهتر از تعاملات فرهنگی و معماری بین ایران و عثمانی کمک کرده و نقش حمام‌ها را که نمادهای فرهنگی در تاریخ معماری اسلامی‌اند روشن‌تر سازد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش در زمره مطالعات تاریخی-تفسیری قرار دارد و از نوع پژوهش‌های بنیادی کیفی است که به بررسی رابطه سلسله‌مراتب فضایی و تأثیر عوامل فرهنگی-محیطی و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره‌های صفویه و عثمانی می‌پردازد. برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است که در آن، منابع مختلفی شامل متون تاریخی (تاریخ‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها و روایات)، مقالات علمی و کتاب‌های مرتبط مطالعه و تحلیل شده‌اند. با توجه به دشواری دسترسی به برخی از این منابع و اسناد، فرایند جمع‌آوری اطلاعات با چالش‌هایی همراه بوده است. در این پژوهش، از دو ابزار اصلی فیش‌برداری و مشاهده استفاده شده است. در بخش کتابخانه‌ای، اطلاعات مرتبط و کاربردی از منابع مکتوب استخراج و فیش‌برداری شده‌اند. در بخش میدانی نیز، با بازدید حضوری از حمام‌های مورد مطالعه و در صورت لزوم با اخذ مجوزهای لازم، از دوربین عکاسی برای ثبت اطلاعات بصری و معماری استفاده شده است.

در مرحله تحلیل داده‌ها، از روش استدلال استنتاجی به صورت ترکیبی با روش قیاسی بهره گرفته شده است؛ همچنین، برای نتیجه‌گیری نهایی، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا داده‌های کیفی را به صورت نظام‌مند بررسی و تفسیر کند. جامعه آماری این تحقیق را حمام‌های دوره صفویه و حمام‌های دوره عثمانی (معاصر با دوره صفویه) تشکیل می‌دهند.

۴. نظری گذرا بر روند تطور حمام

در طول تاریخ بشر نظافت و حمام کردن، نیازی ضروری و حیاتی بوده است. در ابتدا، نظافت و پاکسازی بدن که عمدتاً در نواحی باز با آب و یا کنار رودخانه انجام می‌شد، وسیله‌ای برای تطهیر معنوی نیز تلقی می‌شد. در واقع، اعتقاد عموم مردم بر این بود که رودخانه‌های گنگ در هند، نیل در مصر، فرات در آشور، رود زرد در چین و آمازون در آمریکای جنوبی مقدس اند و علاوه بر پاکسازی بدن، سبب طهارت و تطهیر معنوی و باطنی‌اند (Yenice & Ararat, 2022: 17). این روند کم‌کم با احساس نیاز به حفظ حریم خصوصی و انجام استحمام و پاکسازی در فضایی بسته‌تر و دور از منظر عموم و همچنین دور از فضای باز و کنار رودخانه‌ها، تغییر کرد و حمام کردن به فضاهای داخلی منتقل شد.

فضاهای داخلی‌ای که به منظور نظافت و با تأثیرپذیری از افزایش فضاهای زندگی و شرایط اقلیمی و نیز حفظ حریم خصوصی ساخته شد، با گذشت زمان توسعه یافت و به سازه‌های حمام تبدیل شد. بقایای حمام که در ویرانه‌های کاخ پادشاه آشور آداد هیراری (۸۵۹-۸۲۴ قبل از میلاد) در بین‌النهرین باستان یافت شد، اولین سازه‌های بسته حمام نام گرفته‌اند (Ibid, 198).

پذیرش جهانی حمام کردن به مثابه یک رویداد اصلی در زندگی روزمره، متعلق به دنیای روم است. سازماندهی و برنامه‌ریزی در حمام‌های رومی بر اساس اصل درجه‌بندی دما بود (Vitruvius, 1960: 162). آن‌ها جدا از عملکردهای بهداشتی معمولی خود، امکاناتی را برای ورزش و تفریح در این مکان‌ها فراهم آوردند (Caskey, 1999: 170) و در نتیجه محیطی مناسب برای روابط اجتماعی ایجاد کردند؛ تا آنجا که کم‌کم حتی جنبه فرهنگی و فکری نیز به حمام‌ها داده شد؛ زیرا این مکان‌ها مجموعه‌های بزرگ، کتابخانه‌ها و سالن‌های سخنرانی را در خود جای

داده بودند (Yegül & Foundation, 1992: 198). با توجه به این که حمام کردن یک رویداد اصلی در زندگی روزمره در نظر گرفته می‌شد؛ لذا ساختمان‌هایی که چنین عملکردهایی را در خود جای داده بودند به منظور برآورده کردن تمام الزامات و ترجیحات، مورد توجه قرار گرفتند. منابع مکتوب نشان می‌دهند که سقف‌های طاق‌دار بلند و پنجره‌های بزرگ نیم‌دایره یا قوسی اتاق‌های «ولرم» و «گرم» مورد تحسین حمام‌کنندگان قرار می‌گرفت (Vitruvius, 1960: 163). در برخی از مراکز حمام رومی، یک سالن بیرون‌زده دایره‌ای یا نیم‌دایره با پنجره‌های بزرگ با جهت جنوب یا جنوب غربی، برای حمام کردن استفاده می‌شد که لذت بیشتری را برای حمام کردن فراهم می‌کرد (Yegül & Foundation, 1992: 252).

شایان ذکر است در این عصر حمام و غسل با هدف دینی و مذهبی همراه نبود؛ برعکس، فضای داخلی مجلل حمام‌ها به جای تزکیه و تطهیر درونی و معنوی، بیشتر به دنبال ارائه یک تجربه سکولار بود. حمام‌ها از بناهای محبوب شهرهای باستانی پسیس و اوایل بیزانس باقی ماندند (Caskey, 1999: 195). اگرچه در این دوران، حمام کردن که یک فعالیت دلپذیر بود، با تصور معنوی مسیحیت که قرار بود از طریق بی‌توجهی به بدن و حواس به دست آید، ناسازگار بود، اما حمام کردن با اهداف و رویکردهای مذهبی هرگز رد یا ممنوع نشد (Yegül & Foundation, 1992: 260).

به موازات آن، فرهنگ استحمام در خاورمیانه و اسلام در حمام‌ها تجربه شد؛ به ویژه پس از توصیه پیامبر اسلام به حمام کردن، شروع به شکوفایی کرد. رفته‌رفته حمام که مورد تأکید قرآن و حدیث بود در فعالیت‌های روزانه و هفتگی جامعه اسلامی جایگاه والایی پیدا کرد. تأکید قرآن بر نظافت و محبوبیت آن نزد خداوند «فیه رجالٌ یحبونَ أن یتطهروا والله یحبُّ الْمُطَهَّرُونَ»^۱ و تصریح پیامبر بر «نیمی از ایمان بودنِ نظافت»^۲، جایگاه استحمام و حمام را در این جوامع قوت بخشید.

بین قرن یازدهم تا پانزدهم، فاتحان ترک آسیای صغیر با حمام‌های عمومی کوچک در شهرهای بیزانس و همچنین با حمام‌های عربی-اسلامی در سراسر سوریه و مصر آشنا شدند. هنگامی که امپراتوری عثمانی ویژگی‌های دینی و اسلامی را پذیرفت، الگوهای زندگی شهری

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۲. النظافة من الإيمان (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

موجود در فرهنگ اسلامی را در خود گنجانند. حمام‌های عثمانی به مثابه نوادگان مستقیم این خط طولانی از حمام‌ها و فرهنگ حمام‌کردن پیدا شده و رفته‌رفته رشد و توسعه یافتند (Aaland, 1978: 153).

در دیگر سوی در ایران باستان نیز وجود حمام‌هایی با فضای بسته از قدمت زیادی برخوردار است. ایرانی‌ها بیش از سه‌هزار سال پیش در شهرهای خود حمام عمومی داشتند. بنا به ادعای موبد اردشیر خورشیدیان رئیس انجمن موبدان ایران، ایرانیان نخستین قوم در جهان هستند که برای شست‌وشو به ساخت گرمابه پرداختند. در دوره هخامنشی نیز برای اشراف، حمام‌های خصوصی و برای عموم مردم، حمام‌های عمومی ساخته شد که بقایای آن در تخت جمشید و کاخ داریوش قابل مشاهده است؛ همچنین در دوره ساسانیان گرمابه‌ها، اختصاصاً برای طبقه اشراف و بزرگان جامعه ساخته می‌شد (لطفی و مسجدی، ۱۳۹۲: ۲۶). متون تاریخی و کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پس از ورود اسلام به ایران، این رویکرد تغییر کرد و ساخت حمام به ویژه حمام‌های عمومی و عام‌المنفعه گسترش زیادی پیدا کرد.

در دوران صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۶ میلادی)، ایران شاهد تحولی چشمگیر در زمینه‌های مختلف از جمله معماری، فرهنگ و زندگی اجتماعی بود. یکی از جنبه‌های مهم این دوره، ساخت حمام‌های عمومی است که نقش زیادی در زندگی روزمره مردم داشت. تا آنجا که می‌توان گفت دوره رونق ساخت حمام‌ها، مربوط به عصر صفویه است. در این دوره در کنار ساخت وسازهای گسترده، تعداد نسبتاً زیادی حمام در شهرهای مختلف ایران ساخته شد که شماری از آن‌ها در نوع خود شاهکار بودند؛ مانند حمام گنجعلی خان کرمان و حمام خسروآقا (قدیری مقدم و جزء پیری، ۱۳۹۴: ۳).

در دوره عثمانی (۱۲۹۹-۱۹۲۲ میلادی) نیز شاهد گسترش و شکوفایی حمام‌های عمومی هستیم که نقش مشابهی را در این امپراطوری ایفا می‌کردند. وجود واژه‌های ترکی باستانی مرتبط با حمام نشان می‌دهد که نظافت همیشه در فرهنگ ترکی مهم بوده است. پذیرش اسلام تأکید بیشتری بر اهمیت پاکیزگی کرده و باعث افزایش تعداد حمام‌ها شد. فتح آناتولی توسط سلجوقیان و فعالیت‌های ساختمانی بعدی نیز به ساخت حمام‌ها کمک کرد. امپراتوری عثمانی نقش مهمی در رواج مفهوم «حمام ترکی» در سطح جهانی ایفا کرد؛ زیرا آن‌ها کمک زیادی به گسترش فرهنگ حمام کردند و هر جا که حکومت خود را گسترش دادند آن را معرفی

کردند. (Akkese, 2017: 133). پس از مروری اجمالی بر روند ساخت، تحول و تکامل حمام‌ها و پدیده استحمام در طول تاریخ، این پژوهش ابتدا به بررسی ویژگی‌های معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی می‌پردازد که به ما کمک می‌کند تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه را بر معماری این بناها تحلیل کرده و به درک بهتری از وجوه تشابه و تفاوت این دو تمدن در این زمینه دست یابیم.

۵. ویژگی‌های معماری و فرهنگی حمام‌های صفوی و عثمانی

در میان دوره‌های مختلف تاریخی، دوره عثمانی در آناتولی و دوره صفوی در ایران، از مهم‌ترین دوره‌هایی هستند که در آن معماری حمام‌ها به اوج شکوفایی خود رسید. این حمام‌ها نه تنها نماد هنر و معماری اسلامی شناخته می‌شوند، بلکه تأثیرات عمیقی بر فرهنگ، بهداشت عمومی و ساختار اجتماعی جوامع آن دوران گذاشتند؛ اگرچه حمام‌های صفوی و عثمانی از نظر کارکرد و برخی ویژگی‌های معماری شباهت‌هایی دارند، اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز بین آن‌ها وجود دارد. این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از شرایط اقلیمی، سبک‌های معماری بومی و تأثیرات فرهنگی هر منطقه است. حمام‌های صفوی با کاشی‌کاری‌های هفت‌رنگ و نفیس، هندسه متقارن و نقوش اسلیمی شناخته می‌شوند که نشان‌دهنده توجه به زیبایی‌شناسی و هنر در معماری این دوره است. در مقابل، حمام‌های عثمانی بیشتر بر ساختارهای گنبدی و تقسیم‌بندی‌های فضایی کارآمد تأکید داشتند که نشان‌دهنده تمرکز بر کارکردگرایی و بهره‌وری فضایی است. در این بخش از مقاله، قصد داریم ویژگی‌های معماری، ساختارهای فیزیکی، زیبایی‌شناسی و کاربردی حمام‌های صفوی و عثمانی را بررسی کنیم. نویسندگان بر این باورند که شناخت این ویژگی‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از رویکردهای معماری اسلامی در دو حوزه فرهنگی و همچنین تأثیرات متقابل این دو تمدن بر یکدیگر منجر شود.

۵-۱. کارکرد فرهنگی - اجتماعی حمام‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد حمام^۱ به معنای محلی برای شست‌وشو پیش از اسلام نیز در تمدن‌های قدیم میان یونانی‌ها، فارس‌ها، رومی‌ها، هندی‌ها و چینی‌ها وجود داشت و آن‌ها از ابتدا از حوضچه‌های آب و رودخانه‌ها برای نظافت و پیشگیری از بیماری استفاده می‌کردند و به نوعی حمام از زمان‌های قدیم با زندگی دینی و پاکیزگی پیوند خورده بود.

۱. حمام واژه‌ای عربی است که از حَمَّ (گرم کردن و داغ کردن) به معنای «گسترشگر گرما» اخذ شده است.

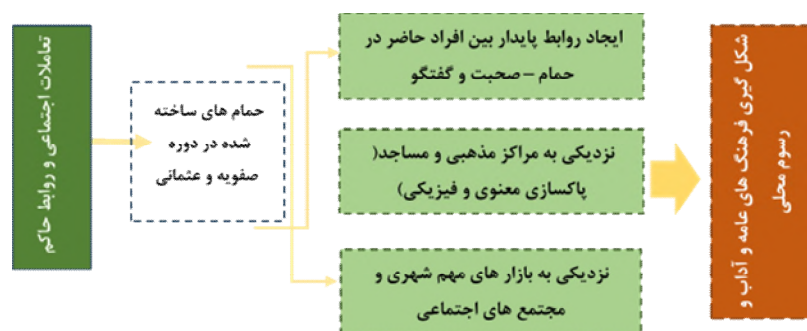
اگر چه حمام اصالتاً مکانی برای نظافت بود، اما در کنار آن، مکانی برای تجمع مردم نیز به شمار می‌رفت؛ به طوری که مردم در حمام دربارهٔ امور زندگی خود با یکدیگر مشورت می‌کردند و به دلیل جو حاکم در میان کشورهای شرقی، مکانی برای نقل و انتقال اطلاعات و اخبار نیز به شمار می‌رفت (قدیری و جزء پیری، ۱۳۹۴: ۵). حمام‌ها در دوره‌های صفویه و عثمانی مراکزی برای تعاملات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محسوب می‌شدند. معماری این حمام‌ها در هر دو تمدن بنا به شرایط اقلیمی و فرهنگی خود، به طور خاص طراحی شده بود تا فضایی فراهم کند که امکان ارتباط و تبادلات اجتماعی در کنار فرایندهای بهداشتی وجود داشته باشد.

در دورهٔ صفویه، که همزمان با اوج شکوفایی هنر و معماری ایرانی بود، حمام‌ها به مثابه یکی از اجزای ضروری زندگی اجتماعی در شهرهای بزرگ، به ویژه در پایتخت‌هایی چون اصفهان، نقشی اساسی ایفا می‌کردند. حمام‌های عمومی صفویه علاوه بر کارکرد بهداشتی خود، فضایی برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی نیز فراهم می‌آوردند. این فضاها در بسیاری از موارد، محل ملاقات طبقات مختلف اجتماعی بودند که در آن‌ها تبادل اخبار، مذاکره در مورد مسائل سیاسی و حتی انجام معاملات تجاری صورت می‌گرفت (ناصرالحکماء، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در این حمام‌ها، که معمولاً دارای گنبد‌های بزرگ و سقف‌های بلند با کاشی‌کاری‌های تزئینی بودند، فضایی مناسب برای گفت‌وگو و انجام فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌شد. علاوه بر این، حمام‌ها در دوره صفویه به ویژه در مناسبت‌های مذهبی و فرهنگی نیز کاربرد داشتند. برخی از مراسم مذهبی مانند غسل‌های جمعه یا غسل پیش از مراسم‌های ویژه در این مکان‌ها انجام می‌شد. بنابراین، این فضاها جنبه‌ای معنوی و فرهنگی داشتند و از اهمیت خاصی در زندگی اجتماعی آن دوره برخوردار بودند (همان، ۱۲۴).

در دورهٔ عثمانی نیز مشابه با دوران صفویه، حمام‌ها نه تنها مکان‌هایی برای بهداشت، بلکه مراکزی اجتماعی و فرهنگی بودند. یکی از ویژگی‌های مهم حمام‌های عثمانی، تفکیک فضاها برای مردان و زنان بود. این تفکیک اجتماعی در طراحی معماری حمام‌ها به وضوح قابل مشاهده است، بخش‌های خصوصی برای زنان و مردان مجزا طراحی می‌شد تا محیطی راحت‌تر برای گفت‌وگو و استراحت فراهم شود (Kaysirili & Korkusuz, 2018: 457). در دوره صفویه، حمام‌ها بیشتر به عنوان فضاهای عمومی برای ملاقات طبقات مختلف

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۱۵

اجتماعی و تبادل اخبار و اطلاعات به کار می‌رفتند (ناصرالحکماء، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در حال که در دوران عثمانی، تأکید بر تعاملات خصوصی و اجتماعی در فضایی مخصوص هر جنسیت بود، که به نوعی بیانگر تفکیک اجتماعی در این فرهنگ به حساب می‌آید (Kayserili & Korkusuz, 2018: 476).



حمام‌ها در شهرهایی چون استانبول، به مکان‌هایی برای ملاقات‌های اجتماعی، مذاکرات تجاری و حتی فعالیت‌های سیاسی تبدیل شده بودند. این مکان‌ها به ویژه برای تجار و سیاستمداران فرصتی را برای برقراری ارتباطات غیررسمی و حل مسائل اجتماعی و تجاری فراهم می‌آورد. حمام‌های عثمانی اغلب با گنبد‌های بزرگ و استفاده از نور طبیعی از طریق پنجره‌های شیشه‌ای طراحی می‌شدند، که باعث می‌شد فضاهای داخلی این حمام‌ها از نظر زیبایی‌شناسی نیز جذاب باشند و شرایط مناسبی را برای تعاملات اجتماعی ایجاد کنند (Savaş, 2007: 18). در فرهنگ عثمانی، اساساً حمام‌ها (معروف به حمام‌های ترکی) نقش محوری در زندگی اجتماعی ایفا می‌کردند. این حمام‌ها، علاوه بر مکانی برای استحمام، فضایی برای برگزاری مراسمی مانند «حمام عروس» و تجمعات زنانه بودند. مراسم و آیین‌های مرتبط با حمام، مانند ماساژ و استفاده از روغن‌های معطر، بازتاب‌دهنده توجه عثمانی‌ها به آرامش و رفاه در زندگی روزمره بود.

در کل، حمام‌ها در هر دو دوره صفویه و عثمانی، فراتر از کارکرد اولیه خود که مکان‌هایی برای شست‌وشو و رعایت بهداشت بودند، به عنوان مراکز اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرینی می‌کردند. این فضاها در جایگاه محلی برای تقویت پیوندهای اجتماعی، تبادل اطلاعات و حتی تعاملات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ویژگی‌های معماری این

حمام‌ها، از جمله طراحی فضاهای داخلی و نحوه سازمان‌دهی آن‌ها، به گونه‌ای بود که امکان برقراری ارتباطات اجتماعی را تسهیل می‌کرد. این امر به‌ویژه در شهرهای بزرگ هر دو فرهنگ، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ از این‌رو، حمام‌ها در هر دو دوره، نه تنها فضاهایی برای رفع نیازهای بهداشتی، بلکه نمادهایی از پیوند میان فرهنگ‌های مختلف و کارکردهای چندگانه فضاهای عمومی شناخته می‌شدند.

۲-۵. معماری و ساختار حمام‌ها

در طراحی حمام‌ها دو الگوی کلی دیده می‌شود: نخست، اصول عامی که در تمام بناهای اسلامی رعایت می‌شد؛ دوم، ویژگی‌های مختص حمام‌ها. عملکرد اصلی حمام، یعنی تطهیر فیزیکی و رفع ناپاکی، معماران را ملزم به رعایت برخی ملاحظات ساختاری می‌کرد؛ برای مثال، ایجاد سطوح مختلف در رختکن (سربینه)، ساخت حوضچه‌های گوناگون برای تطهیر مطابق با احکام اسلامی و تنظیم جایگاه آب‌نماها از جمله تدابیری بود که در طراحی حمام‌ها لحاظ می‌شد.

حمام‌های دوره صفوی با تأکید بر نظم فضایی طراحی شده‌اند. ساختار آن‌ها شامل بخش‌های سربینه (محل تعویض لباس)، میاندر (فضای گذار) و گرمخانه (محل استحمام) است که به‌صورت متوالی و متناسب با عملکردهای مختلف طراحی شده‌اند. این حمام‌ها اغلب در سطحی پایین‌تر از خیابان‌ها ساخته می‌شدند تا از جریان طبیعی آب و کنترل دمای محیط استفاده بهینه شود. از نظر معماری، کاشی‌کاری‌های چندرنگ، نقاشی‌های دیواری با مضامین اساطیری و گیاهی، و استفاده از قوس‌ها و طاق‌های ایرانی از ویژگی‌های بارز آن‌ها محسوب می‌شود.

در حمام‌های دوره صفویه، علاوه بر استفاده از عناصر مقدس در هنر اسلامی، سنت‌ها و آداب و رسوم مناطق مختلف نیز جریان داشت. این حمام‌ها به‌دلیل نقش اجتماعی خود و عوامل دیگر، به بناهایی چندمنظوره تبدیل شدند که این موضوع در روند ساخت و ساز آن‌ها تأثیرگذار بود. این حمام‌ها با عناصر تزئینی همچون کاشی‌کاری، کاربندی، مقرنس‌کاری و تزیینات آهکی آراسته می‌شدند؛ همچنین، نوآوری‌هایی در معماری آن‌ها دیده می‌شود، مانند استفاده از ستون‌های ماریجی که علاوه بر زیبایی، مانع از چکیدن آب بر سر افراد می‌شد. این

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۱۷

دوره را می‌توان عصر شکوفایی معماری حمام‌های ایرانی دانست. با ظهور تأثیرات غربی در دوران قاجار، برخی از ویژگی‌ها و عناصر تمدن غربی، همانند سایر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، در معماری حمام‌ها نیز وارد شد؛ برای مثال، استفاده از نقاشی‌های غربی و پالت‌های گچی در حمام‌های دوره قاجار، مانند نقاشی‌های چهارفصل حمام اراک، نمونه‌ای از این تأثیرات است؛ باین‌حال، اصول و ساختار سنتی حمام‌های ایرانی تا حد زیادی حفظ شد و تغییرات عمده‌ای در آن‌ها ایجاد نشد (لطفی، مسجلی، ۱۳۹۲: ۷۸).

علاوه بر مسئله بهداشت و تطهیر، این حمام‌های تاریخی، نقش‌هایی در ایجاد شادی، سرگرمی و ارتقای سلامت نیز داشتند و معمولاً به این دلیل، وسیع و خوش‌ساخت بودند. این گرمابه‌ها شامل سه بخش اصلی موسوم به «بیوت ثلاثه» بودند (همان، همانجا):

- خانه اول (سردخانه) که فضای خنک‌کننده و آماده‌سازی بود.

- خانه دوم (میان‌در یا گرم‌خانه) که وظیفه گرم‌کردن و نرم‌کردن بدن را برعهده داشت.

- خانه سوم (گرم‌خانه اصلی) که محل شست‌وشو و خشک‌کردن بود.

این ساختار نه تنها به بهداشت و نظافت افراد کمک می‌کرد، بلکه فضایی برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی نیز فراهم می‌آورد.

حمام‌های عثمانی نیز ساختاری مشابه با حمام‌های صفوی دارند، اما با تفاوت‌هایی در جزئیات و سبک معماری. این حمام‌ها بیشتر تحت تأثیر عناصر معماری عثمانی، مانند استفاده گسترده از گنبد‌های بزرگ برای پوشش سقف و فضاهای بازتر، طراحی شده‌اند. در ساختار آن‌ها به‌طور گسترده از سنگ مرمر استفاده می‌شد و حوضچه‌های آب سرد و گرم در طراحی داخلی، نقشی برجسته داشت. این ویژگی‌ها، همراه با نورگیرهای سقفی که نور طبیعی را به داخل هدایت می‌کردند، به حمام‌های عثمانی جلوه‌ای خاص و منحصر به فرد می‌بخشید.

پس از پذیرش اسلام توسط ترک‌ها، آن‌ها با قوانین بهداشتی - دینی آن آشنا شدند. دو عامل را می‌توان برای افزایش و توسعه ساخت حمام‌های ترکی در دوره عثمانی در نظر گرفت: اول آنکه حمام‌ها به دلیل درآمد خوب و زیاد، منبع درآمدی برای کارهای خیریه محسوب می‌شدند؛ دوم آنکه حمام‌ها در عین حال به افرادی که در مراکز اجتماعی چون مسجد گرد هم می‌آمدند، خدمت می‌کردند.

عثمانی‌ها عمدتاً با پیروی از طرح معماری حمام‌ها در دوره سلجوقی، حمام‌های قدیمی بیزانسی را تجدید کردند. در این سبک معماری، یک حمام معمولی، شامل فضاهایی بود که در یک چیدمان مشترک سازماندهی شده و مجهز به فانوس‌هایی بود که بر جهت‌گیری فضای مرکزی تأکید می‌کرد و گاه یک فواره که در محور تقارن درگاه ورودی قرار داشت. «اتاق ولرم»، فضای گرم‌شده‌ای است که فضای درهم‌تنیده را به «اتاق گرم» متصل کرده و بدن را برای افزایش دما و رطوبتی که از طریق بخار آب تأمین می‌شود، آماده می‌کند. فضاهای ولرم، سلول‌ها یا اتاق‌هایی هستند که معمولاً در آن نور طبیعی کمی وجود دارد. «اتاق گرم»، فضای در نظر گرفته شده برای مراسم است که اجتماعات و فعالیت‌ها در آن انجام می‌شود. این اتاق تقریباً یک اتاق بزرگ است که معمولاً با در نظر گرفتن سلول‌ها یا بخش‌هایی در اطراف منطقه مرکزی، بزرگ شده و اغلب توسط یک تخته مرمر مرکزی که توسط حوضچه‌هایی که آب از آنجا تأمین می‌شود، احاطه شده است (Önge, 1978: 22).

«بخش رختکن»، فضای تعویض لباس در حمام عثمانی است که عموماً بزرگ و با گنبد پوشیده شده است. در امتداد دیوارهای رختکن، تخت‌ها و کاناپه‌هایی وجود دارد که محل استراحت و همچنین تعویض لباس بودند. ایوان‌های چوبی به ارتفاع دو یا سه طبقه وجود دارد که از طریق پله‌ها قابل دسترسی است. در قسمت پایین، نیمکت‌ها و محفظه‌های قوسی شکل کوچکی وجود دارد که کفش‌ها در آن قرار می‌گیرند (Aru, 1941: 15).

در زیرزمین رختکن، سیستم گرمایشی وجود ندارد. می‌تواند یک آب‌نما در وسط فضا به‌عنوان یک عنصر با طراوت وجود داشته باشد؛ همچنین در رختکن برخی از حمام‌ها اجاق‌های قهوه مرمری وجود دارد. سیستم روشنایی این مکان عموماً از طریق فانوس‌های روشن در گنبد و نیز تعداد کمی پنجره‌نما تأمین می‌شود (Eyice, 1997: 402). معمولاً روی درهای آن، مخروط‌هایی وجود دارد که به‌عنوان دودکش عمل می‌کنند (Aru, 1946: 17).

عناصر سازه‌ای و سیستم گرمایش در حمام‌های ترکی به‌طور کلی از سه بخش اصلی تشکیل می‌شوند که هر یک وظایف خاصی را بر عهده دارند. این تقسیم‌بندی شامل فضاهایی به نام «اتاق گرما» و «اتاق دما» نیز می‌شود که در ساختار این حمام‌ها به‌وضوح تعریف شده است. گرمایش در حمام‌های ترکی از طریق محفظه‌ای به نام «کولهان»^۱ انجام می‌گیرد.

1. Kılıhan

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۱۹

در گذشته، چوب سوخت اصلی برای تأمین گرما بود که در محفظه آتشخانه (آشان) سوزانده می‌شد، اما امروزه علاوه بر روش‌های سنتی، سیستم‌های گرمایشی مدرن مانند سیستم‌های برقی نیز برای تأمین حرارت مورد نیاز به‌کار گرفته می‌شوند. ستون‌ها نیز نقش حیاتی در ساختار حمام‌های ترکی ایفا می‌کنند. این ستون‌ها نه تنها وظیفه استحکام‌بخشی به بنا را دارند، بلکه طراحی دقیق آن‌ها به زیبایی بصری فضا نیز کمک شایانی می‌کند (Onge, 1978: 20)

(جدول-۱): ویژگی‌های کالبدی حمام‌ها در دوره صفویه و عثمانی

حمام‌ها	دوره	اصول بهداشتی - درمانی طب	وجود سلسله‌مراتب شست‌وشو و بهداشت	مصادیق معماری
شاهزاده، علیقلی آقا، گنجعلی‌خان	صفویه	سلسله‌مراتب فضایی	ناقص	ایجاد بینه، میان در و چاله حوض، خزینه و گرمخانه
اسماعیل بیگ، مورات ۱	عثمانی	گرم‌شدن و سردشدن تدریجی بدن	کامل و با جزئیات	ایجاد ورودی و دهلیزهای پیچ در پیچ با سقف کوتاه
شاهزاده، علیقلی آقا، گنجعلی‌خان	صفویه	تهویه مناسب	ناقص	ایجاد بینه و گرمخانه‌های بزرگ با سقف مرتفع، کسزازی سنگی، جداسازی فضاهای آلوده از سایر بخش‌ها
اسماعیل بیگ، konak	عثمانی	رنگ و نور درمانی	کامل و با جزئیات	توجه به روشنایی، رنگ‌آمیزی روشن حمام - استفاده از رنگ‌های شاد در تزیینات
شاهزاده، علیقلی آقا، گنجعلی‌خان	صفویه	آب درمانی	ناقص	وجود حوضچه‌های کوچک در سربینه و خزینه‌های مختلف در حمام‌های کامل
شاهزاده، علیقلی آقا، گنجعلی‌خان	صفویه	تصویر درمانی	ناقص	استفاده از کاشی‌کاری و آجرکاری در فضاهای مختلف حمام
kucok, Konak	عثمانی	تعرق و ترطیب بدن	کامل و با جزئیات	ایجاد همزمان گرما و رطوبت در حمام به کمک گرمایش کف
شاهزاده، علیقلی آقا، گنجعلی‌خان	صفویه	انجام امور درمانی مانند حجامت	ناقص	اختصاص فضا برای خون‌گیری، احتساب درصدهای فضاهای درمانی

حمام‌های ترکی که یکی از میراث مهم معماری اسلامی عثمانی است، ترکیبی از کارکردهای بهداشتی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی را در خود جای داده‌اند؛ این بناها با

ساختار خاص و منحصر به فرد خود، همچنان الهام بخش معماری مدرن بوده و در فرهنگ‌های مختلف جایگاه ویژه‌ای دارند.

۳-۵. تزئینات حمام‌ها

معماری داخلی حمام‌های صفوی با تمرکز بر زیبایی‌شناسی ایرانی، شامل کاشی‌کاری‌های رنگارنگ، نقاشی‌های دیواری با مضامین اساطیری و استفاده از موتیف‌های گیاهی و هندسی است. این تزئینات نه تنها به فضا جلوه‌ای زیبا و هنری می‌بخشید، بلکه نشان‌دهنده ذوق هنری معماران ایرانی بود. تزئینات به‌کاررفته در معماری حمام‌های شاهزاده اصفهان، گنجعلی‌خان کرمان و علیقلی آقا از دوره صفویه و نیز ویژگی‌های معماری هریک به تفکیک در جدول (۲) آورده شده است.

حمام‌های عثمانی بیشتر بر استفاده از مواد با کیفیت مانند سنگ مرمر تمرکز داشتند. طرح‌های موزاییکی با الگوهای هندسی ساده‌تر اما ظریف، حوضچه‌های سنگی و تزئینات با نقش‌های مینیمال از ویژگی‌های شاخص این حمام‌هاست. نورپردازی از طریق نورگیرهای سقفی و استفاده از پنجره‌های کوچک نیز از دیگر ویژگی‌های بارز معماری عثمانی به شمار می‌آید. طبق مطالعات انجام‌شده، نوع مصالح و سیستم‌های سازه‌ای استفاده‌شده در ساخت حمام‌های این دوره، می‌تواند ریشه در باورها و سنت‌های پیشین داشته باشد. در حمام‌های دوره عثمانی تأکید بر استحکام بنا از لحاظ سازه‌ای وجود دارد. تلاش حاکمان این دوره بر حفظ موقعیت و جایگاه خود و البته آثار برجسته مربوط به دوره خود بوده است. به همین دلیل حمام‌های ساخته‌شده از استحکام خوبی برخوردار بوده‌اند، اما در دوره صفوی، استحکام بنا عمدتاً مورد توجه نبوده و بیشتر بر ویژگی‌های داخل حمام و ایجاد کارآمدی چندگانه برای حمام‌ها تأکید شده است (موسوی، ۱۳۹۵: ۳). استفاده مکرر از ملات آهکی و گچی نشانی بر همین ویژگی است.

ساختار مکانی و الگوی ساخت حمام‌های دوره صفویه تفاوت‌هایی با حمام‌های دوره عثمانی دارد. در این دوره برای ساخت و شکل‌گیری فضای عمومی حمام به عوامل محیطی خاصی توجه شده است که چنین ویژگی‌هایی را در دوره عثمانی مشاهده نمی‌شود. در مقابل سادگی نمای بیرونی، معماری داخلی حمام‌های ترکی با تزئینات ظریف و جزئیات هنری چشمگیر همراه است.

۲۱ | تأثیر فرهنگ و آیین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی

حکاکی‌ها، نقوش تزئینی و عناصر زیبایی‌شناختی متعددی در فضای داخلی به‌کار رفته‌اند که جلوه‌ای منحصربه‌فرد به این سازه‌ها بخشیده‌اند. سنگ مرمر، به‌دلیل خواص فیزیکی و زیبایی‌شناختی یکی از مصالح اصلی مورد استفاده در این حمام‌ها محسوب می‌شود. از آنجاکه فضای گرم حمام ترکی میزان بالایی از رطوبت را تجربه می‌کند، مصالح مقاوم در برابر رطوبت و تغییرات دمایی برای ساخت این بخش انتخاب می‌شوند؛ درنهایت و با مقایسه حمام‌های دوره صفوی و حمام‌های دوره عثمانی باید تصریح کرد این حمام‌ها علاوه بر داشتن شباهت‌های ساختاری، تفاوت‌های بارزی در ابعاد فرهنگی، معماری و کارکرد اجتماعی دارند که بررسی آن‌ها می‌تواند به شناخت دقیق‌تر تأثیرات فرهنگی و تاریخی بر معماری اسلامی کمک کند.

(جدول-۲). ویژگی‌های تزئینی حمام‌های دوره صفویه

نام حمام	دوره	تصویر	ویژگی معماری	تزئینات استفاده شده
شاهزاده اصفهان	صفویه		سربینه‌های هشت و نیمه هشت - گنبد رسمی بندی-فضای چال حوض	کاشی فیروزه‌ای و گل‌های رنگی - نقاشی روی گچ
گنجعلی‌خان کرمان	صفویه		سربینه هشت ضلعی - حوض کوشکی شکل - ازاره بلند	کاشی هفت رنگ - مقرنس ظریف و رسمی بندی پرکار
علیقلی آقا	صفویه		وجود فواره و جوی آب - تأمین آب از زاینده‌رود	نقوش اسلیمی کاشی کاری و نقوش گیاهی آهک‌بری

۶. ارتباط فرهنگ و آیین‌های عامه با معماری حمام‌های صفویه و عثمانی

حمام‌ها در دوره صفویه علاوه بر کارکرد بهداشتی و طهارت، همانند سایر فضاهای عمومی روستایی و شهری چون آسیاب‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کاروانسراها و... کارکرد اجتماعی داشته و در فرهنگ عامه و آیین‌های مردم از جایگاه خاصی برخوردار بودند؛ چنانکه معمولاً آغاز جشن‌ها همانند عروسی‌ها با حمام‌رفتن عروس و داماد برگزار می‌شده‌است.

حمام‌ها که یکی از فضاهای تأثیرگذار در زیست فرهنگی - اجتماعی انسان‌ها هستند، همواره در کنار بازار، مسجد و مدرسه جزئی از اجزای اصلی شهرها بوده‌اند و معمولاً در مرکز شهر یا محله قرار می‌گرفتند تا دسترسی به آن برای همگان آسان باشد. امر استحمام برای همگان در فضای یکسان و به نحو واحدی انجام نمی‌شد، بلکه هر طبقه از مردم به

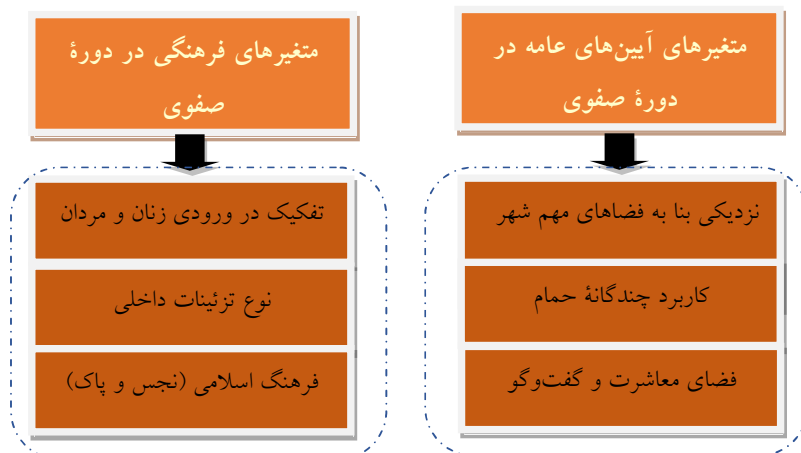
فراخور وضعیت مالی و فرهنگی خود به انحاء متفاوت استحمام می‌کردند. مردم فقیر از آب رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نهرها برای شست‌وشو استفاده می‌کردند و مردم ثروتمند نیز از حمام‌های عمومی بهره‌مند می‌شدند (قدیری و جزء پیری، ۱۳۹۴: ۵).

حمام‌های قدیمی کار خود را معمولاً از ساعات اولیه صبح آغاز می‌کردند. برخی از حمام‌ها در ساعاتی از شبانه‌روز مردانه و در ساعاتی دیگر زنانه و برخی دیگر از حمام‌ها یا زنانه و یا مردانه بودند. نشانه حمام‌های مردانه لنگی بود که آن را می‌تاییدند و دولا می‌کردند و به چفت در ورودی می‌آویختند. حمام زنانه نیز اغلب در داخل کوچه قرار داشت و در مقابل آن پرده ضخیمی آویزان می‌کردند (ستوده، ۱۳۸۲: ۳۰). کار گرمابه با نواختن بوق حمام آغاز می‌شد. بوق حمام را هر سحرگاه به صدا در می‌آوردند تا به این وسیله بازشدن حمام را به اطلاع مردم برسانند. بوق‌های حمام در دو نوبت به صدا در می‌آمد؛ یک نوبت برای اعلام بازشدن حمام و نوبت دیگر برای اینکه به مردم اطلاع داده شود که حمام مردانه به زنانه تبدیل شده است یا به اصطلاح نوبت حمام زنانه است. زمانی که آب تازه داغ می‌شد، حمام‌دار، در حمام را با آوایی مذهبی که اغلب در شور خوانده می‌شد باز می‌کرد و به سراغ بوق حمام رفته و آن را به سه شکل اجرایی به صدا در می‌آورد. حمام‌های زنانه و مردانه از لحاظ معماری چندان تفاوتی نداشت؛ تنها در دوره صفویه، ورودی و درگاه گرمابه‌های عمومی، بنا به مردانه و زنانه بودن متفاوت بود. ورودی گرمابه مردانه، در محل رفت‌وآمد عمومی قرار داشت و سردر آن بلند و با نقاشی‌هایی از نبرد رستم و سهراب مشخص می‌شد. ورودی گرمابه‌های زنانه به گونه‌ای بود که صداهای داخل گرمابه زنانه که بسیار مشهود بود به گوش نامحرمان نرسد. در تمام گرمابه‌های عمومی که هنوز دایر است یا بازسازی شده‌اند، این نکته مهم مشهود است که راهرویی برای بخش زنانه تا قسمت سرپینه احداث شده است (لطفی و مسجدی، ۱۳۹۳: ۷۹).

حمام‌های عثمانی تنها ساختمان‌هایی کاربردی نبودند، بلکه یکی از بخش‌های مهم زندگی اجتماعی به شمار می‌رفتند. آن‌ها دلالت‌های نمادین بوده و بیانی از معانی و مفاهیم وجودی را ارائه می‌کردند (Büyükdigan, 2003: 617). در زمان امپراتوری عثمانی حمام‌های زیادی ساخته شد. غیر از وجود حمام‌های متعدد در بازارهای عمومی، حمام‌های خصوصی در کاخ‌ها و عمارت‌ها وجود داشت. تعداد زیاد حمام‌ها در دوره عثمانی به این دلیل بود که آن‌ها ساختمان‌هایی بودند که درآمد خوبی داشتند. به همین دلیل منبع درآمدی برای کارهای خیریه محسوب می‌شدند. در این راستا

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۲۳

بسیاری از حمام‌های مهم در آن زمان به این دلیل که درآمدزایی مناسبی نداشتند، تخریب شده و از بین رفتند. حمام‌ها در عین حال به افرادی که در مراکز اجتماعی چون مسجد گرد هم می‌آمدند، خدمت می‌کردند (Eyice, 1997: 430).



بیشتر حمام‌های بازار عثمانی به صورت حمام دوتایی (حمام مضاعف) ساخته می‌شد. درهای ورودی حمام مردانه و زنانه به یک خیابان باز نمی‌شدند. زمانی که ساختمان یک حمام واحد بود، زمان‌هایی که برای مردان یا زنان خدمت می‌کرد، با رنگ حوله‌ای که روی در آویزان بود، قابل درک بود. این حمام‌ها «کوشلوک» نامیده می‌شدند (Cingöz, 1994: 399).

در دوره عثمانی، حمام جدای از عملکرد شست‌وشو، به مثابه یک فضای اجتماعی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ این ویژگی بیشتر زمانی ظاهر می‌شد که حمام‌ها متعلق به زنان بود. حمام‌ها مکان‌هایی بودند که زنان نظافت و نظم خود را به بهترین نحو نشان می‌دادند. به همین دلیل غذاها، شربت‌ها و بسته‌های حمام با دقت تهیه می‌شد. پس از اتمام فرایند شست‌وشو، غذایی که روی سنگ آورده می‌شد خورده می‌شد (Ibid).

در آئینی دیگر، در مراسم غسل نفاس که در روز چهارم پس از تولد کودک انجام می‌شد، آشنایان به حمام دعوت می‌شدند؛ روز غسل از قبل در میان آشنایان تعیین شده و مقدمات بر این اساس آغاز می‌شد؛ غذا و حلوا و شربت به مهمانان تقدیم می‌شد. زن پس از حمام زایمان در حوله‌های قهوه‌ای پیچیده شده و لباسی ابریشمی می‌پوشید و در مقابل مهمانان حاضر می‌شد.

دایه پس از شستن، کمر زن نفاس را با کمر بند ضخیم می‌پیچید و با فرو بردن دست، آب را از سر او می‌ریخت. پس از این فرایند، نوزاد را در یک دستمال پیچیده و در قسمت گرم حمام می‌شستند، تخم تازه اردک را به بدنش می‌زدند و دعا می‌خواندند (Ibid).

(جدول-۳): ساختار حمام و ویژگی‌های آن در فرهنگ و معماری عثمانی

نام حمام	فرهنگ غالب	فرهنگ اسلامی	فرهنگ سلامت در حمام			ساختار حمام
			فضای معاشرت	حرارت بالا	رطوبت بالا	
ته تاکله	یونانی	ندارد	دارد	+	+	ندارد
مورات ۱	ایرانی-عربی	دارد	دارد	+	+	دارد
مورات ۲	ایرانی-عربی	دارد	دارد	+	+	ندارد
اسماعیل بیگ	رومی	ندارد	ندارد	+	+	دارد
kucuk	ایرانی	دارد	دارد	+	+	دارد
konak	یونانی-رومی	ندارد	دارد	-	+	دارد

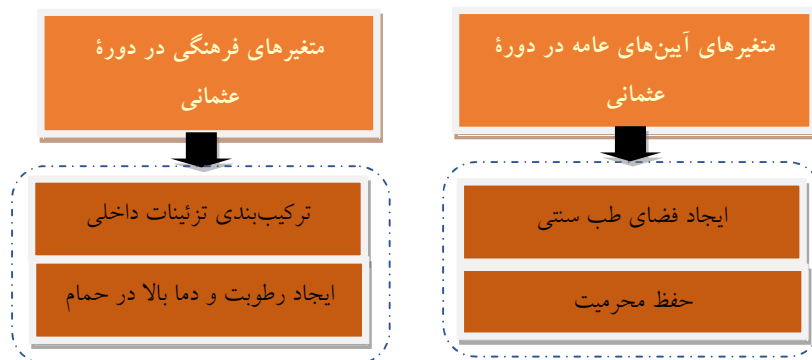
پدیده «حمام‌های شفابخش» نیز به دلیل شفابخش بودن آب حمام‌ها در برخی نواحی پدید آمد. حمام ریخته‌گری^۱ را می‌توان برای مثال ذکر کرد. در آن زمان اعتقاد بر این بود که این حمام برای بیماری یرقان مفید است (Ibid, 415). مردم ترکیه همچنین برای فواید درمانی، حمام‌هایی را در نزدیکی چشمه‌های آب گرم معدنی می‌ساختند، این مکان‌ها بیشتر شامل استخرهایی برای حمام بودند. عثمانیان حمام‌ها را مکان‌هایی برای اشتراک شادی و غم می‌دانستند و آن‌ها را به مکان‌های سرگرمی برای رویدادهایی مانند عروسی، ختنه و تولد تبدیل می‌کردند؛ حمام‌ها همچنین محل تجمع شعر و منبع الهام شاعران بوده است. ساختار فیزیکی حمام‌ها، اشیاء مورد استفاده و رویدادها و سرگرمی‌های جالبی که در آنجا رخ می‌داد، به مضمونی در شعر عثمانی، به ویژه در ژانر شعری به نام «حمامیه» تبدیل شد. این اشعار بیشتر در قالب غزل و معمولاً به سبک عاشقانه و غنایی توسط شاعران مختلف سروده می‌شد، اما از ساختار سلسله‌مراتبی پیروی می‌کرد که شامل معرفی نام حمام، برهنه‌شدن معشوق، معرفی عناصر مختلف حمام، لباس پوشیدن و ترک حمام بود (Akkese, 2017: 133).

1. Dökmeciler Bath

عبارت حمام ریخته‌گری در حمام‌های ترکی به بخشی از حمام اشاره دارد که در آن آب گرم و بخار به طور یکنواخت در فضا پخش می‌شود؛ به طوری که بدن کاملاً گرم و آماده برای مراحل بعدی حمام مانند کیسه‌کشی و ماساژ می‌شود.

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۲۵

دیدنی‌ترین قسمت این حمام‌ها رختکن بود. این مکان شامل دو یا سه طبقه ایوان‌های چوبی بود که در آن سکوه‌های بزرگی وجود داشت که با ستون‌هایی احاطه شده بودند. قسمت‌های نشستن در این سکوها برای افراد فقیر در نظر گرفته شده بود. برای آویزان کردن لباس‌ها از چوب‌های گرد چوبی که بین تیرها قرار می‌گرفت استفاده می‌شد. در گوشه‌های این ایوان‌ها، پارتیشن‌های چوبی وجود داشت. این مکان‌ها برای مشتریان ثروتمند در نظر گرفته شده بود تا لباس بپوشند. از چوب‌های گردی که بین ایوان‌های بالایی قرار داشت نیز برای خشک کردن پارچه‌هایی که به کمر می‌بستند استفاده می‌شد. علاوه بر این اجاقی داخل دیوار تعبیه شده بود که برای دم‌کردن قهوه یا چای استفاده می‌شد (Arseven, 1973: 102). تلک‌ها (دلک‌ها)، ناتیرها و کولهانس‌ها گروه‌هایی بودند که به مشتریان ورودی خدمت می‌کردند. تلک‌ها یا تلک‌ها (دلک‌ها) افرادی بودند که مشتریان مرد را می‌شستند و ناتیرها متصدیانی بودند که مشتریان زن را می‌شستند.



حمام‌های ترکی، ارتباط نزدیکی با فرهنگ ترکی دارند. این حمام‌ها که بخشی ضروری از زندگی اجتماعی و نماد فرهنگی بودند، با دیوارهای تزئین‌شده و ساختار گنبدی خود در اواسط قرن پانزدهم، با ترکیبی از شیوه‌های حمام سنتی ترکی و فرهنگ حمام آناتولی ظهور کردند، که علاوه بر استفاده برای استحمام، نظافت و مصارف دارویی، محل فعالیت‌های مختلف مانند خواستگاری، حمام عروس و داماد و سرگرمی بودند. بیشتر حمام‌های عمومی در طول روز مختص زنان بود؛ در حالی که بخش‌های جداگانه‌ای برای زنان و مردان در «حمام‌های دوتایی» واقع در بازارها وجود داشت. حمام‌های زنانه محل تجمع زنان و جایی بود که آن‌ها با هم معاشرت می‌کردند، خود را زیبا ساخته و از رویدادهای جاری مطلع

می‌شدند. حمام‌ها نه تنها برای نظافت جسمانی مهم بودند، بلکه برای حفظ سنت‌ها و توانمند ساختن زنان برای فعالیت‌های فراغت خارج از خانه نیز اهمیت داشتند. فرهنگ حمام به‌دلیل فواید سلامتی‌اش شناخته شده است؛ زیرا آب گرم و صابون به‌کار رفته در حمام، بدن را تمیز و آرام می‌کند، گردش خون را بهبود می‌بخشد و حس شادابی را ایجاد می‌کند (Apaydin, 2009: 207).

۷. نتیجه‌گیری

سازه‌های حمامی که از دیرباز تاکنون مکان‌هایی برای نظافت و پاکیزگی بودند، همواره برای هر تمدنی از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، عوامل فرهنگی در دو تمدن بزرگ صفویه و عثمانی تأثیر عمیقی بر معماری و ساختار حمام‌های این دوره‌ها داشته‌اند. در دوره عثمانی، بیشترین تمرکز فرهنگی بر موقعیت مکانی بخش‌های زنان و مردان بود، به‌گونه‌ای که مراسم‌های فرهنگی مانند ازدواج یا جشن تولد در فضاهای خاصی از حمام‌ها برگزار می‌شد. در مقابل، در دوره صفویه، تمرکز اصلی بر استفاده‌های کاربردی‌تر و اجتماعی فضاهای حمام بود. در این دوره، مسائل دینی و مذهبی مانند اصول محرمیت، تفکیک ورود و خروج زنان و مردان و رعایت حریم خصوصی، تأثیر قابل توجهی بر موقعیت مکانی و ساختاری حمام‌ها داشتند.

در دوره صفویه، توجه به ابعاد معنوی و انسانی نیز مشهود بود. استفاده از رنگ‌ها، تزئینات، مقرنس‌ها و اختلاف سطوح در معماری حمام‌ها، نشان‌دهنده تلاش برای پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی انسان بود. این در حالی است که در معماری حمام‌های عثمانی، چنین توجهی به ابعاد معنوی کمتر دیده می‌شود. در کل، فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در آرایش فضایی حمام‌های این دو دوره داشته است؛ برای مثال، در فرهنگ اسلامی، حرمت زنان و ضرورت پوشیدگی آن‌ها از چشم نامحرم، منجر به ایجاد بخش‌های جداگانه زنان و مردانه یا ورودی‌های مجزا برای هر جنسیت در حمام‌ها شد. در برخی موارد نیز ساعت استفاده زنان و مردان از حمام متفاوت بود. این تفکیک‌ها باعث شد تا در آرایش فضایی بخش‌های زنان و مردانه، تفاوت‌هایی مبتنی بر عقاید اسلامی ایجاد شود؛ از این رو، می‌توان گفت که فرهنگ دینی نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مدل آرایش فضایی حمام‌ها داشته است.

علاوه‌براین، آیین‌های عامه نیز نقش مهمی در شکل‌گیری معماری حمام‌های ایرانی و عثمانی ایفا کرده‌اند. این آیین‌ها در آرایش فضایی حمام‌ها تأثیرگذار بوده و تفاوت‌های قابل

تأثیر فرهنگ و آئین‌های عامه بر معماری حمام‌های دوره صفویه و عثمانی | ۲۷

توجهی بین دو تمدن ایجاد کرده‌اند. از آنجا که مردم ایران و عثمانی هر دو مسلمان بودند، معماری حمام‌های آن‌ها از فرهنگ‌های مشابه تأثیر پذیرفته و اشتراکات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ با این حال، تفاوت‌های آیین‌های عامه در دو تمدن، منجر به تفاوت‌هایی در معماری حمام‌ها شده است. در کل، می‌توان گفت که آیین‌های عامه و فرهنگ دینی دو عامل کلیدی در شکل‌گیری معماری حمام‌های صفویه و عثمانی بوده‌اند.

(جدول-۴): نتیجه‌گیری

	تفاوت‌ها با دوره (صفویه - عثمانی)		شباهت‌ها با دوره (صفویه - عثمانی)		تأثیر آیین‌های عامه		تأثیر فرهنگ دینی		حمام
	دوره صفویه	استفاده از رنگ‌های روشن	نزدیکی بنا به فضای آموزشی	ندارد (استفاده شخصی شاه)	تفکیک فضایی بخش زنان و مردان	زیاد	شاه		
نقش پررنگ طب سنتی در حمام		نزدیکی بنا به فضاهای آموزشی	دارد (تعییه فضاهای اجتماعی در حمام - نقش طب سنتی)	ورودی مجزا زنان و مردان	زیاد	شاهزاده			
نقش پررنگ طب سنتی در حمام		استفاده از روزنه‌های نورگیر	دارد (تعییه فضاهای اجتماعی در حمام - نقش طب سنتی)	اختلاف سطح داخل و خارج	زیاد	علیقلی آقا			
نقش پررنگ طب سنتی در حمام - به‌کارگیری رنگ‌های روشن		استفاده از روزنه‌های نورگیر	دارد (تعییه فضاهای اجتماعی در حمام - نقش طب سنتی)	اختلاف سطح داخل و خارج - ورودی مجزا زنان و مردان	زیاد	گنجعلی‌خان			
دوره عثمانی	نقش پررنگ طب سنتی در حمام	استفاده از روزنه‌های نورگیر	تعییه فضای تفریحی و استراحتگاهی	ورودی همگانی	کم	ته تاکله			
	نقش پررنگ طب سنتی در حمام	استفاده از روزنه‌های نورگیر	تعییه فضای تفریحی و استراحتگاهی	ورودی همگانی	کم	مورات ۱			
	استفاده از رنگ‌های روشن	استفاده از روزنه‌های نورگیر سقفی	تعییه فضای تفریحی و استراحتگاهی	اختلاف سطح داخل و خارج	کم	مورات ۲			
	نقش پررنگ طب سنتی در حمام	استفاده از روزنه‌های نورگیر سقفی	استفاده از مصالح بوم‌آورد	ورودی همگانی	کم	اسماعیل بیگ			
	نقش پررنگ طب سنتی در حمام	استفاده از روزنه‌های نورگیر سقفی	تعییه فضای تفریحی و استراحتگاهی	اختلاف سطح داخل و خارج	کم	kucuk			
	نقش پررنگ طب سنتی در حمام	نزدیکی بنا به فضای آموزشی	استفاده از مصالح بوم‌آورد	ورودی همگانی	کم	konak			

فهرست منابع

قرآن کریم

- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، *دعائم الإسلام*، ج ۱، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
- حائری، رضا و طبسی، محسن (۱۳۹۶)، «بررسی نقش طب سنتی در معماری حمام‌های تاریخی دیروز و مراکز آب درمانی امروز»، *فقه و تاریخ تمدن*، (۱۴) ۵۳، ص ۹۹-۱۱۵.
- دیواندری، جواد و دانائی نیا، احمد و صیادی، مهدی و امامی میبدی، مرضیه (۱۳۹۵)، «مزاج به مثابه کهن الگو در طراحی معماری حمام ایرانی»، *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۳ (۱۲)، ص ۵۷-۷۶.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۲)، «حمام در خاطرات من»، *کتاب ماه هنر*، ۵۷، ۵۸، ص ۳۰-۳۳.
- صابری نهر فروزانی، احمد (۱۳۹۸)، «آیین حمام تحقق منظر آیینی حمام ایرانی در دوران اسلامی از خلال متون، ساختار حمام و نقوش تزئینی (نمونه موردی: نقوش و مظاهر آیینی: حمام گنجعلی خان کرمان)»، *هنر و تمدن شرق*، ۲۵، ص ۳۵-۴۲.
- فیاضی، عمادالدین و توکلی زاده، محمد (۱۳۹۲)، «کارکرد اجتماعی و سیاسی گرمابه در دوره صفوی»، *مسکویه*، ۲۴ (۸)، ص ۱۱۳-۱۳۲.
- قدیری مقدم نیاری، حمید و جزء پیری، علیرضا (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای فضاهای حمام‌های عمومی ایرانی - اسلامی با حمام‌های عثمانی»، *دومین کنگره علمی پژوهشی افق‌های نوین در حوزه مهندسی عمران، معماری فرهنگ و مدیریت شهری ایران*.
- کاظمی مهروش و بایبوردی، مهسا (۱۳۹۸)، «نقش آیین‌گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی ایران»، *باغ نظر*، ۱۶ (۷۹)، ص ۳۹-۵۰.
- لطفی، علیرضا و مسجدی، حسین (۱۳۹۳)، *فرهنگواره گرمابه با رویکرد به حمام‌های اصفهان*، تهران: کتاب آبان.
- موسوی، منیر سادات (۱۳۹۵)، «معماری و تزیینات حمام شاه عباس صفوی و مرمت آن از دوران صفویه تا کنون»، *کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی*.
- ناصرالحکما، میرزا علیخان (۱۳۸۷)، *حفظ صحت، تصحیح ناصر رضایی پور و محسن عابدی*. تهران: المعی.
- هژبر، مهدیه سادات و صفاران، الیاس و حاتم، غلامعلی (۱۳۹۳)، «ارزش‌های هنری و کاربردی معماری حمام‌های سنتی ایران»، *رشد آموزش هنر*، ۳۸، ص ۱۸-۲۱.
- Aaland, M. (1978), *Sweat: the illustrated history and description of the Finnish sauna, Russian bania, Islamic hammam, Japanese mushi-buro, Mexican temescal, and American Indian & Eskimo sweat lodge*: Capra Press.

- Akkse, A. (2017), "Gjdeyim de kendimi bir çiğneteyim yabancı seyyahlara göre osmanlı hamam kültürü", *Journal of Ottoman Legacy Studies (JOLS)*, 4(8), pp. 133-149.
- Apaydın başa, B. (2009), "Türk hamam kültürünün Spa & wellness mekânlarının tasarımına etkileri", *Zeitschrift für die Welt der Türken/Journal of World of Turks*, 1(1), pp. 207-220
- Arseven, C. E. (1973), *Türk sanatı* (Turkish art), Cem Yayınevi, İstanbul, Turkey.
- Aru, K. A. (1941), *Türk Hamamları Etüdü, (Doçentlik Tezi), İstanbul Teknik Üniversitesi, Matbaacılık, T.A.O, s. 10. İstanbul.*
- Büyükdigan, I. (2003), "A critical look at the new functions of Ottoman baths", *Building and Environment*, 38(4), pp. 617-633.
- Büyükkol, S., & Arda, Z. (2016), "Türk kültüründe hamam geleneği ve resim sanatına yansımaları", *Dil Sanat ve Dil Dergisi*, Vol 5, Issue 27, pp.2047-2062
- Caskey, J. (1999), "Steam and Sanitas" in the Domestic Realm: Baths and Bathing in Southern Italy in the Middle Ages", *The Journal of the Society of Architectural Historians*, 58(2), pp. 170-195.
- Cingöz, M. (1994), "Hamam gelenekleri" (Hammam traditions), In: *Dünden Bugüne İstanbul Ansiklopedisi Cilt: 3, Tarih Vakfı Yayınları, İstanbul, Turkey*
- Durukan, A., Kiliç, S., & Tuncer, H. (2020), "The Architecture of the Antalya Pazar Baths and a Suggestion of Experiential Marketing Modules for its Re-functioning as a Shopping Space", *Cedrus*, 8, pp. 659-673.
- Eyice, S. (1997), "Hamam (tarih ve mimari)", *türkiye diyanet vakfı islam ansiklopedisi. cilt 15. İstanbul: türkiye diyanet vakfı yayınları*, pp. 402-430.
- Ilicak, N. G. (2020), "Kültürel bir değer olarak hamam ve efsanelerde kullanılışı", *Journal of History School(XLVIII)*, pp. 3581-3603
- Kaçmaz, E. (2020), "Turkish baths and their functions as represented in the memoirs of Westerners", *RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi*(20), pp. 616-625
- Kayserili, A., & Korkusuz, T. (2018), "Erzurum şehrinde hamamlar ve hamam kültürünün kültürel coğrafya analizi", M. Küçükugurlu, U. Akbulut & N. Ürkmez. *Osmanlı hakimiyetinin 500. ve Kurtuluşun 100 Yılında Uluslararası Erzurum sempozyumu bildiriler kitabı*, pp. 457-476.
- Oğulcan, A. (2022), "Türk hamamı mekânları üzerine terminolojik bir yaklaşım", *Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Dergisi*, 62(2), pp. 1691-1720.
- Önge, Yılmaz (1978), "Eski türk hamamlarında aydınlatma", *Vakıflar Dergisi*, 12 (1978), pp. 125-135.
- Reyhan, K., İpekoğlu, B., & Böke, H. (2013), "Construction techniques of domes in some Ottoman baths", *Journal of Cultural Heritage*, 14(3), e35-e40.
- Savaş, S. (2007), *İstanbul, kumkapı-nişanca köşklü hamamı (1887) araştırması ve restorasyon projesi*, Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi.
- Vitruvius ,M. P. (1960), *The ten books on architecture*, translated by Morris Hicky Morgan, Cambridge: Harvard university Press.
- Yegül, F. K., & Foundation, A. H. (1992), *Baths and Bathing in Classical Antiquity*, New York, NY, Cambridge, MA and London: Architectural History Foundation and MIT Press.
- Yenice, T. K., & Ararat, M. (2022), "Turkish bath tradition: The example of Gaziantep", Turkey, *The International Journal of Intangible Heritage*, 17, pp. 198-210.

Transliteration

- Bakhtin, Mikhail (Fall 2017). An Introduction to the Sociology of Literature, Mohammad Jafar Poyandeh, Second Edition, Tehran, Chešmeh Publishing House.
- Beizaei, Bahram (1979), Four Boxes, Roozbahan Publishing House, Tehran.
- Beizaei, Bahram (1965), Theatre in Iran, kavian Publishing, Tehran.
- Taslim Jahromi, Fatemeh and Yahya Talebian (2011). THE COMBINATION OF INCONSISTENT FEELINGS IN SATIRE OR HUMOR ON PERSIAN LANGUAGE (A CASE STUDY: PARVIZ E SHAPOOR S CARICALAMATURES), Journal of Literary Techniques, University of Isfahan, Vol. 3, No. 1 (4th issue).
- Thomson, Philip John (1980), The grotesque, translated by Gholamreza Emami, Shiraz, Šivā.

The effect of popular culture and traditions on the architecture of Safavid and Ottoman bathhouses

Extended Abstract

Throughout history, historical structures, particularly bathhouses, have served as multifunctional spaces that not only provided hygiene and purification services but also played a pivotal role in the cultural, social, and ritualistic life of various civilizations. This study explores the influence of folk culture and popular rituals on the architecture of bathhouses during the Safavid and Ottoman periods, with a focus on identifying the similarities and differences between these two civilizations in their architectural responses to folk customs and practices. The Safavid era, known for its flourishing in Iranian architecture and associated arts, marked the pinnacle of bathhouse design, construction, and decoration. During this period, bathhouses were not only seen as places of hygiene but were also integral to the social fabric, playing a significant role in public rituals, much like other public spaces such as mills, coffeehouses, and caravanserais. Bathhouses became key sites in folk culture, with notable involvement in public ceremonies such as weddings, where the bride and groom's visit to the bathhouse often marked the beginning of the celebrations. Bathhouses, as influential spaces in the socio-cultural life of communities, were generally located in central urban areas, near markets, mosques, and schools, ensuring easy accessibility for the public. This strategic placement within cities underscored the importance of these structures in daily life. In the Ottoman Empire, bathhouses similarly functioned as more than mere hygienic facilities. They were central to the social life of the time, with numerous bathhouses being constructed, ranging from public baths within marketplaces to private ones found in palaces and aristocratic mansions. The significant number of bathhouses in the Ottoman period can be attributed to their profitable nature, as these spaces were considered valuable sources of income and, consequently, often endowed to charitable causes. Furthermore, bathhouses in the Ottoman Empire served as important social hubs, facilitating interactions among individuals who gathered in places like mosques. Given the historical, religious, and cultural similarities between the Safavid and Ottoman periods, this study aims to compare and contrast the architectural characteristics and functions of bathhouses in these two civilizations. The research findings reveal that, in the Ottoman Empire, considerable attention was paid to the spatial organization of the male and female sections of bathhouses, as well as their use in cultural ceremonies such as weddings and childbirth. Specific areas within the bathhouses were designed and dedicated for such events, providing a clear distinction between ceremonial functions and ordinary bathing practices. Conversely,

during the Safavid period, bathhouses reflected not only social functions but also religious and moral considerations, such as the principles of privacy and the separation of spaces for men and women. This architectural design was influenced by the period's broader religious and ethical values, which emphasized modesty and proper conduct. In addition to addressing the social and hygienic needs of the population, the architecture of Safavid bathhouses also considered the spiritual and humanistic dimensions of the bathhouse experience. Features such as color schemes, ornamental decorations, muqarnas (intricate vaulted designs), and variations in ceiling heights were incorporated into the bathhouse design to enhance the visitors' spiritual experience, addressing both physical and emotional needs. Such attention to the spiritual and aesthetic dimensions, however, was not as prominent in the architecture of Ottoman bathhouses. The Ottoman design approach focused more on functional and social aspects, with less emphasis placed on creating a spiritually enriching environment.

Despite these differences, there were significant cultural and religious commonalities between the two civilizations, particularly in their emphasis on gender segregation within bathhouses. Both the Safavid and Ottoman societies placed great importance on maintaining separate spaces for men and women, reflecting shared religious values and social norms regarding modesty and privacy. These commonalities in architectural practice can be seen as a result of the similar Islamic cultural and religious frameworks that influenced both empires. However, despite the overarching similarities in cultural and religious values, the divergent folk customs and practices in each civilization led to noticeable differences in the spatial and functional arrangements of the bathhouses. The study concludes that folk culture and popular rituals were critical in shaping the architectural design of bathhouses during the Safavid and Ottoman periods. While both Iran and the Ottoman Empire were Islamic societies and shared many cultural influences, the specific folk traditions and ritualistic practices in each society led to distinct architectural outcomes. The bathhouses in both civilizations were not simply utilitarian structures but served as integral parts of the social and cultural fabric of their respective societies. Folk rituals, religious beliefs, and cultural practices were instrumental in determining how these spaces were designed, organized, and used. Thus, it can be asserted that both folk culture and religious rituals played a crucial role in the architectural development of bathhouses in the Safavid and Ottoman periods, shaping their spatial layouts, decorative elements, and functional significance.

Keywords: Bathhouse Architecture, Safavid Bathhouses, Ottoman Bathhouses, Folk Culture, Popular Rituals, Cultural Influences, Islamic Architecture.

The Reflection of Religious Practices and Symbols of Guilanis in Qajar-era Travelogues¹

Hamidreza Tahiri², Reza Alizadeh³, Mohammadreza Gholami⁴

Abstract

One of the best ways to understand various phenomena related to political and economic structures, as well as the public and social culture, is to examine the perspectives of individuals who evaluate these phenomena as external observers. Therefore, studying the works left behind by travelers and tourists who visited Guilan for various purposes and recorded their experiences in travelogues or memoirs is of great importance. The main research question addressed in the present study is: How were the religious practices of Guilanis reflected in the travelogues of the Qajar era? In the present study, using quantitative content analysis, an effort was made to explore and represent the

-
1. This article is obtained from the student's Master's thesis entitled "The Political and Religious Representation of Guilanis in European Travelogues of the Qajar Period" at the Non-Profit and Non-Governmental Koshyar Institute.
 2. M.A. in Research, Non-Profit and Non-Governmental Koshyar Institute, Rasht, Iran. hmaidrezatahri@yahoo.com
 3. Assistant Professor and Faculty Member, Guilan Research Institute, University of Guilan, Rasht, Iran. (Corresponding Author). Rezaalizadeh@guilan.ac.ir
 4. Associate Professor and Faculty Member, Department of Social Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran, email: Mgholami2014@yahoo.com

Received: December 21, 2024 - Accepted: March 9, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

religious practices and symbols mentioned in European travelogues from the Qajar period, with the aim of gaining a deeper understanding of Guilan's social history. Theoretically, using Stuart Hall's *Theory of Representation*, selected indicators and categories were examined within the geographical context of Guilan, as seen through the eyes of thirteen European travel writers—those who either resided in Guilan or passed through the region at certain times. The obtained data were categorized into three main themes including "Rituals and Symbols" (with the highest frequency of indicators such as religious sites, prayers and supplications, and attention to prophets), "Religious Laws" (with the highest frequency of indicators such as women's veiling, the impurity of non-Muslims, and alcohol consumption), and "Religions" (focusing on Islam and Christianity).

Keywords: Hall's representation, religious practices, travelogue, Qajar era, Guilan.

بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار^۱

حمیدرضا تحریری^۲، رضا علیزاده^۳، محمدرضا غلامی^۴

چکیده

یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت پدیده‌های گوناگون مرتبط با ساختارهای سیاسی و اقتصادی و همچنین فرهنگ عمومی و اجتماعی، بررسی دیدگاه افرادی است که به‌مثابه ناظر خارجی پدیده‌ها را ارزیابی می‌کنند؛ از این رو، بررسی آثار به‌جامانده از سیاحان و جهانگردانی که با اهداف گوناگون به گیلان سفر کرده و سفرنامه یا کتاب خاطرات به جا نهاده‌اند، حائز اهمیت است. سؤال اصلی تحقیق آن است که کنش‌های دینی گیلانیان چگونه در سفرنامه‌های عصر قاجار منعکس شده است؟ در پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کمی، تلاش شده است تا در راستای شناخت و آشنایی بیشتر با تاریخ اجتماعی گیلان، به واکاوی و بازنمایی کنش‌ها و نمادهای دینی مطرح‌شده در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار پرداخته شود؛ از جنبه نظری با استفاده از نظریه بازنمایی استوارت هال شاخص‌ها و مقوله‌های گزینش‌شده، در حیطه جغرافیایی گیلان از نگاه سیزده سفرنامه‌نویس اروپایی مورد بررسی قرار گرفته

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجوی با عنوان «بازنمایی سیاسی و مذهبی گیلانیان در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار» در مؤسسه غیرانتفاعی و غیردولتی کوشیار است.

۲. کارشناسی ارشد پژوهش مؤسسه غیرانتفاعی و غیردولتی کوشیار، رشت، ایران. hmaidrezatahrii@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)
Rezaalizadeh@guilan.ac.ir

۴. دانشیار و هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Mgholami2014@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹



است؛ سفرنامه‌نویسانی که در گیلان اقامت داشته و یا در مقاطعی از این سرزمین عبور کرده‌اند. داده‌های به‌دست آمده در قالب سه مقوله اصلی «مناسک و نمادها» با بیشترین فراوانی شاخص‌های اماکن مذهبی، دعا و توسل و توجه به پیامبران، «احکام» با بیشترین فراوانی حجاب زنان، ناپاک‌بودن غیرمسلمان و شراب‌خواری و «ادیان» توجه به ادیان اسلام و مسیحیت دسته‌بندی شدند.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی هال، کنش‌های دینی، سفرنامه، قاجاریه، گیلان.

۱. بیان مسئله

از عصر قاجار میزان مسافرت سفرنامه‌نویسان و سیاحان به شکل گسترده‌ای به ایران گسترش یافت، و از آنجاکه دوره قاجار زمان مواجهه ایران با مدرنیته و مظاهر آن است، سیاحان با اشکال و نیت گوناگون به تماشای ایران مشغول شدند. جهانگردان با مأموریت‌های سیاسی و اجتماعی، تصاویر متنوعی از ایران منعکس کرده‌اند. بیشتر سفرنامه‌های اروپاییان در عصر صفویه و قاجاریه حول محور مسائل اجتماعی، سیاسی و نظامی است؛ البته در بین متفکرین، درباره انگیزه سیاحان اختلاف نظر وجود دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). مؤلفه‌هایی مانند سبک زندگی ایرانیان، سیاست، فرهنگ و مسائل زنان در سفرنامه‌ها مورد توجه فراوان قرار گرفته است. در زمان حکومت قاجار، جهانگردان و سیاحان بسیاری از راه‌های آبی و خشکی گیلان وارد ایران شدند و اطلاعات فراوانی را از اوضاع و احوال این خطه سرسبز و کهن به رشته تحریر در آوردند. از طرفی گیلان نیز به دلیل دارا بودن پیشینه تاریخی، موقعیت خاص طبیعی و جغرافیایی و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تقریباً منحصر به فرد همواره مورد توجه سیاحان خارجی بوده است؛ این افراد که برخی از آن‌ها مدتی را در این خطه اقامت می‌گزیدند و برخی دیگر در مسیر سفر خود از گیلان عبور می‌کردند، خاطرات، دیده‌ها و شنیده‌های خود را در خصوص مسائل گوناگون منطقه نوشته و در بازگشت به موطن خود به چاپ می‌رساندند.

در دوره قاجار ارتباط ایران با برخی از کشورهای پیشرفته و دارای قدرت که سودای حضور پررنگ‌تر در این سرزمین را داشتند، گسترش یافت و مردم ایران با

مردمانی که از سرزمین‌هایی دیگر به کشورشان آمده بودند، روبه‌رو می‌شوند. وضعیتی که خواسته یا ناخواسته با تأثیر بر ساختارهای مختلف کشور، بر ارزش‌ها و شیوه زندگی عامه مردم تأثیرگذار بود و تغییرات و دگرگونی‌های عمده‌ای را در آن برهه از تاریخ ایران ایجاد کرد. گیلان به دلیل نزدیکی به روسیه و وجود راه‌های آبی جهت سفر به غرب اهمیت بیشتری پیدا کرد. با بررسی‌های انجام‌شده، سیاحان خارجی که در دوران قاجار با اهداف و مقاصد گوناگون به گیلان سفر کرده‌اند، از ملیت‌های مختلف از قبیل فرانسه، آمریکا، انگلیس، روسیه، آلمان، بلژیک، لهستان، دانمارک و ژاپن هستند که در پژوهش حاضر سیزده سفرنامه اروپایی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. سفرنامه‌های بررسی‌شده به موضوعات دینی اشاره داشته‌اند و میزان قابل توجهی از امور دینی را در سفرنامه‌ها منعکس کرده‌اند.

مسئله اصلی مقاله بررسی میزان توجه سفرنامه‌نویسان اروپایی در مواجهه با کنش‌ها و نمادهای دینی مردم گیلان است. گیلان در عصر سنت به سر می‌برد و رویارویی غربیان با مهم‌ترین مظهر سنت یعنی دین بسیار جالب توجه است؛ از این رو با توجه به اینکه سفرنامه‌ها از بهترین منابع دسترسی به این نوع از اطلاعات است، حجم و چگونگی بازتاب آن‌ها در این مکتوبات مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله از نظریه بازتابی استوارت هال^۱ برای تشریح کنش‌ها و نمادهای دینی در آثار بررسی‌شده استفاده خواهد شد. استوارت هال توضیح می‌دهد که بازنمایی بسیار پیچیده است؛ در ظاهر، امری بسیار ساده نشان می‌دهد، شی ملموس، چه حروف چاپ‌شده یا صداها، گفتاری، نشان‌دهنده امری انتزاعی است. از نظر هال بازنمایی توانایی توصیف یا تصور است؛ بازنمایی از آن جهت اهمیت دارد که فرهنگ همواره از طریق معنا و زبان شکل می‌گیرد؛ در این صورت زبان شکل نمادین یا شکلی از بازنمایی است (Hall, 2004: 18-20). در مطالعه و بررسی سفرنامه‌ها، ضمن توجه به آنچه سیاح به‌عنوان خاطرات مطرح می‌کند باید به نوع تحلیل و روایت وی از جامعه میزبان که می‌تواند گاهی همراه با یک‌سونگری، برداشت‌های جانبدارانه و نیت مغرضانه نیز باشد نگاه ویژه‌ای داشت. آشنایی با عقاید مذهبی و سیاسی، فرهنگ، باور، اخلاق و

1. stuart Hall

رفتار عامه مردم، از دیدگاه جهانگردانی که به دلایل مختلف به این دیار سفر کرده‌اند، می‌تواند به شناختی فراسوی آنچه تاکنون گفته یا شنیده شده است، منجر شود. سفرنامه‌ها منابعی هستند که می‌توان با مطالعه آن‌ها به نوع نگرش در خصوص سرزمین، آیین‌ها، روابط سیاسی و اجتماعی، باورهای دینی و مذهبی و همچنین ویژگی‌های منحصر به فرد و جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت ایرانیان پی برد؛ در واقع از لابه‌لای همین سطور است که انگیزه‌های اصلی و دلایل واقعی آن‌ها از حضور در ایران مشخص شده و می‌توان با کمی نکته‌شناسی و تیزبینی از اهداف، مقاصد و لایه‌های زیرین و مستور این سفرها آگاه شد. اهداف مقاله شامل موارد زیر است:

۱. بازنمایی شاخصه‌ها و مقوله‌های دینی گیلان در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار
 ۲. بررسی آماری میزان بازنمایی شاخصه‌های دینی گیلانیان در سفرنامه‌های اروپایی عصر قاجار
 ۳. بررسی نظرات و نگرش‌های سیاحان اروپایی دوره قاجار درباره باورهای دینی مردم گیلان
- در مقاله با توجه به اهداف مطرح شده و با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی که کمتر در مطالعات تاریخی به کار گرفته می‌شود، شاخص‌ها و مقولات دینی استخراج و دسته‌بندی می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

علیرضا احمدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «گیلان و گیلانی‌ها از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار» به بررسی و آشنایی فرهنگ و باورهای عامه مردم گیلان در منابع اروپایی عهد قاجار پرداخته است. وی کوشیده اس، وجه تسمیه گیلان، آب‌وهوای منطقه، باورهای عامه و آداب و رسوم مردم گیلان، ویژگی‌های زنان و مردان گیلانی، مذهب و اعتقادات مذهبی مردم، اماکن مذهبی این خطه و اهمیت آن در باورهای مردم گیلان، تعلیم و تربیت و نظام آموزشی و همچنین اوقات فراغت و تفریحات ساکنین گیلان را به‌طور مختصر در جملات سفرنامه‌نویسان مورد بررسی قرار دهد. سفرنامه‌نویسان اروپایی مردم گیلان را معتقد و مذهبی دانسته‌اند که روحانیت در بین آنان دارای نفوذ بوده و نقش تعلیمی برای فرزندان ایشان ایفا می‌کردند.

لیلا کریمی و فریبا گراوندی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «گیلان در آیین سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی: مطالعه موردی جهانگردان آلمان و فرانسه» با رویکرد توصیفی - تحلیلی

تصویر فرهنگ جامعه گیلان در شش سفرنامه اولناریوس، ساموئل گوتلیب، ویرت فون بلوش، پیرآمدی ژوبر، بهلر و هانری مورد بررسی قرار داده است. بیشترین موضوعی که جهانگردان به آن پرداخته‌اند، وضعیت جغرافیایی گیلان است، اما از بین عناصر مختلف فرهنگی مردم خطه گیلان، معماری، ویژگی‌های ظاهری، پوشاک زنان و مردان و توصیف رفتارها و فرهنگ‌هایی که در هنگام سفر به گیلان دیده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه آنان در آثار سفرنامه‌نویسان، اشتباهات و لغزش‌هایی نیز وجود دارد که ناشی از اطلاعات ناکافی، اقامت کوتاه در ایران، آشنابودن به زبان فارسی و پیش‌داوری آنان است.

علی‌اکبر محمدی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «مرکز گیلان در دوره قاجاریه از دیدگاه سیاحان خارجی از آغاز قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم» به بررسی تاریخی موقعیت جغرافیایی گیلان خصوصاً شهر رشت به‌عنوان مرکز استان، تحولات و دگرگونی‌های نظام شهری این منطقه و معرفی جهانگردانی مانند الکساندر خودزکو، بهلر، گریگوری ملگونوف، چارلز مکزی، کارلا سرنا، بنجامین، لرد کرزن و دکتر فوریه پرداخته است. وی سیاحانی را که در عصر قاجار از ایران دیدن کرده‌اند، به هیئت‌های نظامی، سیاسی، توریستی، علمی، بازرگانی، مذهبی، پزشکی و فنی تقسیم‌بندی کرده است. به باور وی، قرن نوزدهم عصر هجوم غارتگران و استعمارگران به ایران بود که این امر در آثار محققین و سفرنامه‌های سیاحانی که در عهد قاجاریه به‌دلیل آگاهی‌شان و همچنین تسهیل مسافرت به ایران آمده‌اند، به‌وضوح دیده می‌شود. وی مهم‌ترین هدف سیاحان از مسافرت به کشور ایران را نیازهای اجتماعی و سیاسی می‌داند.

حاتم و همکاران (۲۰۱۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «تصاویر اجتماعی و فرهنگی آداب‌ورسوم قاجار-ایران در سفرنامه‌های اروپاییان» به بررسی واکنش مسافران اروپایی به آداب‌ورسوم عصر قاجار، مقایسه تغییرات آداب‌ورسوم آن دوره با عصر کنونی و شناسایی عوامل مؤثر بر این تغییرات می‌پردازند. فرض مقاله مذکور بر این است که برخی از اروپاییان در مواجهه با آداب‌ورسوم ایرانی، از فرهنگ ایرانی انتقاد می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند آداب‌ورسوم مربوط به جشن‌ها و عزاداری‌ها از زمان قاجار تغییر قابل توجهی یافته است و مشخص شده است که تغییرات اجتماعی و سیاسی همراه با مسائل جهانی شدن بر تحول آداب‌ورسوم تأثیر می‌گذارد. روش گردآوری اطلاعات این پژوهش کتابخانه‌ای و بر اساس رویکرد تحلیلی و توصیفی است؛ همچنین ضمن شناسایی و معرفی مدل هشت

عاملی مؤثر بر تغییر فرهنگ، نقش مهم تغییرات اجتماعی و فرهنگی و جهانی شدن در تغییر فرهنگ و تغییر آداب و رسوم مورد تأیید قرار گرفته است.

مهدوی (۲۰۱۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی روزمره در ایران اواخر عصر قاجار» به بیان این نکته می‌پردازد که تاریخ اجتماعی ایران به طور عام و عهد قاجار به طور خاص کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. موضوع این مقاله، زندگی خصوصی در اواخر دوره قاجار، احتمالاً به این دلیل انتخاب شده است که مطالب اولیه زیادی در مورد آن وجود ندارد و به سختی به آن پرداخته شده است. هیچ گزارش جامعی از زندگی روزمره مردم طبقات و مشاغل مختلف وجود ندارد؛ در این مقاله سعی بر آن است تا گزارشی از زندگی روزمره و فعالیت‌های خانگی خانوار در دوره قاجار ارائه شود. از آنجایی که بین زندگی روزمره در خانوارهای شهری و روستایی تفاوت‌های عمده‌ای وجود داشت، بحث به مناطق شهری محدود می‌شود؛ این مقاله به نقش اعضای مختلف خانواده و همچنین الگوهای مصرف خانواده و کسانی که از داخل یا خارج از خانواده به نیازهای آن پرداخته‌اند، می‌پردازد.

مهدوی (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «شاه، دکترها، دیپلمات‌ها و مبلغان مذهبی در اواخر قرن نوزدهم» بیان می‌کند در اواسط قرن نوزدهم، تأثیر غرب در بسیاری از جنبه‌های زندگی در ایران، از حوزه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی تا اقتصادی احساس شد. در کل این ایده‌ها و ایدئولوژی‌های برخاسته از غرب بود که در نهایت بر هر نهاد اجتماعی و دیدگاهی نسبت به زندگی تأثیر گذاشت و یکی از رشته‌های متأثر از آن رشته طب سنتی بود. عوامل اصلی این تأثیر، پزشکان اروپایی شاهان قاجار و اشراف، پزشکان منصوب به نمایندگی‌های دیپلماتیک، اعضای پزشکی هیئت‌های مسیحی و دانشجویانی بودند که برای تحصیل پزشکی به خارج از کشور اعزام شدند و برای انجام آن به ایران بازگشتند؛ این مقاله به بررسی ابعادی از تاریخچه ورود طب غربی به ایران می‌پردازد و هم‌زمان به بررسی این فرضیه می‌پردازد که نقش قدرت‌ها و مبلغان خارجی در ورود طب غربی به ایران کاملاً نوع‌دوستانه نبود، بلکه مربوط به امور غیرپزشکی بوده است؛ در مجموع می‌توان گفت مقالات تدوین شده با استفاده از رویکردهای تاریخی و توصیفی به موضوعات سفرنامه‌های درباره گیلان پرداخته‌اند، اما وجه متمایز مقاله حاضر عبارت است از استفاده از رویکرد بازتابی استوارت هال؛ زیرا این رویکرد به محقق اجازه می‌دهد تا نه تنها به توصیف کنش‌های دینی بپردازد؛ بلکه به بررسی نحوه بازتابی این کنش‌ها

از دیدگاه سیاحان اروپایی و تأثیرات ایدئولوژیک و فرهنگی نویسندگان سفرنامه‌ها نیز توجه کند؛ همچنین استفاده از روش تحلیل محتوای کمی در تحلیل سفرنامه‌ها، دیگر شاخصه مقاله است؛ زیرا این روش به محقق اجازه می‌دهد تا داده‌ها را به صورت سیستماتیک و با دقت بیشتری تحلیل کند؛ در ضمن، با استفاده از کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم، مقوله‌های اصلی و شاخص‌های عملیاتی استخراج شده‌اند که این امر به ساختارمند شدن تحلیل کمک کرده است؛ همچنین تمرکز بر کنش‌ها و نمادهای دینی تا ویژگی‌های فرهنگی به معنای عام و جغرافیای صرف، بررسی سیزده سفرنامه اروپایی که کمتر مقاله‌ای در این حد بدان پرداخته و تلفیق رویکرد کمی با داده‌های عینی و کیفی از ویژگی‌های مقاله پیش‌رو است.

۳. ادبیات نظری

مفهوم بازنمایی^۱ برای نشان‌دادن رابطه بین گفتمان قدرت و دانش است و بیان می‌کند چگونه معنا در چهارچوب یک موضوع خاص ایجاد می‌شود؛ همچنین نشانه‌ها می‌تواند بصری و نمادین باشند (Hall, 1997: 13-14). مفهوم بازنمایی به شدت وام‌دار آثار استوارت هال است. وی با اتکا به افکار گرامشی و آلتوسر مدعی است که پیام‌های ایدئولوژیک در رسانه‌ها بیشتر با ایجاد تصویری کاذب از واقعیت عمل می‌کنند؛ از این رو مقولاتی که می‌توانستند مسئله‌ساز باشند، طبیعی جلوه می‌کنند. (اسمیت، ۱۳۸۷: ۲۴۷). از نظر هال بازنمایی معنا و زبان را به فرهنگ پیوند می‌دهد. بازنمایی بخش ضروری از فرایند تولید و مبادله معنا بین اعضای یک فرهنگ است. با استفاده از زبان، نشانه‌ها و تصاویر نشان داده می‌شوند. زبان برای نشان‌دادن یک شی، مفهوم یا ایده به شیوه‌ای معنادار است؛ زبان نشان می‌دهد چگونه این مفاهیم برای شخص دیگری قابل درک است (Hall, 1997: 16). هال سه رویکرد مختلف بازنمایی را این گونه بیان می‌کند:

۱. رویکرد بازتابی^۲: معتقد است که کارکرد زبان مانند یک آینه بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق از جهان است. آیا زبان صرفاً معنایی را منعکس می‌کند که پیشتر در جهان اشیا، افراد و رویدادها وجود دارد؟ (Hall, 2005). از نظر رویکرد بازتابی، استفاده از زبان با تعمق در معنایی است که از قبل وجود دارد. در این مدل هال اعتقاد دارد که معنا در افراد

1. representation

2. Reflective

ذاتی است. فرایند نام‌گذاری اشیا و اماکن بازتابی ساده از حقیقت یا درون آن است (Ibid, 2005).

۲. رویکرد تعمدی یا قصدی^۱: آیا زبان تنها چیزی را بیان می‌کند که گوینده، نویسنده یا نقاش می‌خواهد بگوید؟ (Ibid, 2005). زبان برای بیان فضای مورد نظر فرد است، در این مدل فرض بر آن است که نویسنده یا گوینده خالق آن است (Ibid, 1997: 15). در این رویکرد معنای ابژه‌ها، اشخاص، ایده‌ها یا حوادث رویدادها در جهان واقعی نهفته است و کارکرد زبان به‌عنوان یک آئینه، بازتاب دادن معنای حقیقی اشیایی است که ذاتی آن‌هاست، اما بر اساس رهیافت نیت‌مندی، کلمات آن معنایی را دارند که گوینده می‌خواهد داشته باشد (Ibid, 2003: 24).

۳. رهیافت برساخت‌گرایانه^۲: که سؤال اصلی آن است که آیا معنا در زبان و از طریق آن ساخته می‌شود؟ (Ibid, 1997: 15). برساخت‌گرایی ایجاد معنا از طریق استفاده از زبان به یک معنای دیگر است (Ibid, 2003: 25). در مقاله حاضر تنها از رویکرد بازتابی برای تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده استفاده خواهد شد.

۴. روش‌شناسی

با توجه به موضوع مورد بررسی که مطالعه کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های دوران قاجار است؛ تحقیق حاضر از نوع تحقیق کاربردی و بر اساس تکنیک تحلیل محتوای کمی است.

جامعه آماری تحقیق حاضر را تمامی سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار دربرمی‌گیرد. براین اساس سیزده سفرنامه نوشته‌شده توسط سیاحان، جهانگردان و مأمورین سیاسی دولت‌های اروپایی دوران قاجار که در گیلان اقامت داشته یا از این محدوده عبور کرده و در نوشته‌هایشان به موضوع دین پرداخته‌اند، نمونه‌های آماری این پژوهش هستند. واحد تحلیل در این مقاله پاراگراف بوده و تمام مفاهیم، مصادیق و شاخصه‌های «دینی» ذکرشده در این سفرنامه‌ها شناسایی و سپس با انجام کدگذاری اولیه یا باز، جملات و عباراتی که در راستای اهداف تحقیق بودند، شناسایی شدند. در

1. Intentional
2. Constructive

۴۳ | بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار

ادامه نیز با استفاده از کدگذاری محوری نسبت به حذف کدهای تکراری و ادغام کدهای مشترک اقدام شد؛ در نهایت از طریق طبقه‌بندی مفاهیم منتخب و انجام کدگذاری اولیه و گزینشی، در هر کدام از زمینه‌های هدف (دین)، سه مقوله اصلی انتخاب و مدنظر قرار گرفتند؛ که شامل مقوله مناسک و نمادهای دینی با هفت شاخص عملیاتی، مقوله احکام دین اسلام با هشت شاخص عملیاتی و مقوله ادیان با چهار شاخص عملیاتی، مقوله‌هایی هستند که بررسی و تحلیل آن‌ها پژوهشگر را در پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق و رسیدن به اهداف آن قادر می‌سازد.

(جدول-۱): سفرنامه‌نویسان و جهانگردان مورد مطالعه

ردیف	نام جهانگرد	ملیت	زمان سفر	موضوع سفرنامه	هدف از سفر	دوره شاه قاجار
۱	پیر آمده ژوبر	فرانسوی	۱۸۰۵م	آداب و رسوم	سیاسی	فتحعلی شاه
۲	چارلز مکنزی	انگلیسی	۱۸۵۸م	جغرافیا	سیاسی	ناصرالدین شاه
۳	هاینریش بروگش	آلمانی	۱۸۵۹م	آداب و رسوم	سیاسی	ناصرالدین شاه
۴	گریگوری ملگونف	روسی	۱۸۶۰م	جغرافیا	سیاحت و تحقیق	ناصرالدین شاه
۵	مادام کارلاسرنا	ایتالیایی	۱۸۷۷م	آداب و رسوم	سیاحت	ناصرالدین شاه
۶	ارنست اورسل	بلژیک	۱۸۸۲م	جغرافیا	تحقیقی	ناصرالدین شاه
۷	یاسنت لوئی رابینو	فرانسوی	۱۸۸۵م	جغرافیا	سیاسی	ناصرالدین شاه
۸	هانری بایندر	فرانسوی	۱۸۸۶م	جغرافیا	تحقیقی	ناصرالدین شاه
۹	کلنل کاساکوفسکی	روسی	۱۸۹۴م	سیاسی	سیاسی	ناصرالدین شاه
۱۰	هانری رنه	آلمانی	۱۹۰۷م	اقتصاد و کشاورزی	سیاحت	محمدعلی شاه
۱۱	کلود آنه	فرانسوی	۱۹۰۹م	جغرافیا	تحقیقی	احمدشاه
۱۲	بازل نیکیتین	روسی	۱۹۱۱م	سیاست و تاریخ	سیاسی	احمدشاه
۱۳	مارچنکو	روسی	۱۹۱۸م	اقتصاد و سیاست	سیاسی	احمدشاه

۵. یافته‌ها

با توجه به اینکه نمونه آماری این تحقیق، سفرنامه‌های نوشته‌شده توسط اروپاییان دوره قاجار، در خصوص ابعاد دینی گیلانیان است، داده‌های آماری شاخص‌ها و زیرمقوله‌های مرتبط با موضوع تحقیق بر اساس میزان توافق بین آن‌ها، معیارها و مقوله‌های تحلیلی در جداول زیر نمایش داده شده است.

(جدول-۲): توزیع فراوانی مقوله مناسک و نمادهای دینی

درصد	فراوانی	شاخص‌های عملیاتی
۳۱/۶	۲۴	اماکن مذهبی
۲۱/۱	۱۶	دعا، توسل و نذری
۱۳/۱	۱۰	پیامبران و امامان
۱۳/۱	۱۰	روحانیون
۱۰/۵	۸	مراسم محرم و تعزیه
۶/۶	۵	کتیبه و سنگ‌نوشته مذهبی
۴	۳	نماز و قرآن
۱۰۰	۷۶	مجموع

داده‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است در مقوله «مناسک و نمادها» بیشترین فراوانی به اماکن مذهبی اشاره دارد؛ سپس توجه به دعا و توسل، اشاره به پیامبران و امامان و بالاخره روحانیون بیشترین اشاره را در این مقوله به خود اختصاص داده‌اند؛ مثلاً رابینو در خصوص «دیگه‌سرا» از توابع اسالم و دو زیارتگاه آن ذکر کرده است: «نام مرکز این منطقه دیگه‌سرا است. دیگه‌سرا دهکده‌ای است که به فاصله دو فرسنگی دریا قرار گرفته و در کنار رودی به همین نام واقع شده است. دیگه‌سرا در حدود سی خانه و زیارتگاهی به نام بستانگاه بزرگوار دارد و دارای بیشه‌ای از شمشاد به نام «پیرخواجه» است که مورد احترام اهالی است. در ملا محله که در حدود نیم فرسنگی دیگه‌سرا واقع شده است، مقبره‌ای به نام «پیرهرات» وجود دارد» (رابینو، ۱۳۵۷: ۱۱۲). یا در خصوص مراسم مذهبی کلود آنه با شور و شعفی فراوان، اشتیاق خود را از دیدن نمایش تعزیه در یکی از میدان‌های شهر رشت، با این جملات بیان می‌کند: «سپس از کنار مسجدی محقر و کم ارتفاع رد شدیم و به میدانی که عده زیادی در آن اجتماع کرده بودند رسیدیم. درشکه‌ها توقف کردند. در یک ضلع میدان، در امتداد ساختمانی با ستون‌های چوبی، زنان رو بسته نشسته بودند و سه ضلع دیگر را مردان و کودکان اشغال کرده بودند. قسمت وسط میدان از جمعیت خالی بود و در میان آن صفت کوچکی به پا کرده بودند و پرسوناژهایی که مردم برای تماشای ایشان گرد آمده بودند روی این صفت ایستاده یا نشسته بودند. چیزی نمانده بود از شدت شوق به هوا بپریم، چون بدون تردید اکنون شاهد

یکی از تعزیه‌ها یا نمایش‌های مذهبی ایرانی بودیم که گوینو نیز درباره آن مطالب هیجان‌انگیزی نوشته است» (آنه، ۱۳۷۰: ۱۱۶).

همچنین کاساکوفسکی در خصوص روابط مجتهد بزرگ رشت با حکمران گیلان، در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار که به توعی اشاره به تأثیر روحانیت دارد، این چنین می‌نویسد: «بزرگترین مجتهد رشت، شریعتمدار است. در زمان حکمرانان گذشته بخصوص در حکومت مشیرالسلطنه آخرین حاکم رشت، این مجتهد در حل و فصل کلیه امور گیلان دخالت کلی داشته و ساعات‌های متمادی در حضور حکمران بوده و مشترکاً به رتق و فتق امور می‌پرداختند. مجتهد برای حکمران منابع جدید مداخل بدست می‌آورد و حکمران هم برای مجتهد متقابلاً رضایت هم‌دیگر را فراهم می‌کردند. شعاع‌السلطنه با انتصاب به حکومت گیلان، شریعتمدار را به کلی کنار گذاشته و مستقلاً به اداره امور پرداخت و موجبات رنجش جماعات را فراهم کرد. شریعتمدار با استفاده از عدم رضایت عمومی، امروزها اغتشاش‌های بزرگی علیه او برانگیخته است (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۰۲ و ۱۰۳).

یا اورسل در مسیر سفر دریایی خود از روسیه به آستارا و سوارشدن به کرجی برای رسیدن به خشکی، درباره قدرت کلمات و عبارات مذهبی که نشانه توجه به امامان شیعه است این چنین می‌نویسد: «کشتی تمارا در فاصله نسبتاً زیادی از ساحل لنکران، لنگر انداخت. قایق‌های باریک و درازی که ته هموار و کم‌عمقی داشتند با شش سرنشین از بومیان، که با قدرت عجیبی در میان امواج تند دریا به سوی کشتی پارو می‌زدند به طرف ما روانه شدند. آنها با فریاد «یا الله»، «یا محمد»، «یا علی» با تمام نیروی خود با امواج می‌جنگیدند» (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در خصوص دعا و توسل کارلا سرنا پس از ورود به رشت، به مسئله شیوع طاعون در این شهر و رفع آن پرداخت: «مدتی این آفت در رشت جا خوش کرد، ولی خوشبختانه عمرش زیاد نبود. به سرعت بیماری به اطراف هم سرایت کرد و خاصه در جاهایی که «امامزاده» وجود داشت و مردم برای ریشه‌کن کردن بیماری به دعا و زیارت متوسل شده و به آنجاها روی آورده بودند، تلفات بیماری بیش از جاهای دیگر بود. مدت هفت تا هشت ماهی که طاعون در آن نواحی شیوع پیدا کرده بود، از مردم رشت و حوالی آن بیش از چهار هزار قربانی گرفت؛ تعداد بیماران شفا یافته را در حدود دو برابر آن تخمین می‌زنند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۱).

رایینو دربارهٔ درختی در رشت این چنین نوشته است: «در محلهٔ کیاب درختی است که به نام آقا بی بی زینب نام دارد و یکی از زیارتگاه‌های زنان نازا به شمار می‌رود» (رایینو، ۱۳۵۷: ۸۴). مکنزی در مسیر عزیمت به شرق ایالت گیلان در خصوص مقبره‌ای واقع در شهر آستانه و استقبال از وی در لاهیجان این گونه می‌نویسد: «بین کیسم و لاهیجان دهات کول ده، بازکیاگوراب و تجن ۴ امامزاده بودند که مهمترین و آخرین آنها، آستانه نام دارد. شهر لاهیجان در یک فرسنگی آن قرار دارد. بزرگواری که در آنجا به خاک سپرده شده است، سید جلال الدین اشرف پسر امام موسی کاظم (ع) امام هفتم است که در نزدیکی بغداد مدفون است و برادر امام رضا (ع) است که مقبره‌اش در مشهد است. در آن نزدیکی، دهی به همان نام وجود دارد که میگویند ۷۰ خانه دارد و در بازار آن، در فصل ابریشم، به زوار، مجاناً غذا می‌دهند. نیم فرسنگ قبل از لاهیجان، جنگل تدریجاً تمام می‌شود و چند تپه وجود دارد. در اینجا عده‌ای به استقبال ما آمده بودند. کاظم برادر کوچک میرزا محمود علیخان، حاکم لاهیجان پیشاپیش آنها و عده‌ای از اشخاص برجسته همراه وی بودند» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۲). جملات اشاره شده به‌عنوان مصادیقی از مقولهٔ مناسک و نمادها در نوشته‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی به گیلان است. در مجموع ۶۶/۱ درصد از مفاهیم در مقولهٔ مناسک و نمادها جای گرفته‌اند. به عبارتی بیشترین توجه سفرنامه‌های سیاحان گیلان به همین مقوله است.

(جدول-۳): توزیع فراوانی مقولهٔ احکام دین اسلام

درصد	فراوانی	شاخص‌های عملیاتی
۲۷/۳	۶	حجاب زنان
۱۸/۲	۴	ناپاک‌بودن غیرمسلمان
۱۳/۶	۳	شراب‌خواری
۹/۱	۲	مراسم غسل و دفن مرده
۹/۱	۲	حرام‌بودن گوشت خوک و گراز
۹/۱	۲	رابطهٔ نامشروع
۹/۱	۲	سنگسار
۴/۵	۱	قمار
۱۰۰	۲۲	مجموع

بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار | ۴۷

داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهند در مقوله «احکام دین اسلام» توجه به مفهوم حجاب، ناپاک‌بودن غیرمسلمان و شراب‌خواری بیشترین توجه سفرنامه‌نویسان را در این مقوله به خود جلب کرده است.

آنه درباره پوشش و برخورد زنان گیلانی، در مسیر جاده‌ای که روس‌ها از رشت به تهران احداث کرده بودند، می‌نویسد: «از مقابل کلبه‌های معدودی که در کنار جاده ساخته شده بود، گذشتیم. زنان روستایی با لباس‌های رنگارنگ در مزرعه یا باغچه‌های کوچک بی دیوار، جلوی کلبه سرگرم کارهای کشاورزی بودند و به محض دیدن ما، صورت‌های خود را با پارچه می‌پوشاندند» (آنه، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

بایندر نیز در بدو ورود به رشت، درباره ناپاک‌بودن غیرمسلمانان شهر و رفتار مردمان آن این‌گونه می‌نویسد: «رشت شهری است دارای هزار و پانصد خانه و جمعیتی معادل بیست و پنج هزار نفر که خیلی متعصب هستند. هرچند از موقعی که اروپائیان از راه رشت به تهران آمدوشد می‌کنند تا حدی از شدت تعصب آنها کاسته شده است. هنگامی که از نزدیک زنان رد می‌شویم، آنها خود را کنار کشیده، متفرق می‌شوند؛ مثل اینکه می‌ترسند آنها را آلوده سازیم» (بایندر، ۱۳۷۹: ۵۰۰).

مارچنکو در حین عبور از «سنگر»، تجربه‌اش را از دیدن مرده‌ای در کنار جاده و انجام ترتیبات مذهبی بیان کرده است: «در ایران مردن اگر هم از گرسنگی نباشد، دست‌کم نتیجه محرومیت‌هاست که در ایران بسیار اتفاق می‌افتد. فقیر محتضری را در کنار جاده دیدم؛ اول روحانی مسلمانی با تکه‌ای پارچه در دست ظاهر شد، سپس تخته‌ای برای بردن محتضر رسید، مرده را به جویی در آن نزدیکی بردند. روحانی لباس‌های او را در آورد و او را شست. دعاهایی خواند و او را در کفنی که به همراه آورده بود، پیچید. این آخرین مراسمی بود که برای آن مرده انجام می‌شد» (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۵۸).

همچنین بروگش به هنگام عبور از پیربازار به رشت، درخصوص یکی از رسوم فروشندگان محلی در دوشنبه بازار سنگر نیز نوشته است: «بسیاری از فروشندگان هنوز این رسم قدیمی را حفظ کرده‌اند که سکه را از دست یک فرد مسیحی که به زعم آنان چون سایر غیرمسلمانان موجودی نجس است، درون کاسه‌ای پر از آب دریافت کنند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۶۰).

کارلا سرنا به بیان حادثه تلخی که در رشت اتفاق افتاده و او نیز ناظر آن بود، می‌پردازد و این گونه شرح می‌دهد: «هنگامی که من در رشت بودم در یکی از این گورستانها حادثه غم‌انگیز و واقعاً بی‌سابقه‌ای اتفاق افتاد. یک زن ایرانی که در مظان این اتهام قرار گرفته بود که با یک مغازه‌دار ارمنی رابطه نامشروع دارد، در آنجا سنگسار شد» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۳ و ۲۷۴).

نیکیتین در خاطرات سفر به شمال ایران نوشته است: «از گوشت خوک که در باتلاق‌ها و نیزارهای گیلان فراوان است استفاده نمی‌شود زیرا که در مذهب اسلام مصرف آن حرام است» (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۲۳). در این بخش برخی از جملاتی که سفرنامه‌نویسان درباره مقوله احکام نوشته‌اند آورده می‌شود که در مجموع ۱۹/۱ درصد از کنش‌های دینی گیلانیان را شامل می‌شود.

(جدول-۴): توزیع فراوانی مقوله ادیان

شاخص‌های عملیاتی	فراوانی	درصد
اسلام	۱۰	۵۸/۸
مسیحیت	۴	۲۳/۵
زرتشت	۲	۱۱/۸
یهود	۱	۵/۹
مجموع	۱۷	۱۰۰

در کتب سفرنامه‌نویسان در مقوله ادیان بیشترین اشاره به دین اسلام و سپس مسیحیت است. ژوبر وضعیت زندگی یهودیان ساکن در رشت را با جمله‌ای کوتاه توصیف کرده است: «در حدود ۵۰ خانوار یهودی در آنجا با بینوایی و حقارت زیست می‌کنند» (ژوبر، ۱۳۴۷، ۳۳۴). نیکیتین در مورد ورود اسلام به ایران می‌نویسد: «اگرچه به طور کلی اسلام مذهب عمومی و جهانگیر تصور می‌شد که باید نژادهای مختلف را با یک نوع اخوت مسلمانی در آغوش خود پناه دهد اما ایران پس از مغلوب‌شدن از اعراب به این نکته توجهی نکرد و به‌واسطه قبول تشیع خصایص ایرانی خود را حفظ کرد» (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۲۸)؛ وی همچنین از برخورد اتفاقی خود با یک فرد بهایی نوشته است: «در موقع اقامت رشت بر حسب اتفاق رابطه‌ای هم با بهائیان این شهر پیدا کردم. راهنمای من سید احمد باقر اوف بود که مانند هم‌مسلمانان ده سال قبل خود، آزاری ندیده بود افراد این فرقه بسیار محتاطاند و عقاید خود را اظهار نمی‌کنند مگر به کسانی که به آنها اعتماد داشته

بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار | ۴۹

باشند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۶۵)؛ ملگونف همچنین دربارهٔ حضور آرامنه در انزلی می‌نویسد: «در انزلی ۳۴ نفر ارمنی زندگی می‌کنند و یک روحانی هم دارند. می‌گویند حکومت ایران به آنها اجازه داده است در اینجا کلیسایی برای خود بسازند» (ملگونف، ۱۳۷۶: ۳۱۹). در مجموع ۱۴/۸ درصد از مقوله‌ها به موضوع ادیان و زندگی پیروان آن است.

(جدول-۵): جدول آماری میزان کاربرد مقوله‌های «دین» به تفکیک سفرنامه‌ها

ردیف	نوع مقوله	میزان کاربرد			مجموع
		فرانسیسی	فرانسیسی	فرانسیسی	
۱	پ.ا. ژوبر	۲	۰	۱	۲/۶
۲	ج. مکزی	۰	۹	۰	۷/۸
۳	ه. بروگش	۱	۱	۰	۱/۷
۴	گ. ملگونف	۰	۱۰	۳	۱۱/۳
۵	م. کارلاسرنا	۶	۱۴	۰	۱۷/۴
۶	ا. اورسل	۱	۵	۰	۵/۲
۷	ی.ل. رایینو	۲	۲۰	۸	۲۶/۱
۸	ه. بایندر	۱	۱	۰	۱/۷
۹	کاساکوفسکی	۰	۱	۰	۷/۸
۱۰	ه. رنه	۳	۰	۰	۲/۶
۱۱	ک. آنه	۳	۳	۰	۵/۲
۱۲	ب. نیکیتین	۱	۱۰	۵	۱۴
۱۳	م. مارچنکو	۲	۲	۰	۳/۵
	مجموع	۲۲	۷۶	۱۷	۱۱۵

در جدول بالا، تعداد و درصد بازنمایی هر مقولهٔ دینی، به تفکیک هر سفرنامه‌نویس ذکر شده است؛ «رایینو» با ۲۶/۱ درصد، «کارلاسرنا»، با ۱۷/۴ و «نیکیتین» با ۱۴ درصد در سیاحت‌نامهٔ خود، بیشترین توجه را به مقوله‌های دینی استان گیلان داشته‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با در نظر گرفتن اهمیت بالای مکتوبات و اسناد تاریخی به‌ویژه سفرنامه‌ها به زبان و نوع بیان سیاحان اروپایی پرداخته شود. هدف آشنایی و شناخت بیشتر با ویژگی‌ها و مناسبات مذهبی و دینی مردمان گیلان در آن برهه از تاریخ است. جامعه آماری این تحقیق نیز سیزده سفرنامه از سیاحان و فرستادگان اروپایی حاضر در منطقه جغرافیایی گیلان است که سفرنامه خود را در خصوص این استان نوشته و یا در بخش‌هایی از مکتوبات خود به آن پرداخته‌اند؛ بنابراین بر اساس منابع مکتوب موجود و در دسترس، سفرنامه‌های ژوبر در دوران فتحعلی‌شاه، مکنزی، بروگش، ملگونف، کارلا سرنا، اورسل، رابینو، بایندر، کاساکوفسکی از دوران حکومت ناصرالدین‌شاه، رنه در دوره محمدعلی‌شاه، آنه، نیکتین و مارچنکو نیز از دوران سلطنت احمدشاه قاجار مورد بررسی قرار گرفته است.

پس از مطالعه و بررسی سیزده سفرنامه منتخب و با توجه به موضوع این تحقیق، در خصوص هر کدام از مفاهیم مذهبی، شاخص‌ها و زیرمقوله‌های بیان‌شده، پس از انتخاب، ادغام و تلفیق، سه مقوله اصلی به‌دست آمد که مورد بررسی و تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند؛ بدین ترتیب در مقوله «مناسک و نمادها» با ۶۶/۱ درصد و با هفت شاخص عملیاتی بیشترین فراوانی اختصاص به اماکن مذهبی دارد؛ به طوری که سفرنامه‌نویسان به نقش و جایگاه مساجد و امامزاده‌ها اشارات فراوانی داشته و این مکان‌ها را ملجأ و پناهگاه مردم قلمداد کرده‌اند. توصیف‌های دقیق از مراسم تعزیه و زیارتگاه‌ها نشان می‌دهد که این مراسم و مکان‌ها نه تنها اهمیت مذهبی، بلکه اهمیت اجتماعی و فرهنگی نیز داشته‌اند؛ همچنین در همین بخش چگونگی دعا و توسل مردم برای حل مشکلات برای سیاحان جالب بود؛ حتی گاهی با عبارات تعجب‌برانگیز از آن یاد کرده‌اند. مقوله «احکام» با ۱۹/۱ درصد و هشت شاخص عملیاتی در جایگاه دوم توجه قرار دارد که در اینجا نیز پوشش و حجاب زنان جلب توجه کرده است، توجه به حجاب زنان و ناپاک‌بودن غیرمسلمانان نشان می‌دهد که سفرنامه‌نویسان به تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی بین جامعه خود و جامعه میزبان حساس بوده‌اند و شاخص دیگر نیز برخورد با غیرمسلمانان از منظر نجاست و طهارت است. مقوله «ادیان» هم با ۱۴/۸ درصد و چهار شاخص عملیاتی با تأکید بر دین اسلام، در سفرنامه‌های مورد مطالعه مورد تأکید و اشاره قرار گرفته‌اند. توصیف‌هایی از زندگی یهودیان و ارامنه در

گیلان نشان می‌دهد که این جوامع اگرچه در اقلیت بودند، اما بخشی از ساختار اجتماعی و فرهنگی منطقه را تشکیل می‌دادند.

با توجه به دوره زمانی مربوطه، اشاره به برخی از نشانه‌ها و کنش‌های دینی مانند حلال یا حرام بودن گوشت برخی از حیوانات، سنگسار، نذری‌دادن، رنگ‌کردن مو و ریش، شراب‌خواری و قمار از یک طرف و پرداختن به مسائل و اعتقادات پرننگ مذهبی مثل برگزاری مراسم مربوط به ماه محرم و به‌ویژه تعزیه، نام‌بردن از پیامبران و امامان، نمادها بیان‌کننده آن است که این سفرنامه‌نویسان در بازنمایی‌شان به موارد کوچک، بزرگ و مهم توجه کرده و سعی کردند هر آنچه را که از نظرشان قابلیت بازگوکردن دارد، مطرح کنند.

ضمناً از بین سفرنامه‌نویسان مورد مطالعه به ترتیب رابینو، کارل اسرنا، نیکیتین و ملگونف بیشتر از سایرین به بازنمایی مفاهیم و مقوله‌های دینی مردم گیلان توجه کرده‌اند. دین و مذهب آمیزه‌ای از باورها، ارزش‌ها و مناسکی است که عاملی برای حفظ انسجام جامعه نیز به شمار می‌رود؛ بر این اساس برخی از اعتقادات مذهبی و احکام دینی و همچنین نشانه‌ها و نمادهای مذهبی که پیروان یک شریعت را به یکدیگر متصل می‌کند، از جمله مقوله‌های کاربردی در این تحقیق‌اند که در سفرنامه‌های دوران قاجار به آن‌ها اشاره شده است؛ همچنین تمام شاخص‌های عملیاتی و زیرمقوله‌های استخراج‌شده از متن سفرنامه‌های مورد نظر این پژوهش، می‌توانند نشان‌دهنده بخشی از فرهنگ، معانی، رفتارها و مذهبی این منطقه از کشور باشند؛ در واقع این مقوله‌ها علاوه بر این که در جاهایی می‌توانند بازگوکننده صحیح و منطبق بر واقعیت باشند، در جاهایی نیز بر اساس نیت و هدف نویسنده یا گوینده، بازنمایی شده‌اند؛ مثلاً توصیف‌هایی از مراسم مذهبی مانند تعزیه یا حجاب زنان ممکن است با نگاهی شرق‌شناسانه همراه باشد که در آن، فرهنگ و مذهب شرقی به‌عنوان «دیگری» و متفاوت از فرهنگ غربی تصویر می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که دین و مذهب نه تنها بخشی از زندگی فردی بود؛ بلکه به‌عنوان عاملی مهم در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه گیلان در دوره قاجار عمل می‌کرد. دیدگاه‌ها و نظریات و حتی جزئیات مذهبی مطرح‌شده در این سفرنامه‌ها، می‌توانند بیان‌کننده طبقه و دیدگاه‌های فکری و اجتماعی و حتی ایدئولوژی فرد نویسنده باشند که بر قضاوت، جهت‌گیری، نوع بیان وقایع و حتی گزینش کلمات توسط وی تأثیرگذارند. مطالعه آداب و رسوم، فرهنگ و جنبه‌های مختلف زندگی

ایرانیان همواره در کانون توجه سیاحان و شر شناسان بوده است. بررسی تصویر ترسیم‌شده از آنان در دوران‌های گذشته، در قالب سفرنامه در واقع بازنمایی تصویر ارائه‌شده توسط بیگانگان یا دیگران از افراد و جامعه خودی است. بر همین اساس با مطالعه و تحقیق در مقوله‌های مذهبی و سیاسی مطرح‌شده در سفرنامه‌های مذکور که توسط اروپاییان در دوران قاجار نوشته شده‌اند، می‌توان به شناخت بیشتر و دقیق‌تری از نوع قضاوت و نگاه آن‌ها درباره «خود» رسید و حتی پرده تحریف و بی‌توجهی به بیان واقعیات و حقایق را از این نوع آثار کنار زد؛ زیرا تصاویر ارائه‌شده در این آثار و نوشتارهای مشابه، صرفاً بر اساس رخدادهای بیرونی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در ساخت و پرداخت این تصاویر، همواره بخشی از داوری‌ها و پیش‌داوری‌ها دخالت داشته و دارند؛ در واقع تصویر «دیگری» از «خودی» همواره بر پایه پارادایم‌ها و ایدئولوژی‌های فرهنگ مؤلف و تصویرساز صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

- احمدی، علیرضا (۱۳۹۷)، «گیلان و گیلانی‌ها از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار»، *مجله تاریخ‌اندیش*، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۴۸.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر*، تهران: نشر علم.
- آنه، کلود (۱۳۷۰)، *گل‌های سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)*، ترجمه فضل‌الله جلوه، چاپ اول، نشر روایت.
- بایندر، هانری (۱۳۷۹)، *سفرنامه هانری بایندر؛ کردستان، بین‌النهرین و ایران*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: فرهنگسرا.
- بروگش، هایریش (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمد جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- رابینو، هل (۱۳۵۷)، *ولایات دارالمرز گیلان*، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رنه، هانری (۱۳۷۸)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر طاوس.

بازتاب کنش‌ها و نمادهای دینی گیلانیان در سفرنامه‌های عصر قاجار | ۵۳

ژوبر، پ. امده (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران به انضمام جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

سرنه، کارلا (۱۳۶۲)، *خاطرات مادام کارلا سرنه، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات نقش جهان.

کاساکوفسکی، ولادیمیر (۱۳۴۴)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی*، تهران: نشر کاویان.

لیلا کریمی، گراوندی، فریبا (۱۳۹۵)، «گیلان در آئینه سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی (مطالعه موردی: جهانگردان آلمان و فرانسه)»، *همایش آمایش سرزمین، جایگاه خزر و چشم انداز توسعه گیلان*.

مارچنکو، میترافان کانستانتینوویچ (۱۳۷۱)، *سفری به ایران همزمان با انقلاب روسیه*، ترجمه م.ر. زین الدینی، قم: نشر مترجم.

مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹)، *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، نشر گستره. ملگونف، گریگوری ولریانوویچ (۱۳۷۶)، *کرانه‌های جنوبی دریای خزر*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، چ اول، تهران: نشر کتاب سرا.

نیکیتین، بازیل (۱۳۵۶)، *خاطرات و سفرنامه موسیو بازیل نیکیتین قنصل سابق روس در ایران*، ترجمه علی محمد فره وشی، تهران: انتشارات کانون معرفت.

Hall, Stuart (2003), *Representation*, London, Sage Publication.

Hatam, Zahra & Arian, Foad & Salimi, Khadijeh (2015), "Social and Cultural Images of Qajar-Iran Customs in European Travel Diaries", *Asian Culture and History*, pp. 29-41.

Mahdavi, Shireen (2005), "Shahs, Doctors, Diplomats and Missionaries in 19 century Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 32, No. 2 (Nov., 2005), pp. 169-191. <http://www.jstor.org/stable/30037691>

Mahdavi, Shireen (2012), "Everyday Life in Late Qajar Iran", *Iranian Studies*, 45(3), 355-370. <http://www.jstor.org/stable/41445214>

Hall, Stuart (1997), *Representation Cultural Representations and Signifying Practices*, LONDON, SAGE Publications.

Hall, Stuart. Hobson, Dorothy. Lowe, Andrew, Willis, Paul (2004), *Culture, media, language: Working papers in cultural studies, 1972-79*, The Centre for Contemporary Cultural Studies, USA: Routledge.

Transliteration

- Akbari, Hamid Reza and Gholamalizadeh, Khosrow and Tafakkori Rezaei, Shoja. (2019). The Representation of Social Actors in Dar Boyer- Ahmad within Van Leeuwen's Framework (A CDA Approach), *Literary Text Research*, Year 23, No. 82, pp. 165-139.
- Allemagne, Henry Rene d. (1999). *Du Khorassan au pays des Backhtiaris: trois mois de voyage en Perse*, translated by Gholamreza Sami'i, Tūs Publishing House.
- Anet, Claude. (2011). *Laperse en Automobile*, translated by Fazlollah Jelveh, first edition, Revāyat Publishing.
- Azad Aramaki, Taghi (2009). *History of Social Thought in Islam from the Beginning to the Contemporary Period*, Tehran: 'Elm Publishing.
- Binder, Henry. (2010). *Au Kurdistan en Mesopotamie et en Perse (mission scientifique du Ministere de l'Instruction publique*, translated by Keramatullah Afsar, Farhangsara Publishing House.
- Brugsch, Heinrich Karl. (1995). *Im lande der Sonne*, translated by Mohammad Jalilvand, Tehran, Markaz Publishing House.
- Jaubert, Pierre Amedee Emilien Probe. (1968). *Voyage en Armenie et en perse, fait dans les annees 18 e5 et 1806*, translated by Ali Qoli Etemad Moghadam, Iranian Culture Foundation Publishing House.
- Kosogovskii, Vladimir Andreovich. (1965). *Colonel Kosogovskii's memoirs*, translated by Abbasgholi Jali, Tehran, Kāvīān Publishing House.
- MacKenzie, Charles. (1980). *Travelogue of the North*, translated by Mansoureh Ettehadieh, Gostareh Publishing House.
- Marchenko, Mitrofan konstantinovich (1982). *M.Martchenko Un voyage en perse pendant la revo lution Russe*, translated by M.R. Zain al-Dini, Qom, Translator's Publishing House.
- Melgunov, Grigoriy Valerianovich. (1987). *Das sudliche ufer des kaspischen Meeres, oder die Nordprovinzen Persiens*, translated by Amir Houshang Amini, Tehran, first edition, Ketab Sarā Publishing House.
- Nikitine, Basile. (1987). *Memoirs and travelogue of Monsieur Basile Nikitine, former Russian consul in Iran*, translated by Ali Mohammad Farahvashy, Tehran, Kānūn-e Ma'refat Publications.
- Orsolle, Ernest. (2003). *Le Caucase et La perse*, translated by Ali Asghar Saeedi, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Rabino, Hyacinth Louis. (1978). *Les provinces caspiennes de la Perse: le Gilan*, translated by Jafar Khomamizadeh, Rasht, Iranian Culture Foundation Publishing House.
- Serena, Carla. (1999). *Memoirs of Madame Carla Serena, People and Rituals in Iran*, translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran, Naqš-e jahān Publishing House.
- Smith, Philip Daniel (2008). *Cultural theory: an introduction*, translated by Hassan Pouyan, Tehran: Cultural Research Office.

The Reflection of Religious Practices and Symbols of Guilan in Qajar-era Travelogues

Extended Abstract

Introduction: One of the most effective ways to understand various phenomena related to political and economic structures, as well as public and social culture, is to examine the perspectives of external observers. Travelers and explorers who visited Guilan for various purposes and documented their experiences in travelogues or memoirs provide valuable insights into these aspects.

During the Qajar period, Iran's interactions with certain advanced and powerful nations seeking a stronger presence in the region expanded significantly. As a result, Iranians encountered foreigners from distant lands, a situation that—whether intentionally or unintentionally—shaped social structures, values, and everyday life, leading to significant transformations during this historical period. Given its proximity to Russia and access to maritime routes to the West, Guilan held particular strategic importance.

This study employs Stuart Hall's theory of reflexivity to analyze the religious practices and symbols reflected in these travelogues. Hall emphasizes the complexity of representation. Accordingly, the central research question is: How are the religious practices of Guilanians portrayed in Qajar-era travelogues?

Methodology: This study utilizes quantitative content analysis to examine the travel accounts of 13 European travelers, including Joubert, Rabino, Serna, Melgunov, Binder, Mackenzie, Orsel, Kasakovsky, René, Anne, Nikitin, Marchenko, and Brugsch.

The unit of analysis in this research is the paragraph. All religious concepts, references, and indicators mentioned in the travelogues were identified. Through open coding, relevant sentences and phrases aligned with the study's objectives were extracted. Subsequently, axial coding was applied to eliminate redundant codes and merge overlapping ones.

Finally, by categorizing selected concepts and conducting initial and selective coding, three main categories within the study's religious framework were identified:

1-Rituals and Religious Symbols (7 operational indicators)

2-Islamic Rulings (8 operational indicators)

3-Religions (4 operational indicators)

Analyzing these categories enables the researcher to address the study's research questions and objectives effectively.

Findings: The collected data were categorized into three main

themes: "Rituals and Symbols", "Islamic Rulings", and "Religions". The findings indicate that within the "Rituals and Symbols" category, the most frequently referenced elements were religious sites, followed by mentions of prayers and supplications, prophets and imams, and clergy. In the "Islamic Rulings" category, travel writers most frequently discussed the concept of hijab (veiling), the impurity of non-Muslims, and alcohol consumption.

Within the "Religions" category, Islam was the most frequently mentioned religion, followed by Christianity. Among the travelogues examined, Rabino (26.1%), Carla Serena (17.4%), and Nikitin (14%) dedicated the highest proportion of their accounts to religious aspects of Guilan.

Discussion and Conclusion: The operational indicators and subcategories extracted from the selected travelogues reflect key aspects of the culture, beliefs, behaviors, and religious life of this region. While some representations may provide accurate depictions of reality, others are shaped by the intentions and perspectives of the writer, influenced by their personal background, social position, and objectives. The views, interpretations, and religious details highlighted in these travelogues often reveal the author's ideological stance, intellectual outlook, and social class, which in turn influence their judgment, narrative style, choice of events, and even linguistic expressions.

The study of Iranian customs, traditions, and religious practices has long been of interest to travelers and Orientalists. Examining the portrayal of Iranian society in historical travelogues provides valuable insights into how foreign travelers have represented the people and culture of Guilan.

For future research, it is recommended to:

- Compare the findings from Guilan's travelogues with those from other regions of Iran.
- Apply both quantitative and qualitative content analysis methods in historical studies.
- Explore additional themes in travelogues beyond religious aspects.

Keywords: Hall's representation, religious practices, travelogue, Qajar era, Guilan.

Analyzing the Critical and Reformative Functions of the Grotesque with an Approach to the Teachings of Harold Bloom and Mikhail Bakhtin: A Case Study of the Play "Four Boxes" by Bahram Beyzai¹

Fatemeh Rasti Yeganeh², Mohammad Jafar Yousefian Kenari³,
Parastoo Mohebi⁴

Abstract

The grotesque is an effective tool for conveying contrasting human emotions to the audience. It encompasses concepts such as exaggeration, horror, and the distortion of reality. Among the most prominent contemporary theorists in this field are Mikhail Bakhtin and Harold Bloom. Through their extensive research, innovative and critical interpretations, and creation of well-known literature on the grotesque, they are considered influential

1. This article is derived from the doctoral thesis of the first author, "Fatemeh Rasti Yeganeh", titled "Rethinking the Concept of the Grotesque and Its Critical Functions in Contemporary Iranian Drama with an Approach to the Teachings of Mikhail Bakhtin and Harold Bloom" in the "Art Department, Faculty of Civil Engineering, Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. The dissertation was supervised by the second author as the corresponding author of the article, "Dr. Mohammad Jafar Yousefian Kenari", and advised by the third author, "Dr. Parastoo Mohebi".

2. PhD Student of Art Research, Department of Art Research, Faculty of Civil Engineering, Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. a.rasti777@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Art, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding author). yousefian@modares.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Art, Faculty of Civil Engineering, Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. pr_mohebi@yahoo.com

Received: Dec 28, 2024 - Accepted: Jan 26, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

figures in this domain. In Iranian dramatic literature, the concepts of the grotesque have been utilized in the works of a few writers, including Bahram Beyzai, who wrote plays with this theme during the 1960s and 1970s. The success of grotesque and critical plays in the West, the unstable social and political conditions in Iran during that period, the trivialization of humor in Iranian theater, and the failure to engage the audience may have provided the impetus for writers like Bahram Beyzai to write plays with a critical and reformative approach under the umbrella of the Western grotesque. Among Beyzai's works in this regard is the play 'Chahar Sandough' (*Four Boxes*) (1967). How the critical concept of the grotesque and its components have been used in Iranian plays such as 'Chahar Sandough' is a topic that has received little attention so far. This research, using library resources and relying on a descriptive-analytical approach, seeks to examine the theoretical foundations and critical functions of grotesque humor in Bahram Beyzai's 'Chahar Sandough,' based on the teachings of Harold Bloom and Mikhail Bakhtin. The findings of the study show that Bakhtin and Bloom's grotesque elements, such as humor, exaggerated laughter, and satire, are employed in 'Chahar Sandough,' and through these, Bahram Beyzai has been able to effectively present his critical and reformative ideas about the social structure of Iran during his time.

Keywords: Iranian Theater, Bahram Beyzai, Grotesque, Critical Function, Mikhail Bakhtin, Harold Bloom.

واکاوی کارکردهای انتقادی و اصلاح‌گرایانه‌ی گروتسک با رویکردی به آموزه‌های هارولد بلوم و میخائیل باختین؛ مطالعه‌ی موردی نمایش‌نامه‌ی «چهار صندوق» اثر بهرام بیضایی^۱

فاطمه راستی یگانه^۲، محمدجعفر یوسفیان کناری^۳، پرستو محبی^۴

چکیده

گروتسک دست‌آویزی تأثیرگذار برای انتقال احساسات انسانی متضاد به مخاطب است که در درون آن مفاهیمی چون مبالغه، وحشت‌آفرینی و تحریف واقعیت وجود دارد. در این زمینه از مهم‌ترین نظریه‌پردازان معاصر میخائیل باختین روسی و هارولد بلوم هستند. آن‌ها بر اساس تحقیقات فراوان، تفسیرهای نوآورانه و انتقادی و نیز خلق ادبیات شناخته‌شده درباره‌ی گروتسک، از جمله صاحب‌نظران تأثیرگذار این حوزه به شما می‌روند. در ادبیات نمایشی ایران نیز مفاهیم گروتسک در آثار تعداد اندکی از نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته

۱. این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری نویسنده‌ی اول مقاله «فاطمه راستی یگانه» با عنوان «بازاندیشی مفهوم گروتسک و کارکردهای انتقادی آن در درام معاصر ایران با رویکردی به آموزه‌های میخائیل باختین و هارولد بلوم» در «گروه هنر، دانشکده‌ی عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران»، با راهنمایی نویسنده‌ی دوم و مسئول مقاله «دکتر محمدجعفر یوسفیان کناری» و مشاوره‌ی نویسنده‌ی سوم مقاله «دکتر پرستو محبی» است.
۲. دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی پژوهش هنر، گروه هنر، دانشکده‌ی عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. a.rasti777@gmail.com
۳. دانشیار گروه هنر، دانشکده‌ی هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول). yousefian@modares.ac.ir
۴. استادیار گروه هنر، دانشکده‌ی عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. pr_mohebi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

است؛ از جمله این نویسندگان بهرام بیضایی است که در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی به نگارش نمایش‌نامه‌هایی با این مضمون پرداخته است. نگارش نمایش‌نامه‌های گروتسک و انتقادی موفق در غرب، وضعیت متزلزل اجتماعی و سیاسی ایران در آن دوره، سخیف شمرده شدن مقوله طنز در نمایش ایران و تحت تأثیر قراردادن مخاطب شاید زمینه‌ای فراهم کرد تا نویسندگانی همچون بهرام بیضایی به نگارش نمایش‌نامه‌هایی با رویکرد انتقادی و اصلاح‌گرایانه در ذیل مفهوم گروتسک غربی بپردازند؛ از جمله آثار بیضایی در این زمینه، نمایشنامه «چهارصندوق» (سال ۱۳۴۶) است. اینکه مفهوم انتقادی گروتسک و مؤلفه‌های آن چگونه و به چه شکل در نمایشنامه‌های ایرانی مانند «چهارصندوق» مورد استفاده قرار گرفته، موضوعی است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با اتنا بر رویکرد توصیفی تحلیلی تلاش دارد زمینه‌های نظری و کارکردهای انتقادی طنز گروتسک را در نمایشنامه «چهارصندوق» بهرام بیضایی با تکیه بر آموزه‌های هارولد بلوم و میخائیل باختین، مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عناصر گروتسکی باختین و بلوم همچون طنز، خنده مبالغه و هجو در نمایشنامه «چهارصندوق» به کار رفته و بهرام بیضایی از این طریق توانسته اندیشه‌های انتقادی و اصلاح‌گرایانه خود پیرامون ساختار اجتماعی ایران زمانه خویش را به خوبی مطرح کند.

واژه‌های کلیدی: تئاتر ایران، بهرام بیضایی، گروتسک، کارکرد انتقادی، میخائیل باختین،

هارولد بلوم.

۱. مقدمه

مطالعه ریشه‌شناختی کلمه گروتسک، ریشه‌های آن را به قرن شانزدهم می‌رساند. در این برهه زمانی برای نخستین بار در توصیف نقاشی‌های دیواری یافت شده در رُم که ترکیبی از اشکال گیاهی، حیوانی، انسانی و معماری بود، این سبک از هنر همراه با گونه‌ای از اغراق سبب اندیشه‌ورزی در مخاطب شد که تحت عنوان «گروتسکو» توصیف شد. این واژه در طول زمان دستخوش تغییر شده و اکنون گروتسک در قالب یک سبک، رویکرد

و روش مهم ادبی- هنری تثبیت شده است. در ادبیات نمایشی، هنرمند یا نویسنده درونیات ذهن خود را به گونه‌ای نامتقارن و عاری از تناسبات رایج عنوان می‌کند که باعث ایجاد یک دوگانگی کمیک یا وحشت می‌شود؛ در واقع هدف از کاربست چنین رویکردی در آثار نمایشی می‌تواند تولید آثاری هنری، تفننی، سرگرمی و یا مقصودی ارزشمندتر و برتر مانند انتقاد و طرح نابهنجاری‌های ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شکلی نامحسوس، تغییر شکل‌یافته، اغراق‌گونه، عجیب، دست‌کاری‌شده (Baldick, 1992: 108؛ Child & Fowler, 2006: 101) و در قالبی ناموزون اما واقع‌گرا^۱ همراه با انتقال حس طنز یا ترس باشد. مخاطب در زمان روبه‌روشدن با یک متن گروتسک، دچار شگفت‌زدگی، تزلزل و اعجاب می‌شود؛ در درون وی حس قضاوت، تمسخر، نفرت و ترس برانگیخته می‌شود. احساساتی که خارج از دنیای معمولی وی بوده و همچنین پاسخ‌های متناقض‌آمیزی را نسبت به آن‌ها پیدا می‌کند (Luther & Yates, 1997: 2). مؤلفه‌های گوناگون مستتر در هنر با رویکرد گروتسک از قبیل طنز، وحشت‌آفرینی، مبالغه^۲ و تحریف واقعیت در راستای ایجاد حالت‌های متناقض در وجود مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع گروتسک ضروری است که سه پرسشی را مطرح کند که پاسخ‌های آن سه حس اصلی خنده و حیرت، نفرت و وحشت را برانگیزد (Harpham, 1976: 463). از جمله کسانی که در نقد آثار ادبی معاصر جهان از این سبک یا رویکرد استفاده کرده‌اند می‌توانیم باخترین و هارولد بلوم هستند. باخترین در نظریه گروتسک خود، به بررسی قدرت آن در آزادکردن

۱. مکتب واقع‌گرا اجتماع و زمانه معاصر خود را به شکلی دقیق و منطبق با واقعیت بازسازی می‌کند. این مکتب مخاطب را بدون هیچ واسطه‌ای با دنیای اطراف خود- همان طور که هست- آشنا می‌کند (Thorel-Cailleteau, 1998: 2؛ Barthes et al, 1975: 7). ویژگی برجسته رئالیسم گروتسک عبارت است از فردآوری، یعنی انتقال تمام چیزهای والا، معنوی، آرمانی و انتزاعی به عرصه مادی و جسمانی، به عرصه زمین و جسم در وحدت جدایی‌ناپذیرشان... خنده مردمی که تمام شکل‌های رئالیسم گروتسک را سامان می‌بخشد، همواره به ماهیت مادی و جسمانی خنده وابسته بوده است، خنده پدیده‌ها را خاکی و مادی می‌سازد (باخترین، ۱۳۹۶: ۴۴۴).

۲. در گروتسک به واسطه استفاده مبالغه و غلو در بیان مطالب، گاهی هم‌ردیف انتزاع یا خیال‌پردازی قلمداد می‌شود، اما آنچه این دو مقوله را از هم متمایز می‌کند جنبه واقع‌گرایی گروتسک است (تامسون، ۱۳۶۹: ۴۳).

انسان از نیروهایی می‌پردازد که سرشت حقیقی انسانیت را تغییر و در واقع نگرشی جدید از زندگی اجتماعی ارائه می‌دهند که در آن دنیای سلسله‌مراتبی را به نقد کشیده و به اصلاح‌گری می‌اندیشید تا انسان بتواند جهانی بهتر را تجربه کند. در این زمینه علاوه بر باختین، هارولد بلوم منتقد ادبی معاصر نیز از سال ۱۹۷۰ شروع به گسترش نظریه انتقادی خویش کرد؛ وی معتقد است که وارونه‌گویی، کنایه‌گویی (بیان کلمات به منظوری غیر از منظور واقعی) یا هزل‌گویی (اغراق‌گویی) به شیوه گروتسک ادبیات را معنی‌دار کرده است و مخاطب امروزی برای آگاهی از گروتسک باید حتماً ادبیات آگاهی کافی داشته باشد؛ یعنی باید شکسپیر، سروانتس، گونتر گراس و یونسکو بخواند؛ زیرا نوشتار آنان ذهن را اصلاح کرده و بر کیفیت زندگی هر فردی تأثیر فراوانی خواهد گذاشت. در ادبیات نمایشی ایران این رویکرد یعنی گروتسک از منظر کارکرد انتقادی و اصلاح‌گرایانه آن کمتر مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است؛ به ویژه دههٔ چهل و پنجاه شمسی که نویسندگان و هنرمندان منتقد و اصلاح‌گری همچون بهرام بیضایی آثار متعددی به نگارش درآوردند. اینکه این نویسنده و یا سایر نویسندگان چگونه و با چه رویکردی دیدگاه‌های انتقادی و اصلاح‌گر خود را به مخاطب آن دوران منتقل می‌کرده‌اند، مسئله‌ای است که به صورت نظام‌مند و معنادار به آن توجه نشده است. برای نیل به این هدف می‌توان از رویکردها و نظریات معاصر در این حوزه مانند گروتسک استفاده کرد. در دورهٔ معاصر تعدادی از صاحب‌نظران حوزهٔ گروتسک به این امر مهم یعنی نگاه ساختارمند به نحوهٔ انعکاس و انتقال دیدگاه‌های انتقادی نویسنده پیرامون شرایط جامعهٔ عصر خویش، توجه داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها میخائیل باختین و هارولد بلوم بودند. با اتخاذ همین رویکرد، پژوهش حاضر بر آن شده است تا با ابتناء بر رویکرد توصیفی-تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نگاه و رویکرد انتقادی و اصلاح‌گرایانهٔ نویسندگانی همچون بهرام بیضایی را نسبت به شرایط حاکم بر جامعهٔ خود مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا پژوهش پیش‌رو تلاش دارد تا به دو پرسش اصلی زیر پاسخ دهد:

۱. مؤلفه‌های انتقادی گروتسک با توجه به آموزه‌های میخائیل باختین و هارولد بلوم چیست؟
۲. مهم‌ترین جلوه‌های انتقادی و اصلاح‌گرایانهٔ گروتسک در نمایش‌نامهٔ «چهار صندوق» اثر بهرام بیضایی چیست؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا، ابتدا پیشینه مطالعات و تحقیقات پیرامون این نمایشنامه از منظر گروتسک بررسی شده است؛ سپس زمینه تاریخی-اجتماعی ظهور گروتسک در دههٔ چهل ایران و در نهایت مضمون اصلی نمایشنامهٔ چهار صندوق، نحوهٔ استفاده از مؤلفه‌های گروتسک، عناصر انتقادی و اصلاح‌گرایانهٔ بهرام بیضایی در متن آن مورد توصیف و تبیین قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

گروتسک در گسترهٔ ادبیات و درام یکی از شیوه‌هایی است که در دورهٔ معاصر ایران مورد توجه منتقدان ادبیات داستانی و دراماتیک و البته هنرمندان حوزه‌های مختلف و به‌ویژه تئاتر قرار گرفته است. با توجه به موضوع تحقیق، پیشینهٔ پژوهش به دو دسته تقسیم می‌شود: دستهٔ نخست شامل مقالاتی در حوزهٔ ادبیات داستانی با بررسی مفهوم این تحقیق در ادبیات است که به موضوع گروتسک پرداخته‌اند؛ برای مثال یعقوبی و فشی (۱۳۹۰) در «گروتسک، (طنز آمیخته) در آثار جمال‌زاده» به تبیین وجوه گروتسک، دلایل و کارکردهای آن در داستان‌های جمال‌زاده پرداخته‌است، در مقالهٔ «تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد (گروتسک) در طنز و مطایبه» - تسلیم جهرمی و طالبیان (۱۳۹۰)، گروتسک را در کاریکلماتورهای پرویز شاپور بررسی کرده‌اند و در پژوهشی با عنوان «گروتسک و ادبیات داستانی: بررسی مفهوم گروتسک و کاوش مصداق‌های آن در داستان‌های کوتاه شهریار مندی‌پور» نوشتهٔ شربت‌دار و انصاری (۱۳۹۱) گروتسک از لحاظ فضاسازی و شخصیت‌پردازی و نیز تناقض بین زبان شاعرانه و روایت هولناک و غیرمنتظرهٔ وی بررسی شده است؛ همچنین در مقاله‌ای که صفایی و ادهمی در سال ۱۳۹۱ نوشته‌اند با عنوان «بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گروتسک در داستان «بچه‌های قالیباف» اثر هوشنگ مرادی کرمانی» نشان داده می‌شود که تعامل سه قطب گروتسک، ناتورالیست و طنز بر سطوح معنایی داستان مذکور افزوده و آن را به اثری قابل تأمل در میان آثار مرادی بدل کرده است. در مقالهٔ «بررسی و تحلیل عناصر ساختاری گروتسک در برخی داستان‌های فارسی و خارجی»، محمدی فشارکی (۱۳۹۲) به این نتیجه رسیده است که در داستان‌های ایرانی تمام رویدادهای داستان شامل فضاسازی، مکان، شخصیت و... به ایجاد فضای گروتسک می‌انجامد، اما در بیشتر داستان‌های خارجی یک صحنهٔ آبی و گذرا باعث ایجاد صحنه‌ای نابهنجار و فضایی گروتسک می‌شود.

دسته دیگر از تحقیقاتی که به این پژوهش نزدیک‌ترند، ترجمه‌ها و پایان‌نامه‌هایی بر مبنای خوانش مؤلفه‌های گروتسکی در حوزه ادبیات دراماتیک‌اند. از نخستین ترجمه‌هایی که در این جهت گام برداشت و به صورت چند مقاله در یک کتاب منتشر شد، کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات» ترجمه محمدجعفر پوینده است، دو مقاله در این کتاب از زبان میخائیل باختین به مقوله گروتسک می‌پردازد. نخستین مقاله «رابله و تاریخ خنده» است که به تاریخچه درام خنده‌آور در جهان می‌پردازد و ذکر می‌کند که دوران رابله، سروانتس و شکسپیر چرخشی اساسی در تاریخ خنده رخ داده است (باختین، ۱۳۹۶: ۴۱۹). مقاله ترجمه شده بعدی مقاله‌ای است با عنوان «رابله، فرهنگ خنده‌آور مردمی، کارناوال، رئالیسم گروتسک» که باختین در آن عنوان می‌کند که رابله در تعیین سمت‌وسوی ادبیات فرانسه نقشی بسیار تعیین‌کننده دارد و ویژگی وی این است که پیوندی تنگاتنگ با فرهنگ طنز مردمی و جنبش آزادی‌خواه داشته است. در بین پژوهش‌های لاتین نیز می‌توان به پایان‌نامه «درام گروتسک انگلیسی» تألیف گراوو دینا اشاره کرد که به بررسی اصطلاح گروتسک دراماتیک انگلیسی و ارتباط آن با تئاتر ابزورد پرداخته است؛ همچنین اوندری پیلنی در کتاب «گروتسک در دوره معاصر» به بررسی گروتسک و رویکردهای نقادانه آن در چند نمایش‌نامه انگلیسی زبان پرداخته است. جودویگا اوچمان، در کتاب «تئاتر ابزورد، گروتسک و سیاست» عناصر درام گروتسک را در تئاتر ابزورد در حیطه سیاست مورد بررسی قرار داده است.

نکته قابل توجه و بارز در پیشینه این است که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در ایران پیرامون گروتسک، بیش از آنکه بر کارکردهای گروتسک در ادبیات دراماتیک ایرانی متمرکز باشند، به خود این نحله و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند و از بررسی کارکردهای انتقادی و اصلاح‌گرایانه گروتسک غفلت شده است؛ در صورتی که پژوهش‌های غیر ایرانی، کارکرد نقادانه گروتسک و اهمیت آن در درام‌نویسی را در کانون توجه خود قرار داده‌اند؛ علاوه بر این در پژوهش‌های داخلی تاکنون نگاه و رویکرد انتقادی بلوم و باختین نسبت به گروتسک در ادبیات داستانی معاصر مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است.

۳. چهارچوب نظری

یکی از حوزه‌های ادبیات که می‌توان در آن مشکلات و شرایط نابهنجار جامعه را به شکلی غیرمعمولی و افراط‌گونه مورد بحث و گفت‌گو قرار داد، حوزه گروتسک

است (تسلیم جهرمی و طالبیان، ۱۳۹۰: ۵). در ادبیات معاصر ذیل مفهوم گروتسک، اصطلاحاتی مانند طنز سیاه (تلخ یا تاریک) ایجاد شد که ابتدا در سال ۱۹۵۳ توسط نظریه‌پرداز سوررئالیست فرانسوی مطرح شد. طرح این اصطلاح برآمده از اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی حاصل از جنگ جهانی اول و دوم بود. طنز سیاه در فضای جنگی رایج شد که در عمل از طنز معمولی عبور کرده و یک ناراحتی و رنجی را به مخاطب منتقل می‌کرد که خنده منتج از آن، همانند خنده‌ای است که فرد در شوک از دست‌دادن عزیزی بر لبانش جاری می‌شود - خنده‌ای پارادوکس‌نما که نه ناراحتی را نشان می‌دهد و نه شادی را - بعد از مطرح‌شدن این نوع طنز، در دهه شصت و هفتاد میلادی نظریه‌پردازانی همچون باختین ظهور پیدا کردند که به بیان رویکرد خود در ارتباط با هنر گروتسک در ادبیات پرداختند. از منظر باختین گروتسک برای قرن‌ها دیدگاهی قابل توجه برای مخاطبانش فراهم کرده است: از ترکیب تزئینی نقوش نادر در دوران باستان تا ترکیبی از ژانرهای ساختاری در زمان‌های اخیر و از آمیختگی خارق‌العاده انسان‌ها و جانوران تا اغراق‌های کمیک در بینش‌های درام و ادبیات پست‌مدرن، همه آن‌ها باعث جلب توجه مخاطبان به خود شده است. وی با اجتناب از طبقه‌بندی واضح در همه زمان‌ها، بر این عقیده است که این مفهوم اغلب با ایده‌های متناقض و آمیختگی احوالات انسانی شناسایی شده و در رابطه با کارناوال به کار برده شده است و لفظ کارناوال‌سک از آن برآمده است (Markku, 2011: book overview). از منظر باختین افکار، عبارات و انتقاداتی که در زندگی روزمره انسان قابل بیان نبودند در کارناوال قرون وسطایی و رنسانس به صورت واقعیت مجازی آشکار می‌شدند. وضعیت هستی‌شناختی گروتسک کارناوال برای مخاطب بسیار جذاب بود؛ زیرا در حاشیه بین واقعیت و خیال سیر می‌کرد. به این ترتیب کارناوال قرون وسطی، زندگی را به صورت تحریف‌شده نشان می‌دهد. اشخاص آن همگی در غالب بازیگر و تماشاگر، نویسنده و خواننده بوده و فردیت مورد تحقیر قرار گرفته و جمع تقویت می‌شود، تصاویر کارناوال‌سکی ماهیت جشن کارناوال به خود می‌گیرد و ظرفیت خود را برای براندازی قدرت مستبد از طریق وارونگی نقش‌ها، تمسخر و تحقیر قدرت سلطه‌گرایانه بازی می‌کند (Bakhtin, 1984: 19)؛ همچنین باختین بیان می‌کند که برای بیان تهدید

اجتماعی و ناهماهنگی، یک «روح» کارناوالیستی بر فراز کارناوال در حال حرکت است و به کارناوالیسم مرتبط می‌شود، این روح همیشه لزوماً خیر نیست و می‌تواند اهریمنی و شر نیز باشد. روح کارناوالسک کارکرد خاصی دارد که ممکن است به شیوه‌های مختلف بیان شود؛ یکی از این شیوه‌ها اجازه‌دادن به ترکیب انواع ناهماهنگی برای بیان خیر و شر در کنار هم است که برای رهایی از دیدگاه غالب جهان، از قراردادهای حقایق ثابت شده، از کلیشه‌ها، از هر آنچه که بی‌جهت و بی‌جا پذیرفته شده، به وجود آمده است. زشتی جذاب و ناهماهنگی گروتسک استانداردها و باورهای ما را در مورد نظم مناسب اجتماعی و سیاسی دچار مناقشه می‌کند؛ روح کارناوالسکی به دلیل ایجاد ناهماهنگی و نابهنجاری این فرصت را به وجود می‌آورد تا نگاهی نو به جهان شکل بگیرد. روح کارناوالسک به این دلیل پذیرفتنی است که ناهماهنگی جذابی به وجود می‌آورد و مخاطب خود را وادار به عکس‌العمل می‌کند. در مواجهه با روح کارناوالسک مخاطب یک واکنش ناگهانی را تجربه می‌کند، احساسی که به راحتی قابل توصیف نیست و به راحتی نمی‌توان به آن پی برد (Roberts, 1986: 1-16). به نظر باختین، سبک جشنواره‌های مردمی از نوع کارناوال‌ها، آیین‌ها و مراسم خنده‌دار با دلک‌ها، غول‌ها، کوتوله‌ها و تردستی‌هایشان مشابه سبک ادبیات تقلیدی-تمسخرآمیز و اشکال گوناگون طنز است و همگی زیرمجموعه فرهنگ طنز کارناوالی عامیانه‌اند. او بر این باور است که فرهنگ طنز عامیانه در سه نمود متمایز متجلی شده که عبارت است از:

- مراسم نمایشی آیینی: مراسم مجلل کارناوال‌ها و نمایش‌های خنده‌داری که در میادین عمومی شهر اجرا می‌شدند.
 - ترکیب‌های کلامی خنده‌دار: تقلیدهای تمسخرآمیز شفاهی و کتبی به لاتین و زبان عمومی.
 - گونه‌های مختلف لغوگویی: نفرین‌ها، دشنام‌ها، سوگندها و مانند این‌ها (نولز، ۱۳۹۳: ۱۱ و ۱۲).
- یکی از نواژه‌های باختین در مبحث انگاره‌پردازی کارناوالی، اصطلاح گروتسک است. به نظر او در گروتسک زندگی از تمامی سطوح عبور می‌کند؛ از پست‌ترین، ساکن‌ترین و بدوی‌ترین شکل تا برترین، پویاترین و معنوی‌ترین شکل. گروتسک مقولات طردشده را در کنار یکدیگر می‌آورد، عناصر مانع‌الجمع را با هم می‌آمیزد و تمام مفهوم‌پردازی‌های متعارف را نقض می‌کند (همان، ۳۳). مطابق نظریات باختین

علی‌رغم تحولات تاریخی این مفهوم، گروتسک در دوره مدرن با امور نقادانه خود می‌تواند برای درک مقاومت فرهنگی و اجتماعی و نیز تلاش برای اصلاح‌گری مفید باشد و بستری برای تغییرات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به وجود آورد. درست است که ساختار اجتماعی در طول قرن‌ها دستخوش تغییر شده، اما مفهوم جهان گروتسک به دلیل ارزش تکان‌دهنده‌ای که دارد، در فرهنگ مدرن تا به امروز استفاده می‌شود و می‌تواند حوزه‌ای برای مطرح کردن مسائل عمیق انسانی باشد (Benedito Leite, 2023: 1-10). از این منظر، نظریه باختین برای بررسی موضوع حاضر مورد توجه واقع شده است.

نظریه‌پرداز دیگر این حوزه که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، هارولد بلوم آمریکایی (۱۹۳۰-۲۰۱۹) منتقد ادبی و استاد دانشگاه ییل است که بر اساس تفسیرهای نوآورانه و انتقادی‌اش از تاریخ ادبی و خلق ادبیات شناخته می‌شود، از دیدگاه هارولد بلوم شگفتی یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات گروتسک است. بلوم معتقد است که در گروتسک خشم شکست خورده و زبان مقاومت می‌کند. گروتسک، فانتزی آسیب‌پذیر و دردناکی است که هنرمند در جست‌وجوی خود برای عشق خلق کرده و آن را برای به نقد کشیدن مسائل اجتماعی به کار می‌برد. گروتسک در عین برخورداری از غم برای جست‌وجوی زیبایی نیز تلاش می‌کند تا وزن تحمل‌ناپذیر خیال‌پردازی‌هایی انسانی را متعادل کند. از منظر وی نمایشنامه‌های «در انتظار گودو» و «پایان بازی» اثر ساموئل بکت به دنبال راهی برای مبارزه، ادامه‌یافتن و جست‌وجوی ضرورت همراهی نوع بشر و زیست اوست. گروتسک به مثابه سبکی پرانرژی به ایجاد بینش، باور و اصلاح‌گری می‌پردازد (bloom, 2009: 8-10).

اظهارات بلوم، در زمان صحبت او علیه سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی، نظریه‌های ادبی فمینیسم، مطالعات سیاهپوستان و دگرباشان، او را به معروف‌ترین منتقد ادبی زمانه خویش تبدیل کرد. از دیدگاه وی ادبیات شکلی از نوشتار مقدس است و کسانی که وام‌دار ادبیات‌اند در اصل راهبان آن هستند (Ibid, xv).

از منظر بلوم بین گروتسک در اروپا و آمریکا تفاوت وجود دارد، اما تا دوره معاصر هنوز در ادبیات آمریکا، گروتسک در همان معنای غربی خود یعنی استفاده از تحریف،

شگفت‌انگیزی و زشتی برای به تصویرکشیدن شرایط مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و تهدید دائمی جنگ هسته‌ای توسط ابر قدرت‌ها، هنرمندان و نویسندگان آمریکایی از تغییرات سبک نوشتاری برای بیان ترس و وحشت خویش استفاده کردند. هنر گروتسک بستری مناسب برای بیان ترس و وحشت شد. هنری که ایدئال‌ها و تصورات ما از نظم مناسب را با عناصر ناسازگار و اغراق‌شده به نقد می‌کشد. وی اذعان می‌دارد که تا به امروز، سیستماتیک‌ترین تحلیل گروتسک ادبی، تحلیل فیلیپ تامسون است. او می‌نویسد که از نظر ساختاری، گروتسک ترکیبی از امر کمیک و وحشتناک یا منجرکننده و نفرت‌انگیز بوده است. از منظر وی تا امر کمیک و اغراق‌شده باعث ایجاد اندیشه با هدف اصلاح‌گری نشود گروتسکی نیز به وجود نخواهد آمد؛ بنابر بر دیدگاه بلوم یکی از ویژگی‌های اساسی گروتسک پیچیدگی آن است. از نظر بلوم نیز گروتسک با همین پیچیدگی، وجه انتقادی عمیقی را مطرح می‌کند که در جوامع بشری امروز به میزان متفاوت با توجه به معضلات آن جامعه، قابل طرح است و نویسنده اندیشه‌ورز به جهت اصلاح، می‌تواند به خوبی از آن بهره‌جوید (Ibid, book overview).

بلوم معتقد است که آنچه ما اکنون به‌مثابه تم یا موضوع می‌شناسیم در ابتدا به عنوان «مکان» یا "Topos" شناخته می‌شد. توپوس‌های ادبی با استعاره همراه‌اند؛ اگر بخواهیم توپوس را یک معنای ادبی در نظر بگیریم، باید این گونه بگوییم که یک توپوس ادبی زمانی می‌تواند به معنای درست، توپوس نامیده شود که با چرخش در معنا همراه باشد که این معنا مجازیست و می‌تواند خروج از معنای واقعی در نظر گرفته شود؛ مانند وارونه‌گویی، بیان جزئی از کل، کنایه‌گویی به معنای بیان کلمات به منظوری غیر از منظور واقعی، هزل‌گویی یا اغراق‌گویی. بدین گونه مضامین و استعاره‌ها یکدیگر را در تمام ترکیبات مهم ادبی، معنادار می‌کنند، همان‌طور که می‌دانیم ویژگی‌های ذکرشده به ویژه اغراق و وارونه‌گویی از ویژگی‌های بارز گروتسک‌اند، پس گروتسک با توپوس‌های ادبی و استعاره یا چرخش در معنا همراه است؛ به همین دلیل ما به صورت ناخودآگاه از گروتسک و استعاره‌های ادبی استقبال می‌کنیم؛ زیرا به پیشبرد داستان‌های تخیلی که بیشتر برای نوع بشر جالب‌اند، کمک می‌کنند تا ذهن ما را در مورد چیزهای غیر واقعی متقاعد کنند و به این دلیل، رواج یافته‌اند که نگرانی‌های وجودی انسان را بیان کرده و به نقد بکشند. برخی از استعاره‌ها مختص زمان‌ها و سرزمین‌های دیگری بوده و در طول قرن‌ها تغییر می‌کنند. استعاره و گروتسک یک دوره به

ندرت استعاره و گروتسک دوره دیگری است. مضامین ادبیات برتر همواره دستخوش تغییر و تحول است؛ اگرچه ویژگی وزین و والای آن همچنان حفظ می‌شود، اما در زمینه‌های مختلف با توجه به شرایط آن دوره تغییر کرده و به هر جهت استعاره و گروتسک تلقی می‌شود. کیفیت یک اثر ادبی را باید با شرایط خاص خود قضاوت کرد، اما با وجود این، زمینه اجتماعی، سیاسی برای درک آن ضروری است (Ibid, summary).

در اینجا با مدنظر قراردادن نظریه باختین و رویکرد بلوم می‌توان این برداشت کلی را مطرح کرد که اگرچه برخی از منتقدان بر عنصر کم‌دی و خنده و شادی ناشی از آن در گروتسک تأکید کرده‌اند، اما مدرن‌ها در بستر اجتماعی و سیاسی جهان معاصر بیشتر ترس و کم‌تر خنده و شادی را به نمایش می‌گذارند؛ پس یکی از مؤلفه‌های بارز گروتسک نمایش تراژدی و کم‌دی هم‌زمان با توجه به وضعیت زمانه خویش است. بلوم معتقد است که مضامین ادبیات برتر همواره دستخوش تغییر و تحول است؛ اگرچه ویژگی وزین و والای آن همچنان حفظ می‌شود، اما در زمینه‌های مختلف با توجه به شرایط آن دوره تغییر می‌کند و به هر جهت گروتسک تلقی می‌شود. از منظر باختین نیز باید کیفیت یک اثر ادبی را با شرایط خاص خود قضاوت کرد که به همین جهت زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی برای درک آن حیاتی خواهد بود (Bakhtin, 1984: summary).

گروتسک در حوزه ادبیات نمایشی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. درام گروتسک بیشتر یک جنبش قرن بیستمی محسوب می‌شود که با رد کردن ناتورالیسم و پیوند عناصر و احساسات ناهمگون نوعی همگونی شگفت به وجود می‌آورد و تماشاگر را به اندیشه وامی‌دارد و به طریقی پیشینه درام ابزود شناخته می‌شود؛ به طور کلی درام و تئاتر با مؤلفه‌های گروتسک نوعی تئاتر عجیب و غریب، پر از سنت‌شکنی در قراردادهای تئاتری، شگفتی، طنز، سیاهی و درهم ریختگی است که تعریف کادربندی شده‌ای نمی‌توان از آن ارائه داد، اما می‌توان گفت که این گونه درام‌ها دارای رگه‌هایی از ناهمگونی‌اند که آن‌ها را در دسته درام‌هایی با مؤلفه‌های گروتسک جای می‌دهد (Calendoli and Applin, 1978: 1-13) ادبیات داستانی ایران در دهه چهل و پنجاه شمسی نیز از این امر مستثنا نیست. نویسندگانی همچون غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی در آثار نمایشی خود به گروتسک توجه داشته‌اند. با توجه به آنچه پیرامون ویژگی‌های گروتسک در نظریه باختین و رویکرد بلوم اشاره شد، چهار مؤلفه ناهماهنگی و نابهنجاری، اغراق، تراژدی و کم‌دی هم‌زمان و دگردیسی، اشمئزاز و تجاوز اجتماعی مورد

استفاده قرار خواهد گرفت تا نشان داده شود که نمایشنامه «چهار صندوق» اثر بهرام بیضایی چگونه نگاهی انتقادی و اصلاح‌گرایانه نسبت به شرایط سیاسی-اجتماعی زمانه خویش در پیش گرفته است.

۴. زمینه تاریخی-اجتماعی ظهور گروتسک در ادبیات نمایشی دهه چهارم شمسای ایران

در تاریخ هنر ایران از دوران باستان تا معاصر نمایش در شکل‌های مختلف آیینی، میدانی، عروسکی، خیمه شب‌بازی، خندستان‌های سنتی، تعزیه و تئاتر به اجرا در می‌آمده است. هدف عمده از برگزاری این نمایش‌ها به جز نمایش‌های مذهبی-دینی (مانند تعزیه) سرگرم‌کردن و خندانندن توده مردم بوده است؛ یکی از انواع نمایش‌های شادی‌آور، نمایش تقلید یا تخت حوضی بوده است که امکان اجرا در مکان‌های خصوصی مانند منازل یا عمومی مانند قهوه‌خانه و بعدها سالن نمایش را داشته و به دلیل همراهی با رقص و موسیقی، همیشه برای توده مردم سرگرم‌کننده و جذاب بود. تقلید خود یک عنوان کلی به شمار می‌رود که با یک تقسیم‌بندی و جداسازی دقیق‌تر می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد. تقلیدها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

- تقلیدهای تاریخی و اساطیری: در این نوع از تقلید، اشخاص و ماجرای بازی، همه از افراد و ماجراهای شناخته‌شده اسطوره‌ها و تاریخ مانند بیژن و منیژه، خسرو و شیرین و... بودند. تقلیدچی‌ها در زمان و مکان این گونه تقلیدها دست برده و بسیاری از اصطلاح‌ها و تکیه‌کلام‌ها و یا وسایل روزمره خارج از زمان بازی را وارد آن‌ها می‌کردند؛ برجسته‌ترین عوامل خارجی وارد شده، شخصیت «سیاه» بود.
- تقلیدهای مربوط به زندگی روزمره: در این نوع تقلید، اشخاص اصلی بازی همه از طبقات موجود و مردم هم‌عصر بازی بودند. در این گونه تقلید، بازیگران بدون قید زمان و مکان، به ترسیم زمانه خود پرداخته و آن را مورد انتقاد و ریشخند قرار می‌دادند. بن‌مایه اصلی بازیگر در این نوع، برخورد روزانه او با شرایط نادرست محیط و زمان خود و برجسته و متمایز کردن آن در تقلید خود بود. از جمله این نمایش‌ها می‌توان حاجی بازاری و زنش، سیاه راستگومشتی و نیم‌مشتی را نام برد.
- تقلیدهای تخیلی: در این نوع تقلید اگرچه اشخاص و هدف بازی قابل بازشناختن بود، اما یک شکل تجرد از محیط را در درون خود به همراه داشت. در این گونه نمایش‌ها

ریشخند و انتقاد چندان موظف و متعهد به مقابله با عادیات نبود. ظرافت و پیچیدگی تقریباً شاعرانه‌ای پیدا کرده و بازی‌ها با حفظ جنبش و تحرک، رنگ‌آمیزی درخشانی از عواطف را نیز به همراه داشت؛ از جمله آن‌ها می‌توان به چهارصندوق، نوروز پیروز، شیخ صنعان، چهار درویش و پهلوان کچل اشاره کرد.

- تقلیدهای شبه اخلاقی: از محصولات دوران پهلوی است که در آن‌ها تیغ انتقاد کند شده و شعارگویی فروان است. نکته جالب این دست تقلیدها، پیدایش یک شخصیت تازه به نام «فُکلی» بود که با عصای ترکه‌ای، عینک یک چشم، دورنازک، کت سفید و شلوار سیاه، پایون و اداها و لهجه فرنگی در قالب یک «پسر فرنگ رفته حاجی» یا «خواستگار دختر حاجی» به نمایش وارد شد (بیضایی، ۱۳۴۴: ۱۹۸ و ۱۹۹).

در دهه چهل شمسی، نمایش‌های آیینی-ستی رایج بوده و طرفداران خاص خود را داشته است. روشنفکران از قبیل نویسندگان و هنرمندان نیز برای بیان انتقادهای خود پیرامون شرایط حاکم بر جامعه، نگارش و اجرای نمایشنامه‌های آیینی-ستی را در پیش می‌گرفتند. بهرام بیضایی از جمله این نویسندگان است که برای نقد جامعه معاصر خود دست به این کار زده است. وی برای احیای نمایش ایرانی به شکل خیلی نظام‌مند، ترکیبی از شیوه‌های جدیدی از اشکال مختلف نمایش تقلید را در متون نمایشی خود مورد توجه قرار داده است که در ادامه چگونگی انجام این کار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵. واکاوی کارکردهای انتقادی و اصلاح‌گرایانه گروتسک در نمایشنامه چهار صندوق

نمایشنامه «چهار صندوق» بهرام بیضایی درباره چهار شخصیت با نام‌های سرخ و سبز و زرد و سیاه است که گویی در بی زمان و بی مکان زیست می‌کنند. آن‌ها ناگهان خطری حس می‌کنند و برای مقابله با خطر احتمالی به ساختن مترسکی پرداخته و خرسند از ساختن مترسک به جشن و پایکوبی می‌پردازند؛ غافل از اینکه مترسک جان می‌گیرد و در طول نمایشنامه تلاش می‌کند که آن‌ها را تحت سلطه خویش درآورد. از میان مؤلفه‌های گروتسک انتقادی باختین و هارولد بلوم می‌توان به مؤلفه‌های زیر درباره این نمایشنامه پرداخت:

۵-۱. ناهماهنگی و نابهنجاری

از دیدگاه باختین کارناوالسک حالتی در ادبیات است که می‌تواند بیان‌کننده دنیایی همراه با بی‌ثباتی، ناهماهنگی و نابهنجاری باشد، نابهنجاری که در ابتدای نمایشنامه بیضایی این گونه

آغاز می‌شود:

زرد: (ناگهان از جا می‌پرد) خطر!

سبز: (از جا می‌پرد) خطر!

سرخ: (از جا می‌پرد) بازم خطر!

زرد: یه خطر مبهم!

سبز: خطری مجهول.

سرخ: یه خطر معلوم و بلکه همیشگی. (بیضایی، ۱۳۵۸: ۷)

در حال و هوای کارناوالسکی قرون وسطی و رنسانس، شرایط زندگی و محدودیت‌ها با برخورداری از هنجارها و آیین‌های خاص خود، ایدئولوژی رسمی و سلسله‌مراتب مستقر را در هم می‌آمیزد، نابهنجاری ایجاد می‌کند و دریچه‌ای برای انتقاد فراهم می‌آورد که در نتیجه آن گروتسک به وجود می‌آید و در چهار صندوق نیز خطر مبهم، مجهول، معلوم و همیشگی، در همان ابتدای نمایش حکایت از ناهماهنگی و نابهنجاری موجود دارد و دریچه‌ای برای انتقاد فراهم می‌آورد که در نتیجه آن گروتسک ایجاد می‌شود؛ همچنین باختین بیان می‌کند که برای بیان تهدید اجتماعی و ناهماهنگی، یک «روح» کارناوالیستی بر فراز کارناوال در حال حرکت است و به کارناوالیسم مرتبط می‌شود، این روح همیشه لزوماً خیر نیست و می‌تواند اهریمنی و شر نیز باشد. روح اهریمنی در نمایشنامه بیضایی در سرتاسر نمایش توسط مخاطب درک می‌شود و همان خطر همیشگی است که توسط شخصیت‌ها بیان شده و باید برای آن چاره‌ای اندیشید؛ بنابراین شخصیت‌ها به تفکر می‌پردازند و در ادامه تصمیم می‌گیرند مترسکی بسازند که برایشان ایجاد امنیت کند و نمایشنامه این گونه ادامه می‌یابد.

زرد: باید فکر کنیم!

آن سه: آره، فکر کنیم.

(هر یک گوشه‌ای می‌نشینند، مکث).

زرد: (ناگهان) مترسک... یه مترسک لازمه؛ لولوی سر خرمن! ... دشمنو می‌ترسونه. ایجاد امنیت می‌کنه.

راحتی خیال می‌ده. (همان، ۷)

باختین بیان می‌کند که زشتی جذاب و ناهماهنگی گروتسک، استانداردها و باورهای ما را در مورد نظم مناسب اجتماعی و سیاسی دچار مناقشه می‌کند، همان دیالوگ شخصیت زرد که مترسک یعنی همان زشتی جذاب گروتسک و باعث ایجاد ناهماهنگی و نابهنجاری

راه، لولوی سر خرمن خطاب می‌کند و این لولوی سرخرمن ایجاد امنیت می‌کند و راحتی خیال می‌دهد!!! خطر یعنی همان روح کارناوالسک؛ همه شخصیت‌های نمایش‌نامه را به اندیشه وادار می‌کند، همان طور که باختین در تحلیل روح کارناوال بیان می‌کند، چهار شخصیت نمایشنامه فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که مترسکی بسازند که دشمن را از آن‌ها بترساند و این گونه می‌خواهند راهی برای اصلاح‌گری بیابند غافل از اینکه مترسک آن‌ها را تحت سلطه خویش در می‌آورد.

۵-۲. اغراق

هارولد بلوم بیان می‌کند که پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم هنرمندان و نویسندگان از تغییرات سبک نوشتاری برای بیان ترس و وحشت خویش استفاده کردند. هنر گروتسک بستری مناسب برای بیان ترس و وحشت بود، هنری که ایدئال‌ها و تصورات ما از نظم مناسب را با عناصر ناسازگار و اغراق‌شده به نقد می‌کشد. بیضایی نیز در نمایشنامه خویش از این مؤلفه‌ها برای نگارش نمایشنامه خود بهره گرفته و ترس و وحشت حاکم را با جان‌دادن به مترسک به نمایش می‌گذارد و آن را به نقد می‌کشد؛ بدین صورت که مترسک ساخته‌شده توسط شخصیت‌ها که حالا با ابزار جنگی نیز مسلح شده است به تهدید سازندگان خود می‌پردازد و این تهدید تا بدانجا گسترش می‌یابد که حالا شخصیت‌ها باید برای نجات از دست مترسک چاره‌ای بیندیشند:

... اینک مترسک موجودی زنده و تناور است. قرص و محکم ایستاده. هر چهار نفر دست می‌زنند و او سرش را به چپ و راست می‌برد...

سرخ: آقایان یک مترسک واقعی، واقعی‌ترین مترسکی که می‌شد ساخت... (همان، ۱۰)

در ادامه مترسک شروع به سخن گفتن می‌کند، در اینجا نویسنده با اغراق و جذابیت، ترس و وحشت می‌آفریند و این ترس و وحشت تا پایان نمایشنامه ادامه می‌یابد، مترسک در سخن‌های اولیه خویش مانند یک دیکتاتور عمل می‌کند و حتی منکر این می‌شود که شخصیت‌های نمایشنامه وی را به وجود آورده‌اند تا فقط لولوی سر خرمن باشد.

مترسک: شما منو درست نکردین. دیگه نشنوم که بگین منو درست کردین؛ من درست بودم (با شلاق به زمین می‌کوبد) تند، تند برقصین!

سرخ: راست راستی داره به ما دستور می‌ده.

سبز: در واقع همینطور است که فرمودید.

مترسک: پیچ پیچ نشنوم! صحبت در گوشی؟ معطل چی هستین؛ راست، چپ، دولا، راست، چرخ! ... خوشحالین، نه؟ بیشتر! خوشحالیتونو نشون بدین در این جشن فرخنده‌ی تولد من! (همان، ۱۲)

در گروتسک، اغراق در بالاترین سطح خود وجود دارد که موضوع اغراق‌آمیز را تبدیل به هیولا می‌کند، از مرزهای واقعیت عبور کرده و به حوزه‌ی خیال رفته و همراه با وحشت می‌شود. در اینجا نیز طی یک رفتار سلطه‌جویانه، مترسک به شخصیت‌های نمایش می‌گوید که در برابرش به خاک بیفتند!

در پی رفتار این سلطه‌جویانه مترسک به شخصیت‌های نمایش می‌گوید که در برابرش به خاک بیفتند!

مترسک: به خاک بیفتین.

زرد: تو خودت راه هر جور آشتی رو بستی!

مترسک: به خاک؛ بی معطلی

(نعره کشان پیش می‌آید... (همان، ۱۴)

در ادامه نمایشنامه مترسک مانند یک هیولا به رفتار سلطه‌آمیز خود ادامه می‌دهد تا جایی که سرخ و سبز و زرد و سیاه تصمیم می‌گیرند چاره‌ای بیاندیشند؛ همان طور که ذکر شد؛ بلوم بیان می‌کند که تا به امروز، روشمندترین تحلیل گروتسک ادبی، تحلیل فیلیپ تامسون است که بیان می‌کند از نظر ساختاری، گروتسک شامل آمیخته‌ای از امر کمیک و وحشتناک یا منجرکننده و نفرت‌انگیز است به شیوه‌ای اغراق‌آمیز و مشکل‌ساز یعنی به راحتی قابل حل نیست و برای حل مشکل نیاز به اندیشه‌ورزی دارد گویی تا امر کمیک و اغراق‌شده باعث ایجاد اندیشه با هدف اصلاح‌گری نشود گروتسکی نیز به وجود نخواهد آمد. در ادامه نمایشنامه سرخ و سبز و زرد و سیاه تصمیم می‌گیرند که طوری وانمود کنند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

سیاه: هیس

سبز: کاملاً ساکت

زرد: هیچ اتفاقی نیفتاده

و ادامه... (همان، ۲۱)

اما در ادامه درام مترسک به سلطه‌جویی خویش ادامه می‌دهد تا جایی که شخصیت سرخ را

و اداری می‌کند تا کفش او را ببوسد و به دروغ وانمود کند که مترسک او را کتک زده، و در پی آن سرخ با ضجه و دروغ به سبز می‌گوید که مترسک او را شکنجه کرده است!

۵-۳. تراژدی و کمدی هم زمان

میخائیل باختین بیان می‌کند یکی از مؤلفه‌های بارز گروتسک نمایش تراژدی و کمدی هم‌زمان با توجه به وضعیت زمانه خویش است که در قسمت‌های مختلف درام بیضایی به وضوح توسط مخاطب درک می‌شود. یکی از آن قسمت‌ها زمانی است که شخصیت سبز تصمیم می‌گیرد از سرخ که به دروغ وانمود کرده است که از مترسک کتک خورده حمایت کند و به قول خودش توی دهان مترسک بزند، اما مترسک با گریه‌ای مبالغه‌آمیز وضعیتی تراژدی و کمدی به وجود می‌آورد:

(... مترسک با گریه‌ای مبالغه‌آمیز وارد می‌شود.)

مترسک: کجاست؟ کجا رفت؟

سبز: شما هم گریه می‌کنید؟

مترسک: دلم برآش می‌سوزه، دلم واقعاً برآش می‌سوزه.

سبز: شما شکنجه‌اش دادید. این شلاق هنوز بوی خون می‌ده.

مترسک: خدایا دست منو کی قطع می‌کنی؟

سبز: یک فاجعه. عملی غیر انسانی!

مترسک: مجبورم کرد! چه خونی، چه دریایی، چه موجی از خون!

سبز: از چی حرف می‌زنید؟

مترسک: اون منو تحقیر کرد. با من درافتاده بود. مجبورم کرد.

سبز: ... اونوقت اون کارهای وحشیانه از شما سر زد؟

مترسک: وحشیانه. بله، حیوانی. چه ضربه‌هایی، کمکم کنید!

سبز: من؟

مترسک: بله، دیگه نمی‌خوام شکنجه بدم. من سختگیرم. یکی دیگه باید آستین بالا بزنه؛ کسی دلرحم تر.

سبز: کسی مثل شما. (همان، ۲۵)

مترسک همچنان با دیالوگ‌های خویش درباره عملی تراژیک مانند شکنجه در موقعیتی کمدی صحبت می‌کند. او با وقاحت تمام از اعمال دروغین خویش به‌عنوان نظام سلطه شرمگین است و باید کس دیگری به جای وی آستین بالا بزند. مترسک سبز را با این حيله به بازی

می‌گیرد و کار را به جایی می‌رساند تا سبز اعلام بی‌طرفی کند و این موضوع را در جلسه‌ای به دیگران بگوید. حال مترسک، سبز را با این ترفند که با دیگران جلسه‌ای پنهانی هم دارد و خبر جلسه را به مترسک داده دچار عذاب وجدان می‌کند و سبز به خیال اینکه به همراهانش خیانت کرده، دچار پریشانی می‌شود. مترسک هر یک از شخصیت‌ها را به گونه‌ای بازی می‌دهد که مخاطب هم‌زمان موقعیتی ترازدی و کم‌دی را درک می‌کند و در عین دردکشیدن، می‌خندد. در قسمت دیگری از نمایش مترسک با سیاه وارد بازی می‌شود:

(... مترسک با همه نیرو می‌خندد. سیاه آهسته و بهت‌زده پیش می‌آید ... دنبال دلیل خنده می‌گردد. چیزی نمی‌همد.)

سیاه: بگو مام بخندیم

مترسک: تو هم اینجایی؟

سیاه: داشتم می‌دیدم! راستی عجب کلکی زدی.

مترسک: کلک؟... هه تو دوستای خوبی داری؛ چه دنیای بد و کثیفی ... چرا باید وفاداری آدمو به سگ تشبیه کن؟

سیاه: سگ؟

مترسک: آره می‌گفت تو وفاداری مثل سگ. خیلی خوب کار می‌کنی. نه این دیگه خیلی بده نمیگم.

سیاه: کی همچنین حرفی زده؟

مترسک: یکی از رفقات. نه اصرار نکن اسمشو نمی‌برم. (همان، ۳۲)

سیاه بازی نمی‌خورد و مترسک همچنان سعی می‌کند او را نیز با کلک و حيله فریب بدهد در ادامه سیاه که با مترسک همراه نمی‌شود از جانب وی تهدید می‌شود و وادار به ساختن صندوقی برای خویش می‌شود؛ در حالی که دیگر شخصیت‌ها در حال جدل بر سر این موضوع‌اند که چه کسی در این میانه خیانتکار است. در پایان مجلس یکم سیاه به صورتی که زیر صندوقی خم شده، آهسته و تحلیل‌رفته وارد می‌شود در حالی که مترسک با شلاقی در دست می‌خندد و سه شخصیت دیگر مبهوت مانده‌اند.

۵-۴. دگر دیسی، اشمئزاز و تجاوز اجتماعی

از دیدگاه باختین کارناوال در طول تاریخ، میراث و زبان خود را به تفصیل بیان کرده است؛ به عبارت دیگر، یک سنت انتقادی و سرکش، که می‌تواند در طول زمان تغییر کند و جلوه‌های

گوناهگونی از طریق رئالیسم گروتسک به خود بگیرد. کافی است تصاویری را که در اثر رابله به چشم می‌خورد مشاهده کنید؛ غول‌هایی که اعضایشان با خاک در می‌آمیزند و بدن‌های تکه‌تکه‌شده که تکه‌های آن‌ها جان تازه‌ای می‌گیرد؛ نمونه‌هایی از چهره‌هایی هستند که در فضای نفسانی ظهور می‌کنند و اشمئزاز ایجاد می‌کنند؛ مانند آنچه که در مجلس دوم نمایشنامه بیضایی رخ می‌دهد در این مجلس مترسک هر چهار شخصیت را کاملاً تحت سلطه گرفته و اعلام می‌کند که همه با هم کنار آمده‌اند و از وضعیت خویش کاملاً راضی‌اند و این ادعا را با پرسش از هر کدام از شخصیت‌ها به اثبات می‌رساند؛ شخصیت‌هایی که حالا داخل صندوق هستند و این صندوق‌ها و افراد درون آن همان فضای نفسانی تکه‌های بدن غول‌های باختین است که دچار تغییر وضعیت و گفتار و به نوعی دگرگونی شده‌اند و رفتارشان اشمئزاز ایجاد می‌کنند. مترسک در حالی که رقص کنان وارد می‌شود می‌گوید:

مترسک: تماشاگران محترم، لازمه نکته‌ای رو تذکر بدم؛ اوضاع عوض شده. ما بالاخره با هم کنار او مدیم. یعنی چاره‌ای هم نبود؛ یکی باید دیگری را دلالت می‌کرد و کرد. موقعیتی کم‌نظیر، ایامی درخشان... قبول ندارین؟ حق با شماست. بگذارید امتحان کنیم. (با شدت) صندوق دو؟... اوضاع چطوره؟

زرد: خیلی خوب. در صندوق من همه‌گونه وسایل امن و آسایش فراهم شده. ما مجهز به حرارت‌سنج برقی و سرماسنج خودکار، بلیط بخت‌آزمایی و مطبوعات آزاد هستیم... و این نشون میده که غمی روی زمین باقی نمونده غیر از غم‌های قالبی....

مترسک: ... صندوق چهار! ... توی صندوقت چه خبره دوست عزیز؟

سیاه: بهترین خبرها... بله دیگه بله، صد البته ما الان وضعمون فرق کرده، ما دیگه همونایی نیستیم که بودیم، ما اینایی هستیم که هستیم. یعنی که نه خیال کنین؛ ما الان شرکت داریم، بیطار داریم، هر جا می‌ریم چند نفر ما رو می‌بان. (همان، ۴۳-۴۵)

کاربرد کلمه بیطار به معنی طبیب چهارپایان توسط سیاه بدین معناست که در ادامه نمایشنامه شخصیت‌ها گویی به حیوان تبدیل شده‌اند حیواناتی که از تمام امکانات رفاهی برخوردارند، اما کاملاً تحت سیطره نظام حاکم یعنی همان مترسک‌اند؛ به بیان باختین کارناوال از طریق پیکره‌مادیات، زهد و ارزش‌های مطلق را زیر سؤال می‌برد و این کار را با پایین کشیده‌شدن هر آنچه والا، معنوی، ایدئال و انتزاعی است، انجام می‌دهد. مترسک در نقش نظام سلطه چنان همه آنچه والا است را به پایین کشیده و تنزل داده است که هیچ‌کس جرئت نمی‌کند با وی مخالفت کند؛ همچنین مطابق نظریات باختین گروتسک مدرن، فضایی برای درک «تجاوز اجتماعی» در جامعه

مدرن ایجاد می‌کند. این تجاوز اجتماعی به خوبی در دیالوگ همه شخصیت‌های مورد تجاوز درون صندوق‌ها مشهود است؛ همچنین باختین اعلام می‌کند که امور نقادانه گروتسک تا چه حد می‌تواند برای درک مقاومت فرهنگی و اجتماعی و تلاش برای اصلاح‌گری مفید باشد و بستری برای تغییرات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به وجود آورد. بدین صورت که زرد از خواب شب هنگام و غیاب مترسک استفاده می‌کند و می‌گوید:

زرد: ما دیگه نمی‌خوایم به اون صندوقا برگردیم.

سبز: ما بیرون آمدیم چون دیگه طاقت صندوق‌هامون رو نداشتیم. همین.

زرد: باید صندوقامونو بشکنیم... (همان، ۵۲)

و در ادامه همه تصمیم می‌گیرند که صندوق‌هایشان را با تبر بشکنند، اما آنقدر تعلل می‌کنند و می‌ترسند که صبح می‌شود و خورشید طلوع می‌کند. مترسک بیدار شده و صدای خنده ترسناک او به گوش می‌رسد؛ باین‌حال سیاه که تصمیم به مبارزه گرفته، استوار باقی می‌ماند.

سیاه: من هنوز هستم، هنوز هستم

مترسک: عجب مثل اینکه اینجا خبرهایی بوده ... در برابرم خم شو!

(سیاه سر تکان می‌دهد)

مترسک: فقط پنج شماره فرصت داری... از همین الان شروع می‌کنم؛ یک - دو

سیاه: (نعره می‌کشد) خورشید. خورشید.

(صحنه تاریک می‌شود) (همان، ۸۲ و ۸۳)

در پایان نمایشنامه از میان همگان تنها سیاه است که تن به مبارزه و مقاومت و تلاش برای اصلاح‌گری می‌دهد. خورشید برای سیاه دریچه‌ای از نور است که نعره‌زنان آن را تکرار می‌کند؛ نوری که در تقابل با تاریکی شب سیاه و سلطه مترسک قرار دارد و این مبارزه را از دیدگاه باختین می‌توان این‌گونه مورد بررسی قرار داد که مفهوم جهان گروتسک به دلیل ارزش تکان‌دهنده‌ای که دارد، در فرهنگ مدرن تا به امروز استفاده می‌شود و می‌تواند حوزه‌ای برای طرح مسائل عمیق انسانی مانند مقاومت در مقابل سلطه‌گران و پیروزی نور بر تاریکی باشد؛ همان‌طور که در طول تاریخ زندگی بشر این‌چنین بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

گروتسک به‌مثابه رویکردی در ادبیات نمایشی، تلاش دارد تا هم مخاطب را جذب و هم دفع کند

و هم او را به خنده واداشته و هم ترس را به دل او راه دهد. در طنز این خنده است که امر مورد انتقاد را مورد حمله قرار می‌دهد و با کاربرد امر کمیک، مخاطب تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما در گروتسک تلفیق این دو ژانر روی می‌دهد و مخاطب را به تلاش برای اصلاح امور نابخردانه تشویق می‌کند. در گروتسک از طریق مؤلفه‌های مختلفی چون اغراق، تراژدی، ناهماهنگی و یا دگرذیسی واقعیت، مخاطب وادار به تفکر و اندیشه می‌شود. از منظر نظریه باختین و رویکرد بلوم نسبت به گروتسک، چهار مورد یعنی ناهماهنگی و نابهنجاری، اغراق، تراژدی و کمیدی هم‌زمان و دگرذیسی، اشمئزاز و تجاوز اجتماعی در نمایشنامه بیضایی بیشتر مشهود است. مثال‌هایی که از قسمت‌های مختلف دیالوگ‌های نمایشنامه آورده شد مصداق بارز این چهار مورد است که توسط مخاطب درک می‌شود. البته این بدان معنا نیست که قسمت‌های ذکر شده تنها همان یک مؤلفه را دارا هستند؛ بلکه بدان معناست که مؤلفه ذکر شده بارزتر از سایر مؤلفه‌های گروتسک انتقادی می‌خاییل باختین و هارولد بلوم است. دستاورد کاربست این چهار مؤلفه، رویکرد انتقادی و دعوت نویسنده به تلاش برای اصلاح‌گری و مبارزه علیه ظلم حاکمان مستبد است. بر اساس این پژوهش آنچه می‌تواند جنبه کاربردی پیدا کند، اهمیت ویژگی‌های انتقادی طنز گروتسک و کارکردهای این متغیرها به منظور بازاندیشی جدیدی در مبانی نظری و معرفتی طنز والا و متفاوت گروتسک در درام ایرانی است که به درستی می‌تواند جایگزین طنز سخیف در ادبیات نمایشی و تئاتر معاصر ایران شود تا از این طریق به ذهن مخاطب تلنگری وارد کرده و در جهت رهایی از طنز سخیف در نمایشنامه‌های طنز ایرانی مورد استفاده اندیشمندان این حوزه قرار گیرد.

فهرست منابع

باختین، میخائیل (پائیز ۱۳۹۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.

بیضایی، بهرام (۱۳۵۸)، *چهارصندوق*، تهران: نشر روزبهان.

بیضایی، بهرام (۱۳۴۴)، *نمایش در ایران*، تهران: چاپ کاویان.

تامسون، فیلیپ (۱۳۶۹)، *گروتسک در ادبیات*، ترجمه غلامرضا امامی، شیراز: شیوا.

تسلیم جهرمی، فاطمه و یحیی طالبیان (۱۳۹۰)، «تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد (گروتسک) در طنز و مطایبه (نمونه مورد مطالعه: کاریکلماتورهای پرویز شاپور)»، *مجله*

فنون ادبی دانشگاه اصفهان، س ۳، ش ۱(۴)، صص ۱-۲۰.

- شربت‌دار، کیوان و انصاری، شهره (۱۳۹۱)، «گروتسک و ادبیات داستانی؛ بررسی مفهوم گروتسک و کاوش مصداق‌های آن در داستان‌های کوتاه شهریار مندنی‌پور»، فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، دوره دوم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۱.
- صفایی، علی و ادهمی، حسین (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گروتسک در داستان «بچه‌های قالیباف خانه» اثر هوشنگ مرادی کرمانی»، مجموعه مقالات ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- نولز، رونلد (۱۳۹۳)، شکسپیر و کارناوال پس از باختین، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران: انتشارات کتاب هرمس.
- محمدی فشارکی، محسن، خدادادی، فضل‌الله، و افشارنیا، یوسف (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل عناصر ساختاری گروتسک در برخی داستان‌های فارسی و خارجی»، فصلنامه ادبیات داستانی و مطالعات بین رشته‌ای، جلد ۶، شماره ۱۷، صص ۸۹-۱۰۹.
- یعقوبی جنبه‌سرایبی، طیبه فشی (۱۳۹۰)، «گروتسک (طنز آمیخته) در آثار جمال‌زاده»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره ۳، صص ۲۴۵-۲۵۴.
- Bakhtin, Mikhail (1984), *Toward a philosophy of the Act*, Ed. Vadim Liapov and Michael. Holquist. Act. Trns Vadim.
- Baldick, Chris (1992), *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Oxford: University Press.
- Barthes, R. L& Bersani, Ph. Hamon (1975), *Littrature et realite*, Paris: Seuil
- Benedito Leite, Francisco (2023), "Grotesque Realism and Grotesque Body in Bakhtin", *Bakhtiniana*, sao paulo, 18 (4).
- bloom, Harold (2009), *Bloom's Literary Themes*, The Grotesque, book, Volume Editor Blake Hobby, by Infobase Publishing.
- Childs, Peter & Roger Fowler (2006), *The Routledge Dictionary of Literary Terms*, Routledge.
- Harpham, Geoffrey Galt (1976), "The Grotesque, First Principles", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 34, No. 4: 461-8
- Calendoli -Giovanni and Applin -Denise, (1978), *The Theatre of the Grotesque*, Published By: Cambridge University Press the Theatre of the Grotesque on JSTOR.
- Dina, G. (1981), *English grotesque drama (Master's thesis)*, Ball State University
- Luther Adams, James and yate, Wilson (1997), *The Grotesque in Art and Literature: Theological Reflections*, William B. Eerdmans Publishing Company.
- Markku,, salmela (2011), *The grotesque and unnatural*, Cambria Press.
- Pliny, Ondřej (2016), *The Grotesque in Contemporary Anglophone Drama*, Palgrave Macmillan.
- Roberts, holly (1986), *An Application of Mikhail Bakhtin's Theory of the Grotesque to the Fiction of Flannery O'Connor*, Eastern Illinois University.
- Thorel-Cailleteau, S (1998), *Realisme et Naturalisme*, Paris: Hachette.
- Uchman, Jadwiga (2021), *The Theatre of the Absurd, the Grotesque and Politics: A Study of Samuel Beckett, Harold Pinter and Tom Stoppard (Interdisciplinary Studies in Performance Book 27)*, Peter Lang GmbH, Internationaler Verlag der Wiss.

Transliteration

Bakhtin, Mikhail (Fall 2017). An Introduction to the Sociology of Literature, Mohammad Jafar Poyandeh, Second Edition, Tehran, Chešmeh Publishing House.

Beizaei, Bahram (1979), Four Boxes, Roozbahan Publishing House, Tehran.

Beizaei, Bahram (1965), Theatre in Iran, kavian Publishing, Tehran.

Taslim Jahromi, Fatemeh and Yahya Talebian (2011). THE COMBINATION OF INCONSISTENT FEELINGS IN SATIRE OR HUMOR ON PERSIAN LANGUAGE (A CASE STUDY: PARVIZ E SHAPOOR S CARICALAMATURES), Journal of Literary Techniques, University of Isfahan, Vol. 3, No. 1 (4th issue).

Thomson, Philip John (1980), The grotesque, translated by Gholamreza Emami, Shiraz, Šivā.

Analyzing the Critical and Reformative Functions of the Grotesque with an Approach to the Teachings of Harold Bloom and Mikhail Bakhtin: A Case Study of the Play "Four Boxes" by Bahram Beyzai

Extended Abstract

Grotesque is an effective device for conveying conflicting human emotions to the audience, which includes concepts such as exaggeration, horror, and distortion of reality. In this regard, the most important contemporary theorists are Mikhail Bakhtin and Harold Bloom. They are based on extensive research, innovative and critical interpretations, and the creation of well-known literature on the grotesque, including influential experts in this field. In Iranian dramatic literature, grotesque concepts have also been used in the works of a small number of authors. Among these writers is Bahram Bayzai, who wrote plays with this theme in the 1340s and 1350s. Among Bayzai's works in this field is the play *Four Boxes* (1346s). In Iranian dramatic literature, this approach, namely the grotesque, has been less scrutinized and examined from the perspective of its critical and reformist function. Especially in the 1340s and 1350s, when critical and reformist writers and artists such as Bahram Bayzai wrote numerous works. How and with what approach this writer or other writers conveyed their critical and reformist views to the audience of that era is an issue that has not been systematically and meaningfully addressed. To achieve this goal, contemporary approaches and theories in this field, such as grotesque, can be used. In the contemporary period, a number of experts in the field of grotesque have paid attention to this important matter, namely, a structured look at how the author reflects and conveys critical views on the conditions of the society of his time, the most important of which are Mikhail Bakhtin and Harold Bloom. By adopting this approach, the present study aims to examine the critical and reformist perspective and approach of writers such as Bahram Bayzai towards the conditions prevailing in their society, based on the descriptive-explanatory method and using library resources. In this regard, the present research attempts to answer the following two main questions:

What are the critical components of the grotesque according to the teachings of Mikhail Bakhtin and Harold Bloom?

What are the most important critical and reformist manifestations of the grotesque in the play "Four Boxes" by Bahram Bayzai?

Grotesque in the field of literature and drama is one of the methods that has attracted the attention of critics of fiction and dramatic

literature, and of course, artists from various fields, especially theater, in contemporary Iran. According to the research topic, the research background is divided into two categories: articles and books. The first category includes articles in the field of fiction, examining the concept of this research in literature, which deal with the subject of the grotesque. Among them are "Grotesque (mixed humor) in Jamalzadeh's works", "Combining heterogeneous and contradictory emotions (grotesque) in humor and satire", and "Grotesque and fiction: A study of the concept of grotesque and an exploration of its instances in Shahriar Mandanipour's short stories".

Another group of studies that are closer to this research are research and translations based on the reading of grotesque components in the field of dramatic literature, such as the book "Introduction to the Sociology of Literature" translated by "Mohammad Jafar Poyandeh" and the thesis "English Grotesque Drama" written by Grove, Dana. A notable and prominent point in the history is that most of the research conducted in Iran on the grotesque has focused on the genre itself and its characteristics and components, rather than on its functions in Iranian dramatic literature, and has neglected to examine the critical and reformist functions of the grotesque. Using library resources and based on the descriptive-analytical method, this research attempts to examine the theoretical foundations and critical functions of grotesque humor in Bahram Beizaei's play "The Box", relying on the teachings of Harold Bloom and Mikhail Bakhtin. To answer the research questions, first the background of studies and research conducted on this play from the perspective of grotesque is examined, then the historical-social context of the emergence of grotesque in the 1940s in Iran is examined, and finally the main theme of the play Four Boxes, the use of grotesque components, and Bahram Bayzai's critical and reformist elements in its text are described and explained.

The findings of the research show that Bakhtin and Bloom's grotesque elements, such as humor, exaggerated laughter, and satire, were used in the play "Four Boxes", and in this way, Bahram Beizaei was able to well present his critical and reformist thoughts about the social structure of Iran in his time.

Based on the results of the research, from the perspective of Bakhtin's theory and Bloom's approach to the grotesque, four items, namely incongruity and abnormality, exaggeration, simultaneous tragedy and comedy, and metamorphosis, disgust, and social aggression, are more evident in the elliptical play. The examples given from different parts of the play's dialogues are clear examples of these four things that are understood by the audience. Of course, this does not mean that the

mentioned parts have only one component, but it means that the mentioned component is more obvious than the other components of Mikhail Bakhtin's and Harold Bloom's critical grotesque. The achievement of applying these four components is the author's critical approach and call to strive for reform and fight against the oppression of tyrannical rulers. Based on this research, what can be applied is the importance of the critical characteristics of grotesque humor and the functions of these variables for the purpose of a new rethinking of the theoretical and epistemological foundations of high and different grotesque humor in Iranian drama.

Keywords: Persian drama, Bahram Bayzai, grotesque, critical function, Mikhail Bakhtin, Harold Bloom.

Prostitution of Women in Tehran from the Qajar Era (Naseri Period) to the End of the Pahlavi Era¹

Fereshteh Tabib², Simin Fasihi³

Abstract

This article focuses on the prostitution of women in Tehran and seeks to answer the following two questions: What was the situation of prostitutes during the period from the Qajar era to the end of the Pahlavi era?; and how did the government deal with them during this time? The study examines the quantitative and qualitative changes in the status of prostitutes and the government's approach to the issue of prostitution during the Qajar and Pahlavi periods using a comparative method. The findings indicate that prostitutes in these two periods shared similar conditions in terms of social background, age, and reasons for engaging in prostitution. However, with the modernization of society during the Pahlavi era, prostitution became primarily an urban, structured, and diverse phenomenon, with a lower quantitative prevalence. Governments' policies toward this phenomenon were multifaceted and contradictory. Despite similarities in the financial and political exploitation of

-
1. This article is obtained from the doctoral dissertation of the student titled "A Comparative Study of Social Harms Affecting Women in Tehran from the Qajar Era (Naseri Period) to the End of the Pahlavi Reign" at Alzahra University.
 2. PhD student in the History of Iran after Islam, Alzahra University, Tehran, Iran. f.tabib1342@yahoo.com.
 3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). fasihi@alzahra.ac.ir

Received: September 22, 2024 - Accepted: Feb 9, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

prostitutes and the imposition of criminal penalties, efforts were made during Reza Shah's reign to control and regulate the issue through the resettlement of prostitutes and the enforcement of health regulations. During Mohammad Reza Shah's era, the approach to prostitution gradually shifted from criminal to more social punishment, with measures taken to support prostitutes and reintegrate them into the society. Despite these efforts, governments were not successful in controlling or preventing this issue. Macro-structural factors and patriarchal attitudes in society played a significant role in the persistence of prostitution.

Keywords: Women, social harms, prostitution, Naseri period, Pahlavi era, Tehran.

روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا پایان دوره پهلوی^۱

فرشته طیب^۲، سیمین فصیحی^۳

چکیده

مقاله پیش‌رو با تمرکز بر روسپی‌گری زنان در شهر تهران درصدد پاسخ به دو سؤال زیر است: ۱- وضعیت زنان روسپی در بازه زمانی دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی چگونه بوده است؟ ۲- مواجهه حکومت با آن‌ها در این دوران چگونه بود؟ بررسی تغییرات کمی و کیفی وضعیت زنان روسپی و نوع مواجهه حکومت با معضل روسپی‌گری در دوره قاجار و پهلوی با استفاده از روش تطبیقی انجام شده است؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روسپیان در این دو دوره با توجه به خاستگاه اجتماعی، سن و علل روسپی‌گری وضعیت مشابهی داشته‌اند، اما با توجه به مدرنیزاسیون جامعه در دوره پهلوی روسپی‌گری به صورت پدیده‌ای بیشتر شهری، ساختارمند، متنوع‌تر و از نظر کمی با درصد کمتری بروز یافته است. سیاست حکومت‌ها در مواجهه با این پدیده نیز چندگانه و متناقض بوده است؛ علی‌رغم مشابهت در استفاده‌های مالی و سیاسی حکومت‌ها از روسپیان و مجازات‌های کیفری آنان، در دوره

-
۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی دانشجو با عنوان «بررسی تطبیقی آسیب‌های اجتماعی زنان تهران از دوره قاجار (عهد ناصر) تا پایان سلطنت پهلوی» در دانشگاه الزهرا (س) است.
 ۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. f.tabib1342@yahoo.com
 ۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

fasihi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

رضاشاه تلاش‌هایی برای کنترل و ساماندهی این پدیده از طریق اسکان روسپیان و اعمال قوانین بهداشتی صورت گرفت و در دوره محمدرضاشاه رویکرد به روسپی‌گری به تدریج از برخورد کیفری تا حدی به برخورد اجتماعی تغییر یافت و اقداماتی برای حمایت از زنان روسپی و بازگشت آن‌ها به جامعه انجام شد. به رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، حکومت‌ها در کنترل و پیشگیری این معضل توفیق چندانی نداشته و عوامل کلان ساختاری و نگرش‌های پدرسالارانه و مردسالارانه در جامعه نقش مهمی در تداوم روسپی‌گری داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: زنان، آسیب‌های اجتماعی، فحشا، عهد ناصری، دوران پهلوی، تهران.

۱. مقدمه

روسپی‌گری از جمله پدیده‌های اجتماعی است که از دیرباز وجود داشته و در واقع قدمتی به تاریخ پدرسالاری دارد و از زمانی که بشر با کار کشاورزی و برده‌داری آشنا شد و نقش زن از وجه تولیدی به وجهی جنسی مبدل شد، آغاز شده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: مقدمه ۴ و ۵). تلقی جوامع درباره روسپی‌گری در طول تاریخ متفاوت بوده است. این پدیده در بیشتر جوامع، عملی تقبیح‌شده بود و آن را گناه، حرام و جرم دانسته و صرفاً در دوران مدرن جزو آسیب‌های اجتماعی برشمرده شده است که رفع آن را نیازمند نظارت و حمایت از آسیب‌دیدگان دانسته‌اند. روسپیان در طول تاریخ نه تنها به‌مثابه کالای جنسی در جامعه مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند، بلکه مجبور به پرداخت مالیات و مشارکت در جریان‌ها و رویدادهای سیاسی به نفع اشخاص متنفذ و حکومت‌ها نیز بوده‌اند. جامعه ایران نیز به اشکال مختلف در دوره‌های گوناگون پدیده روسپی‌گری و پیامدهای ناشی از آن را تجربه کرده است و در مقطع تاریخی پهلوی به خصوص دوره محمدرضاشاه به‌مثابه مسئله و دغدغه‌ای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

روش پژوهش از نوع مقایسه‌ای - تبیینی، مبتنی بر گردآوری، تنظیم، توصیف و تشریح اطلاعات درباره وضعیت این زنان در اجتماع است. گفتنی است روش تطبیقی یا مقایسه‌ای در زمره مهم‌ترین روش‌ها بوده و این روش از دیرباز در میان محققینی

مانند ابوریحان بیرونی، ارسطو و... روشی مرسوم بوده است و در قرن نوزدهم و قبل از آن متفکران اجتماعی همچون دورکیم، ویکو، مونتسکیو بدین روش تمسک جستند و پدیده‌های اجتماعی را در سطح کلان مورد مقایسه قرار داده‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶/۲ و ۱۸۷). برخی آن را روشی پرکاربرد برای کشف بهتر علل پدیده‌ای معین دانسته‌اند. مقایسه عبارت از بررسی شباهت‌ها و اختلاف‌هاست. مقایسه می‌تواند بین ویژگی‌های خاص گروه، جامعه یا فرد در زمان‌های مختلف صورت گیرد (همان: ۱۸۹/۲ و ۱۸۳). روش مقایسه‌ای می‌تواند در مقایسه‌های درون کشوری یا در طول زمان مورد استفاده قرار گیرد (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

در این پژوهش داده‌های تاریخی با اتکا به اسناد، سالنامه‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی و جامعه‌شناختی به ویژه سه کتاب فرمانفرمایان «در پیرامون روسپی‌گری در شهر تهران»، حجازی «بررسی جرائم زن در ایران» و پایان‌نامه محمد مهدی خاکپور «بزهکاری زنان در ایران بر اساس متد جرم‌شناسی» و با توجه به مؤلفه‌های سن، خاستگاه اجتماعی، محله‌های روسپی‌گری، تعدد و تکثر روسپیان، علل روسپی‌گری، نحوه مواجهه و اقدامات حکومت‌ها در خصوص روسپی‌گری در دوران قاجار و پهلوی گردآوری، طبقه‌بندی و مقایسه شده است.

هدف اصلی این پژوهش شناخت معضل روسپی‌گری زنان، تغییرات کمی و کیفی آن و نوع مواجهه حکومت با تن‌فروشی زنان در طول این دوران است. این پژوهش می‌تواند ضمن افزایش دانش تاریخی از وضعیت این زنان و درک چگونگی این آسیب، علل و تغییرات آن طی دوره‌های مورد نظر، جنبه‌ای کاربردی در تبیین آسیب‌های اجتماعی دوران معاصر داشته باشد و به یافتن راه‌حل‌های مناسب برای کاهش آن کمک کند؛ علاوه بر این پژوهش‌های تاریخی در مورد گروه‌های فرودست به خصوص زنان فرودست جامعه سابقه چندانی ندارد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که درباره روسپی‌گری در دوره‌های مختلف تاریخ ایران آثاری نوشته شده است، اما بیشتر آن‌ها یا مربوط به دوران اخیر است که از طریق تحقیقات میدانی انجام یافته و یا صرفاً بر دوره‌ای خاص متمرکز شده‌اند. از تحقیقات جدیدی که مرتبط با موضوع مقاله است می‌توان از تاریخ اجتماعی روابط

سکسی در ایران نوشته ویلم فلور نام برد که فصلی از آن به روسپی‌گری اختصاص یافته و اطلاعات مفیدی در آن می‌توان یافت، اما این اطلاعات از منظری کلی نگاشته شده است. کتاب «جامعه‌شناسی روسپی‌گری، بررسی آسیب‌های اجتماعی» از سعید مدنی قهفرخی است که با اشاره به آمارهای این زنان به خصوص بر پایه کتاب فرمانفرمایان به ویژگی‌ها و علل روسپی‌گری و ایدز و قوانین و مقررات روسپی‌گری پرداخته است. وی در کتاب حاضر به نقش قدرت در قربانی‌کردن این نوع زنان پرداخته است. این کتاب با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی نگاشته شده و از نظریه‌های تاریخی و جامعه‌شناسی درباره روسپی‌گری استفاده کرده است. مقاله پیش‌رو با رویکرد تاریخی - تطبیقی در سه بازه زمانی مذکور با تفصیل و جزئیات بیشتر در شهر تهران در مقایسه با تحقیقات پیشین صورت متفاوت‌تری یافته است.

۲. معنا و مفهوم روسپی‌گری

روسپی در اصل مخفف روسپید است که برای تمسخر و طعنه اطلاق می‌شد. این واژه در پهلوی، رسپیک و به معنای فاحشه، بدکاره، قحبه، زنجه و تن‌فروش به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۳۷/۸-۱۲۳۷۰). به تازگی برخی سازمان‌های دولتی واژه «زنان ویژه» را نیز به این فهرست افزوده‌اند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: مقدمه ۶۲-۶۴). واژه جهی در وندیداد به زن روسپی اشاره دارد که تجسمی از ماده دیوی به همین نام است (وندیداد، ۱۳۹۲: ۲۸۰ و ۲۸۵) در متون دوران اسلامی از اصطلاح نزدیک به روسپی‌گری یعنی «المشهور بالزنا» نام برده شده و نام‌های زن معروفه، زن ولگرد، زن دستوری، لولی و لوند نیز برای آن‌ها به کار رفته است (هاشمی فرد و حسنی، ۱۳۹۹: ۵۹۴؛ فلور، ۲۰۱۰: ۱۶۲؛ برهان قاطع: ۱۳۴۲، ۱۹۱۶/۳).

محققین علوم اجتماعی روسپی‌گری را خرید و فروش روابط جنسی دانسته‌اند؛ یعنی تن‌دادن به رابطه جنسی (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۹۶) بدون رعایت ضوابط قانونی و شرعی و همچون یک حرفه برای امرار معاش در برابر دریافت پول، کالا، هدیه، مقام و موقعیت و امکانات که خارج از مناسبات زناشویی و فاقد احساس صورت می‌گیرد و آن را نوعی نابهنجاری اجتماعی تلقی کرده‌اند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۳۵؛ فرجاد، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

۳. بررسی وضعیت تاریخی روسپی‌گری در تهران دوره قاجار

فحشا در عهد قاجار تا حد زیادی در شهرها و روستاها رواج داشت (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۲). تن‌فروشی در دوره قاجار رسمی پر دامنه و شغلی کاذب برای زنان بود که در تهران شدت بیشتری داشت (دلریش، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۴؛ قراییان، ۱۳۸۹: ۱۵۰). در دوره فتحعلی‌شاه در بخشی از تهران خانه‌هایی برای روسپیان وجود داشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۳۰). در دوره ناصرالدین شاه نیز به دستور وی محلی در خیابان حاج عبدالصمد مشعب از خیابان ملک دروازه قزوین به روسپی‌خانه اختصاص یافت (شهری، ۱۳۶۹: ۲۹۸/۱). فواحش در دربار شاه و صدراعظم و سایر درباریان حضور می‌یافتند و مجالس بزم را گرم نگه می‌داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳۳۵ و ۱۰۴۹). رجال دولت و مردان قاجار نه تنها از پیشه روسپیان سود می‌بردند بلکه خود از مشتریان پروپاقرص آنان بودند. گزارش‌های نظمی از دارالخلافه تهران در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۵-ق از وقوع روسپی‌گری در محله‌های مختلف شهر تهران حکایت دارد. در این اسناد اکثریت زنان با لفظ ضعیفه خطاب شده که نشان می‌دهد از طبقات پایین جامعه بوده‌اند؛ چنانکه آمده است: «محمد حسین که ضعیفه فاحشه را برای ارتکاب عمل شنیع به خانه برده...» (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷: ۵۶۸/۲)، یا: «محمد علی برای اینکه ضعیفه فاحشه را نگاه داشته... در محله بازار گرفتار شده...» (همان، ۱۳۷۵/۲ و ۴۷۶). در برخی موارد نیز نام روسپیان ذکر شده است: «ضعیفه فاحشه سلطان نام» و «لیلی و سیده خانم نامان گرفتار اجزای پلیس گردیده...» (همان، ۱۳۷۵/۲ و ۶۵۳). بیشتر این زنان از شهرهای مختلف بودند و گاه در حین تأهل نیز به این کار مبادرت می‌کردند و گاه نسبت مادر و دختری نیز داشتند: «ضعیفه‌ای شیرازیه که سابقاً زن میرزا کریم خان سرتیپ بود به واسطه هرزگی او را مطلقه کرده اکنون دختر او هم از شیراز آمده متفقاً مشغول هرزگی هستند...» (همان، ۱۳۷۵/۲) و نقل شده است: «سید مرتضی که از دزدهای معروف و مشهور است... در باغ صبا منزل کرده... ضعیفه فاحشه [ای] را هم با مادرش آورده و مشغول تعیش...» (همان، ۱۳۷۵/۱ و ۵۱). یکی از مناطق وقوع فحشا تجریش و بیلاقات اطراف و در باغات آنجا بود: «شعبان علی مهتر اصطبل امین‌السلطان ضعیفه فاحشه را به برج نوش برده...» (همان، ۱۳۷۵/۱). حرفه برخی زنان قوادی بود و روسپیان را برای

مشتریان جور می‌کردند: «ضعیفه[ای] به دکان کلانتر نام که زنهای بد عمل را برای ارتکاب عمل شنیع به این طرف و آن طرف می‌برد و ضعیفه[ای] سلطان نام فاحشه گرفتار اجزای پلیس شده...» (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷: ۲/۶۷۳). اعتمادالسلطنه در کتاب خاطراتش از زنی قواد به نام «حسن خان» یاد کرده که چند فاحشه دیگر را در اختیار داشته است. اعتمادالسلطنه سن این زن را حدود ۴۵ تا ۵۰ سال ذکر کرده است، اما زنان همراهش را بین ۲۵ تا ۳۰ سال حدس زده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۲۴ و ۱۲۵)؛ همچنین برخی مردان نیز به قوادی مشغول بوده‌اند: «... مراد نام چهار نفر از فواحش را به خانه‌اش آورده و مشغول جاکشی و اعمال شنیعه هستند اجزای پلیس مأمور گردیده، آن‌ها را گرفته... فواحش با گاری نفی بلد شوند و خود مراد پانزده روز حبس می‌شود و بعد از تنبیه و حبس باید التزام دهد که من بعد مرتکب این گونه کارها نشود...» (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷: ۱/۳۷۰ و ۳۷۱) یا «حسن برای اینکه زنهای فواحش را برای ارتکاب عمل شنیع به این طرف و آن طرف می‌برد در چالمیدان گرفتار اجزای پلیس شده...» (همان، ۲/۵۸۳).

بیشتر زنان بدکار نفی بلد می‌شدند، اما متقاضیان آن‌ها گاهی حبس کوتاه‌مدت و تنبیه‌های سبکی را متحمل می‌شدند. بعضی با اتباع خارجی ارتباط داشتند: «ضعیفه فاحشه موسومه به حاجیه خانم برای ارتکاب عمل شنیع به خانه یک نفر تاجر مسیحی رفته اجزای پلیس مواظبت نموده مشارالیها را دستگیر کرده...» (همان، ۱/۳۶۰).

این اسناد نشان می‌دهد که ۱۸ مورد ارتکاب جرم در محله دولت رخ داده است، ۱۷ مورد در محله بازار، ۲۴ مورد در محله عودلاجان، ۱۷ مورد در محله چالمیدان، ۷ مورد در سنگلج و ۵ مورد جهت بررسی در اداره نظمی و ۲ مورد در لواسان اشاره شده است؛ بیشترین مکان رخداد فحشا در محله عودلاجان از محلات پرجمعیت تهران بود که عده‌ای از شاهزادگان و کارمندان دولت در آنجا زندگی می‌کردند. پس از آن محله دولت قرار دارد که در این محل نیز بسیاری از افراد وابسته به حکومت زندگی می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۳۰ و ۳۴). زنان روسپی بیشتر با مردان متمول جامعه ارتباط داشته و وقوع بزه بیشتر در محلات اعیان‌نشین بوده است. در بین مردانی که با روسپیان در ارتباط بودند القابی چون روحانی، مشهدی، خان، حاجی، استاد، میرزا، مهتر، الملک

و الممالک، سید و معمم به چشم می‌خورد. حرفه‌های مردان مرتبط با روسپیان عبارت بود از: جارچی، کالسکه‌چی، میرغضب، نوکر، تاجر، زنبورکچی، سرباز قزاق، یاور توپخانه، نقیب‌السادات، گماشته، آردل‌های توپخانه و... . بیشتر این مردان از منظر پایگاه اجتماعی و اقتصادی از جایگاه بالایی برخوردار بودند.

از میان اسناد مرکز اسناد ملی مربوط به دوره قاجاریه در مورد فحشا موارد مختلفی شامل محله عودلاجان و محله چالمیدان است. بیشتر آن‌ها مربوط به زمان ناصرالدین‌شاه، و احمدشاه و تعداد کمی مربوط به زمان مظفرالدین‌شاه قاجار است و وقوع این بزه در محله عودلاجان بیشتر بوده است. متقاضیان نیز بیشتر از بین مردان متمول بودند؛ القاب آن‌ها میرزا، نوکران صدراعظم، بیک و اتباع خارجی و... بود و مشاغل آن‌ها شامل منشی، کالسکه‌چی، کارگزاران صدراعظم، صراف، تفنگ‌دار و... است. در برخی اسناد به چندین مورد زن بدکاره اشاره شده است؛ از جمله در سندی مورخ ۱۲۸۲ق به هشت مورد و در سندی دو برگی با عنوان «هو صورت روزنامه‌چه مخفی طهران» به تاریخ ۱۲۸۸ق به موارد متعددی از فحشا در محله عودلاجان و چالمیدان اشاره شده است (ساکما، شناسه سند ۲۹۵۵۹۱۳ و ۲۴۴/۲۹۵). در خبرنامه مجرمانه (روزنامه مخفی تهران) که گزارش‌هایی از محلات تهران ارائه شده، اخبار فساد و فحشای شاهزادگان و صاحب‌منصبان و سایرین آمده است؛ چنانکه در خانه معتمدالملک سه نفر فاحشه مشغول ساز و آواز و شرب شده‌اند و در محله عرب‌ها چند نفر فاحشه با آدم‌های صدراعظم مشغول عیش و عشرت هستند (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۲۷۷). یا در چالمیدان فاحشه‌ای به نام ماهرخ با فراش‌های معلم خانه ارتباط داشته است (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۲۷۱).

در این اسناد مواردی از ربودن و فریب زنان متأهل جهت فحشا نیز به چشم می‌خورد: «... نوکر مظفرالدوله دختر قربانعلی آقا قجر که شوهر هم دارد برده‌اند تا صبح مشغول شرب و هرزگی بوده‌اند...» و یا «نزدیک حمام نوروزجان شاه‌باجی نامی است زن‌های شوهر دار را ... بشرب و طرب و هرزگی می‌رساند...» (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۲۷۸). گاه به شکایت افراد محله از وجود فواحش اشاره شده است چنانکه در محله چالمیدان «شب گذشته جناب شریعتمدار آقای آقا سید اسمعیل به فراش... سپرده بودند که چند نفر فاحشه در محله می‌باشند همسایگان شکایت نموده‌اند...» (همان، همانجا). برخی اسناد به صورت نامه‌هایی رسمی اشاره به مراجع حکومتی و نظمی جهت جلوگیری از فحشا و فساد در شیره‌کش‌خانه‌ها و

مشروب‌فروشی‌ها و قهوه‌خانه‌های آلوده به استعمال تریاک و درخواست بستن این مراکز در برخی مناطق تهران از جمله محله قاجارها و شهرنو را داشتند. در سندی مربوط به سال ۱۳۳۲ق بخشنامه رسمی توسط نظمی در مورد منع فروش علنی مشروبات الکلی و دایرکردن مراکز فحشا و قمار صادر شده است. منشأ این سند وزارت خارجه وقت ایران است (ساکما، شناسه سند ۳۶۰/۲۱۳۲). نمونه‌هایی از ارتباط زنان بدکار با اتباع خارجی نیز وجود دارد؛ سندی از وزارت عدلیه مورخ ۱۳۳۷ق به توقیف یکی از اتباع روسیه به جرم فحشا اشاره دارد: «اداره محترمه مدعی عمومی محاکمات وزارت خارجه... مسیحی تبعه روس را بجرم رفتن بخانه کفایت معروفه ... پس از جلب بکمیساریا بقونسولخانه متبوعه مشارالیه تسلیم نموده‌اند، مقتضی است برای تعقیب مشارالیه اقدام لازم را بفرمایند» (ساکما، شناسه سند ۳۶۰/۵۸۹۹)؛ همچنین به اقدامات خلاف عفت کالسکه‌ساز تبعه روسیه به تاریخ ۱۳۳۲ق در ۱۳ برگ اشاره شده است که بر اساس آن کسبه کوچه حاج باقر لاله‌زار تهران از اعمال منافی عفت این شخص شکایت کرده‌اند (ساکما، شناسه سند ۳۶۰/۲۱۳۱).

تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه به حضور فواحش در مجالس مظفرالدین‌شاه اشاره کرده است (خاطرات تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۶۹). پس از مشروطیت اصلاح‌طلبان، خواهان اصلاحاتی در مناسبات جنسی جامعه شدند و سنت‌هایی چون صیغه و نگهداری کنیز مورد انتقاد شدید آن‌ها قرار گرفت. تاج‌السلطنه حجاب را عامل عقب‌ماندگی کشور و بی‌اخلاقی و فحشا در جامعه دانسته و روسپی‌گری را یک پدیده شهری ذکر کرده است. علی‌رغم این انتقادات، روسپیان همچنان در سال‌های اول مشروطه به کار خود ادامه دادند (Dezhamkhooy, 2020: 734-735). در قرن ۱۹م تخمین زده شد که ۲۰ تا ۴۰ درصد مردان تهران مبتلا به سیفلیس بودند؛ رواج فحشا، زن صیغه‌ای گرفتن و لواط از جمله علل این بیماری بودند (فلور، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۳۸؛ شهری، ۱۳۶۹: ۵۰/۸). در ۱۳۳۰ق تهران را لانه فساد و آزادخانه می‌خواندند که زنان بدکار در آنجا توی درشکه با مشتری‌هایشان در خیابان‌ها می‌گردند (فلور ۲۰۱۰: ۲۲۱). در دوره احمدشاه قاجار سخت‌گیری علما نسبت به حجاب بیشتر شد و با صدارت سید ضیا این سخت‌گیری شدت بیشتری یافت که حتی بیرون ماندن گوشه چشمی از زن موجب مجازات شوهر می‌شد، اما چنان راه برای فحشا گشوده شد که حتی زنان محترمه و عقیقه نیز به آن روی آوردند (شهری ۱۳۶۹: ۲۸۸/۱ و ۲۸۹).

شهری زنان تن‌فروش را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته ولگردان کوچکها و خیابانها که برخی خانواده داشتند و برخی بی‌کس و کار و مکان که خود را در اختیار خانه‌دارها قرار می‌دادند؛ دسته دوم فواحش رسمی و آنهایی که در فاحشه‌خانه‌ها (دروازه دولت)، (خیابان هدایت)، (کوچه قجرها)، (چاله سیلابی)، (سرکوره‌ها)، (توی خندق‌ها) بودند (شهری ۱۳۶۹: ۲۸۲/۶، ۲۸۶ و ۲۸۸). به دستور سید ضیاء زنان هرزه و فاحشه از داخل شهر و کوچه قجرها و چاله سیلابی و سایر محلات دیگر جمع‌آوری شده و در محل تازه تأسیس شهرنو در جنوب خیابان قزوین در ابتدای جاده قزوین جای داده شدند که بعدها شمار آنها به ۱۵۰۰ تن رسید (شهری ۱۳۷۱: ۳۹۵/۳؛ شهری، ۱۳۶۹: ۱۵۰/۱ و ۲۸۶/۶). در سرشماری ۱۳۰۱ اش مصادف با اواخر دوره قاجار از جمعیت ۲۴۰۰۰۰ نفری تهران نزدیک به ۵ درصد برابر با ۶۰۰۰ نفر از زنان تهران از راه روسپی‌گری گذران معاش می‌کردند. بر اساس سرشماری مذکور زنان تن‌فروش یک‌ونیم درصد و دختران تن‌فروش یک درصد و زن تک پران دو درصد بوده‌اند (فلور ۲۰۱۰: ۲۲۴-۲۲۲). این پدیده اجتماعی در این زمان آن‌چنان افزایش یافت که در مقاله‌ای در روزنامه «عالم نسوان» تعداد این زنان را ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر تخمین زده‌اند؛ هر چند نویسنده این اعداد را تا حدی اغراق‌آمیز می‌داند، اما بیان‌کننده شدت این معضل در آن برهه زمانی است. ضمناً اولین عامل این معضل را مردان می‌داند و همچنین به عواملی چون ازدواج نامناسب از نظر سن کم زوجین، ناسازگاری اخلاقی طرفین، فقر گسترده، رواج عکس‌ها و کتب مستهجن اشاره دارد و در ادامه می‌افزاید که به‌قدری فساد در کوچه قجرها و شهرنو گسترده است که مردم خوبی و بدی را از هم تشخیص نمی‌دهند و از افراد سالم جامعه می‌خواهد تا شرافت و تقوای ملی را تقویت کنند (عالم نسوان، ۱۳۰۱، سال سوم، شماره اول، سنبله ۱۳۰۱، ۲۹-۳۱). شهری در مورد مهاجر بودن بیشتر روسپیان می‌گوید روسپیان روسپی‌خانه چاله سیلابی که در جنوب تهران سکونت داشتند؛ مهاجرینی بودند که در آلودگی‌ها زندگی می‌کردند؛ همچنین به تعدادی عشایر و روستایی فقیر سارق نیز که به شهر سرازیر شدند و به‌عنوان نوکر و خدمتکار مشغول کار می‌شدند؛ اشاره کرده است (شهری، ۱۳۶۹: ۲۶۶/۶).

۴. روسپی‌گری در تهران در دوران پهلوی (رضاشاه و محمدرضاشاه)

قلعه شهر نو از دوره محمدعلی شاه قاجار شکل گرفت و شخصی به نام «محمود عرب» در رونق‌بخشیدن تجارت جنسی در آنجا نقش داشت. وی علاوه بر قوادی چندین شیره‌کش‌خانه

بزرگ دائر کرد. محلی که در آن چند خانه داشت معروف به «گذر حاج عبدالمحمود» بود. در دوره رضاشاه پهلوی فرد دیگری به نام «زال محمدخان» این امر را پی گرفت. زال محمدخان در محله شهر نو زندگی می‌کرد و در گسترش فحشا در این منطقه نقش اساسی داشت (شفق تهرانی، ۱۳۸۹: ۳۳۴ و ۳۳۵). به دستور سید ضیاء زنان هرزه و فاحشه در شهر نو جای داده شدند (شهری، ۱۳۷۱: ۳۹۵/۳؛ شهری، ۱۳۶۹: ۱۵۰/۱ و ۲۸۶/۶). رضاشاه نیز برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های مقاربتی همچون سیفلیس دستور جمع‌آوری روسپیان و تخریب زاغه‌ها و آلودگی‌های آن‌ها را داد و شخصی به نام «قوم» را مأمور بازسازی آن کرد. یکی از پارسیان به نام «اریاب جمشید» هزینه اسکان این زنان را با احداث خانه‌های فراوانی برعهده گرفت، با ساخت خانه‌های جدید این منطقه معروف به «شهر نو» شد. به پاس زحمات قوم یکی از دو خیابان اصلی به نام او نام‌گذاری شد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۲۳۵ و ۲۳۸).

بر طبق دومین احصایه شهر تهران، تعداد زنان تن‌فروش در سال ۱۳۰۶ش ۲۱ نفر، در سال ۱۳۰۷ش ۱۴ نفر و در سال ۱۳۰۸ش ۲۱ نفر بوده است (بلدیه طهران، ۱۳۱۰: ۷۰). در مجله «پیک سعادت نسوان» در سال ۱۳۰۶ش به وجود فواحش بسیار زیادی در جامعه اشاره شده است که بیشتر آن‌ها از طبقات فقیر بوده‌اند و نویسندگان این مجله توصیه می‌کنند که برای رفع این مسئله باید این زنان از نظر مالی و معیشتی دارای شغل باشند تا بتوانند به حیاتی سالم در اجتماع ادامه دهند (پیک سعادت نسوان، دی‌ماه ۱۳۰۶، س اول، ش ۲، ۶۱).

(جدول-۱): منبع: تعقیب دومین سالنامه احصایه بلدی سرشماری نفوس شهر تهران، ۱۳۱۲: ۱۲۹

سال	سن مجرم	تعداد
۱۳۱۱ش	۱۰-۱۱	۱۲
۱۳۱۱ش	۱۱-۲۰	۴۵۶
۱۳۱۱ش	۲۱-۶۰	۸۱۳

در دهه ۱۳۱۰ش تلاش شد تا نام این زنان ثبت شود (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۷). بر اساس سرشماری ۱۳۱۱ش تعداد زنان روسپی ۱۲۸۱ نفر بوده که در ۸۵۰ فاحشه‌خانه مشتمل بر ۴۴۲۱ اتاق ساکن بوده‌اند؛ بیشتر این زنان مطلقه بود و یا توسط همسرشان به این معضل وادار شده بودند (شهری ۱۳۶۹: ۷۱/۱ و ۷۷-۷۸).

البته این آمار کسانی است که گرفتار محاکم قضایی شده بودند و بدون شک تعداد

این افراد با توجه به آمار ۱۳۱۱ش باید بیش از این تعداد باشد.

(جدول-۲): آمار روسپیان بر اساس محاکم قضایی تهران در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶. منبع: حجازی،

۱۳۵۷: ۱۷۹-۱۸۱

تعداد	سال
۷ نفر	۱۳۱۲
۳۳ نفر	۱۳۱۳
۴۶ نفر	۱۳۱۴
۳۱ نفر	۱۳۱۵
۶۰ نفر	۱۳۱۶

بیشترین جرم زنان مربوط به فحشا است که در مراکز شهرها به خصوص در تهران رخ می‌داد. این دسته جرائم بیش از ثلث جرائم ارتكابی از سوی زنان را تشکیل می‌داد که ۳/۴ آن شامل جرم قوادی و دایرکردن فاحشه‌خانه بود و مرتکبین آن در اثر فقر و بی‌سوادی و بیکاری برای کسب درآمد بدان آلوده می‌شدند(همان، ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۴۹). حجازی تهران را به‌دلیل پایتخت‌بودن و متأثر از فرهنگ غربی مستعدتر برای جرم و بزه می‌داند چون پای‌بندی مردم شهرستان به مذهب و اصول اخلاقی مانع جرم می‌شد(همان، ۱۷۴-۱۷۵). نسل جدید نویسندگان دهه ۱۳۰۰ش که خواهان تغییرات مدرن در ایران بودند یکی از مصیبت‌های اجتماعی ایران را روسپی‌گری دانسته و از آلودگی شدید اخلاقی مردان شکوه می‌کردند و حتی زنان را از وصلت با آنان برحذر می‌داشتند(عالم نسوان، ۱۳۰۱: ش ۳، سال ۳، ۳۰-۳۲). نویسندگان دهه ۱۳۱۰ش نیز بر این معضل بزرگ تأکید کرده‌اند. در سال ۱۹۴۰م (۱۳۱۹ش) نزدیک به دو هزار روسپی در تهران فعال بوده‌اند(فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۷؛ آینده ایران، ۱۳۱۲، ۲۴ تیر، شماره ۳۱، سال سوم، ۲). وجود گسترده بیماری‌هایی چون سیفلیس و سوزاک در آن ایام نشان‌دهنده سطح بالای فساد و فحشا در آن دوره بوده است؛ در مجله بلدیة در دی ماه ۱۳۰۹ به ۱۰۸ نفر مبتلا به سیفلیس و ۴۴ نفر مبتلا به سوزاک، در مطب عمومی بلدیة، به ۳۷۶ مورد سیفلیس و ۷۰ مورد سوزاک، در مریض‌خانه بلدیة و به ۸۵ مورد بیمار مقاربتی در مطب عمومی زایشگاه بلدیة اشاره شده است(بلدیة طهران، ۱۳۰۹، دی ماه، سال ۹، ش ۵: ۱۵۵). آمار موجود بیماری‌های مقاربتی در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ در این مجله نیز به خوبی بیان‌کننده شدت این امراض در آن دوره است. در دوره محمدرضاشاه نیز معضل فحشا و تبعات ناشی از آن همچنان دغدغه برجستگان جامعه بوده

است. روزنامه زبان زنان فحشا را یک موضوع مهم و قابل بررسی می‌داند (زبان زنان، ۱۳۲۳: شماره ۲، خرداد ماه، ۴). در سندی به سال ۱۳۲۲ش به ممنوعیت ورود اطفال کم سن و سال به رستوران‌ها و دانسینگ‌ها و تمرکز فحشا در نقاط معین اشاره شده است (ساکما، شناسه سند ۳۱۰/۵۵۲۸۳). روزنامه «مرد امروز» در سال ۱۳۲۴ش شهر تهران را به دلیل گستردگی فحشا «لجن‌زار تهران» نامیده است (مرد امروز، ۱۳۲۴: ۱۳ مرداد، ۷ و ۱). در سندی رواج فحشا و انتقال مراکز فساد به شهرنو اعتراض برخی از سکنه این منطقه را برانگیخته و تقاضای انتقال آن را به خارج از شهر داشته‌اند (ساکما، شماره سند ۳۱۰/۶۱۱۵). گفته شده است گسترش فحشا موجب شد در سال ۱۳۲۵ دختر بچه‌های ۶ تا ۸ ساله را قوادهای شهر نو به مبلغ سی تومان از والدین می‌خریدند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۱). در سال ۱۳۲۶ به دایرکردن فاحشه‌خانه توسط یک خانواده اشاره شده است (ساکما، شماره سند ۳۱۰/۶۱۱۵۹). حکیم الهی نیز از زندگی مشقت‌بار فواحش و فراوانی امراض مقاربتی همچون سیفلیس و سوزاک در میان ساکنین شهرنو و حتی در کل تهران می‌نویسد و از جمله تعداد بیماران سیفلیسی بیمارستان‌های تهران را بر اساس گزارشی از اداره بهداشتی در سال ۱۳۲۵ش سیصد هزار نفر ذکر کرده و می‌افزاید در دیداری که اشرف پهلوی در همان ایام از یک بیمارستان در تهران داشته به او گزارش می‌دهند که طی یک سال ۱۴۰ هزار سیفلیسی تنها به این بیمارستان مراجعه کرده‌اند. در ادامه می‌گوید لابد عده‌ای در اثر نداری مراجعه به پزشک نکرده و افراد متمول به دکتر خصوصی مراجعه می‌کردند و مسلماً بیش از این موارد بوده است؛ چنانکه روزنامه‌های خارجی نیز از قول سرbazان خود نوشتند بیماری سیفلیس یک بیماری بومی و رایج در تهران است (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۲۰۰ و ۲۰۱، ۴۳-۴۰، ۱۹۳، ۱۱۷ و ۱۱۸/۲ و ۱-۴). او در گفت‌وگو با روسپیان شهرنو اذعان کرده است که عده‌ای از این زنان ربوده شده و یا توسط شوهران به صورت اجباری و یا توسط افسران پلیس به عنف به آنجا آورده شده‌اند (همان، ۹/۱). در سال ۱۳۲۸ش تخمین زدند که چهارصد فاحشه در شهرنو حضور داشتند؛ به اضافه تعداد نامعلومی که در تهران پراکنده بودند. حکیم الهی به هشتاد هزار زن معروفه در آن زمان اشاره دارد (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۰؛ حکیم الهی ۱۳۲۷: ۱۹۰/۲).

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زاهدی نخست وزیر وقت دستور داد دور قلعه شهرنو حصاری بکشند که امکان ورود زنان جدید به آنجا وجود نداشته باشد که از این پس به «قلعه زاهدی» معروف شد و مکانی آزاد برای فواحش و متقاضیان آن‌ها بود (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵:

ا روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۹۹

۲۳۵-۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۱؛ شهری، ۱۳۶۹: ۶/۲۹۹-۳۰۱). در دهه ۱۳۳۰ش روسپی‌گری ۲۵ درصد جرم‌های زنان تهران را شامل می‌شد و در زمان پژوهش حجازی (۱۳۴۱) نزدیک به سه هزار روسپی مجوزدار در منطقه شهر نو بودند(حجازی، ۱۳۵۷: ۱۴۸ و ۱۴۹؛ فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۱). آمار زنان مجرم به جرم روسپی‌گری در بازه زمانی ۱۳۳۱-۱۳۳۵ ش بر اساس دفاتر استیناف تهران بدین قرار است:

(جدول-۳): آمار زنان مجرم به جرم روسپی‌گری در بازه زمانی ۱۳۳۱-۱۳۳۵ ش بر اساس دفاتر

استیناف تهران. منبع:حجازی، ۱۳۵۷: ۱۸۱-۱۸۳

سال	تعداد
۱۳۳۱	۱۱۹
۱۳۳۲	۱۲۷
۱۳۳۳	۱۱۶
۱۳۳۴	۱۱۱
۱۳۳۵	۱۰۶

(جدول-۴): آمار مجرمین زن (فحشا) در تهران بر اساس محاکم جنایی سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۵ منبع: همان، ۱۸۶-۱۸۸

سال	تعداد
۱۳۳۱	۲
۱۳۳۲	۲
۱۳۳۳	۵
۱۳۳۴	۵
۱۳۳۵	۲

(جدول-۵): آمار جرائم زنان (فحشا) بر اساس دادگاه‌های استان و محاکم جنایی تهران در سال‌های

۱۳۳۱-۱۳۳۵. منبع: همان، ۱۹۱-۱۹۳

سال	تعداد
۱۳۳۱	۱۲۱
۱۳۳۲	۱۲۱
۱۳۳۳	۱۲۱
۱۳۳۴	۱۶۰
۱۳۳۵	۱۰۸

گفتنی است نسبت زنان مجرم به کل مجرمین (مرد و زن) طی سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۵ رو به افزایش بوده و از ۳/۶ درصد به ۵ درصد در سال ۱۳۳۵ افزایش یافته است (ربیع‌زاده و همکاران، ۱۳۷۶: ۸) روسپی‌گری در غالب نواحی شهری شایع بود و علاوه بر شهرنو روسپیان در فاحشه‌خانه‌ها، هتل‌ها و خانه‌های خود کار می‌کردند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۶ و ۲۲۷).

در سندی از این دوره پراکندگی فواحش در شهر تهران بدین قرار گزارش شده است:

۱. فاحشه‌خانه اصلی در شهرنو واقع در دروازه قزوین

۲. توده زنان ولگرد پراکنده در خیابان‌های شهر به خصوص در خیابان‌های شمالی

شهر از جمله تخت جمشید و عباس آباد.

۳. مراکز پنهانی پراکنده در محله‌ها و خیابان‌های شهر

علت پراکندگی فراوان آن‌ها در سطح شهر در اثر قصور دولت در ایجاد یک مرکز مشخص همراه با امکانات بهداشتی و رفاهی برای روسپیان بیان شده است؛ چرا که از نظر کارشناسان ریشه‌کنی این معضل غیرممکن بوده است (ساکما، شماره سند ۲۲۰/۱۸۶۰۳، ۲۵-۲۷) زند مقدم می‌نویسد که وجود یک خانواده منزه از آلودگی فحشا در شهرنو بسیار نادر بود و بیشتر خانواده‌های ساکن در آنجا به فحشا آلوده بودند (زند مقدم، ۱۳۳۶: ۱۱). در دهه ۴۰ گزارشی مبنی بر شش‌هزار کارت سلامت وجود دارد که از این تعداد ۴۵۰۰ کارت به دلیل فوت یا فرار باطل شده است؛ البته زن‌های خیابان‌گرد که تعدادشان بسیار زیاد بود، شامل گروهی که کارت بهداشت داشتند، نبودند (همان، ۵۶-۵۸). زنان روسپی تا دی‌ماه ۱۳۴۸ ش از کارت سلامت به‌مانند مجوز رسمی شغلی استفاده می‌کردند، اما از این تاریخ به بعد کارت بهداشت لغو شد و نوعی آزادی فحشا در تهران رخ داد؛ یعنی هر زنی به راحتی وارد قلعه نو می‌شد و طبق قرارداد در یکی از خانه‌ها مشغول به کار می‌شد. تحت این شرایط قریب ۱۱۸۰ روسپی در قلعه مشغول کسب بودند. این تعداد بنابر گزارش مقامات پلیس متغیر بود (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۲۰۳ و ۲۰۴). در یکی از اسناد وزارت راه و ترابری احتمالاً به تاریخ ۱۳۵۳ به بعد^۱ که حاوی گزارشی مفصل در مورد منطقه شهرنو از نظر جمعیت، تعداد

۱. این سند فاقد تاریخ است، اما از آنجا که نام وزارت «راه و ترابری» در ۱۳۵۳ معمول شد، می‌توان حدس زد که تاریخ سند باید مربوط به همین سال یا سال‌های بعد باشد.

ا روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۱۰۱

خانواده‌ها، ناکافی بودن امکانات آموزشی و درمانی، میزان اتاق‌های مسکونی، فقر و کثیفی و شلوغی آن است؛ جمعیت شهر نو بیش از بیست‌هزار نفر شامل ۴۲۶۲ خانوار و ساکن ۷۰۱۹ اتاق ذکر شده است؛ یعنی هر خانواده دو اتاق کامل برای زندگی نداشته‌اند (ساکما، شماره سند ۳۲۰/۶۷۰). در دوره پهلوی علاوه بر شهر نو، روسپیان در کاباره‌ها، هتل‌ها و خیابان‌ها نیز فعالیت می‌کردند که آمار دقیقی از آن‌ها در دست نیست (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۱۳-۱۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴؛ مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۲۴۲ و ۲۴۳). گاه مطالبی در روزنامه‌ها مبنی بر شکایت برخی ساکنین مناطق تهران از حضور روسپیان در این مکان‌ها درج شده است که موجب ناامنی برای خانواده‌ها و باعث ترک محل توسط ساکنین شده و گرچه پلیس موقتاً آن‌ها را دور می‌کردند، اما مدتی بعد بازمی‌گشتند. ساکنین از حمایت ضمنی پلیس از این روسپیان شکوه داشتند و از مسئولین تقاضای رسیدگی کرده بودند (آیندگان، ۲۵۳۵، ۱۰ تیر، سال ۹، شماره ۲۵۶۱: ۶). در جایی دیگر به گله برخی زنان متأهل از رفت‌وآمد شوهرانشان به کاباره‌ها و بارها اشاره شده است که مورد سوذجویی روسپیان این مکان‌ها قرار می‌گرفتند و از قول زنان رفاقه ابراز داشته‌اند که با پلیس‌ها ضمن رابطه جنسی شریک مالی نیز هستند و پلیس‌ها مزاحم کار آن‌ها نمی‌شوند. این کاباره‌ها به گفته شاکیان در محدوده کلانتری‌های بخش ۷ و ۹ دایر بودند (همان، ۱۳۴۹، ۲۶ اردیبهشت، سال ۳، شماره ۷۲۸: ۱۰). در پژوهش فرمانفرمایان بررسی این زنان که در مراکز تفریح شبانه به‌عنوان رفاقه، بازیگر و پیشخدمت و... مشغول به‌کار بودند، به دلیل عدم دسترسی تا حدی عمدی به آن‌ها میسر نشده است (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۴۷). در روزنامه آیندگان ضمن بررسی نتایج تحقیق فرمانفرمایان به پژوهش دیگری در سال ۲۵۳۵ اشاره شده است که مربوط به ۴۴۰ زن روسپی ساکن قلعه است. در این بررسی ۳۰ درصد آنان کمتر از ۲۵ سال داشته‌اند و ۷۲ درصد کمتر از ۴۰ سال بوده‌اند و ۵۴/۱ درصد صاحب فرزند بوده و ۴۷/۳ درصد سه فرزند داشته‌اند و برخی از ۱ تا ۹ فرزند داشته‌اند. در مورد سابقه روسپی‌گری ۲/۳ درصد کمتر از یک سال آلوده شده بودند، ۳۵/۶ درصد ۵ سال سابقه کار، ۱۶/۱ درصد ۱۰ سال، ۱۰/۹ درصد تا ۱۵ سال و همچنین ۱۲/۲ درصد از ۲۵ تا ۳۵ سال سابقه کار داشتند. آنان از نظر بهداشتی دچار بیماری آمیزشی بودند و امکانات کم پزشکی جوابگوی مشکلات درمانی آن‌ها نبوده و خواهان کارت بهداشت به‌عنوان مجوز کسب بودند. روسپیان جوان که معمولاً درآمد بیشتری داشتند زیر نظر سرده‌ها و با پرداخت نصف درآمد خود به آن‌ها کار می‌کردند. رباخواران قلعه با نرخ بهره

بسیار زیاد و اخذ اسناد متعدد، زنان قلعه را اسیر خود می‌کردند و از طریق معتاد و مقروض کردن و تهدید، آن‌ها را در چنگ نیات پلید خود نگه می‌داشتند. محله قلعه که حدود ۶۰ سال در خدمت روسپیان بود بسیار کثیف و فقرزده گزارش شده است. در پایان آمده است که باید موجودیت این محل و روسپیان آن را پذیرفت؛ سپس راهکارهایی برای بهبود وضعیت روسپیان از جمله وضع قوانین حمایتی، بالابردن امکانات بهداشتی و جذب افراد ناراضی از شغل خود به مشاغل دیگر ارائه شده است (آیندگان ۲۵۳۵، ۱۱ اسفند، سال ۱۰، شماره ۲۷۶۲: ۱۶؛ آیندگان، ۱۳۴۸، ۱۷ دی، سال ۳، شماره ۶۲۶: ۵). نکته مهم ساختاری بودن فحشا در این ایام است که شامل سردسته‌ها، واسطه‌ها و دریاکن‌ها بود و هر کدام نقش‌ها و وظایف و کارکرد مشخصی داشتند و تحت نظارت حکومت به صورت قانونی و رسمی مشغول به کار بودند (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۱۷).

۵. علل روسپی‌گری در سه دوره تاریخی

۱. فقر گسترده: چنانکه مستوفی آشتیانی می‌نویسد: «زنان بدبختی که... اگر درست تأمل کنیم واضح شود، که یکی از هزار آنان برای پیروی نفس اینکار را نمی‌کنند بلکه بسائقه اضطرار قدم در ورطه شناعة می‌گذارند» (مستوفی آشتیانی، ۱۳۱۸ق: ۲۱). برخی موجبات و تداوم روسپی‌گری در دوره قاجار را تعداد زیاد مردان بی‌زن، مردانی که در سفر بودند، فقر و تهیدستی زنان، بیکاری و نبود شغل مناسب برای آن‌ها دانسته‌اند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۶ و ۲۱۹-۲۲۱). سو استفاده رجال و متمولین و سربازان قاجار از این زنان بی‌پناه نیز بازار خودفروشی را در این دوره گرم نگه داشته بود (دلریش، ۱۳۷۵: ۵۷-۵۹). جرم فحشا از نظر حجازی نیز در اثر فقر و مسائل اقتصادی و شهرنشینی بروز می‌یافت و بیشترین جرائم در مراکز شهرها به خصوص در تهران رخ می‌داد (حجازی، ۱۳۵۷: ۱۴۹-۱۵۰).

۲. خشونت ناشی از نظام مردسالارانه جامعه: پروین اعتصامی در مورد فواحش شهرنو به فقر و فقدان فضیلت اخلاقی و به ویژه به دلیل کلیدی این آسیب یعنی فرهنگ مردسالار مردان ایرانی اشاره می‌کند و رفتار مستبدانه مردان را مسبب انحراف زنان می‌داند (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۹۵/۲-۱۹۷). حجازی نیز از سلطه قدرتمند نگرش مردسالاری و پدرسالاری در جامعه ایران که موجب محرومیت و وضعیت بد زنان

ا روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۱۰۳

شده شکوه کرده است (حجازی، ۱۳۵۷: ۵) خاکپور نیز به تداوم سلطه نگاه سنتی بر رفتار و افکار زنان اشاره دارد (خاکپور، ۱۳۵۷: ۱۸ و ۱۹)؛ در واقع آسیب‌پذیری زنان در ایران و جهان به تبعیض و سیاست جنسیتی حکومت‌ها، محدودیت اقتصادی و آموزشی و برداشت‌های غلط جامعه و شرایط خانوادگی و تفسیر مذهبی مرتبط است (Honarbin, 2008: 4). از نظر برخی دلیل بزهکاری زنان نظام ساختارمند پدرسالاری است که موجب فرودستی زنان می‌شود و عاملی برای تولید خشونت مردان و کنترل جنسی و جنسیتی زنان است که باعث می‌شود زنان قربانی انواع بزه شوند؛ مانند فرار از خانه و فحشا و... (Hays, 2005: 8, 9, 22, 28)؛ لذا آسیب‌های زنان در ایران از جمله فحشا و علل مختلف آن چون فقر زنان، بی‌سوادی و... در سایه هژمونیک نگاه مردسالارانه عرفی و مذهبی قابل تفسیر و تبیین است (نظری، ۱۳۹۵: ۳۹ و ۴۰؛ فلور، ۲۰۱۰: ۲۴۵ و ۲۴۶).

۳. مطلقه‌شدن و ربودن و فریفتن زنان: بیشتر زنان روسپی یا مطلقه بوده و یا توسط شوهرانشان به روسپی‌گری وادار می‌شدند (شهری، ۱۳۶۹: ۷۱/۱ و ۷۷ و ۷۸). بر طبق نظر فلور از حدود دوهزار روسپی فعال در تهران در سال ۱۳۱۹ حدود ۳۴ درصد مطلقه بودند و ۱۴ درصد گول مردان شیاد را خورده بودند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۷). بیشترین زنانی که در آمار پژوهش فرمانفرمایان (۱۵۴۸ نفر) به فحشا کشیده شده‌اند یا فریب خورده یا ربوده شده یا فروخته شده و یا از طرف خانواده پدر و همسر مطرود و بی‌سرپناه شده بودند و ۷۲ درصد آنان از ازدواج خود ناراضی بودند (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۵۴ و ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۲۵ به بعد). در روزنامه اطلاعات گزارش‌هایی از اغفال زنان مطلقه و بی‌سرپرست در تهران و فروش آن‌ها به شهرستان‌ها از جمله آبادان و شیراز آمده است (اطلاعات، ۱۳۴۲، ۲ آبان، شماره ۱۱۲۲۶: ۱۴). دختری که ناگزیر به فرار شده بود می‌گوید: «مادرم من را مرتب آزار می‌دهد و تشویق به هرزگی می‌کند» و دختران دیگری نیز بودند که توسط افراد دیگر مجبور به تن‌فروشی شدند (کیهان، ۱۳۴۲، ۱۶ اریبشت، شماره ۵۹۳۷؛ همان، ۱۰ و ۱۸ تیر، شماره ۵۹۸۸؛ همان، ۱۳۴۵، ۴ تیر، شماره ۶۸۶۳: ۱۰).

۴. ازدواج‌های زودرس و اجباری و نامناسب و کم‌سوادی یا بی‌سوادی: ازدواج‌های

زودرس و اجباری، محرومیت از تحصیل و فقدان کسب مهارت، نامناسب بودن وضعیت مالی شوهران و بی‌سوادی و سوءرفتار آنها نسبت به زنان، معتاد و مجرم بودن شوهران عاملی برای انحراف این زنان بود (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۱۴۶ و ۱۲۵ به بعد). خاکپور سن تأهل روسپیان در دوره پهلوی را بین ۹ تا ۱۸ سال ذکر کرده است؛ در واقع بیشتر این زنان بلوغ کافی برای قبول مسئولیت سنگین ازدواج را نداشته‌اند. بالاترین بازه سنی ارتکاب فحشا مربوط به بازه سنی ۱۸-۴۰ سالگی است (خاکپور، ۱۳۵۷: ۲۷ و ۳۰).

۵. مهاجرت: در پی مهاجرت از روستاها به شهر به ویژه تهران در سال ۱۲۹۱ش: «زنان بدنام در تمام محله‌های تهران و یا شهرهای دیگر پیدایشان شده است. کدخداها و باباهای آن محلات آنها را می‌شناسند و تلکشان می‌کنند» (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۰). روند مهاجرت به شهرها به خصوص تهران از شهریور ۱۳۲۰ش به بعد موجب شد زنانی که تنها یا همراه خانواده به این شهر آمدند در انطباق با ارزش‌های تازه شهر جدید دچار مشکل شده و تضاد و تعارض فرهنگی زمینه‌ساز آسیب اجتماعی و بزه زنان مجرم مهاجر بود (خاکپور، ۱۳۵۷: ۱۱۰-۱۰۸؛ آیندگان، ۲۵۳۵، ۲۳ اسفند، سال ۱۰، شماره ۲۷۱، ۲۴).

۶. مواجهه حکومت با معضل روسپی‌گری

ساماندهی روابط جنسی و تعیین محدوده‌های آن از ابتدای تشکیل جوامع بشری دغدغه‌ای رایج بوده است به طوری که در قانون حمورابی نیز نمایان شده و نظم‌بخشی آن‌ها در چهارچوب موازین قانونی مورد توجه قانون‌گذاران بوده است. با ظهور ادیان توحیدی بسیاری از هنجارها و قالب‌های عرفی صبغه مذهبی به خود گرفت و احکام جزایی و اجرایی سنگینی برای متخلفان در نظر گرفته شد (موریس، ۱۳۸۱: ۲۵۳ و ۲۵۴). روسپی‌گری پس از ورود اسلام به ایران بر خلاف عرف اجتماعی و احکام دینی همچنان پا بر جا ماند و حکومت‌های ایران در مواجهه با این پدیده رویکردهای چندگانه‌ای را اتخاذ کردند:

۶-۱. استفاده‌های مالی و سیاسی از روسپیان

بهره‌برداری‌های مالی و سیاسی از روسپیان در دوره قاجار امری معمول بود. در زمان حکومت فتحعلی‌شاه سنگین‌ترین مالیات را رقاصه‌ها و عاشقان سینه‌چاک لذت به حکومت می‌دادند.

اعتمادالسلطنه از مالیات گراف روسپیان در دوره ناصری می‌نویسد: «کنت (دومونت فورت) در سال از جنده‌های تهران چهارده هزار مالیات می‌گیرد» و از قول ناصرالدین‌شاه می‌گوید هر بار که این زنان را از شهر بیرون می‌کردند از دروازه دیگر وارد می‌شدند که از نظر اعتمادالسلطنه علت آن دریافت مالیاتی چشم‌گیر از آن‌ها بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۴۵). ژنرال وستداهل سوئدی رئیس پلیس تهران نیز می‌گوید مالیات مذکور بزرگترین منبع درآمد اداره وی بود (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۳ و ۲۱۶). به گفته حاج سیاح «زنان هرزه‌گرد مقاطعه ماهی مبلغی می‌دهند تا شب‌ها به هر جا بروند» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۴۸۲) و در سال ۱۳۲۸ ق نزدیک به چهل گروه زن با بیش از چهارصد رقاچه و خواننده به احتشام‌الخلوت از مقامات درباری مالیات می‌پرداختند؛ علاوه بر مالیات‌گیری، مقامات حکومتی قاجار از روسپیان برای جاسوسی نیز استفاده می‌کردند. این زنان به خلوتگاه مشتریان از جمله اروپاییان می‌رفتند و از امور خانه خبر می‌دادند و گاه اقلامی را برای مأموران انتظامی می‌دزدیدند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۱۵ و ۲۱۶). گاهی نیز از آن‌ها برای حذف رقبای سیاسی استفاده می‌کردند. در دوران مشروطه سعدالدوله برای مقابله با رقبای مشروطه‌خواه «دسته‌ای از زنان فاحشه را در تحت ریاست نظمی (سعیدالسلطنه) رشوت می‌دهند که در ماه رمضان یک روز با صورت‌های گشوده بی‌حجاب در بازار تهران وارد شوند و بگویند آزادیست و ما باید بی‌حجاب باشیم و به خیال این که لابد بر سر این کار هیجان عمومی می‌شود و از نتایج سوء مشروطیت می‌گردد، بلکه بدین وسیله هم بشود اخلال در کار مجلس نمود» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۶۰/۲).

در دوره پهلوی با توجه به تغییر ساختار حکومت و روند مدرنیزاسیون گویا سیستم قدیم مالیات‌گیری از روسپیان ملغی شده بود و احتمالاً سیستم پرداخت منظم به نظمی جایگزین آن شده بود. در اوائل دهه ۱۳۰۹ اقداماتی در جهت ثبت‌نام این زنان انجام شد و در پاییز ۱۳۲۲ش قانونی بر تأیید این اقدام گذرانده شد که البته محمدرضاشاه آن را امضا نکرد؛ زیرا به نظر می‌رسید مسئله گرفتن مالیات از آن‌ها مطرح بود (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۶ و ۲۲۷). در دوره رضاشاه روسپیان نسبت به دوره قاجار از تحرکات سیاسی کمتری برخوردار بودند. از میان رفتن نفوذ متنفذان دوره قاجار از یک سو و دگرگون شدن نظام اداره امور شهرها، دخالت این گروه از زنان را در اقدامات سیاسی نسبت به گذشته محدودتر ساخت و آنان نقش خود را برای مدت کوتاهی تا سال‌های

۱۳۲۰ از دست دادند (لعل شاطری و وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). البته مریت هاکس در همین دوره می‌نویسد: «... در حال حاضر... دولت جاسوسان زیادی داشته باشد، فاحشه‌ها جاسوسان خوبی برای دولت به شمار می‌روند» (هاکس، ۱۳۶۸: ۲۲۰). در دوره محمدرضاشاه در غائله آذربایجان در ۱۳۲۵ و نیز در کودتای ۱۳۳۲ استفاده دولت از آن‌ها آشکار است. در سرکوب غائله آذربایجان و اشغال شهر زنجان و تبریز اراذل و اوباش همراه نیروهای نظامی وارد شده و دسته‌های معتادین با وافورهای خود، فواحش با دایره و دنبک و سرووضع و حرکاتی شرم‌آور به تظاهرات میهن‌پرستانه پرداختند (جامی، ۱۳۶۲: ۴۴۹ و ۴۶۹؛ نجاتی ۱۳۷۸: ۵۵۸). در کودتای ۲۸ مرداد خانم رئیس‌های محله شهرنو نقش مهمی برعهده داشتند؛ چند تن از مشهورترین آن‌ها ملکه اعتضادی، پری آزدان قزی و پری بلنده بودند که نفوذ چشمگیری در دربار داشتند. این‌ها با اعوان و انصار خود با بذل و بخشش‌های سازمان اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و از طریق نیروهای وابسته داخلی از جمله علی جلالی و فرخ کیوان و برادران رشیدیان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اش ایفای نقش کردند. کریمت روزولت (از طراحان کودتا) آن‌ها را همکارانی بسیار ارزنده توصیف می‌کرد. بودجه ۵ میلیون دلاری آمریکا برای سرنگونی مصدق از طریق عوامل داخلی بین اراذل و اوباش و مشت‌فواحش فریب‌خورده پخش می‌شد (فردوست، ۱۳۸۶: ۱۸۱/۱ و ۱۸۳؛ دلدن، ۱۳۷۱: ۲۹۷). «کودتاجیان در روز ۲۷ مرداد به هر یک از کلانتری‌های تهران مبلغ ۴۰ هزار تومان وجه نقد داده بودند تا اوباش هر محل [اعم از زن و مرد] را جمع کنند...» (سررشته، ۱۳۶۷: ۱۱۳). فواحش همراه با عکس‌های اعلیحضرت جملات و کلمات مستهجن و مشمئزکننده‌ای برله شاه و علیه مصدق به زبان می‌آوردند (دلدن، ۱۳۷۱: ۳۰۳).

۶-۲. منع و مجازات روسپیان

در دوره قاجار روسپی‌گری مجازات داشت؛ گرچه گاه با اهمال آن را اعمال می‌کردند. مجازات روابط نامشروع یعنی زنا در قوانین شرع اسلام بسیار سنگین بود از جمله سنگسار کردن؛ اگرچه در آن ایام گاهی طی مقررات خاصی از این مجازات می‌گریختند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۳۴). گاهی زن زناکار را زنده‌زنده در کیسه‌ای می‌گذاشتند و به آب می‌انداختند. روابط نامشروع در میان زنان حرمسرا با وجود نظارت

ا روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۱۰۷

سخت خواجه‌ها وجود داشت و خاطیان مجازات می‌شدند (درویل، ۱۳۷۰: ۱۸۸). گاه سر روسپی را می‌تراشیدند و در کوچه‌وبازار می‌گرداندند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۷۳ و ۱۰۴ و ۱۹۱). گاهی سزای انحراف زن خطاکار را با مسموم کردن، به چاه‌انداختن، در نمد مالیدن، تبعید به نقاط دور دست و یا رهاکردن در بیابان به اجرا در می‌آوردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۱ و ۲۴۴). اگر دختر یا زن بیوه یا مطلقه‌ای خارج از عرف ازدواج باردار می‌شد مرگش حتمی بود. کشتن روسپیان توسط افراد عادی گاهی مجازاتی در پی نداشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۷۴ و ۱۵۳). گاه برای روسپیان جهت اصلاح و تأدیبات خانگی مخصوصی به نام توقیف‌خانه معین می‌کردند که وظیفه این زنان شستن لباس‌های طلبه‌ها و سربازان بود، زنان پیرشان نیز مرده‌شویی می‌کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷). اعتمادالسلطنه به مجازات تبعید این زنان اشاره کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۴۵). در دوران پهلوی روسپی‌گری و اعمال مربوط به آن همچنان جرم تلقی می‌شد. تا قبل از ۱۳۰۴ش و تصویب قانون «مجازات عمومی ایران» مجازات روسپی‌گری بر پایه قوانین شرعی تعیین می‌شد. مقررات مربوط به جرائم با عنوان «هتک ناموس و منافیات عصمت» در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ش در مواد ۲۰۷-۲۱۴ لحاظ شده بود. در سال ۱۳۱۲ش این عنوان در قانون اصلاح شد و در ذیل فصل پنجم قانون مجازات عمومی با عنوان «جنحه و جنایات بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی» قرار گرفت و مقررات نسبتاً جامع‌تری اجرا شد. مطابق قوانین جزایی ۱۳۱۲ش جرائم قابل مجازات عبارت بودند از:

- عمل منافی عفت علنی و خصوصی (هتک عصمت)

- هتک ناموس، ازاله بکارت، لواط، رابطه نامشروع و وادارکردن به فحشا یا تهیه بساط فحشا و ترویج آن (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۲۳۲؛ فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۲۰۶).

این قوانین در دوره محمدرضاشاه نیز ادامه یافت. در سندی به طرح قانون جلوگیری از مراکز فساد در کشور در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴ش شامل منع کار شیره‌کش-خانه‌ها و پیاله‌فروشی‌ها و فاحشه‌خانه‌ها در مناطقی که حکومت نظامی اعلام شده بود، اشاره شده است که البته شهربانی در اثر کمبود نیرو امکان کنترل این امر را نداشته و

نسبت به آن اهمال وزیریده است (ساکما، شماره سند ۳۱۰/۳۱۷۳۳) و در سندی به تاریخ ۱۳۳۷ش به ابطال پروانه کسب کلیه اماکن فساد در اطراف قلعه شهرنو اشاره شده است و ارتباط صاحبان آن‌ها با سناتور جمال امامی و نورالدین امامی نماینده مجلس شورای ملی را ذکر کرده است (ساکما، شماره سند ۲۹۰/۱۰۷۲)؛ در همین سال مصوبه‌ای مبنی بر منع فحشا و جلوگیری از اشاعه آن در دو مجلس سنا و شورای ملی به تبع از فرمان محمدرضا شاه پهلوی در اجرای قانون اجازه الحاق دولت ایران به پروتکل اصلاحی قرارداد منع فحشا صورت گرفت (ساکما، شماره سند ۹۴/۲۹۳/۱۱۰۷). در اسناد سال ۱۳۳۸ نیز به منع فحشا و جلوگیری از نشر نشریات مستهجن اشاره شده است (ساکما، شماره سند ۲۹۳/۳۹۷۷۹).

در این دوره قانون مجازات عمومی مواد ۲۱۰ تا ۲۴۴ مرتبط با فحشا و زنا بود که بر اساس آن روسپیان مجازات می‌شدند، اما چون از روسپی‌گری تعریف دقیقی نشده بود با اهمال اجرا می‌شد و مجریان قانون تا حدی بلا تکلیف بودند. مجموع مواد مذکور ناظر بر اغلب موارد منافات عفت بود، اما حکم صریحی نداشت. در ماده ۲۱۰ برای مرتکبین منافی عفت یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی به طور علنی، حبس تأدیبی از یک ماه تا یک سال یا تأدیه ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال جزای نقدی در نظر گرفته شده بود (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۲۰۴) بر اساس ماده ۲۱۱ شش ماه حبس تأدیبی یا ۲۵۰ تا ۵۰۰۰ ریال غرامت برای کسی که عادتاً افرادی را به فساد اخلاق یا منافات عفت تشویق کند یا وسایل آن را برای آنان فراهم آورد یا فاحشه‌خانه‌ای دائر کند و شخص را وادار به کار یا به این منظور اجیر کند در نظر گرفته شده بود و طبق ماده ۲۱۲ از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی برای رابطه نامشروع زن و مرد متأهل اعلام شد، اما برای مجردین حکمی وجود نداشت. ماده ۲۱۳ شش ماه تا ۲ سال حبس تأدیبی برای کسی که عایدات ناشی از فحشای زنی را وسیله تمام و یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد یا روسپی را در شغل روسپی‌گری حمایت کند و یک سال حبس تا سه سال برای کسی که زنی را برای روسپی‌گری در خارج از کشور حمایت یا برای رفتن او را اجیر کند در نظر گرفته شد. همین قانون برای زنان مجرد و مردان مجرد صراحت نداشت و آن‌ها تحت پیگرد قرار نمی‌گرفتند (آیندگان، ۲۵۳۵، ۱۱ اسفند، سال ۱۰، شماره ۲۷۶۲: ۱۶).

ا روسپی‌گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۱۰۹

اعمال این نوع قوانین گاه به بستن برخی از فاحشه‌خانه‌ها و دستگیری فاحشه‌ها منجر می‌شد. در ۱۳۲۶ حدود ۸۰ درصد فاحشه‌خانه‌های تهران را بستند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۸ و ۲۲۹). برخورد با روسپیان خیابانی بستگی به شدت عمل در اجرای مقررات و سیاست دولت‌ها در مقاطع مختلف داشت؛ در ضمن ضابطان قضایی نسبت به گروهی از زنان روسپی که در محلات مختلف تهران ساکن بودند کاملاً بی‌تفاوت بودند. در مجموع تا پیش از انقلاب اسلامی در عمل هیچ‌گونه برخورد سختی با فواحش و فاحشه‌خانه‌ها نمی‌شد؛ اگرچه در قانون جرم بود (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۴۶).

۳-۶. سیاست‌ها و حمایت‌های قانونی در جهت کنترل روسپی‌گری

تا پیش از دوران پهلوی و از جمله در دوره قاجار، حکومت نظارت چندانی بر فعالیت‌های روسپی‌گری نداشت. دولت در این دوره بیشتر از این زنان برای مقاصد مالی و تفریحی استفاده می‌کرد و کمتر برای ساماندهی یا حمایت قانونی از آن‌ها اقدام می‌کرد. در دوران پهلوی که تلاش‌هایی برای مدرن‌سازی و اصلاح شرایط اجتماعی انجام شد رویکرد دولت به روسپی‌گری تا حدی تغییر کرد و اقداماتی برای ساماندهی و کنترل این پدیده از طریق قوانین و مقررات انجام شد. از جمله سیاست‌های دولت رضاشاه برای کنترل فحشا و بیماری‌های ناشی از آن دستور جمع‌آوری فواحش و تخریب زاغه‌های آنان در «گذر حاج عبدالحمود» بود (لعل شاطری و وکیلی، ۱۳۹۵: ۶۴)؛ علاوه بر اسکان فواحش در محلی خاص، نظام‌نامه «تحدید فعالیت فواحش» نیز تنظیم شد که از شیوع بیماری‌های مقاربتی جلوگیری می‌کرد و دریافت مجوز سلامت برای ادامه کار روسپیان اجباری شد. رئیس کل صحنه کشور لایحه‌ای مبنی بر لزوم تأسیس سرویس ویژه معاینه روسپیان به وزارت داخله فرستاد و بر مداخله دولت در کنترل و نظارت بر کار روسپیان تأکید داشت. خلاصه موارد پیشنهادی لایحه عبارت بود از تهیه آمار فواحش هر شهر با اسم و آدرس و ارسال به صحنه، استخدام دو نفر طبیب دیپلمه حاذق با حقوق مکفی برای معالجه آن‌ها و حضور زنان برای معاینه با کمک آژان‌های نظمیه تا کسی جرأت استنکاف نداشته باشد. حمل و نقل زنان مریض به خرج دولت باشد و قبل از دریافت گواهی سلامتی حق خروج از بیمارستان را نداشته باشند.

در تهران از سال ۱۳۱۲ تلاشی نه چندان موفق در جهت سامان‌دادن فواحش و فاحشه‌خانه‌ها به عمل آمد، مقرر شد نام فواحش شهرونی ثبت و دارای کارت شناسایی عکس‌دار و نیز کارت بهداشت شوند؛ همچنین دستوری صادر شد که چنانچه افسری با فاحشه‌ای دیده شود، بازداشت و جریمه شود (حسینی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۴). تأسیس مؤسسات خیریه برای تربیت اخلاقی فواحش و منصرف‌کردن آن‌ها از این کار نیز در دستور کار قرار گرفت (ساکما، شماره سند ۳۱۰/۱۸۶۵۷). مرکزی نیز به نام «خانه امید» برای جلوگیری از فحشا و احیای افرادی که تمایلی به این کار نداشتند تأسیس شد (آینده ایران، ۱۳۱۲، تیر ماه، سال سوم، شماره ۳۲، ۳). در دوره محمد رضا شاه ظاهراً اقدامات بیشتری برای بازگشت روسپیان به جامعه صورت گرفت و تاحدی به روسپی‌گری از منظر آسیب اجتماعی پرداخته شد. انجمن‌های خیریه‌ای در سال ۱۳۲۱ توسط افراد خیر و دربار برای کمک به افراد مستمند و فقیر از جمله زنان بی‌سرپرست و آسیب‌دیده در تهران به تأسیس شدند (اطلاعات ۱۳۲۱، ۳۰ آبان، شماره ۵۰۶۰، ۳ و ۴). برای حل مشکل روسپی‌گری به ویژه در تهران حکومت ناگزیر شد کاری به جز بستن و متمرکز کردن فاحشه‌خانه‌ها و دستگیری روسپیان انجام دهد. در ماده ۲۷۳ قانون جزایی افرادی که کار نداشتند، ولگرد شناخته می‌شدند و وظیفه دولت یافتن کار برای آنان بود. برای این که ولگردان بتوانند شهروندان مفیدی شوند، دولت چندین مرکز آموزش حرفه‌ای برای آنان باز کرد تا بتوانند به زندگی اجتماعی باز گردند (اطلاعات ۱۳۴۲، ۲۸ شهریور، شماره ۱۱۱۹۶، ۱۴). در دهه ۱۳۳۰ دولت سعی کرد روسپیان را به این مراکز بیاورد، اما در عمل توفیق چندانی حاصل نشد و آنان منطقه بدنام را رها کرده و در خود تهران کار می‌کردند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۷). یکی از این آموزشگاه‌های حرفه‌ای در خیابان سی‌متری و با بودجه سالی ۴۸۰۰۰۰ ریال برای نجات زنان ویژه از تن‌فروشی بود که دوره‌های کارآموزی دوساله‌ای را برای آنان برگزار می‌کرد و به زنانی که ازدواج می‌کردند چهل تا پنجاه هزار ریال کمک می‌کرد (ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۵۰). سندی مبنی بر بررسی وضع روسپیان شهرونی و ایجاد اشتغال آنان با شرکت در کارگاه‌های آموزشی و تولیدی مربوط به سال ۱۳۴۷ش وجود دارد که نشان می‌دهد دولت و سازمان‌های وابسته به آن در پی ارائه و پیاده‌سازی طرح‌هایی برای کاهش و پیشگیری این آسیب در

سطح کشور بوده‌اند؛ زیرا از نظر کارشناسان وقت از بین‌بردن این معضل نه تنها در ایران بلکه در هیچ کشوری میسر نبوده است. در این سند به مسئولیت سازمان زنان در قبال سازماندهی این زنان اشاره شده و تأسیس خانه رستگاری با ظرفیت دویست نفر را برای آن‌ها در نظر گرفته بودند؛ ضمناً با همکاری وزارت کشور و دانشگاه تهران به مطالعات جامع در زمینه این آسیب پرداخته بودند تا بعدها در تدوین برنامه نهایی برای رسیدگی به وضع این زنان مورد توجه قرار گیرد؛ همچنین در این سند به موجودیت غیر رسمی انجمن مبارزه با فحشا اشاره شده است که چند سال محدود و کم‌اثر در این زمینه فعالیت کرده است (ساکما، شماره سند ۲۲۰/۱۸۶۰۳، ۱-۱۱). راه حل دیگر دولت تأسیس «خانه مادران تنها»، «خانه‌های زن» و «مراکز توانبخشی» برای روسپیان بود (آیندگان ۱۳۵۰، ۱۷ آذر، سال چهارم، شماره ۱۲۰۱: ۸؛ همان، ۲۵۳۵، ۲۴ تیر، سال نهم، شماره ۲۵۷۳: ۵). با این تدابیر دولت در سال ۱۳۵۲ ادعا می‌کرد که روسپی‌گری کاهش یافته و همه در شهرنو اسکان داده شده‌اند و تحت نظارت پلیس و مأموران بهداشت هستند و می‌توانند در کلاس‌های سوادآموزی و مهارت‌های حرفه‌ای شرکت کنند تا از زندگی اجتماعی بهتری برخوردار شوند (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۸). علی‌رغم این تدابیر، توفیق زیادی حاصل نشد و بسیاری از پژوهشگران آن دوره از نارسایی و ناکارآمدی قوانین حقوقی و عدم اجرای صحیح آن‌ها در مقابله با فحشا شکوه می‌کنند. حجازی انتقاد می‌کند که در عرف برای جرائم عفا فی مردان آزادی و سهل‌گیری بیشتری وجود دارد (حجازی، ۱۳۵۷: ۱۶۰ و ۱۶۱). فرمانفرمایان می‌نویسد در قانون ۲۱۰ منحصراً زن خاطی مشمول جریمه و توبیخ می‌شود در حالی که مردان خاطی نیز باید مجازات شوند و قوانین جزایی باید شامل مردان نیز بشود؛ علاوه بر این قوانین ایران به علل جرم نمی‌پردازد و تنها با نگاه محکومیت نسبت به مجرمین عمل می‌کند و هیچ راهی برای تجدید حیات وجدانی و نجات مجرم نمی‌گذارد که در نتیجه مجرم دوباره به سوی جرم سوق داده می‌شود (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۲۰۸ و ۲۰۹). او می‌افزاید وجود مراکز فحشا مانند قلعه شهرنو حتی با نظارت قانون اولاً از نظر بهداشتی و سرایت امراض مقاربتی خطرناک است؛ ثانیاً وجود چنین مراکزی به توسعه و ترویج فحشا کمک می‌کند؛ ضمناً کشورها و سازمان‌های بین‌المللی بیشتر هم‌نظرند که باید از ایجاد چنین مراکزی جلوگیری کرد و بیشتر بر اصل تجدید حیات وجدانی مجرم و

تجدید امکانات اجتماعی و بازتوانی روسپی تمرکز کرد؛ همراه آن می‌توان قوانین جزایی یا اصلاح اخلاقی را نیز وضع کرد؛ همچنین سهل‌انگاری و اغماض قانون در این دوره در قبال این زنان و مشارکت و معاونت حکومتیان در این مسئله به گونه‌ای با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و راه را برای گسترش این آسیب در جامعه باز گذاشت تا هم مقامات از سود سرشاری برخوردار شوند و هم از خدمات جنسی آن‌ها بهره بگیرند و بدین شکل آن‌ها در حریم خصوصی با توجه به دستمزد کم و ساعات کار طولانی (همان، ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۱۷۶-۱۷۸) نه تنها توسط مردان متقاضی بلکه از طریق ساختارهای حکومتی مردسالار به صورت آشکار و رسمی و قانونی مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند و پیامد این ظلم، بزه و آسیب بیشتر برای آنان بود. حکیم الهی نیز بارها دولت وقت را مسئول ترویج فساد و فحشای عده‌ای بی‌گناه قلمداد می‌کند که با ایجاد این معضلات می‌خواست به راحتی بر اجساد بی‌روح ملت حکومت کند. به باور او حکومت بیشتر درصدد عوام‌فریبی و تبلیغات از طریق سازمان خدمات شاهنشاهی و وزارت بهداری و سایر ادارات دولتی است (حکیم الهی، ۱۳۲۷: ۱۸۸ و ۱۸۹، ۱۸۴/۲-۱۸۵ و ۱۹۰/۲). فرمانفرمایان پدیده روسپی‌گری در شهر تهران را، پدیده‌ای شهری و ناشی از امر مدرنیسم و توسعه اقتصادی دانسته است که در سایر کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته امری فراگیر و شایع است، اما می‌افزاید در نبود قوانین و سازمان‌های حمایتی از این زنان آسیب‌پذیر تمایل آن‌ها به انحراف از جمله فحشا اجتناب‌ناپذیر است و پیشگیری از آن نیازمند برنامه‌ای بلندمدت و جامع است. به نظر وی یکی از راهکارهای آن مبارزه با رشوه‌خواری و نفوذ و دخالت مقامات حکومتی در این آسیب است (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۶).

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. تشابهات

- فحشا در هر سه دوره با توجه به داده‌های کمی و کیفی زیاد بوده است.
 - یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روسپی‌گری در هر سه دوره تاریخی تحت تأثیر عواملی همچون فقر اقتصادی، ناامنی، بی‌سرپرستی زنان، عدم حمایت اجتماعی و فقدان فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان رواج داشته است. در هر سه دوره این

زنان از نظر خاستگاه اجتماعی، مکان‌های زندگی و سن فحشا وضعیت نسبتاً مشابهی دارند. یعنی بیشتر از طبقات پایین جامعه و در محلات فقیرنشین بوده‌اند و بیشتر آن‌ها در سنین نوجوانی و جوانی به این معضل آلوده شده‌اند.

- در هر سه دوره ویژگی‌های مشابهی برای این افراد وجود دارد از جمله فقر فرهنگی، فقدان سواد و یا پایین‌بودن سواد، ازدواج‌های زودرس و اجباری و طلاق‌های مکرر و زودرس و ...

- فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه چه در حوزه خصوصی و چه در عرصه عمومی در ایجاد آسیب‌های اجتماعی به ویژه در جامعه مردسالار ایران نقشی کلیدی دارد و سیطره همه‌جانبه این فرهنگ بر ذهنیت بیشتر مردم و نقش دولت مجری به‌عنوان دولت پدرسالار به خصوص در دوره قاجار در نهادینه‌کردن آن در گسترش فحشا امری ملموس و مشهود بوده است.

- در هر سه دوره عمل روسپی‌گری بر اساس مفهوم جرم معنا می‌یافت و مجازاتی را برای آن در نظر می‌گرفتند.

- نکته قابل توجه اینکه در هر سه دوره سخت‌گیری بیشتر بر زنان و بدون اعمال مجازات برابر برای متقاضیان مرد آن‌ها بود. شاید این مسئله را به وضوح بتوان از منظر نگرش مردسالارانه در ایران درک کرد.

- قوانین در هر سه دوره در قبال زنان روسپی با دیده اغماض اعمال می‌شد و بیشتر در پی کنترل آن بودند و نه جلوگیری از آن. در دوره قاجار بیشتر تبعید و اخراج آن‌ها از شهر روشی معمول بود و در دوره پهلوی با وضع برخی قوانین شامل جریمه و حبس کردن بود و در هیچ‌کدام از این دوره‌ها تلاشی جدی و مستمر برای ریشه‌یابی علل و درمان آن صورت نگرفت، البته در دوره رضاشاه تلاش‌هایی برای ساماندهی آن‌ها انجام شد و در اواخر دوره محمدرضا شاه تا حدی از منظر آسیب اجتماعی تلاش‌هایی گرچه اندک برای حمایت این قشر از سوی دولت انجام گرفت.

- در هر سه دوره به جهت خلأ زمانی و تاریخی بودن موضوع و از سوی دیگر ممانعت مقامات حکومتی (دوره پهلوی) در نشر آمار دقیق و شفاف در مورد این زنان، پژوهش در این زمینه چالش برانگیز است.

- در هر سه دوره مقامات حکومتی درآمد‌های کلانی را از طریق دخالت و مشارکت

در این فعالیت کسب می‌کردند؛ بنابراین شاید بتوان گفت که سهل‌انگاری و اغماض قانون در هر سه دوره در قبال این زنان و مشارکت و معاونت حکومتیان در این مسئله به گونه‌ای با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و راه را برای گسترش این آسیب در جامعه باز گذاشته بود.

۷-۲. تفاوت‌ها

- در دوره قاجار فحشا هم در روستاها و هم در شهرها وجود داشت، اما در دوران پهلوی بیشتر پدیده‌ای شهری بود که به علت مهاجرت و یا امر توسعه در شهرها بروز می‌یافت.
- در دوره پهلوی این پدیده ساختارمند شد؛ یعنی شامل گروه‌ها و طبقات با نقش و وظایف مشخص است و امری رسمی و قانونی است.
- در دوران پهلوی سازمان‌های ذی‌ربط اقدامات آموزشی و حرفه‌ای را جهت بازگشت این زنان به جامعه به‌عنوان شهروندانی مفید پی گرفت.
- میزان فحشا در دوران پهلوی نسبت به دوره قاجار روندی کاهشی داشته است. از دلایل این کاهش می‌توان به کم‌رنگ‌شدن فرهنگ مردسالارانه در این دوره، تغییر سبک ازدواج یعنی اختیاری‌بودن آن و مبتنی بر عشق و با آشنایی قبلی صورت می‌گرفت؛ اشاره کرد (آفاری و فاوست، ۱۴۰۳: ۴۸ و ۴۹)؛ همچنین بالارفتن سطح آموزش زنان و احراز جایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی آنها و حمایت‌های دولت پدرسالار مدرن که به تبع از آن بالارفتن عزت نفس و اعتماد به نفس زنان را در پی داشت از جمله دلایل کاهش فحشا در این ایام است.
- با توجه به تحقیق فرنفرمایان متنوع‌شدن فحشا در دوره پهلوی ناشی از مدرن‌سازی کشور بود و شامل دسته‌های مختلفی بودند؛ مانند زنان خیابانی، زنان خانه‌دار یا بی‌مکان، زنانی که در مراکزی مانند هتل‌ها، کافه بارها و دانسینگ‌ها و... حضور داشتند.

۸. نتایج کمی

برای نتایج کمی به دو آیتم جمعیت (اوایل و اواخر هر دوره) و تعداد فحشا در سه دوره نیاز داریم. در دوره قاجار شش هزار زن روسپی بر اساس سرشماری ۱۳۰۱ در تهران در دوره

احمد شاه قاجار وجود داشته است که ۵ درصد زنان تهران را شامل می‌شد (فلور، ۲۰۱۰: ۲۲۲-۲۲۴) که با افزودن ۲۵۶ مورد روسپی مربوط به اسناد مرکز اسناد ملی (کتابچهٔ راپورت-های وقایع محلات مختلفه دارالخلافه و برخی اسناد پراکنده) مجموعاً ۶۲۵۶ مورد فحشا در این دوره به دست آمده است. جمعیت تهران در دورهٔ ناصری ۱۴۷۲۵۶ نفر بوده‌اند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۷ و ۲۸). در دورهٔ رضاشاه بر اساس سرشماری سال ۱۳۱۱ (۲۸۱ نفر) و آمار حجازی در بازه زمانی ۱۳۱۲-۱۳۱۶ (۱۷۷ نفر) و بر اساس احصاییه‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ (۵۶ نفر) و در سال ۱۳۱۹ (۲۰۰۰ نفر) بود که در مجموع ۳۵۱۴ نفر گزارش شده است که اگر جمعیت تهران ابتدای این دوره را همان میزان اواخر قاجار در نظر بگیریم یعنی ۲۴۰ هزار نفر و جمعیت اواخر این دوره که ۵۰۰ هزار نفر بوده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۸) میانگین این دو عدد را به دست آورده و سپس از نصف آنان که زنان هستند درصدگیری کنیم $1/89$ درصد خواهد شد یعنی نزدیک به دو درصد زنان تهران به این آسیب آلوده بوده‌اند. حتی اگر فرض کنیم در بطن شش هزار نفری دورهٔ احمدشاه قاجار همان تعداد مذکور دورهٔ رضاشاه ۳۵۱۴ وجود داشته‌اند و تنها شش هزار نفر را نسبت به زنان تهران دورهٔ رضاشاه درصدگیری کنیم باز هم به درصد کمتری نسبت به دورهٔ قاجار می‌رسیم ($3/24$ درصد) و اگر باز به دلیل فاصلهٔ زمانی کم سرشماری ۱۳۰۱ با پادشاهی رضاشاه شش هزار نفر مذکور را به موارد دورهٔ رضاشاه اضافه کنیم یعنی ۹۵۱۴ همچنان به درصدی پایین‌تر از دورهٔ پیشین می‌رسیم ($5/14$ درصد) که همچنان روند کاهشی این آسیب را نشان می‌دهد. آمار دورهٔ محمدرضاشاه با توجه به داده‌های مذکور در مطالب بالا چهار هزار نفر (فلور، ۲۰۱۰: ۲۳۰) و سه هزار نفر (حجازی، ۱۳۵۷: ۱۴۹ و ۱۴۸) و شش هزار نفر (زند مقدم، ۱۳۳۶: ۱۱) و آمار حجازی ۱۲۲۶ نفر مذکور در جداول بالا و فرمانفرمایان ۱۵۴۸ نفر (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹: ۴۰ و ۵۴ و ۵۵) و خاکپور ۷۳ نفر (خاکپور، ۱۳۵۷: ۱۷) هستند و جمعیت اوائل دوره طبق سرشماری ۱۳۳۵ ش ۱۵۰۰۰۰۰ نفر بود (ماری لادی-فولادی، ۲۰۰۳: ۲۷ و ۲۸ و ۵۱) و اواخر این دوره در سال ۱۳۵۶، ۵ میلیون نفر (فوران، ۱۳۹۰: ۴۷۱ و ۴۷۲) ذکر شده که طبق روال قبلی درصدگیری می‌کنیم تقریباً ۱ درصد را به ما نشان خواهد داد؛ یعنی ۱ درصد جمعیت زنان تهران دچار این آسیب بوده‌اند که همچنان روند کاهشی این آسیب مشهود است و حتی اگر به طور فرضی جمعیت آن‌ها را پنج برابر کنیم همچنان درصد بالایی نخواهد داشت. این نتایج با توجه به داده‌های در دسترس به دست آمده و هر زمان که اسناد و آمار بیشتری به دست آید، قابل تغییر است.

شاخص‌ها/ دوره تاریخی	دوره قاجار	دوره رضاشاه پهلوی	دوره محمدرضاشاه پهلوی
آمار فحشا	۶۲۵۳	۹۵۱۴	۱۶۲۸۷
میانگین جمعیت تهران	۱۹۳۶۲۸	۳۷۰۰۰۰	۳۲۵۰۰۰۰
جمعیت زنان تهران	۹۶۸۱۴	۱۸۵۰۰۰	۱۶۲۵۰۰۰
درصد فراوانی نسبی (نصف)	۶,۴۵%	۱,۸۹% - ۳,۲۴% - ۵,۱۴%	۱%

۹. نتیجه‌گیری

با توجه به مقایسه این سه دوره تاریخی از منظر موارد تشابه و تفاوت به نظر می‌رسد وضعیت این زنان با توجه به شدت فرهنگ مردسالاری و محرومیت فزاینده زنان در حریم خصوصی (خانه) و حریم بیرونی در دوره قاجار اسفبارتر از دوران پهلوی بوده است؛ اگرچه این آسیب همچنان جزو جرائم بالای زنان در دوران پهلوی بوده است، اما با کاهش فرهنگ مردسالارانه و اقدامات پیشگیرانه سازمان‌های ذی‌ربط تا حدی از افزایش آن جلوگیری شده و نسبت به دوره قاجار روندی کاهشی داشته است؛ همچنین ازدواج اختیاری و آزادانه بر اساس علاقه زوجین نیز در این کاهش مؤثر بوده باشد. ضمناً از نظر تحول در کیفیت آن باید گفت در دوره پهلوی برخلاف دوره قاجار روسپی‌گری پدیده‌ای ساختارمند، علنی و رسمی بوده و در شکل‌های متنوعی با توجه به امر مدرنیزاسیون در کشور بروز یافته است.

پدیده روسپیگری به دلیل قدمت و فراگیر بودن آن در جوامع می‌تواند همچنان موضوعی گشوده برای تحقیقات بیشتر باشد؛ به ویژه از این‌رو که قربانیان اصلی این آسیب اجتماعی زنان هستند، می‌توان به مواجهه خاص زنان با این پدیده و راه‌حل‌های پیشنهادی آنان جهت رفع این معضل بر پایه کتاب‌ها، خاطرات و مطبوعات زنان توجه داد؛ علاوه بر آن روسپی‌گری در ایران در مقایسه با سایر جوامع به ویژه در منطقه خاورمیانه نیز می‌تواند موضوع مهمی برای پژوهش‌های آتی باشد.

فهرست منابع

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۷۷)، مقالاتی درباره طهران؛ اینجا تهران است مجموعه ۱۳۴۴-۱۲۶۹ ه.ق، چ اول، تهران: نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص).
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، با مقدمه ایرج افشار، چ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر.
- آفاری، ژانت و فاوست، جیزلین (۲۰۲۳/۱۴۰۳)، روابط عاشقانه ایرانیان در عصر دیجیتال: از ازدواج سنتی تا ازدواج سفید، ترجمه آیرین دارا، چ اول، لندن: نشر نو گام.
- بنجامین ج.س. (۱۳۶۹)، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، ترجمه حسین کرد بچه، چ دوم، تهران: نشر جاویدان.
- پولاک، ژاکوب، ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چ دوم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱)، خاطرات تاج السلطنه مجموعه متون و اسناد تاریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، چ هفتم، چ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جامی، ن. (۱۳۶۲)، گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس.
- حجازی، قدسیه (۱۳۵۷)، بررسی جرائم زنان در ایران، چ دوم، انتشارات شرکت حقوقی قدسی.
- حسینی، سیده مرضیه، فصیحی، سیمین (۱۳۹۷)، «سیاست‌های دولت پهلوی در مقابله با بیماری‌های رقابتی»، تاریخ پزشکی، دوره دهم، ش ۳۷، صص ۲۰-۸.
- حکیم الهی، هدایت‌الله (۱۳۲۷)، شهرنو؛ بامن به شهرنو بیاید، ج ۱ و ۲، چ پنجم، بی‌جا: بی‌نا.
- خاکپور، محمد مهدی (۱۳۵۷)، «بزهکاری زنان در ایران»، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج سوم، چ دوم، تهران: نشر ابن سینا.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، سفر در ایران، منوچهر اعتمادمقدم، چاپ چهارم، تهران: نشر شبابویز.
- دلد، اسکندر (۱۳۷۱)، حاجی واشنگتن، تهران: گلغام.
- دلریش بشری (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران: نشر تحقیقات و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج ۲، تهران: عطار و فردوسی.
- دومین سالنامه احصایه شهر تهران از سنه ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ شمسی (۱۳۱۰)، بلدیه طهران سرویس معارف احصاییه و نشریات مطبوعه طهران.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، جلد ۸، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ربیع زاده، سوسن، فریبا، زمانی، شیدا نبی (۱۳۷۶)، بررسی وضعیت اجتماعی اقتصادی زنان مجرم و بزهدکار در شهر تهران، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پژوهشگاه علوم اجتماعی.
- زند مقدم، محمود (۱۳۳۶)، قلعه (شهرنوم)، چ اول، تهران: انتشارات مازیار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج دوم، چ هشتم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سررشته، حسینقلی (۱۳۶۷)، خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)، تهران: نویسنده.
- سعیدی سیرجانی (۱۳۶۲)، وقایع اتفاقیه (گزارش‌های‌های خفیه نویسان انگلیسی...)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- سیاح، محمدعلی (۲۵۳۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- شفق تهرانی، اکبر (۱۳۸۹)، طهران قدیم تا طهران جدید، چاپ اول، تهران: نشر به آوران.
- شهری (شعرباف)، جعفر (۱۳۶۹)، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم زندگی و کسب و کار، جلد ۱ و ۶، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- (۱۳۷۱)، طهران قدیم، ج ۳، چ اول، تهران: انتشارات معین.
- شیخ رضایی، انسیه و آذری، شهلا (۱۳۷۷)، گزارش‌های نظامیه از محلات تهران، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵)، ترجمه یعقوب آژند، چ اول، تهران: نشر گسترده.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۸۸)، آسیب شناسی اجتماعی: کودکان خیابانی، دختران فراری، زنان روسپی، چ اول، تهران: ناشر علم.
- فردوست، حسین (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ویراسته عبدالله شهبازی، تهران: اطلاعات.
- فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۴۹)، در پیرامون روسپیگری در شهر تهران، چ دوم، تهران: چاپخانه آذر.
- فلور، ویلم (۲۰۱۰)، تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، ترجمه محسن مینو خرد، چ اول، استکهلم: انتشارات فردوس.
- (۱۳۸۷)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی پور، چ اول، بوشهر: ناشر دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی بوشهر.
- فوران، جان (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس

ا روسپی گری زنان در شهر تهران از عهد قاجار (عهدناصری) تا... | ۱۱۹

- از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چ پانزدهم، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی رسا.
- قراییان، مهدی (۱۳۸۹)، «تاریخچه اخلاق جنسی ایرانیان در دوران قاجار»، دانشکده علوم انسانی و پایه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- گیدنز، آنتونی، کارن، برد (۱۳۸۷)، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لعل شاطری، مصطفی و وکیلی، هادی (۱۳۹۵)، «نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، گنجینه اسناد، ش ۱۰۱، صص ۸۱-۶۰.
- مارش، دیوید، استوکر، جری (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم امیر محمد حاجی یوسفی، چ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماری لادیه-فولادی (۲۰۰۳)، جمعیت و سیاست در ایران از سلطنت مشروطه تا جمهوری اسلامی، ویراستار تقی تام، دفتر شماره ۱۵۰، مؤسسه ملی مطالعات جمعیت شناسی فرانسه. مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۵)، جامعه شناسی روسپی گری، چ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، برگرفته از سایت طاغچه.
- مستوفی آشتیانی، میرزا یوسفخان (۱۳۱۸ق)، تربیت نسوان، تبریز: مطبعه معارف تبریز.
- ملک‌زاده، الهام (۱۳۹۴)، «زنان و مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی دوم»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۱، صص ۲۵۶-۲۳۳.
- موریس، جک (۱۳۸۱)، «روسپی گری قوانین و واقعیت‌ها»، ترجمه حمزه مزینانی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۲، ش ۵، صص ۲۵۳-۲۶۲.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸)، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران: رسا.
- نظری، منوچهر (۱۳۹۵)، زنان در عرصه قانون گذاری ایران (۱۳۹۵-۱۳۸۵ ش)، چ اول، تهران، انتشارات کویر
- وندیداد (۱۳۹۲)، پورداوود، ابراهیم، نشر الکترونیک علیرضا کیانی و احسان. م.
- ویلز، جیمز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، چاپ اقبال هاشمی فرد، فاطمه سادات و حسنی، علیرضا (۱۳۹۹)، روسپیگری در سیاست کیفری ایران، فصلنامه بین المللی قانون یار، دوره چهارم، شماره چهاردهم، صص ۶۰۵-۵۷۷.
- هاکس، مریت (۱۳۶۸)، ایران: افسانه و واقعیت، ترجمه محمد حسین نظری نژاد و دیگران، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

استاد و روزنامه‌ها

اسناد سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما)

ساکما، سند شماره ۲۹۰/۱۰۷۲

۱۲۰ | مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۶۱ |

ساکما، شماره سند ۹۴/۲۹۳/۱۱۰۷

ساکما، شماره سند ۲۲۰/۱۸۶۰۳

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۱۸۶۵۷

ساکما، شماره سند ۲۹۵۵۹۱۳

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۳۱۷۳۳

ساکما، شماره سند ۲۹۳/۳۹۷۷۹

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۶۱۱۵

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۶۱۱۵۹

ساکما، شماره سند ۳۲۰/۶۷۰

ساکما، شناسه سند ۳۶۰/۲۱۳۱

ساکما، شناسه سند ۳۶۰/۲۱۳۲

ساکما، شناسه سند ۲۴۴/۲۹۵

ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۲۷۱

ساکما، شناسه سند ۲۹۵/ ۲۷۷

ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۲۷۸

ساکما، شناسه سند ۳۶۰۵۸۹۹

ساکما، شناسه سند ۳۱۰/۵۵۲۸۳

اطلاعات، ۱۳۴۲، شماره ۱۱۱۹۶

اطلاعات، ۱۳۲۱، شماره ۵۰۶۰

اطلاعات، ۱۳۴۲، شماره ۱۱۲۲۶.

آینده ایران، ۱۳۱۲، سال سوم، شماره ۳۱.

آینده ایران، ۱۳۱۲، سال سوم، شماره ۳۲

آیندگان، ۱۳۴۸، سال سوم، شماره ۶۲۶.

آیندگان، ۱۳۴۹، سال سوم، شماره ۷۲۸.

آیندگان، ۲۵۳۵، سال دهم، شماره ۲۷۶۲.

آیندگان، ۲۵۳۵، سال دهم، شماره ۲۷۷۱.

آیندگان، ۲۵۳۵، سال نهم، شماره ۲۵۶۱.

آیندگان، ۲۵۳۵، سال نهم، شماره ۲۵۷۳.

آیندگان، ۱۳۵۰، سال چهارم، شماره ۱۲۰۱

بلدیۀ طهران، ۱۳۰۹، سال نهم، شماره ۵.

پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، سال اول، شماره ۲.

زبان زنان، ۱۳۲۳، شماره ۲.

عالم نسوان، ۱۳۰۱، سال سوم، شماره ۱

عالم نسوان، ۱۳۰۱، سال سوم، شماره ۳

کیهان، ۱۳۴۲، شماره ۵۹۳۷.

کیهان، ۱۳۴۲، شماره ۵۹۸۸.

کیهان، ۱۳۴۵، شماره ۶۸۶۳.

مرد امروز، ۱۳۲۴، ۱۳ مرداد.

Dezhamkhooy, Maryam, papoli-yazdi Leila (2020), "flowers in the garbage: transformation of prostitution in Iran in the late nineteen-twenty-first centuries in Iran", *international journal of historical archeology*, 24: 728-750, <https://doi.org/1001007/s10767-020-00541-z>

Hays, Stephanie Ann (2005), *Women and Crime in Context: Examining the Linkages between Structural Conditions and Female Offending within the Context of Place*, University of Florida

Honarbin-Holliday, mehri (2009), *Bcoming visible in Iran: women in Contemporary Iranian Society*, Bloomsbury Publishing first published.

Transliteration

- Afary, Janet, Faust, Jesilyn (2023), *Iranian Romance in the Digital Age*, translated by Irene Dara, Vol. 1, No Gam Publishing, London.
- Benjamin J.S. (1939), *Persia and the Persians*, translated by Hossein Kord Bacheh, vol. 2, Tehran, jāvīdān.
- Borhān (1963), *Borhān-e Qāṭe'*, edited by Mohammad Moein, Vol. 3, Vol. 2, Tehran, Ibn Sīnā Publishing
- Deldam, Eskandar (1931), *Hājī Washington*, Tehran: Golfam
- Delreesh Bashari (1936), *Women in the Qajar Period*, Tehran, Research and Research Publication of the Islamic Propaganda Organization
- Doltalabadi (1932), *Hayāt-e Yahyā* Vol. 2, Tehran, 'Atṭā and Ferdowsī
- Dovoumīn Sālnāme-ye Aḥṣā'īye Šahr-e Tehran Az 1304 tā 1308 (1310), Tehran Municipality, Statistics Education Service and Publications, Tehran Press
- Drouville Gaspard (1930), *Travel in Iran*, Manouchehr Etemadi Moghaddam, Fourth Edition, Tehran, Šabavīz Publishing.
- E'temād ul-Saltāneh, Moḥammad Ḥassan kān (1978), *kāṭerāt-e E'temād ul-Saltāneh*, with an Introduction by Iraj Afshar, Vol. 2, Tehran, Amīr Kabīr.
- Ettehadieh (Nezam-Mafi), Mansoureh (1998), *Essays on Tehran; Here is Tehran*, Collection 1344-1269 AH, Vol. 1, Tarikh Iran Publishing (Private Joint Stock Company), Tehran.
- Fardoust, Hossein (2007), *The Rise and Fall of the Pahlavi Dynasty*, Vol. 1, Edited by Abdollah Shahbazi, Tehran: Eṭṭelā'āt.
- Farjad, Mohammad Hossein (2009), *Social Pathology: Street Children, Runaway Girls, Prostitutes*, first volume, Tehran: 'Elm.
- Farmanfarmaian, Setareh (1960), *On Prostitution in Tehran*, second volume, Tehran, Azar Printing House
- Floor, Willem (2010), *A Social History of Sexual Relations in Iran*, Translated by Mohsen Minou Kherad, first volume, Stockholm, Ferdows Publications
- Floor, Willem, (2008), *Public health in Qajar Iran*, Translated by Iraj Nabipour, first volume, Bushehr, Publisher of Bushehr University of Medical Sciences and Health Services.
- Foran, John (2011), *fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, Translated by Ahmad Tadayoun, eleventh volume, Tehran, Rasā Cultural Institute Publications
- Gharaiyan, Mehdi (2010), *History of Iranian Sexual Morality in the Qajar Era*, Winter 2010.
- Giddens, Anthony, Karen, Bird (2008), *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, Ney Publishing.
- Hāj Sayyāh (2536), *kāṭerāt-e Hāj Sayyāh*, by Hamid Sayyah, Tehran, Amīr Kabīr
- Hakim Elahi, Hedayatollah (1948), *Šahr-e-Nū; Come to the New City with Me*, Vol. 2, Vol. 1, Ch. 5, n.p, n.p
- Hashemifard, Fatemeh Sadat and Hassani, Alireza (2010), *Prostitution in Iran's Criminal Policy*, *Qanun Yar International Quarterly*, Volume 4, Issue 14, pp. 577-605
- Hejazi, Qodsiyeh (1978), *A study of women's crimes in Iran*, Part 2, Qodsiyeh Law Company Publications.
- Hosseini, Seyedeh Marziyeh and Fasihi, Simin (2018) " First Pahlavi Government Policies to Combat Sexually Diseases", *Medical History*, Volume 10, No. 37, pp. 8-20
- Issawi, Charles Philip (1983), *The Economic history of Iran 1800 - 1914*, Translated by Yaqoob Ajhand, first volume, Tehran, Našr-e Gostareh.
- Jami, N. (1932), *The past is the light of the future*, Tehran, Qoqnūs.
- Khakpour, Mohammad Mehdi (1978), *Women's Delinquency in Iran*, Faculty of Law, University of Tehran, Central Library, University of Tehran,
- Ladier-Fouladi, Marie (2003), *demographie societe et changements politiques en Iran*,

- edited by Taghi Tam, Office No. 150, Offices of the French National Institute for Demographic Studies, French National Institute for Demographic Studies.
- Lal Shateri, Mostafa and Vakili, Hadi (2016), the Role of Prostitutes in the Shahr-e-Nu Coup of 1933, *Ganjineh-e-ASnad*, No. 101, pp. 60-81
- Loġat-nāmeḥ-ye Dehḳodā (1969-1979), Volume 8, Letter R.
- Madani Ghahfarokhi, Saeed (2016), *The Sociology of Prostitution, Part One*, Tehran, Publisher of Parse Book Translation and Publishing Company, taken from the Taqcheh website.
- Malekzadeh, Elham (2015), " Women and welfare institutions – Health , The constitutional period until the end of the second Pahlavi regime," *Journal of Historical Research in Iran and Islam*, Vol. 21, pp. 233-256
- Marsh, David, Stoker, Jerry (2009), *theory and methods in political science*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Vol. 3, Tehran, Strategic Studies Research Institute.
- Merritt Hawkes, Onera Amelia (2019), *Persia: Romance and reality*, translated by Mohammad Hossein Nazari-nejad and others, Mashhad: Cultural Office of Āstān-e Qods Rażavī.
- Morris, Jack (2002), translated by Hamzeh Mazinani, *Prostitution, Laws and Facts, Social Welfare Quarterly*, Vol. 2, Vol. 5.
- Mostofi Ashtiani, Mirza Yousef Khan (1938 AH), *Women's Education*, Tabriz Ma'āref Press.
- Nazari, Manouchehr (2016), *Women in the Legislative Sphere of Iran (1996-1995)*, Vol. 1, Tehran, Kavīr Publications.
- Nejati, Gholamreza (1999), *Mossadegh, Years of Struggle and Resistance*, Tehran: Rasā.
- Pollock, Jacob, Edward (1989), *Persien*, translated by Keikavous Jahandari, vol. 2, Tehran, published by kārazmī Publishing Company, 1989.
- Pourdavoud, Ebrahim (1392), *Vandīdād*, published by Alireza Kiani and Ehsan. M, electronic publication BavarBaran.ir
- Rabizadeh, Sosan, Fariba, Zamani, Sheida Nabaei (1997), *Study of the Socio-Economic Status of Criminal and Delinquent Women in Tehran*, First Edition, Humanities and Cultural Studies Research Institute, Social Sciences Research Institute, Tehran
- Saeedi Sirjani (1983), *Vaqāye'e Etefāqīye (Reports of English Secret Writers...)*, Second Edition, Tehran, Novīn Publishing Institute.
- Sarokhani, Baqer (2009), *Research Methods in Social Sciences*, 2nd volume, 8th volume, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Sarreshte, Hosseingholi (1937), *My Memories (Notes of the Period 1931-1935)*, Tehran, Nevīsandeh.
- Shafaq Tehrani, Akbar (1989), *Old Tehran to New Tehran*, First Edition, Beh-Āvarān.
- Shahri (Sherbaf), Jafar (1989), *Social History of Tehran in the Thirteenth Century: Life and Business*, Volumes 1 and 6, Second Edition, Tehran, Rasā Cultural Services Institute.
- Shahri (Sherbaf), Jafar, (1992), *Old Tehran*, Vol. 3, First Edition, Tehran, Mo'in Publishing.
- Sheikh Rezaei, Ensiyeh and Azari, Shahla (1998), *Police Reports from Tehran Neighborhoods*, Volume 1, First Edition, Tehran, National Archives of Iran Publishing Organization.
- Ta'qīb Dovoumīn Sālnāme-ye Aḥṣāeīye Baladī Saršomārīye Nofūs-e Šahr-e Tehran Dar Sanavāt-e 1262, 1270, 1301, 1311, printed in 1312.
- Tāj ul-Saltaneh (1982), *kāterāt-e Tāj ul-Saltaneh*, by the efforts of Mansoureh Ettehadieh (Nezam-Mafi), Sirous Saadvandian, vol. 7, vol. 1, Tehran, Tarīk-e Iran Publishing House, a collection of historical texts and documents.
- Wills, Charles James (2019), *In the land of the lion and sun, or Modern Persia: being*

experiences of life in Persia during a residence of fifteen years in various parts of that country from 1866 to 1881, translated by Gholamhossein Gharagozloo, published by Eqbāl.
Zand Moghaddam, Mahmoud (1957) Qal'eh (Šahr-e Nū), 1st volume, Tehran, Māzīyār Publications

Document and Newspapers

National Library of Iran Documentation Organization (SĀKMĀ)

SĀKMĀ, Document ID 220/18603
SĀKMĀ, Document ID 290/1072
SĀKMĀ, Document ID 293/39779
SĀKMĀ, Document ID 295/244
SĀKMĀ, Document ID 295/271
SĀKMĀ, Document ID 295/277
SĀKMĀ, Document ID 295/278
SĀKMĀ, Document ID 2955913
SĀKMĀ, Document ID 310/18657
SĀKMĀ, Document ID 310/31733
SĀKMĀ, Document ID 310/55283
SĀKMĀ, Document ID 310/6115
SĀKMĀ, Document ID 310/61159
SĀKMĀ, Document ID 320/670
SĀKMĀ, Document ID 360/2131
SĀKMĀ, Document ID 360/2132
SĀKMĀ, Document ID 3605899
SĀKMĀ, Document ID 94/293/1107
‘Ālam-e Nesvān, No. 1, 1301
‘Ālam-e Nesvān, No. 3, 1301
Āyandegān, No. 1201, 1350
Āyandegān, No. 2561, 2535
Āyandegān, No. 2573, 2535
Āyandegān, No. 2762, 2535
Āyandegān, No. 2771, 2535
Āyandegān, No. 626, 1348
Āyandegān, No. 728, 1349
Āyandeh-e Iran, No. 31, 1312
Āyandeh-e Iran, No. 32, 1312
Baladīy-ye Tehran, No. 5, 1309
Eṭṭelā‘āt Newspaper, No. 11196, 1342
Eṭṭelā‘āt Newspaper, No. 11226, 1342
Eṭṭelā‘āt Newspaper, No. 5060, 1321
Keīyhān, No. 5937, 1342
Keīyhān, No. 5988, 1342
Keīyhān, No. 6863, 1345
Mard-e Emrūz. Aug 4, 1324
Peīk-e Sa‘ādat Nesvān, No. 2, 1306
Zabān-e Zanān, No. 2, 1323

Prostitution of Women in Tehran from the Qajar Era (Naseri Period) to the End of the Pahlavi Era

Extended Abstract

Prostitution is a longstanding social phenomenon deeply intertwined with the history of patriarchy. Across most societies, this practice has been traditionally condemned as a sin, a forbidden act, and a crime. Only in recent history has prostitution been reclassified as a social issue—a detrimental condition requiring targeted monitoring and support for affected individuals. The phenomenon of prostitution has also manifested throughout Iranian history, leaving its mark in various forms across different eras. During the Pahlavi period, particularly under Mohammad Reza Shah, prostitution emerged as a prominent social concern. This study investigates the prostitution of women in Tehran, addressing two core questions: (1) What was the societal status of female prostitutes from the Qajar period to the end of the Pahlavi era? (2) How did the government respond to this issue during these periods?

Employing a comparative-explanatory methodology, this research systematically collects, organizes, describes, and interprets data to analyze the social positioning of female prostitutes. Historical sources, including documents, annals, newspapers, and seminal texts, such as Farmanfarmaian's exploration of prostitution in Tehran, Hejazi's investigation of women's crimes in Iran, and Mohammad Mehdi Khakpour's criminological analysis of women's offenses, are extensively consulted. Key elements examined include age demographics, social origins, prostitution hotspots, quantitative prevalence, qualitative diversity, root causes, and governmental strategies spanning the Qajar and Pahlavi eras.

The primary aim of this study is to deepen historical understanding of women's prostitution, uncovering both its quantitative and qualitative transformations as well as the government's approach to addressing this social harm. By elucidating its causes and evolution, this research seeks to enhance historical knowledge and provide practical insights for comprehending contemporary social challenges.

While prior studies have explored prostitution within Iranian history, most have focused narrowly on recent periods or singular eras. For instance, Willem Flore's social history of sexual relations in Iran offers a general perspective with useful information on prostitution. Similarly, Saeed Madani Ghahfarkhi's *Sociology of Prostitution, Study of Social Damages* examines characteristics, causes, and legal frameworks surrounding prostitution, presenting a sociological-historical approach rooted in statistics, theories, and power dynamics. In contrast, this study introduces a holistic comparative analysis spanning multiple historical periods, emphasizing the nuanced interplay of patriarchy, modernization, and governance.

Findings indicate that the Qajar era presented harsher conditions for women

involved in prostitution due to entrenched patriarchal norms and increased deprivation within both private and public spheres. While the Pahlavi period continued to witness the prevalence of prostitution as a significant social harm, advancements in cultural attitudes and preventive measures led to a relative decline compared to the Qajar era. Voluntary and consensual marriage practices may also have contributed to this reduction. Furthermore, prostitution during the Pahlavi era exhibited structural, public, and official dimensions, reflecting societal shifts accompanying modernization.

Given its antiquity and societal prevalence, prostitution remains an open field for future research. Notably, the victimization of women necessitates further inquiry into their specific vulnerabilities, potential resolutions, and reflections found in memoirs, literature, and media. Comparative studies exploring prostitution within Iran and broader Middle Eastern contexts would also offer valuable perspectives for understanding this multifaceted social phenomenon.

Keywords: Women, social harms, prostitute, Nasserite era, Pahlavi era, Tehran.

Decree on the Endowment and Distribution of Shares of Water from the Farhadabad Qanat in Shiraz

Mohammad Sadegh Mirzaabolghasemi¹

Abstract

Farhad Mirza Mo'tamed al-Dowleh, during his governorship over Fars (1293–1298 AH), paid special attention to the development and prosperity of Shiraz. Among his efforts was the dredging and restoration of the Karim Khani qanats, during which a new qanat was established and named "Farhadabad.". Farhad Mirza endowed a portion of this qanat's water and distributed another portion among the nobles in Fars. Little is known about the Farhadabad qanat in Shiraz, with only a few local sources briefly mentioning it. Therefore, the present study aims to explore the historical dimensions, endowment conditions, and distribution of water shares from the Farhadabad qanat based on the decree issued by Farhad Mirza Mo'tamed al-Dowleh on this matter. This article adopts a historical research method with a descriptive-analytical approach, relying on archival documents and first-hand historical sources. The findings indicate that the Farhadabad qanat was located near the Jowshak spring in the Qasr-e Qomsheh plain. It was discovered in early Sha'ban 1295 AH during Farhad Mirza

1. Associate Professor, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran.
mirzaabolghasemi@shirazu.ac.ir

Received: Dec 20, 2024 - Accepted: April 17, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

Mo'tamed al-Dowleh's inspection of the Karim Khani qanats, but its utilization took about a year to start. The water volume of the Farhadabad qanat was approximately one to one-and-a-half *sang*¹. The water flowed toward Shiraz via the *Nahr-e A'zam* (Great Canal) and into the main distribution point (*Moqqasem-e A'la*) along two river bends (*Band-e Rudkhaneh* and *Moqarrab*), where it was used. The water from the Farhadabad qanat was divided into fourteen shares: four shares were endowed to the Khan School in Shiraz and its adjacent reservoir, while the remaining ten shares were allocated to ten influential scholars and dignitaries of Fars, with one share per person. It is likely that before his departure from the governorship of Fars (Rabī' al-Thānī 1298 AH), Farhad Mirza modified the endowment terms, redirecting part of the qanat's shares in favor of the *Takveh* (mausoleum) of *Esmat al-Saltaneh*, the wife of his son Abdolali Mirza, located in the Hafeziyeh complex. He dedicated the charitable rewards (*thawab*) of the Farhadabad qanat to the souls of his parents and the parents of Naser al-Din Shah Qajar. However, the benefits of this endowment primarily favored a select few nobles of Shiraz.

Keywords: Decree, Farhadabad Qanat, Farhad Mirza Mo'tamed al-Dowleh, Shiraz, Qajar Period.

1. A traditional unit of water measurement

حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

محمدصادق میرزا ابوالقاسمی^۱

چکیده

فرهادمیرزا معتمدالدوله در مدت حکومت بر فارس (۱۲۹۳-۱۲۹۸ق) به عمران و آبادانی شیراز توجه ویژه‌ای کرد؛ از جمله به لای‌روبی و اصلاح قنات‌های کریم‌خانی پرداخت که در خلال این اقدام، بنیاد قنات تازه‌ای گذاشته شد و «فرهادآباد» نام گرفت. فرهادمیرزا بخشی از آب این قنات را وقف و بخشی را میان بزرگان فارس تقسیم کرد. از قنات فرهادآباد شیراز اطلاع چندانی در دست نیست و تنها در برخی منابع محلی به اختصار از آن یاد شده است؛ از این رو، هدف از این پژوهش شناخت ابعاد تاریخی، شروط وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز بر پایه خوانش حکم فرهادمیرزا معتمدالدوله در این خصوص است. این مقاله با روش تحقیق تاریخی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و منابع دست اول نوشته شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که قنات فرهادآباد در نزدیکی چشمه جوشک، در صحرای قصر قمشه قرار داشت. این قنات در اوایل شعبان ۱۲۹۵ق، هنگام بازدید فرهادمیرزا معتمدالدوله از قنات‌های کریم‌خانی کشف شد، اما بهره‌برداری از آن تا حدود یک سال بعد به طول انجامید. حجم آب قنات فرهادآباد در حدود یک تا یک‌ونیم سنگ بود. این آب از طریق نهر اعظم به سمت شیراز می‌آمد و در مقسم اعلا‌ی این نهر در دو بند رودخانه و مقرب می‌افتاد و به مصرف

۱. دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. mirzaabolghasemi@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸



می‌رسید. آب قنات فرهادآباد به چهارده سهم تقسیم شده بود: چهار سهم بر مدرسه خان شیراز و آب‌انبار مجاور آن وقف بود و مابقی به ده تن از علما و رجال متنفذ فارس، به‌ازای هر نفر یک سهم اختصاص داشت. به احتمال، فرهادمیرزا پیش از وداع با حکومت فارس (ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ق)، موضوع مصرف بخشی از سهام وقفی این قنات را به نفع تکیه (مقبره) عصمت‌السلطنه، همسر فرزند خود عبدالعلی میرزا در حافظیه، تغییر داده است. او ثواب خیرات قنات فرهادآباد را به روح پدر و مادر خود و پدر و مادر ناصرالدین‌شاه قاجار تقدیم کرده است. آثار خیر این اقدام بیشتر به نفع معدودی از رجال شیراز تمام شده است.

واژه‌های کلیدی: حکم، قنات فرهادآباد، فرهادمیرزا معتمدالدوله، شیراز، دوره قاجار.

۱. مقدمه

فرهادمیرزا معتمدالدوله (۱۲۳۳-۱۳۰۵ق) از ربیع‌الثانی ۱۲۹۳ تا ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ق حاکم فارس بود. ناصرالدین‌شاه او را برگزید بلکه به نابسامانی در فارس پایان دهد. او پیش‌تر نیز برای مدتی کوتاه (۱۲۵۷-۱۲۵۸ق) نایب‌الایاله فارس شده بود و به‌رغم جوانی از عهده امور برآمده بود (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۷۷۹/۱-۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹ نواب صفا، ۱۳۳۶: ۱۰-۱۲). فرهادمیرزا معتمدالدوله حاکمی مقتدر بود و توانست با همراهی میرزا علی‌اکبرخان قوام‌الملک امنیت را فوراً به فارس بازگرداند. حاجی سیاح که در همان اوایل (۱۲۹۴ق) از فارس می‌گذشت، می‌نویسد مردم از حرص و خشونت بی‌حد معتمدالدوله شکایت دارند، اما او را تحسین می‌کنند چون ضامن امنیت شده و از نفوذ روحانیون کاسته است (سیاح، ۱۳۵۶: ۱۷). فرهادمیرزا به عمران و آبادانی نیز توجه داشت؛ مثلاً در همان مدت کوتاه نایب‌الایالگی بقعه شاهچراغ (ع) را آینه‌کاری کرد و شهرت بسیار یافت. بازسازی ایوان مصلی و باغ فرهادآباد، تعمیر مسجد طاهریه و مدرسه نظامیه و آب‌انبار مدرسه خان از دیگر آثار خیر او در شیراز است (نک: حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱-۷۸۲/۲، ۱۲۳۷؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۳۴/۲، ۷۲۱ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۱۱۶؛ سدیداالسلطنه مینابی بندرعباسی، ۱۴۰۰: ۴۵).

فرهادمیرزا در بهبود وضعیت آب جاری شیراز نیز نقش داشت؛ از جمله، قنات‌های

۱۳۱ | حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

کریم‌خانی را بازپیرایید و جداول آن را سروسامان داد. منبع قنات‌های کریم‌خانی در حومه شمال غربی شیراز بود؛ هنگامی که او برای سرکشی از این قنات‌ها رفته بود متوجه مجرای آبی در سمت غربی چشمه جوشک شد؛ این مجرای آب، پس از حفاری بدل به قناتی موسوم به «فرهادآباد» یا «فرهادیه» شد. موضوع این مقاله بررسی ابعاد تاریخی و شرح تقسیم سهام آب این قنات است. در برخی منابع متأخر به اختصار از قنات فرهادآباد یاد شده است (نک: امداد، ۱۳۸۷: ۲۸۶؛ سامی، ۱۳۶۳: ۵۴۱). این اشاره‌ها تماماً اقتباس از *فارسنامه ناصری* است. میرزا حسن حسینی فسایی در این کتاب از دوره حکومت فرهادمیرزا در فارس به نیکی یاد می‌کند. او به فرهادمیرزا نزدیک بود و اتفاقاً از قنات فرهادآباد سهم داشت.

در این مقاله ابتدا به لای‌روبی قنات‌های کریم‌خانی در دوره حکومت فرهادمیرزا بر فارس پرداخته خواهد شد؛ سپس نحوه تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد و شروط فرهادمیرزا بر آن تشریح می‌شود. داده‌های این بخش بر پایه بازخوانی و تحلیل حکمی است که فرهادمیرزا درباره قنات فرهادآباد صادر کرده است. اصل این سند در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود (ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲). حکم مذکور با مرکب سیاه و خط شکسته نستعلیق در ۲۱ سطر نوشته شده است و در میان سند (بین سطرهای دهم و یازدهم) در زیر دو ستون (دفعه) و چندین جزء (بابت) سهام آب و نام منتفعین مشخص شده است. ارقام این سند به سیاق است. مهر چهارگوش فرهادمیرزا نیز با عبارت «فرهاد گوهری است ز دریای خسروی» در گوشه راست سند، موازی سطر اول، نقش شده است (تصویر ۱).

مطابق این حکم، اسنادی نیز برای مالکان سهام قنات فرهادآباد صادر شده بود؛ از قضا، دو سند از حقایقه شیخ یحیی، امام جمعه شیراز، از این قنات در دسترس است. این اسنادها به فهم بهتر موضوع مقاله کمک کرده است. این مقاله با روش تحقیق تاریخی و تحلیلی و بر مبنای گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و میدانی نوشته شده است.

۲. لای‌روبی قنات‌های کریم‌خانی

قنات‌های موسوم به کریم‌خانی شامل پنج قنات خیرالله‌خانی، محمدطاهرخانی، صیدمرادخانی، علی‌مرادخانی و گود مریم می‌شود. مادرچاه این قنات‌ها در صحرای

قصر قمشه در شمال غربی شیراز قرار دارد. قدمت قنات‌های کریم‌خانی معلوم نیست، اما احیای این قنات‌ها و تجمیع آب‌های جاری صحرای قصر قمشه در دوره زند می‌تواند از علل انتساب آن‌ها به کریم‌خان زند باشد. از بیش از سیصد قنات خراب در این صحرا سخن رفته است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۶۶/۲؛ امداد، ۱۳۳۹: ۱۴). چشمه جوشک، پرآب‌ترین چشمه جلگه شیراز نیز از این صحرا می‌جوشد. این چشمه در راه آبی طبیعی سرازیر می‌شود و قنات‌های صحرای قمشه، از جمله قنات‌های کریم‌خانی به تدریج بدان می‌پیوندد و بدین ترتیب نهر اعظم شکل می‌گیرد.

نهر اعظم شاخه اصلی تأمین آب شرب شیراز خصوصاً باغ‌های قصردشت بود. این نهر در دوره قاجار بالغ بر ۳۵۰ سنگ دیوانی (۱۲۰ سنگ شیراز) آب داشت (نک: امداد، ۱۳۳۹: ۱۴؛ جواهری، ۱۳۷۸: ۱۸۵/۱-۱۸۸). تضمین این حجم از آب بیشتر حکام فارس را بر آن می‌داشت تا از سرچشمه‌های آن مراقبت کنند و هر از چندی به لای‌روبی قنات‌های صحرای قصر قمشه پردازند. سهام و محل مصرف آب نهر اعظم از قدیم معلوم بود و دخل و تصرف مستقیم در آن دشوار می‌نمود؛ از این رو، برخی حکام و رجال شیراز به جای تنقیه قنات‌های قصر قمشه به حفر قنات تازه در این منطقه می‌پرداختند و بدین ترتیب از نهر اعظم سهم می‌بردند. اشاره فرصت‌الدوله به تعدد قنات‌های این منطقه می‌تواند ناظر به این موضوع نیز باشد.

فرهادمیرزا معتمدالدوله در ۱۲۹۵ق دستور داد تا به وضع قنات‌های قصر قمشه و حقایق نهر اعظم رسیدگی شود. از مقدمه حکم قنات فرهادآباد چنین بر می‌آید که فرهادمیرزا با اعتقاد به تقدم امنیت بر عمارت، ابتدا به «جبر کسور و رفع شرور» پرداخت و پس از فراغت نسبی از این کار به آبادانی فارس همت گذاشت؛ از جمله اخباری از خرابی قنات‌های کریم‌خانی بدو رسید و او برای «آسودگی بعضی از مملک شیراز و تکثیر آب‌های» مذکور اقدام کرد (ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲). صاحب فارسنامه ناصری گفته است که در این سال بارندگی در فارس کاستی داشت و موجب زحمت شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۸۶۰/۱)؛ باین‌حال، در گزارش‌های موجود به بارندگی‌های خوب شیراز در همین سال اشاره شده و از ازدیاد آب چشمه جوشک

حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز | ۱۳۳

سخن رفته است (روزنامه ایران، ۱۲۹۵ق، شماره ۳۴۸، ۲؛ روزنامه ایران، ۱۲۹۵ق، شماره ۳۴۹، ۲؛ روزنامه ایران، ۱۲۹۵ق، شماره ۳۵۱، ۳؛ روزنامه ایران، ۱۲۹۵ق، شماره ۳۵۲، ۲؛ روزنامه ایران، ۱۲۹۵ق، ۲/۳۶۸؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۹۷؛ صداقت‌کیش، ۱۳۹۵: ۴۴۱-۴۵۲). این نکته نیز می‌تواند از علل توجه فرهادمیرزا به لای‌روبی قنات‌های کریم‌خانی باشد. به هر صورت، این قنات‌ها سالیان سال لای‌روبی نشده بودند و دخل و تصرف در آن‌ها نیز کم نبود؛ مثلاً کمی پیش‌تر (۱۲۹۱ق) کارگزاران میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملک (۱۲۶۲-۱۲۹۳ق) چندین قنات تازه در صحرای قصر قمشه حفر و حقایبه باغ‌داران قصردشت (مسجد بردی) را تزیین کرده بودند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۸۴۶/۱)، یا محمدحسن معمارباشی قناتی در این حوالی احداث کرد که به خشکی چشمه جوشک انجامید (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۱۱۲).^۲ میراب‌ها نیز که همواره به تقلب در تقسیم آب نهرا عظم متهم بودند (نک: همان، ۹۰). با این حساب، می‌توان حدس زد که نابسامانی نهرا عظم تا چه اندازه گریبان‌گیر فرهادمیرزا شده بود.

اقدامات احتمالی فرهادمیرزا معتمدالدوله در موضوع قنات‌های کریم‌خانی و نهرا عظم دقیقاً روشن نیست. صاحب فارسنامه ناصری می‌نویسد او ابتدا به قصر قمشه رفت و وضع قنات‌ها را از نزدیک بررسی کرد؛ سپس «مبلغی خطیر» اختصاص داد تا قنات‌ها را تعمیر کنند. در این گزارش تأکید می‌شود که آب چشمه جوشک و قنات‌های کریم‌خانی و سایر قنات‌های قصر قمشه از نو و بر حسب عدالت میان ارباب‌داران قصردشت تقسیم شد و رضایت کلی آن‌ها را فراهم آورد.^۳ در گزارش خفیه‌نویسان

۱. این موضوع سبب شد تا باغ‌داران قصردشت (مسجد بردی) از طریق صندوق عدالت که به تازگی در مسجد وکیل نصب شده بود، مراتب اعتراض خود را به گوش ناصرالدین‌شاه برسانند؛ از این رو حسام‌السلطنه، حاکم وقت فارس، به ناچار قنات‌های مشیرالملک را کور کرد.

۲. به امر فرهادمیرزا این قنات را انباشتند و بانی آن را تأدیب کردند. محمدحسن معمارباشی این قنات را به مشیرالملک واگذار کرده بود.

۳. گویا یکی از این افراد، در استقبال از فرهادمیرزا گفته بود: «دشمن آتش‌پرست بادپیما را بگو/ خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو».

انگلیس نیز به مداخله فرهادمیرزا در تقسیم آب مذکور اشاره شده است (همان، همانجا). این گفته‌ها می‌تواند ناظر به بازگشت حقایق نهر اعظم به باغ‌داران قصردشت و کوتاه کردن دست متصرفان احتمالی باشد. فرهادمیرزا فردی به نام حاجی محمدرحیم را بدین امر گماشت.^۱ حاجی محمدرحیم، که در لای‌روبی قنات «امین و کافی» بود، تا اوایل شعبان ۱۲۹۵ق لای‌روبی دو رشته قنات محمدطاهرخانی و صیدمرادخانی را به سرانجام رسانیده بود؛ چنان که می‌دانیم تنقیه قنات‌های کریم‌خانی دست‌کم تا ۱۲۹۷ق ادامه داشته است؛ علاوه بر این‌ها، میرزا علی‌اکبرخان قوام‌الملک نیز قنات لیمک را در همین حوالی احیا کرد (حدود ۱۲۹۵-۱۲۹۶ق) و مورد تمجید فرهادمیرزا قرار گرفت. ظاهراً این اقدامات میزان آب نهر اعظم را از سرچشمه جوشک تا ده سنگ افزایش داده است (روزنامه ایران، ۱۲۹۶ق، شماره ۳۹۷، ۲؛ روزنامه ایران، ۱۲۹۷ق، شماره ۴۲۷، ۱).

۳. قنات فرهادآباد

زه آبی که به قنات فرهادآباد انجامید در روز بازدید فرهادمیرزا معتمدالدوله از قنات‌های کریم‌خانی کشف شد. او در دوم شعبان ۱۲۹۵ق در قصر قمشه بود و همانجا متوجه این زه آب در سمت غربی چشمه جوشک شد. کارگران و مقنیانی که به لای‌روبی قنات‌های کریم‌خانی مشغول بودند منشأ آب مذکور را در دو روز کاویدند تا آب به اندازه شرب یک قطعه زمین جاری شد. این گمانه‌زنی در حضور فرهادمیرزا انجام پذیرفت و سرآغاز حفر قنات فرهادآباد شد. مطابق متن حکم فرهادمیرزا حدود دو ماه طول کشید تا این قنات به بهره‌برداری برسد (ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲)؛ با این حال، سند مذکور در شعبان ۱۲۹۶ق صادر شده است. فرهادمیرزا در این ایام بار دیگر برای سرکشی به منبع چشمه جوشک رفته بود (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۱۱۲ و ۱۱۳). در اسناد حقایق شیخ یحیی، امام‌جمعه شیراز، نیز تأکید می‌شود که آب قنات فرهادآباد از شب جمعه دهم جمادی الأول سال ۱۲۹۶ق در جداول مقاسم جاری شده است (ساکما، سند

۱. ممکن است همان محمدرحیم بارورز باشد که به نام او در حاشیه سند حقایق شیخ یحیی، امام‌جمعه شیراز، اشاره شده است. در همین سند نام «اسدالله بن نصرالله» نیز که یکی از مقنیان بود ثبت شده است (ساکما، سند شماره ۹۹۹/۰۴۱۲۳۷).

۱۳۵ | حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

شماره ۹۹۹/۰۴۱۲۳۷). این قنات دست کم تا سال‌های تألیف فارسنامه ناصری (حدود ۱۳۱۳ق) برقرار بوده است.

۳-۱. تقسیم سهام

حجم آب قنات فرهادآباد در حکم فرهادمیرزا معادل یک‌ونیم سنگ و در فارسنامه ناصری یک سنگ تخمین زده شده است (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۸۵۳/۱).

فرهادمیرزا آب قنات را به چهارده سهم تقسیم و بخشی از آن را وقف مدرسه خان شیراز کرد، مابقی را نیز به برخی از رجال فارس بخشید. این سهام در گام اول به هشت و شش سهم بخش شده بود؛ این تقسیم‌بندی مطابق جدول‌هایی بود که آب قنات در آن جاری می‌شد.

همان طور که پیش‌تر گفته شد آب قنات‌ها و چشمه‌های حومه شمال غربی شیراز در نهر اعظم تجمیع می‌شد و به بالادست باغ‌های قصردشت می‌رسید. برای تقسیم آب در پایان نهر اعظم بندی بسته شده بود و زیر دست آن چندین جدول قرار داشت؛ به این منطقه هنوز «مقسّم اعلا» می‌گویند. آب قنات فرهادآباد در مقسّم اعلا در دو جدول می‌افتاد. در اسناد مربوطه از این جداول با نام‌های «بند رودخانه» و «مقرّب» یاد شده است (ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲؛ همان، سند شماره ۹۹۹/۰۴۱۲۳۷). بند رودخانه مشهورترین جدول مقسّم اعلا محسوب می‌شد و وجه تسمیه آن احتمالاً به رودخانه نهر اعظم باز می‌گشت. این بند گویا خود دو بخش داشته است (آریان‌پور، ۱۳۶۵: ۱۳۳). مقرّب نیز باید یکی از جداول مجاور جدول بند رودخانه باشد.

مطابق حکم فرهادمیرزا، هشت سهم از سهام آب قنات فرهادآباد در جدول بند رودخانه می‌افتاد. نیمی از این آب (چهار سهم) بر مدرسه خان شیراز و آب‌انبار مجاور آن وقف بود و نیم دیگر آن به چهار تن از علمای شیراز - شیخ یحیی امام‌جمعه، شیخ محمدحسین شیخ‌الاسلام، میرزا احمد وقار و میرزا محمدرضای مستوفی - به ازای هر نفر یک سهم هبه شده بود.

دوره کامل جدول بند رودخانه برابر ۳۲ شبانه‌روز بود که ۱۰ شبانه‌روز آن به قنات فرهادآباد اختصاص داشت. از این مجموع ۱۲ شب آب به سوی آب‌انبار مدرسه خان

می‌رفت و سهم موهوبی هر کدام از علمای مذکور یک شبانه‌روز بود؛^۱ به عبارتی، سهم مدرسه خان و علمای شیراز از قنات فرهادآباد برابر بود، اما از ۱۰ شبانه‌روز آب جدول بند رودخانه یکی معادل شش و دیگری چهار شبانه‌روز بهره داشت (ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲). این تقسیم‌بندی قدری متناقض به نظر می‌رسد؛ برای توجیه این اختلاف حساب می‌توان حدس‌های مختلفی زد؛ مثلاً علت را به تفاوت حجم آبی مربوط دانست که در طول روز و شب از جدول بند رودخانه احصا می‌شد.

فرهادمیرزا در حکم خود تأکید می‌کند، بعد از کفاف آب‌انبار و مدرسه خان، اهالی محل و حمام‌ها و خانه‌های واقع در عرض جوی می‌توانند از سهم آب وقفی استفاده کنند. این موضوع نیز ممکن است علت تفاوت حقایق مدرسه خان از علمای شیراز فرض شود.

در *فارسنامه ناصری* آمده است که فرهادمیرزا چهار سهم از سهام آب قنات فرهادآباد را وقف کرد و منافع آن را به تعمیر تکیه همسر فرزندش، عبدالعلی‌میرزا، و قرائت قرآن در آن تکیه اختصاص داد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۸۵۳/۱). همان طور که پیش‌تر اشاره شد میرزا حسن حسینی فسایی از قنات فرهادآباد سهم داشت و از کم‌وکیف آن مطلع بود. او از سهام وقفی مدرسه خان و آب‌انبار آن نامی نمی‌برد. در حکم فرهادمیرزا نیز به تکیه همسر عبدالعلی‌میرزا در حافظیه هیچ اشاره‌ای نشده است؛ با این حساب، چهار سهم آب وقفی مدرسه خان در حکم فرهادمیرزا باید همان سهام موقوفه‌ای باشد که میرزا حسن حسینی فسایی به تکیه همسر عبدالعلی‌میرزا در حافظیه منسوب می‌کند.

عبدالعلی‌میرزا فرزند دوم فرهادمیرزا بود. او با ماه‌سما (ماه‌سیما)^۲ فرمانفرما، دختر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله (۱۲۳۳-۱۳۰۳ق)، ازدواج کرد (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۲۴، ۱۲۶). ماه‌سما،

۱. مثلاً سهم شیخ یحیی، امام‌جمعه شیراز، برابر یک شبانه‌روز از ۳۲ شبانه‌روز جدول بند رودخانه بود که برای شرب باغ ملکی او موسوم به بستان رحمت‌آباد (حدیقه الرحمة) صرف می‌شد.
 ۲. این نام در اسناد حقایق شیخ یحیی، امام‌جمعه شیراز، به صورت «ماء السماء» ثبت شده است (ساکما، سند شماره ۹۹۹/۰۴۱۲۳۷).

۱۳۷ | حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

که به عصمت السلطنه ملقب بود، در جوانی در شیراز درگذشت و در گورستان حافظیه دفن شد. مقبره او در میان اهالی شیراز با نام «قبر شاهزاده خانم» شهرت داشت (سامی، ۱۳۶۳: ۵۴۲؛ پیرزاده، ۱۳۴۲: ۷۸). ممکن است عواید احتمالی از سهام وقفی آب قنات فرهادآباد پس از صدور حکم فرهادمیرزا به مصارف تکیه همسر عبدالعلی میرزا اختصاص یافته باشد. اتفاقاً، در یکی از اسناد مربوط به حقایقه شیخ یحیی، امام جمعه شیراز، دوازده شب آب جدول بند رودخانه مشترکاً به نام مدرسه خان و این تکیه ثبت و ضبط شده است. بر اساس این سند حقایقه مدرسه خان سه شب بوده است و عواید نه شب دیگر برای مصارف تکیه مذکور منظور شده است (ساکما، سند شماره ۰۴۱۲۳۷/۹۹۹)؛ به عبارتی از چهار سهم وقفی قنات فرهادآباد یک سهم به مدرسه خان و سه سهم دیگر به تکیه همسر عبدالعلی میرزا اختصاص پیدا کرده است. این سند در ربیع الثانی ۱۲۹۸ق و مصادف با وداع فرهادمیرزا از حکومت فارس صادر شده است.

شش سهم باقی مانده از قنات فرهادآباد نیز به مساوات میان میرزا ابوطالب نواب شیرازی، فرخ میرزا قاجار، میرزا حسن حسینی فسایی، میرزا کریم صراف، محمدحسین صراف و میرزا عبدالله خان کارگزار بندرعباس تقسیم شده است؛ این سهام از آب جدول مقرّب، که پیش تر از آن سخن رفت، تأمین می شد. در حکم فرهادمیرزا آب جدول مقرّب بر حسب واحد «لای» سنجش و شش دانگ آن معادل ۱۲۰ لای حساب شده است. از این جدول ۱۸۰ دندانه سطحی سهم قنات خیرات بود. حقایقه هر کدام از رجال مذکور نیز نود دندانه ضربی درج شده است (همان، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲).^۱

۲-۳. شروط

فرهادمیرزا حقایقه قنات فرهادآباد را در ازای چند شرط واگذار کرده است؛ از جمله این شروط تقدم حقایقه مدرسه خان و آب انبار مجاور آن است و بر طبق آن اگر این حقایقه بیش از مصرف

۱. دندانه یکی از شیوه‌های رایج تقسیم آب در شیراز بود. این نام برگرفته از ابزار دندانه‌دار و شانه مانند است که برای تعیین مقدار حجم آب در جداول نهر اعظم مورد استفاده قرار می گرفت (آریان‌پور، ۱۳۶۵: ۱۲۵).

مدرسه خان و آب انبار بود سایرین می‌توانستند از آن استفاده کنند. او تولیت و نظارت وقف را نیز به حاکم فارس در هر زمان سپرد. هرگونه تعمیر احتمالی قنات و جدول مجری آب وقفی و آب انبار مذکور را نیز، مادامی‌که خود حاکم فارس باشد، بر عهده گرفته و از آن پس بر ذمه متولی و سهام‌داران نهاده است؛ بدین ترتیب، حاکم وقت و مالکان می‌بایست با اطلاع یکدیگر چهار سهم آب وقفی قنات را اجاره دهند و از عواید آن به تعمیرات ضروری جدول مدرسه خان و آب انبار آن پردازند و پس از رفع ضرورت آب موقوفه را به روال سابق بازگردانند. تعمیرات قنات نیز تمام و کمال وظیفه مالکان دانسته شده است (همان، همانجا).

مدرسه خان به نام امام‌قلی‌خان، بیگلربیگی فارس در دوره صفوی (۱۰۲۲-۱۰۴۲ق) است؛ از همین رو، در حکم فرهادمیرزا از این مدرسه با عنوان «مدرسه امام‌قلی‌خان» یاد می‌شود. این مدرسه در دوره صفوی از آب قنات خیرات سهم داشت،^۱ اما این سهم، مانند بیشتر موقوفات دیگر مدرسه، در دوره قاجار از بین رفته بود.

آب انبار مذکور، که به فاصله اندکی از سردر مدرسه واقع است، نیز به آب انبار مدرسه خان معروف است، اما قدمت آن دقیقاً معلوم نیست. فرصت‌الدوله شیرازی این آب انبار را از متعلقات مدرسه خان دانسته و به سهم آب مخصوص آن اشاره کرده است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۱۹/۲). گویا فرهادمیرزا این آب انبار قدیمی را با اختصاص مبلغ دویست تومان تعمیر کرد (روزنامه ایران، ۱۲۹۶ق، شماره ۲/۳۹۸؛ دستغیب، ۱۳۹۹: ۹۲۹). احیای آب انبار مدرسه خان با صدور حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد مصادف شده است.

فرهادمیرزا خواستار میرابی امین برای هدایت آب وقفی قنات فرهادآباد نیز بوده و ماهی یک تومان بدین امر اختصاص داده است. تأمین این مقرری پس از انتزاع او از حکومت فارس بر عهده مالکان سهام آب قنات فرهادآباد گذاشته شده است. خرید و فروش سهام غیر وقفی آب قنات فرهادمیرزا نیز به دو شرط مجاز شده است: یکی اینکه اولویت خرید با سایر مالکان باشد؛ دیگر اینکه سهم هیچ مالکی بیش از ۵۰ درصد کل سهام (پنج سهم از ده سهم)

۱. نک: وقفنامه میرزا معین‌الدین محمد غیائی. مطابق این وقفنامه سه سهم از دوازده سهم آب خیرات به جانب مدرسه خان می‌رفت و از آنجا به میدان خان سلیمان و محله باغ نو سرازیر می‌شد.

۱۳۹ | حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

نشود. او ثواب این خیرات را به روح پدر و مادر خود، عباس میرزا و فصل بهار خانم، و پدر و مادر ناصرالدین شاه قاجار، محمدشاه و مهد علیا، نثار کرده است.

۳-۳. جدول سیاقی تقسیم آب

دوره جدول بند رودخانه ۳۲ شبانه روز مقررأ قسمت آب قنات مزبور ۱۰ شبانه روز		
از بابت موهوبی الخاص مفصله چهار سهم فی دو فنجان مقررأ هشت فنجان مقررأ چهار شبانه روز		خیرات شهر از بابت مدرسه امام قلی خان و آب انبار ۱۲ شب مقررأ
جناب حاجی شیخ الاسلام ولد مرحوم شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام دو فنجان مقررأ یک شبانه روز	جناب امام جمعه ولد مرحوم شیخ ابوتراب امام جمعه دو فنجان مقررأ یک شبانه روز	
عالی پناه میرزا محمدرضای مستوفی ولد مرحوم میرزا عابد (۴) دو فنجان مقررأ یک شبانه روز	جناب میرزا احمد وقار ولد مرحوم وصال دو فنجان مقررأ یک شبانه روز	
در جدول مقرب از جمله یکصدویست لای کل شش دانگ جدول مزبور من جمله یکصدو هشتاد دندانه سطحی کل شش دانگ قنات		
جناب حاجی میرزا حسن حکیم باشی ولد مرحوم میرزا حسن فسائی ۹۰ دندانه ضربی	نواب فرخ میرزا ولد حاجی محمدصادق خان قاجار ۹۰ دندانه ضربی	جناب میرزا ابوطالب نواب ولد مرحوم حاجی اکبر نواب ۹۰ دندانه ضربی
عالی شأن آقا محمد حسین صراف ولد مرحوم حاجی محمدحسین ۹۰ دندانه ضربی	عالی جاه حاج میرزا عبدالله خان کار گزار [بندر] عباسی ولد مرحوم حاجی آقا محمد ۹۰ دندانه ضربی	عالی جاه حاجی میرزا کریم صراف ولد مرحوم میرزا حسین ۹۰ دندانه ضربی

۳-۴. متن حکم

هو الله تعالی شأنه

[مهر]: فرهاد گوهری است ز دریای خسروی.

حکم والا شد

بعد از آنکه رأی جهان‌آرای بندگان اعلیٰ حضرت قدر قدرت شاهنشاه جم‌جاه - روحنا و روح العالمین فداها - بر نظم مملکت فارس علاقه یافت و بر ضمیر منیر آفتاب تأثیر شاهنشاهی، که مرآت غیب‌نمای الهی است، منعکس گردیده این بنده درگاه جهان‌پناه همایون را مأمور فرمودند همگی همّت والا نهمت بر تعمیر ولایت و ترفیه رعیت گماشته جبر کسور و رفع شرور را مقدم داشتیم که آبادانی منوط به امنیت است. نخست به جستجوی اشرار، که در اکناف و اقطار این مملکت قرار داشتند، برآمده هر جا دزدی بود گرفتار و قرین بوار و دمار شد. تا رفته‌رفته دل از کار اشرار برداختیم و خاطر از اندیشه آنها فارغ ساختیم. پس ولایت روی به آبادی نهاده و مملکت آسایش و آرامشی یافت. صاحبان قرا و املاک به اجرای قنوات و احیای اراضی موات نایل شدند و زراع و رعایا به تکثیر زرع و حرث رغبتی کامل نمودند. تفصیلی از منبع جوشک، که از عجائب قدرت‌های الهی است، و قنوات واقعه در آن به‌عرض رسیده برای آسودگی بعضی از ملّاک شیراز و تکثیر آب‌ها خواستیم قنوات خمسه را، که به اصطلاح اهل شیراز خنادق خیرالله‌خانی و محمدطاهرخانی و صیدمرادخانی و علی‌مرادخانی و گود مریم باشد و سال‌ها بود منظمس بودند، بعضی از آنها تنقیه و دایر نماییم و انجام این خدمت را به‌عهده خیر الحاج حاجی محمدرحیم، که امین و کافی بود، واگذار فرمودیم. دو رشته قنات محمدطاهرخانی و صیدمرادخانی را تعمیر نمود تا در دویم شهر شعبان ۱۲۹۵، که برای تماشای قنات مزبوره و بازدید آب‌ها به منبع جوشک رفتیم، از طرف غربی آنجا نشر زه آبی می‌نمود که احتمال می‌دادیم اگر احداث قناتی شود اسباب توفیرات و آسایش رعیت و ارباب شود. برای امتحان دو روزی در آنجا توقف فرموده قدغن فرمودیم که همان زه آب را کار بکنند و در این دوروزه به‌قدر اینکه یک قطعه

۱۴۱ | حکم وقف و تقسیم سهام آب قنات فرهادآباد شیراز

زمین را مشروب نماید آبی جاری و ظاهر شد و این فقره را به فال نیک گرفته، از میامن اقبال مصون از زوال اعلی حضرت همایون - روحنا فداه - داشتیم، و همّت والا نهمت بر آن مصروف داشته عمله و مقنّی گماشتیم تا در اواسط میزان همان سال، که زمان نقصان میاه و آبکاستی بود، تقریباً یک سنگ‌ونیم آب جاری شده، قنات را مسمّی به فرهادآباد نمودیم و برای استدامت عمر و دولت بندگان اعلی حضرت قدرقدرت اقدس همایون - روحنا فداه - و اجرای مبرّات و ابقای خیرات از قرار تفصیل وقف بر مدرسه مرحوم امامقلی خان و شرب آب‌انبار جنب مدرسه نموده و باقی را در حق علماء و اعیان بلده شیراز بدین موجب مقرر داشتیم و تولیت دوشبانه‌روز آب وقفی آب‌انبار و مدرسه مرحوم امامقلی خان، پسر مرحوم الله‌وردی خان، را که در عهد شاه عباس ماضی و شاه صفی بیگلربیگی فارس بوده‌اند به فرمان‌فرمایان عظام و حکام با احتشام مملکت فارس واگذار فرموده ثواب آن را بالسویّه به روح مرحوم ولیعهد رضوان‌مهد و شاهنشاه مبرور - اسکنهما الله تعالی دار السرور - و مرحومه مهد علیا و ستر کبری و مرحومه والده خودمان مفوض نمودیم. مشروط به اینکه شرب آب انبار و مدرسه مقدم بوده، بعد از کفاف آنها اهل آن محله الاعلی فالاعلی شرب نمایند و حمامات و بیوتات واقعه در عرض مجری موضوع و ممنوع نخواهند بود و اگر هم از اهل محله زیادتی نماید تا به هر جا که برود و دبیر و مالکین اراضی تحت نهر در شرب آن به هر نحو بخواهند مأذون خواهند بود. حکمران مملکت فارس با کمال امانت و دیانتی که دارد در صیانت آب موقوفه و ایصال آن به محلّ خود مراقب بوده محض استدامت عمر و دولت ابد آیت قاهره آب وقفی را در تصرف هر متعدی متغلب محفوظ دارد و نیز به حضرات شاربین و مالکین ایفای چند شرط را به عقدی از عقود شرعیّه الزام نمودیم که به ملاحظه ابقای خیرات از قبول آن نباید مضایقه و تجافی نمایند:

اولاً اگر یکی از صاحبان سهام طالب مبیعه حق خود باشد به شریک خود بفروشد و دیگری را ترجیح ندهد، مگر اینکه شرکا خود اجازه دهند.

ثانیاً هیچ‌یک از شرکا زیاده از پنج سهم نخرند و اگر در صدد زیادتی باشد سایر شرکا ممنوع دارند.

ثالثاً هرگونه تعمیری که در اصل قنات فرهادآباد یا مجری مدرسه و آب انبار لازم شود، مادام تشریف‌فرمائی سرکار والا در این مملکت، بر عهده کارگزاران سرکاری خواهد بود و بعد از آن ملّاک عشره تعمیرات قنات فرهادآباد را خود علی‌السویه خواهند نمود و تعمیر مجرای مدرسه و آب انبار را، که به شهر می‌آید، باید حکمران مملکت فارس، که متولّی چهار سهم وقفی است، و شاربین مفصله به استحضار یکدیگر به موعّد معین، که مال‌الاجاره کفاف مخارج آن را نماید، اجاره بدهند و از وجه اجاره صرف تعمیر نمایند و بعد از انقضای مدّت اجاره باز به موقوف علیها واگذارند.

رابعاً چون برای رسانیدن چهار سهم آب وقفی به مدرسه و آب‌انبار میرابی امین لازم است در مدّت تشریف‌فرمائی سرکار والا موجب شخص میراب از قرار ماهی یک تومان بر عهده کارگزاران سرکاری خواهد بود و بعد از آن بر عهده ده نفر مالک خواهد بود که از مال خود همه‌ساله عاید مشارالیه دارند.

مقرر آنکه ضبّاط و مباشرین حال و استقبال حومه شیراز به موجب این رقم قضائیم، که برای سند مالکین عشره ده نسخه مطابقت مرقوم شده، معمول و رفتار داشته قنات فرهادآباد را از قرار تفصیل حقّ آنها دانسته اگر کسی در مقام مزاحمت و تعدّی برآید ممنوع دارند و از قرار مرقوم تجاوز و تخلف نوزند و در عهده شناسند.

فی شهر شعبان توشقان‌ئیل ۱۲۹۶^۱.

۱. یادداشت پشت سند: مسکوک لفظ خمسه و خیراله خانی صحیح است. (مهر): محمدحسین؛ (مهر): عبده الراجی ابوالحسن.



تصویر-۱): حکم فرهادمیرزا معتمدالدوله درباره وقف و تقسیم آب قنات فرهادآباد.

(منبع: ساکما، سند شماره ۳۵۲-۹۹۷)

۴. نتیجه گیری

زه آب قنات فرهادآباد در اوایل شعبان ۱۲۹۵ق، هنگام بازدید فرهادمیرزا معتمدالدوله از قنات‌های کریم‌خانی در صحرای قصر قمشه پدیدار شد. این قنات در سمت غربی چشمه جوشک قرار داشت. چشمه جوشک پرآب‌ترین چشمه اطراف شیراز بود و به انضمام قنات‌های صحرای قصر قمشه منبع اصلی تأمین آب شرب جلگه شیراز، خصوصاً باغات قصردشت، محسوب می‌شد. ظاهراً بارش‌های خوب و متناوب در این سال، حجم آب‌های صحرای قصر قمشه را افزایش داده بود، اما خرابی قنات‌های

کریم‌خانی امکان استفاده از این نعمت را سلب کرده و به اصطلاح موجب آب‌کاستی شده بود. این موضوع، علت اصلی توجه فرهادمیرزا به این منطقه شد و به کشف قنات فرهادآباد انجامید.

حجم آب قنات فرهادآباد در حدود یک تا یک‌ونیم سنگ تخمین زده شده است. این آب از جمادی‌الاول ۱۲۹۶ق در جداول آب شیراز جاری شد، اما حکم تقسیم سهام آن در شعبان ۱۲۹۶ق، یک سال پس از گمانه‌زنی اولیه صادر شد؛ طبق این حکم، آب قنات فرهادآباد به چهارده سهم بخش می‌شد. از این مجموع چهار سهم بر مدرسه‌خان شیراز و آب‌انبار مجاور آن وقف بود و مابقی به ده تن از علما و رجال متنفذ فارس، به‌ازای هر نفر یک سهم، اختصاص داشت. احتمالاً فرهادمیرزا موضوع سهام وقفی قنات فرهادآباد را اندکی بعد تغییر داد و عواید حاصل از سه سهم آن را به مصارف تکیه (مقبره) عصمت‌السلطنه، همسر فرزند خود عبدالعلی میرزا در حافظیه مختص کرد. به این موضوع در حکم مذکور هیچ اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد این تصمیم با وداع فرهادمیرزا از حکومت فارس (ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ق) مصادف شده باشد.

آب قنات فرهادآباد، مثل سایر قنات‌های قصر قمشه، از طریق نهر اعظم به شیراز می‌رسید؛ بنابر شواهد موجود این آب در مقسم اعلائی نهر اعظم در دو بند رودخانه و مقرب می‌افتاد و به سمت باغات قصردشت سرازیر می‌شد. فرهادمیرزا حق تقدم استفاده از این آب را به سهام موقوفه داده و بدین مناسبت آب انبار مدرسه‌خان را تعمیر کرده است. تولیت سهام وقفی نیز بر عهده حاکم وقت فارس گذاشته شده است. مهم‌ترین شرط سهام غیر وقفی قنات فرهادآباد نیز ناظر به معامله احتمالی این سهام بوده است؛ بر این اساس، هیچ کس نمی‌توانست مالک بیش از پنج سهم آب باشد. تکثیر آب‌های جاری شیراز را می‌توان یکی از شاخص‌ترین اقدامات عمرانی فرهادمیرزا معتمدالدوله در مدت حکومت فارس دانست و حفر قنات فرهادآباد را در ذیل آن توجیه کرد؛ با این حال، آثار خیر این اقدام بیشتر به نفع معدودی از رجال شیراز تمام شد.

فهرست منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۸)، زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند (زندگانی ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه)، تهران: تاریخ ایران.
- آریان‌پور، علی‌رضا (۱۳۶۵)، پژوهشی در شناخت باغ‌های ایران و باغ‌های تاریخی شیراز، تهران: فرهنگسرا.
- امداد، حسن (۱۳۳۹)، شیراز در گذشته و حال، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- امداد، حسن (۱۳۸۷)، فارس در عصر قاجار، شیراز: دانشنامه فارس، نوید شیراز.
- پیرزاده، محمدعلی (۱۳۴۲)، سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: دانشگاه تهران.
- جواهری، پرهام، جواهری، محسن (۱۳۷۸)، چاره آب در تاریخ فارس، (ج ۱)، تهران: گنجینه ملی آب ایران.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- دستغیب، ابوالحسن (۱۳۹۹)، «اخلاق معتمدی»، به کوشش محمد برکت، بر بال ملائک (جشن‌نامه سید علی قاضی‌عسکر)، به کوشش رسول جعفریان، تهران: علم.
- سامی، علی (۱۳۶۳). شیراز شهر جاویدان، شیراز: نوید شیراز.
- سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی، محمدعلی (۱۴۰۰)، سفرنامه: التذقیق فی سیر الطریق، تصحیح احمد اقتداری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سیاح، محمدعلی بن محمدرضا (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، تصحیح سیف‌الله گلکار، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۹۵)، اخبار فارس از سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۳۲۱ هجری قمری، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷)، آثار عجم، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶)، شرح حال فرهادمیرزا معتمدالدوله، تهران: زوار.
- وقایع اتفاقیه: گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۲)، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.
- وقفنامه میرزا معین‌الدین محمد غیائی (آب خیرات)، شیراز: اداره اوقاف و امور خیریه استان فارس.

روزنامه‌ها

- روزنامه ایران، ۱۴ رمضان ۱۲۹۷ق. شماره ۴۲۷. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۱۵ شوال ۱۲۹۶ق. شماره ۳۹۷. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۱۶ شوال ۱۲۹۵ق. شماره ۳۶۸. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۹۵ق. شماره ۳۵۱. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۲ جمادی‌الاول ۱۲۹۵ق. شماره ۳۵۲. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۲۹۵ق. شماره ۳۴۸. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۲۶ شوال ۱۲۹۶ق. شماره ۳۹۸. تهران: دارالطباعه دولتی.
- روزنامه ایران، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۵ق. شماره ۳۴۹. تهران: دارالطباعه دولتی.

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

ساکما، سند شماره ۹۹۹/۰۴۱۲۳۷.

ساکما، سند شماره ۹۹۷/۳۵۲.

Transliteration

- Aryanpour, Ali Reza (1986). *A general survey of Persian gardens and an investigation of the historical gardens of Shiraz*. Tehran: Farhangsarā.
- Dastgheib, Abu al-hasan (2020). "Aḳlāq-e Mo‘tamedī." Edited by Mohammad Barakat. *Bar Bāl-e Malā‘ek (jašmāneh-ye Seyyed ‘Alī Qāzī Askar)*. Tehran: ‘Elm.
- Emdad, Hassan (1960). *Shiraz past and present*. Shiraz: Press Union of Fars.
- Emdad, Hassan (2008). *Fars in the Qajar Era*. Shiraz: Danešnāneh-ye Fārs.
- Ettehadieh, Mansoureh (2009). *Zanānī ke Zīr-e Maqna‘eh Kolāhdārī Kardand (The Life of Malek-Tāj ḳānūm Najm ul-Saltāneh)*. Tehran: Tārīḳ-e Iran.
- Javaheri, Parham; Javaheri, Mohsen (1999). *Challenge for water in ancient Fars*. Vol. 1. Tehran: Ganjineh-ye Melli-ye Ab-e Iran.
- Navaab Safa, Esmail (1987). *Biography of Farahd-mirza Moetamed al-Dawleh*. Tehran: Zavvār.
- Pirzadeh, Mohammad Ali (1963). *travelogue*. Edited by Hafez Farmanfarmayan. Tehran: Tehran University.
- Sadīd al-Saltāneh Mīnābī Bandar ‘Abbāsī, Moḥammad ‘Alī (2021). *Safarnāneh*. Edited by Ahmad Eghtedari. Tehran: Bonyād-e Mūqūfāt-e Dr.Mahmoud Afshar.
- Sami, Ali (1984). *Šīrāz Šahr-e javīdān*. Shiraz: Navīd-e Šīrāz.
- Sayyāh, Moḥammad ‘Alī (1977). *ḳāterāt-e Hājj Sayyāh*. Edited by seyfollah Golkar. Tehran: Amīr Kabīr.
- Sedaghat Kish, Jamshid (2016). *News of Fars (1267 to 1321 AH)*. Shiraz: Bonyād-e Fārs-Šenāsī.
- The Deed of Endowment of Mīrzā Mo‘īn ul-Dīn Moḥammad Ghīyāfī*. Shiraz: Edāreh-ye Owqāf va Omoūr-e ḳeīrīyeh-ye Fārs.
- Vaqāyeh-e Ettefāqīyeh* (1983). Edited by Ali Akbar Saeedi Sirjani. Tehran: Novīn.

Newspapers

- Roūznāneh-e Iran, 1295 AH, No. 348. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1295 AH, No. 349. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1295 AH, No. 351. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1295 AH, No. 352. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1295 AH, No. 368. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1296 AH, No. 397. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1296 AH, No. 398. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.
- Roūznāneh-e Iran, 1297 AH, No. 427. Tehran: Dār ul-ṭabā‘eh-ye Dūlatī.

Documents

sākmā

- National Iranian Archives, Document No 352/997.
- National Iranian Archives, Document No 041237/999

Decree on the Endowment and Distribution of Shares of Water from the Farhadabad Qanat in Shiraz

Extensive Abstract

Introduction: Farhad Mirza Mo'tamad al-Dawlah (1233-1305AH/1818-1888AC) served as the governor of Fars from the Rabi' al-Thani of 1293 AH to the Rabi' al-Thani of 1298 AH (1876-1881AC). He was a powerful ruler who, with the assistance of Mirza Ali Akbar Khan Qavam al-Molk, managed to end widespread insecurity in Fars. Farhad Mirza also paid attention to urban development and prosperity. Among his charitable works in Shiraz during this period are the construction of the Mosalla Iwan and Farhad-abad garden, as well as the renovation of the Taheriyeh Mosque, the Nizamiyah School, and the Khan School's water reservoir. He also played a role in improving the water situation in Shiraz, including the dredging and repair of the Karim Khani qanats. The Karim Khani qanats consist of five Qanats: Kheyr Allah Khani, Mohammad Taher Khani, Seid Morad Khani, Ali Morad Khani, and Gowd-e Maryam. The source of these Qanats is located in the Qasr-e Qomsheh, in the northwestern outskirts of Shiraz. The Jushak spring, the most water-rich spring in the Shiraz basin, also flows from this region. During his inspection of the Karim Khani qanats, Farhad Mirza noticed a water channel to the west of the Jushak spring. Following excavation, this channel was transformed into an aqueduct referred to as "Farhadabad" or "Farhadiyah." Farhad Mirza endowed a portion of the water from this aqueduct, while the remaining supply was allocated among Fars' notables. There is not much information available about the Farhadabad qanat in Shiraz, and it is only briefly mentioned in some local sources. Therefore, the aim of this research is to understand the historical dimensions, the conditions of the endowment, and the distribution of water shares of the Farhadabad qanat in Shiraz.

Methodology: This article initially addresses the dredging of the Karimkhani qanats during Farhad Mirza's governorship of Fars. Subsequently, we will explain the method of dividing the water shares of the Farhadabad qanat and the conditions set by Farhad Mirza. The data presented in this section is derived from a comprehensive review and analysis of the decree issued by Farhad Mirza concerning the Farhadabad qanat. The original document is preserved in the National Library and Archives of Iran. This decree is inscribed in black ink using broken Nasta'liq script across 21 lines, with water shares denoted in Siagh script between the tenth and eleventh lines of the document. Farhad Mirza's seal is imprinted on the

right side of the document, parallel to the first line. The edited text of this decree is appended to the end of the article. This study employs the historical research method and a descriptive-analytical approach, relying primarily on archival documents.

Conclusions: The results of this investigation indicate that the Farhadabad qanat was located near the Jushak spring, in the Qasr-e Qomsheh region. This aqueduct was discovered in early Sha'ban 1295AH/1878AC, during Farhad Mirza Mo'tamad al-Dawlah's inspection of the Karim-khani qanats. Apparently, good and continuous rainfall in that year had increased the volume of water in the Qasr-e Qomsheh region, but the deterioration of the Karim-khani qanats had prevented the utilization of this resources. This issue was the main reason for Farhad Mirza's attention to this area, resulting in the discovery of the Farhadabad qanat. The water from the Farhad-abad aqueduct began to flow into the water channels of Shiraz from Jumada al-Awwal 1296AH/1879AC. However, the decree for the division of its water shares was issued in Sha'ban 1296AH/1879AC, a year after the initial discovery.

The Farhadabad aqueduct's water output measured between one and one and a half Sang (stones). Like other Qanats in the Qasr-e Qomsheh area, the water from this aqueduct flowed towards Shiraz via the Nahr-e Azam River, subsequently dividing into two channels known as Band-i Rudkhaneh and Band-i Moqarrab at Moqassem-e Aela and then flowing towards the gardens of Qasr-e Dasht.

The water of the Farhadabad aqueduct was split into fourteen shares: allocated to the Khan school and reservoir's, while the remaining ten were distributed among prominent nobles of Fars, each receiving one share. These individuals were Sheikh Yahya, Sheikh Mohammad Hossain Sheikh al-Islam, Mirza Ahmad Veghar, Mirza Mohammad Reza Mostowfi; Mirza Abu Taleb Nawwab, Farrokh Mirza Qajar, Haji Mirza Hassan Fasa'i; Haji Mirza Karim Sarraf, Haji Mirza Abdullah Khan (the agent of Bandar Abbas), and Agha Mohammad Hossain Sarraf.

It is believed that prior to his removal from the governorship of Fars (Shaban 1298 AH), Farhad Mirza altered the allocation of some aqueduct shares to support the tomb (Takyeh) of Esmat al-Saltanah, his son Abdullah Mirza's wife. He dedicated the aqueduct's rewards to honor the memory of his parents and those of Naser al-Din Shah Qajar.

Keywords: Decree, Farhadabad Qanat, Farhad Mirza Mo'tamed al-Dowleh, Shiraz, Qajar Period.

The Causes of and the Factors Involved in Changes in Migration Patterns and Population Movement in the Persian Gulf (1901–1941)¹

Mohammad Hassan Naderi², Seyyed Hashem Aghajari³

Abstract

Migration has been a historical phenomenon along the coasts of the Persian Gulf and was a common occurrence, which primarily happened from the south to the north of the region. However, over a period of approximately forty years, the pattern of this population movement changed. Accordingly, the main objective of the present study is to examine the causes of migration and population movement from the north to the south of the Persian Gulf and the shift in migration patterns within this geographical area during the historical period of 1901–1941. This study relies on documentary sources and adopts an analytical explanatory approach. The sources used were selected based on their validity and reliability and were subjected to critical analysis. The findings revealed that various political, economic, social, and natural factors—including

1. This article is obtained from the doctoral dissertation of the student titled "A Historical-Sociological Explanation of Migration from the Ports and Hinterlands of the Northern Persian Gulf to the Southern Regions (1906-1961 CE)" at Tarbiat Modares University.

2. PhD student in Post-Islamic Iranian History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. m.naderi@modares.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding author) aghajari@modares.ac.ir

Received: Aug 13, 2024 - Accepted: Feb 2, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

social insecurity, ineffective fiscal and economic policies, corruption and lawlessness, social strictures, famine and drought, and the expansion of smuggling—played significant roles in these population movements. Ineffective domestic policies, alongside the attractiveness of southern ports, were key factors in this population shift, leading to a change in the regional balance and the emergence of new migration hubs in the Persian Gulf.

Keywords: Migration, population movement, development, Persian Gulf, ports.

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس (۱۲۸۰-۱۳۲۰ش)^۱

محمدحسن نادری^۲، سیدهاشم آقاجری^۳

چکیده

مهاجرت پدیده‌ای تاریخی در کرانه‌های خلیج فارس و امری شایع بود که بیشتر از جنوب به شمال این ناحیه صورت می‌گرفت، اما در یک دوره زمانی حدود چهل ساله الگوی این موج جابه‌جایی جمعیت تغییر یافت. بر این اساس هدف اصلی پژوهش بررسی علل مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس و تغییر الگوی مهاجرت در این حوزه جغرافیایی در دوره تاریخی ۱۲۸۰-۱۳۲۰ شمسی است. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع اسنادی و با رویکرد تحلیلی-تبیینی صورت گرفته و منابع مورد استفاده برحسب اعتبار و روایی آن انتخاب و مورد مطالعه انتقادی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبیعی از جمله ناامنی اجتماعی، سیاست‌های مالی و اقتصادی ناکارآمد، فساد و بی‌قانونی، سختگیری‌های اجتماعی، قحطی و خشکسالی و گسترش قاچاق، نقش مؤثری

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی دانشجوی با عنوان «تبیین تاریخی - جامعه‌شناختی مهاجرت از بنادر و پس‌کرانه‌های شمال خلیج فارس به صفحات جنوبی (۱۲۸۵-۱۳۴۰ ش)» در دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m.naderi@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
aghajari@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱



در این جابه‌جایی‌ها داشته‌اند. سیاست‌های ناکارآمد داخلی در کنار جذابیت‌های بنادر جنوبی، عامل کلیدی در این جابه‌جایی جمعیتی بوده و باعث تغییر توازن در منطقه و ایجاد کانون‌های جدید مهاجرپذیر در خلیج فارس شده است.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، جابه‌جایی جمعیت، توسعه، خلیج فارس، بنادر.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت، به مثابه یک پدیده اساسی در توزیع، جابه‌جایی و ترکیب جمعیت در یک منطقه جغرافیایی، مهم‌ترین شکل تحرک جمعیتی است (نظری تاج آبادی، ۱۳۶۹: ۶۹) که در تمام ادوار تحولات جامعه وجود داشته و در برخی از مراحل تکامل اجتماعی آن اهمیت بسزا پیدا می‌کند. مهاجرت شامل تعاریف گوناگونی است که پیچیدگی و ماهیت چندوجهی آن را منعکس می‌کند، اما در تعریفی جامع از این مفهوم مهاجرت را می‌توان پاسخی به توزیع نابرابر فرصت‌ها در مکان و زمان مقتضی و جابه‌جایی با هدف بهبود وضعیت پیشین قلمداد کرد. این پدیده به نوبه خود منافع و مشکلاتی را نیز برای مهاجر ایجاد می‌کند و پیامدهایی از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جمعیتی برای مبداء و مقصد در پی دارد (اکبری خنجی، ۱۳۹۵: ۹۵). مهاجرت در دو بعد داخلی و خارجی مطرح است و منظور از مهاجرت در پژوهش حاضر مهاجرت خارجی و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس است.

مهاجرت مردم جنوب ایران به سمت بنادر آزاد و به‌طور مشخص سواحل جنوبی خلیج فارس یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی در بازه زمانی اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی محسوب می‌شود که تأثیرات و پیامدهای این جابه‌جایی جمعیت تا عصر حاضر نیز ادامه دارد. مهاجرت ساکنین صفحات جنوبی ایران به آن سوی مرزها و تغییر در بافت اجتماعی و نظام اجتماعی مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر، نکته‌های مهم و جالب‌توجهی دربردارد که توجه به این نکات دیدی تازه برای نگاه به مسائل خلیج فارس ارائه خواهد داد. مهاجرت در یک معنای عام به معنای جابه‌جایی مردم از

مکانی به مکان دیگر برای کار یا زندگی است، اما در مفهوم مدرن خود به کوچ و حرکت افراد از یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)؛ یا به تعبیر دیگر، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا ترک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود است (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). نمی‌توان به طور قطع یک سازوکار خاص برای مهاجرت جوامع انسانی در نظر گرفت، اما آنچه در این زمینه مشهود است آنکه، حرکت این امواج انسانی همواره به منظور تغییر شرایط موجود صورت گرفته است. در این رابطه دلایل و زمینه‌های متعددی قصد مهاجرت را در افراد برمی‌انگیزد؛ خصوصاً در دوران معاصر، علل سیاسی و اقتصادی و حتی طبیعی تأثیرگذار بوده است. عواملی چون شرایط سخت محیط جغرافیایی، قوانین و سیاست‌های نامناسب با بافت جوامع، سختگیری‌های اقتصادی و بحران‌های مالی، نبود جاذبه‌های اقلیمی و حتی زور و اجبار از مهم‌ترین عوامل جابه‌جایی جوامع بشری بوده‌اند (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۴۱) که همگی در یک نقطه اشتراک دارند و آن فرار از وضع موجود و حرکت برای بهتر شدن معیشت فردا است.

صفحات جنوبی ایران همواره در طول تاریخ عرصه مهاجرت اقوام و گروه‌های انسانی مختلف بوده است. در اواخر حکومت قاجار و اوایل دوران پهلوی، بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی در کنار ضعف حکومت مرکزی، امنیت اجتماعی و اقتصادی مردم را به شدت تهدید کرد. این بی‌ثباتی به گسترش نفوذ گروه‌های مخل امنیت نظیر اشرار، قبایل محلی و حتی مداخله بیگانگان انجامید و عرصه معیشت را برای بسیاری از خانوارها تنگ‌تر ساخت. سیاست‌های مالی و اقتصادی نادرست مانند مالیات‌های سنگین و قوانین انحصاری تجاری، فشار اقتصادی شدیدی بر مردم وارد کرد و فقدان زیرساخت‌های توسعه‌ای، به ویژه در مناطق جنوبی، مشکلات را دوچندان کرد؛ در همین دوران، خشکسالی‌های مکرر و کاهش منابع طبیعی نیز وضعیت معیشتی مردم را بحرانی‌تر کرد. ضعف ساختارهای دولتی و نحوه اجرای خشن سیاست‌ها، از جمله اقدامات مأموران محلی و حکومتی موجب شد مهاجرت به بنادر جنوبی خلیج فارس

تنها گزینه برای تأمین امنیت و معیشت باشد. این مهاجرت‌ها که از نوع درون‌مرزی و برون‌مرزی بودند، بیشتر به مقاصد مجاور بنادر ایرانی نظیر کویت، بحرین، قطر و امارات متصل‌حده انجام می‌شد. بنادر جنوبی خلیج فارس به دلیل سیاست‌های آزاد تجاری و حمایت حکام محلی، فرصت‌های شغلی و اقتصادی مناسبی را فراهم کردند که برای مهاجران شمال خلیج فارس جذاب بود. ورود این گروه‌ها به بنادر جنوبی، نه تنها به تغییر ترکیب جمعیتی این مناطق انجامید؛ بلکه موجب توسعه و رونق اقتصادی و اجتماعی آن‌ها شد؛ بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که: چه عواملی باعث تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس طی دوره ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ شمسی شده است؟ پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل منابع اسنادی، آرشیوی و گزارش‌های تاریخی به بررسی دقیق این مسئله می‌پردازد.

۲. رویکرد نظری پژوهش

مهاجرت، به مثابه یک موضوع بین‌رشته‌ای، همواره مورد بررسی و بحث قرار گرفته است و نظرات مختلفی درباره آن وجود دارد. موضوع مهاجرت از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیستمی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته و مصادیق نظری مختلفی در باب آن مطرح شده است. نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک بر روی تفاوت در دستمزدها و شرایط اشتغال بین کشورها و هزینه‌های مهاجرت تأکید می‌کنند و در کل حرکت‌های مهاجرتی را یک تصمیم فردی در نظر می‌گیرند که برای افزایش درآمد مهاجرت انجام می‌شود. برعکس، نظریه اقتصاد جدید مهاجرت شرایط مختلفی را در بازار در نظر می‌گیرد و مهاجرت را تصمیم خانوار می‌داند که از این طریق هدفش کاهش خطرات مربوط به درآمد خانواده است که سعی می‌کند بر فشارهای ناشی از سرمایه که روی تولیدات خانوادگی تأثیرگذارند، غلبه کند. نظریه بازار کار دوگانه و نظریه نظام جهانی در کل، این فرایندهای تصمیم‌گیری در سطح خرد را نادیده می‌گیرند و به جای آن تأکیدشان روی نیروهایی است که در سطوح بالاتر انباشت سرمایه عمل می‌کنند؛ در حالی که نظریات پیشین دلیل مهاجرت را نیازهای ساختاری نظام اقتصاد

سرمایه‌داری جدید می‌دانستند، نظریات دیگری نیز دلیل حرکت‌های جمعیتی را پیامد طبیعی جهانی‌شدن اقتصاد و نفوذ بازار در سراسر مرزهای ملی می‌دانستند (همان، همانجا)؛ در واقع، هم در تئوری نئوکلاسیک و هم در نظریه اقتصاد جدید مهاجرتی بر این نکته تأکید شده است که مهاجرت اساساً نتیجه منطقی انتخابی است که افراد یا خانوارها انجام می‌دهند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). در نظریه سرمایه اجتماعی به عملکرد شبکه‌های اجتماعی بین مهاجران واقع در مقصد و خویشاوندان واقع در مناطق مبدأ اهمیت داده می‌شود. مطابق با نظریه سرمایه اجتماعی، وجود خویشاوندان در خارج باید تأثیری مثبت بر تمایل به مهاجرت غیرمهاجران داشته باشد، اما رویکرد نظری که برای این تحقیق مدنظر قرار گرفته است تکیه بر نظریه اورت لی^۱ دارد.

۲-۱. نظریه اورت اس. لی

نظریه مهاجرت اورت اس. لی که در سال ۱۹۶۶م ارائه شد، چهارچوبی جامع برای درک الگوهای مهاجرت ارائه می‌کند؛ این نظریه شامل عوامل مرتبط با محل مبدأ، مقصد، موانع مداخله‌گر و عوامل شخصی است. لی تأکید می‌کند که مهاجرت تحت تأثیر دافعه و جاذبه در منطقه مبدأ و منطقه مقصد است (Lee, 1966: 49). به اعتقاد لی مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است. بر اساس نظریه لی، مهاجرت عبارت است از «تغییر دائمی یا نیمه‌دائمی مسکن، بدون هیچ محدودیتی در مورد فاصله حرکت و ماهیت اختیاری یا اجباری مهاجرت؛ همچنین بدون هیچ‌گونه تمایزی بین مهاجرت داخلی یا خارجی» (Ibid, 50). وی بر نظریه جاذبه و دافعه تأکید کرده و آن را منشأ مهاجرت می‌داند (Ibid, 51). عواملی مانند فاصله، ویژگی‌های فردی و شرایط اقتصادی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های مهاجرت دارند. تئوری مهاجرت دافعه و جاذبه اورت اس. لی بر این اصل تأکید دارد که تصمیم مهاجرت افراد بر اساس عوامل دافعه و جاذبه در منطقه مبدأ و منطقه مقصد تعیین می‌شود؛ در واقع، تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن می‌تواند اصلی‌ترین عامل انگیزه در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از منطقه باشد. مؤلفه‌های نظریه لی در

1. Everett S. Lee.

قالب جدول زیر اشاره شده است:

(جدول-۱): مؤلفه‌های نظریه مهاجرت لی

عوامل دافعه:	عواملی که در منطقه مبدأ مهاجران وجود دارد و آن‌ها را مجبور به مهاجرت می‌کند؛ مانند مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی یا آزار و اذیت اجتماعی.
عوامل جاذبه:	به شرایطی در منطقه مقصد اشاره دارد که مهاجران را جذب می‌کند؛ مانند معیشت بهتر، فرصت‌های شغلی مناسب‌تر، یا استانداردهای زندگی بهبودیافته.
موانع مداخله‌گر:	موانعی که مهاجران در طول مهاجرت با آن‌ها مواجه می‌شوند؛ از جمله چالش‌های فیزیکی، قانونی، اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی.

به گفته لی، هر مکان دارای مجموعه‌ای از عوامل مثبت و منفی است؛ در حالی که عوامل مثبت شرایطی هستند که افراد را در درون خود نگه می‌دارند یا افرادی را از مناطق دیگر جذب می‌کنند، عوامل منفی تمایل به دفع آن‌ها دارند؛ علاوه بر این‌ها، عواملی وجود دارند که بی‌طرف می‌مانند و مردم اساساً نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت‌اند؛ در حالی که برخی از این عوامل بیشتر مردم منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، برخی دیگر تمایل به اثرات متفاوت دارند. مهاجرت در هر منطقه‌ای نتیجه خالص تأثیر متقابل بین این عوامل است (Lee, 1970: 439). در جدول زیر به مهم‌ترین فرضیه‌های لی اشاره شده است:

(جدول-۲): مؤلفه‌های نظریه لی

مؤلفه	فرضیه
مؤلفه	با تنوع و دشواری غلبه بر موانع متفاوت است.
حجم مهاجرت	مهاجرت در جریان‌های تعریف‌شده با جریان‌های متقابل مربوطه رخ می‌دهد. کارایی تحت تأثیر عواملی مانند تفاوت مبدأ-مقصد و شرایط اقتصادی است.
جریان‌های متقابل	مهاجرت بر اساس عوامل شخصی انتخابی است.

لی پیشنهاد می‌کند که افراد درگیر در مهاجرت به دلیل ارتباط طولانی مدت، ارزیابی تقریباً کاملی از عوامل در محل مبدأ دارند؛ باین حال، این موضوع لزوماً در مورد منطقه مقصد صادق نیست. همیشه برخی از عناصر ناآگاهی و نبود اطمینان در مورد پذیرش مهاجران در منطقه جدید وجود دارد. نظریه لی بر ماهیت پویای مهاجرت تحت تأثیر

عوامل مختلف در سطوح فردی و اجتماعی تأکید دارد؛ این به‌مثابه یک ابزار ارزشمند برای محققان و سیاست‌گذاران برای تجزیه و تحلیل روند مهاجرت و توسعه استراتژی‌هایی برای مقابله مؤثر با چالش‌های مرتبط با مهاجرت عمل می‌کند. نکته مهم دیگر این است که تفاوت درک‌شده بین مناطق مبدأ و مقصد مربوط به مرحله چرخه زندگی یک فرد است. ارتباط طولانی مدت یک فرد با یک مکان ممکن است منجر به ارزیابی بیش از حد عوامل مثبت و ارزیابی کمتر از عوامل منفی در منطقه مبدأ شود؛ در عین حال، مشکلات درک‌شده ممکن است منجر به ارزیابی نادرست عوامل مثبت و منفی در منطقه مقصد شود (Safeer, 2023: 372). در مدل لی، زمانی که عوامل دافعه (منفی) در مبدأ و از سوی دیگر عوامل جاذبه (مثبت) در مقصد بیشتر باشند، احتمال تصمیم به مهاجرت بالا می‌رود. زی‌مپ^۱ و استافر^۲ دو نظریه‌پرداز دیگر نیز با اورت اس. لی هم عقیده‌اند. زی‌مپ بر عوامل مداخله‌گر تکیه دارد و با الهام از قانون جاذبه نیوتن یک فرمول برای تخمین مهاجرت بین مبدأ و مقصد پیشنهاد می‌کند.

استافر نیز یک محقق مداخله‌گر است که نظریه فرصت‌های مداخله‌گر را ارائه کرده و اعتقاد دارد مهاجرت بین دو مکان رابطه مستقیم با فرصت‌های جاذب مثل اشتغال، مسکن و... دارد. بر این مبنا رویکرد نظری پژوهش پیش‌روی را بر عوامل دافعه در مبدأ و عوامل جاذبه در مقصد قرار می‌دهیم و در ادامه به ذکر این عوامل خواهیم پرداخت. جدای از عوامل مرتبط با مبدأ و مقصد و موانع موجود، عوامل شخصی زیادی وجود دارد که مهاجرت را در هر منطقه‌ای ترویج یا به تعویق می‌اندازد. برخی از این موارد کم‌وبیش در طول عمر یک فرد ثابت‌اند؛ در حالی که برخی دیگر از نظر تأثیر با مراحل چرخه زندگی متفاوت‌اند. شاید توجه شود که وضعیت واقعی حاکم بر مبدأ و مقصد به اندازه ادراک فرد از این عوامل در مهاجرت اهمیت ندارد. فرایند ادراک تا حد زیادی به عوامل شخصی مانند آگاهی، هوش، تماس‌ها و محیط فرهنگی فرد بستگی دارد. توجه به این واقعیت مهم است که همه افرادی که مهاجرت می‌کنند با تصمیم خود این کار را انجام نمی‌دهند؛ فرزندان و همسران در جایی با خانواده نقل مکان

1. Zimp
2. Stauffer

می‌کنند که تصمیمات آن‌ها لزوماً مؤثر نیست. لی پس از تشریح عوامل در مبدأ و مقصد و موانع مداخله‌گر و عوامل شخصی، به تدوین مجموعه‌ای از فرضیه‌ها در مورد حجم مهاجرت، جریان‌ها و جریان‌های متقابل و ویژگی‌های مهاجران می‌پردازد.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر یک بینش و روش تاریخی و ابزار آن منابع اسنادی است. منابع اسنادی مورد استفاده از نوع دست اول، آرشیو روزنامه‌ها، کتب، مقالات و گزارش‌های تاریخی است. واحد تحلیل آن، جغرافیای کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس است. در مطالعه تاریخی سعی شده است با مراجعه به اسناد، منابع تاریخی، کتب و سایر منابع دست اول، به گردآوری اطلاعات در خصوص مهاجرت در دوره تاریخی اواخر قاجار و اوایل پهلوی پرداخته و مطالب بر اساس نظم تاریخی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه مهم‌ترین یافته‌های تاریخی ارائه شده است:

۴-۱. علل و زمینه‌های مهاجرت در سواحل خلیج فارس

مهم‌ترین زمینه‌های مؤثر مهاجرت در سواحل خلیج فارس عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. ناامنی اجتماعی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس

حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر جنوب ایران به شدت وابسته به مسئله امنیت و ثبات در پس‌کرانه‌ها و بنادر است. امنیت اجتماعی به‌مثابه پدیده‌ای در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه قرار داشت و مردم حق خود را در مورد دفاع از حریم عمومی و خصوصی به حکومت واگذار کرده بودند. در دوران قاجار ناامنی در پس‌کرانه‌ها و بنادر خلیج فارس امری معمول بود و به سبب سستی حکومت مرکزی و بی‌توجهی حکام و ضعف نیروی نظامی ناامنی تشدید می‌شد. بیشتر ناامنی‌های در این صفحات توسط اشرار و قبایل به وقوع می‌پیوست که به‌عنوان نیروهای گریز از مرکز در

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۶۱

هر فرصت مناسبی که پیدا می‌کردند به منابع مالی و مادی اهالی و تجار حمله می‌کردند و این تهدیدی جدی برای حیات اجتماعی مردم بود. گزارش‌های منتشرشده در مطبوعات اواخر دوران قاجار حاکی از تداوم اغتشاش و ناامنی در نواحی پس‌کرانه‌ای خوزستان، بوشهر، بندرعباس و لنگه است. هر از چند گاهی، حکام محلی به سرکوب اشرار و دستگیری راهزنان اقدام می‌کرد، اما پس از چندی دوباره ناامنی به این مسیرها بازمی‌گشت. اصلی‌ترین عامل ناامنی در صفحات جنوبی، مداخلات قبایل و خوانین محلی و نبود سازوکار درست و دقیق بود. روزنامه‌های مختلف از جمله *حبل‌المتین*، شکوه، طهران و اخبار طی گزارش‌های متعدد به وجود ناامنی در پس‌کرانه‌های خلیج فارس اشاره می‌کنند. خصوصاً مسیرهای بوشهر به شیراز و بندرعباس به لنگه اخبار درگیری و غارت کاروان‌ها بسیار مخابره می‌شد:

«بین راه بوشهر و شیراز بنوعیکه باید امن باشد نیست کمتر روزیست که خبر قتل و غارت نرسد» (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۷ق، سال ۶، شماره ۲۸، ۳۲۸).

«ایل عرب و بهارلو دست از شرارت و هرزگی بر نمی‌دارند، راه کرمان و بلوچستان هم مغشوش است از قراریکه شنیده می‌شود در بندر ناصری هم چند نفر از سوارهای هندی کشته و بهانه دست انگلیس‌ها افتاده» (همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲).

طی گزارش مطبوعات، شدت ناامنی ایجادشده توسط نیروهای ایلی و عشایر در بندر بوشهر اسف‌بار توصیف شده و عنوان شده است که وضعیت هیچ ملک و ملتی در دنیا شبیه به وضعیت نابسامان سرحدات جنوبی نیست. روزنامه *حبل‌المتین* به صورت اختصاصی رؤسای قبایل و ایلات را مخاطب قرار داده و عاجزانه درخواست می‌کند تا ترتیبی اتخاذ کنند تا عناد و لجاج و جنگ خانگی و دزدی و راهزنی و آدم‌کشی که مخل آسایش و امنیت عمومی است را خاتمه بخشند و اوامر دولتی را تمکین کنند (همان، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۳۴، ۱۸ و ۱۹؛ همان، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۲۴، ۲۴؛ همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲؛ همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲؛ همان، ۱۳۳۰ق، سال ۲۰، شماره ۱۴، ۹).

حضور طوایف و قبایل مختلف در پس‌کرانه‌ها که به‌عنوان نیروهای گزیر از مرکز درصدد قدرت‌یابی و بهره‌وری از منافع بیشتر بودند در بستر بی‌ثباتی سیاسی و نبود قدرت متمرکز حکومتی که قادر به تأمین کامل امنیت کشور نبود، زمینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی را ایجاد کرده بود تا صفحات جنوبی کشور عرصه جدال بین قدرت‌های محلی باشد (همان، ۱۳۳۳ق، سال ۲۳، شماره ۱۵، ۱۲). گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس نیز حمله طوایف کوچک به کاروان‌ها و رفتارهای ظالمانه و باج‌گیری راهبانان را از مهم‌ترین دلایل ناامنی جاده بوشهر - شیراز می‌داند (کاکس، ۱۳۷۷: ۲۵). در همین راستا، روزنامه چهره‌نما طی گزارشی اعتقاد دارد در جنوب «راه‌ها در واقع بسیار مغشوش و پرخطر می‌باشد» و درگیری قبایل را علت آن می‌خواند (چهره‌نما، ۱۳۳۴، سال ۳، شماره ۲۹، ۱۳)؛ همچنین روزنامه حبل‌المتین می‌نویسد:

«خاندان ایلخانی قشقایی خاندان قوام‌الملک روساء عرب و بهارلو و ایلات خمسه خوانین دشتی و دشتستان خوانین شیبکوه سردار ارفع والی پشتکوه همه بدانید اگر این رشته بی‌نظمی‌ها و ملوک‌الطوایفی و خودسری را ادامه دهید عن‌قرب به جزای اعمال دچار شده در دنیا ذلیل و در آخرت معرب خواهید بود اگر هم طاغی و یاغی نیستید و طالب بقای استقلال ایران هستید چرا از اوامر دولتی تمکین نمی‌کنید... چرا مالیاتی را که مضاف از ملت گرفته‌اید به دولت نمی‌دهید» (حبل‌المتین، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۳۴، ۱۹)

حد فاصل سواحل بندرلنگه تا بندرعباس تحت نظارت والی فارس و ضابطین محلی اداره می‌شد و قوی‌ترین ارتباط را با دولت مرکزی داشت؛ باین‌همه ناامنی در مسیرهای تجاری بندرلنگه و بندرعباس به طرف شیراز و کرمان باعث افول لنگه و نواحی وابسته به آن شد و مهاجرت تجار و کسبه این بندر به سمت سواحل جنوبی خلیج فارس را در پی داشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۸۱؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۷). ناامنی و اغتشاش متناوباً در بندرعباس برقرار بود به طوری که کسی نمی‌توانست مدعی شود که مالک مال خود است و غارت و دزدی‌های متعدد مردم را به وحشت می‌انداخت. تمامی مردم از امنیت بندرعباس و توابع آن قطع امید کرده بودند و معتقد بودند تمام ناامنی‌ها از حدود بندرعباس و فارس تجاوز نمی‌کند (حبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۷، شماره ۳۵،

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۶۳

۱۶). روزنامه جنوب، ارگان رسمی حزب ترقی خواهان جنوب، نیز ناامنی در بندرعباس را به واسطه بی‌توجهی اولیای امور در این سرحد مهم مملکتی و به سبب دوری از مرکز می‌دانست (روزنامه جنوب، ۱۹۱۱م، سال اول، شماره ۱۴، ۷۸). ناامنی در مسیرهای تجاری بندرلنگه و بندرعباس به طرف شیراز و کرمان باعث افول لنگه و نواحی وابسته به آن شد و مهاجرت تجار و کسبه این بندر به سمت سواحل جنوبی خلیج فارس را در پی داشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۸۱؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

(جدول-۳): مؤلفه‌های اثرگذار در تحدید امنیت اجتماعی و اقتصادی

امنیت اجتماعی به‌عنوان شرط توسعه	امنیت اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای در مسیر تحولات اجتماعی، نقشی کلیدی در رونق اقتصادی و توسعه جوامع ایفا می‌کند. در غیاب امنیت، افراد در ترس و اضطراب دائمی به سر می‌برند و انگیزه لازم برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را از دست می‌دهند.
ناامنی در دوران قاجار	دوران قاجار دورانی پر از آشوب و ناامنی در ایران بود. این ناامنی، به طور خاص، بنادر جنوب ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. سستی حکومت مرکزی، بی‌توجهی حکام و ضعف نیروی نظامی، زمینه را برای فعالیت اشرا و قبایل فراهم کرده بود.
وابستگی حیات اجتماعی و اقتصادی به امنیت	بنادر جنوب ایران به‌عنوان مراکز تجارت و دادوستد، به شدت به امنیت و ثبات در مناطق پیرامونی خود وابسته بودند. ناامنی در این مناطق، تجارت را مختل می‌کرد، به غارت اموال و جان افراد منجر می‌شد و درنهایت، حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر را به مخاطره می‌انداخت.
واگذاری امنیت به حکومت	مردم در طول تاریخ، به طور سنتی، وظیفه تأمین امنیت خود را به حکومت واگذار می‌کردند. این امر در مورد بنادر جنوب ایران نیز صدق می‌کرد، جایی که مردم به دلیل وابستگی شدید به تجارت، نیازمند امنیت و ثبات در منطقه بودند.
حمله به منابع مالی و مادی	اشرا و قبایل مداوم به بنادر و مسیرهای تجاری حمله می‌کردند و به غارت اموال مردم و تجار می‌پرداختند. این امر، تهدیدی جدی برای حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر جنوب ایران بود.

بر این اساس، حملات روزانه اشرا و قبایل به بندرعباس و ضعف و ناتوانی حکام محلی آن برای تأمین امنیت آنجا بر اثر ضعف نظامی و استحکامات مربوطه، مانعی بر سر راه توسعه بود. تداوم ناامنی و کشمکش قبایل و خوانین تأثیر سوء بر معیشت مردم داشت و این امر خود عاملی برای مهاجرت نخبگان و تجار از این بندر بود. با روی کار آمدن رضاخان، وی با تکیه بر قوای نظامی جدید و نوسازی ارتش توانست نیروهای سرکش را سرکوب و امنیت نسبی در منطقه برقرار کند، اما با سیاست‌های غلط اجتماعی و اقتصادی خود، باعث شد سیل مهاجرت به جنوب خلیج فارس شدت بیشتری بگیرد.

۴-۱-۲. تعاملات کارگزاران حکومتی با مردم

ضعف ساختار اداری و سیستم بوروکراتیک در عصر قاجار، باعث شده بود تعاملات دوسویه میان دولت و ملت در جنوب ایران چهره نامناسبی به خود بگیرد؛ علی‌رغم تلاش‌های جزئی که برای اصلاح این سیستم انجام شد، روند مثبتی در این امر حاصل نمی‌شد. در یک سطح بالاتر این مشکل ناشی از بی‌توجهی به بنادر و جزایر خلیج فارس در سیاست‌های کلی قاجار و بی‌توجهی به رونق و آبادانی صفحات جنوبی بود. این مسئله نارضایتی شدید مردم را به همراه داشت و در برخی مواقع شدت شکایات به حدی می‌رسید که مردم دست به دامان نیروهای بیگانه می‌شدند (حبل‌المتین، ۱۳۰۶ ش، سال ۳۶، شماره ۳۹ و ۴۰، ۲۴). دوره قاجار دوره پیش از صنعتی شدن جامعه ایران است با حکومتی نسبتاً ضعیف. در این دوره، شهرهای گوناگون و گروه‌های صنفی نظیر عشایر، اصناف و جوامع روستایی تا حدی حکومت خودمختار داشتند. وظیفه اصلی بوروکراسی ایرانی اصلاح وضع مالیات بود. تا زمانی که گروه‌های صنفی مالیات خود را می‌پرداختند و در نامتعادل کردن کفه ترازوی دولت کوشش نمی‌کردند، اجازه داشتند بدون دخالت زیاد حکومت به امور داخلی خود بپردازند (فلور، ۱۳۶۶: ۱۱). دریافت مالیات برعهده کلانتر و مأمورین ویژه مالی بود که اطلاعات کامل در خصوص افراد و اصناف و میزان درآمد و استطاعت آن‌ها داشتند، اما این اطلاعات با مرور زمان تغییر می‌کرد و نیاز به سازمان‌دهی و تحقیقات مجدد داشت؛ باین‌حال دریافت مالیات و عوارض با همان سیستم قدیمی اجرا می‌شد که این امر منجر به اجحافات زیاد و

ناعدالتی می‌شد؛ برای مثال متصدی دریافت مالیات در بندرلنگه خود اذعان می‌کرد که دفاتر دریافت مالیات باید مجدداً تنظیم شود و در نحوه دریافت مالیات‌ها تجدیدنظر شود تا از زمین خشک بی‌حاصل مالیات زمان آبادی آن دریافت نشود (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۸، ۱۴)، یا در خبر دیگری آمده است که مالیاتی که سی سال پیش در دفاتر مالیاتی ثبت شده حال دریافت می‌شود (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۶، ۲۲). تاجران جنوب ایران و همین‌طور تاجران انگلیسی به‌طور مضاعف از کار وامانده بودند؛ زیرا نه‌تنها تعرفه‌ها نامطلوب بود؛ بلکه مالیات‌های داخلی مانند قپانداری، راهداری، میدانی و دلایلی که منسوخ شده بود همچنان از تجار دریافت می‌شد؛ همچنین محافظان بیشتری در راه‌ها مستقر شده بودند و عوارض بیشتری طلب می‌کردند (فلور، ۱۳۶۶: ۲۲۸)؛ در واقع، تعدیات و احجافات فراوان کارگزاران دولتی یکی از مهم‌ترین دلایل شروع مهاجرت‌ها در عصر قاجار بود و باعث تعرض به اموال و نفوس مردم شده بود. در خبری که حبل‌المتین در این مورد بیان می‌کند به موج مهاجرت مردم بنادر و جزایر به سبب تعدیات حکام و کارگزاران قاجاری و فقدان امنیت و تهدید تجارت اشاره شده است که موجب کوچ ساکنان بنادر جنوبی ایران به شهرهای عراق شد؛ تا جایی که جمعیت مهاجرین را بیش از صد هزار نفر ذکر کرده است (حبل‌المتین، ۱۳۲۹ش، سال ۱۹، شماره ۹، ۱۷).

در دوره پهلوی به سوی تمرکزگرایی و نوسازی نهادهای اجرایی حرکت شد. نتیجه آنکه اقتصاد، جامعه و دولت در عصر رضاخان، در یک تنش فشرده با هم قرار داشتند. تمام کشور در این دوره در کنترل دولت مرکزی درآمد و برای نوسازی نهادهای مختلف، قوانین جدید تدوین یافت که در مقام عمل با برخی آسیب‌ها و مشکلات اجرایی مواجه شد. تلاش برای اصلاح بنیادی کشور و مبارزه با سوءاستفاده‌های مالی و فساد در مقام عمل نتیجه روشنی نداشت؛ تا اینکه مالیات سنگین و سایر اقدام‌های رضاخان منجر به پایین آمدن سطح زندگی مردم شد. این در حالی بود که طبقه اجتماعی جدیدی متشکل از سرمایه‌داران و بازرگانان و دارندگان انحصار ایجاد شده بود که اختلاف طبقاتی را بیشتر نشان می‌داد (فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۱). به عبارت دیگر، در این دوره به دلیل اینکه دولت، در بسیاری از امور جزئی تبادل کالا نیز وارد شده بود و طبق قانون، مأموران حکومتی می‌توانستند اعمال

قدرت کنند؛ لذا حیطة قدرت و عملکرد مأمورین دولت به ویژه در بخش گمرک، امور نظامی و حفاظتی، فوق‌العاده گسترش یافت و این گونه مأموران به عناصر اصلی تصمیم‌گیری و حاکمان مطلق‌العنان بر امور مردم منطقه تبدیل شدند و زمینه اعمال سلیقه‌های شخصی و سوءاستفاده از قدرت بیش‌ازپیش فراهم شد و با توجه به نبود نظارت دقیق مرکز به عملکرد مأموران، آنان فارغ‌البال و به دور از هرگونه نظارت مستمری، اعمال قدرت می‌کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

در دوران پهلوی، تمرکزگرایی در سیاست به شکل فزاینده‌ای شتاب گرفت و دخالت دولت در امور جزئی مردم یک امر قانونی شمرده می‌شد. در نامه‌ای محرمانه از سوی وزارت کشور به استانداری هفتم به ظلم و تعدی برخی مأمورین دولت و شیوخ و خان‌های نواحی نسبت به ساکنین و رعایا اشاره شده و اظهار شده است بسیاری از مردم بدین سبب قصد جلای وطن کرده‌اند و برخی به کویت و عمان متواری شده‌اند؛ در نتیجه تا حد زیادی آن نقاط خالی از جمعیت و فعالیت‌های عمرانی و کشاورزی و اقتصادی تعطیل شده است (ساکما، سند شماره ۱۱۸۸؛ همان، سند شماره ۱۶۰۰؛ همان، سند شماره ۳۶۱۱۷۸). ظلم مأمورین مالیاتی و فشار باعث شده بود شرایط سختی برای مردم به وجود آید. محمد عبدالرحمان علی‌نیا اوزی از اهالی لنگه بود که به دویی و سپس بحرین مهاجرت کرد. او که در جریان مهاجرت به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس قرار داشت، در این خصوص می‌گوید:

«واقعات حزن آور لنگه همین بس که روزانه ویرانه‌تر می‌گردد و اجحاف مأمورین فشار و بی‌پردگی نسوان و نبودن مصادره اعاشه، بقیه الباقیه در هیجان روحی خود گرفتار و هرکس درصدد ترک خانه و آشیانه خود است تا مگر رو به‌جایی آورد که از گرسنگی نجات یابند» (علی‌نیا اوزی، ۱۳۵۶: چهارمین یادداشت عمرم).

مجموع این گزارش‌ها بیان‌کننده ازهم‌گسیختگی نظم موجود در کرانه‌های جنوبی ایران، قدرت‌طلبی و اجحاف کارگزاران و مأموران مالی و عدم کنترل اوضاع جهت برقراری موازنه مثبت در منطقه است. سیاست‌های غلط کارگزاران دولتی و برخورد نامناسب با مردم موجب اغتشاشات درون‌شهری می‌شد؛ همچنین سیاست‌های پولی

غلط و افزایش بدون ظرفیت نرخ‌های گمرک و مالیات موجبات رنجش خاطر عموم مردم و تجار را فراهم کرده بود و امنیت اجتماعی شهر تحت تأثیر این اقدامات تهدید می‌شد که منجر به مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت می‌شد.

۴-۱-۳. سیاست‌های مالی و اقتصادی جدید

تصویب «قانون انحصار تجارت» بر تجارت بخش خصوصی در سال ۱۳۰۴ش که به موجب آن تجارت قند، شکر و چای به دولت واگذار می‌شد، در مقام عمل، معیشت مردمان جنوب ایران را با مشکل مواجه کرد. در ۲۶ اسفند ۱۳۰۷ش نیز قانون انحصار تجارت دخانیات و تریاک به تصویب رسید که تجارت آن نیز منحصراً در اختیار دولت قرار گرفت؛ همچنین تصویب متمم آن در سال ۱۳۰۹ش که تجارت خارجی آن به طور کلی در اختیار دولت قرار می‌گرفت، به معنای مسدود شدن راه‌های تجارت غیردولتی در بنادر ایران بود و عملاً شغل تجار را مخدوش می‌ساخت که به دنبال آن ناگزیر به مهاجرت یا قاچاق روی آوردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۵). ۶ اسفند سال ۱۳۰۹ش هنگامی که بحث متمم قانون انحصار تجارت در مجلس شورای ملی مطرح شد، به لزوم تشویق و حمایت از مصنوعات داخلی و بهبود اراضی و محدود کردن ورود امتعه ساخت خارج به کشور از مهم‌ترین دلایل حمایت از این طرح قلمداد می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۷۲، در مقابل ایراداتی که به این طرح وارد می‌آمد از این قرار بود:

- سلب آزادی از تجار: طبق این قانون تجار نمی‌توانستند هر کالایی را که می‌خواهند صادر کنند و اگر کالایی وارد می‌کردند باید به همان میزان کالا صادر می‌کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۶۷، ۳).
- نداشتن صنایع برای صادرات: ایران صادرکننده مواد خام بود و تولیدی نداشت تا اقلام تولیدشده را صادر کند. طبق این قانون هر کس می‌خواست کالایی وارد کند باید به همان میزان نیز کالا صادر می‌کرد که ظرفیت لازم برای این کار وجود نداشت. کارخانه‌ها به آن صورت که در اروپا وجود داشتند، در ایران ساخته نشده بودند و نیروی کار زیاد و مقرون به صرفه در بنادر وجود نداشت؛ لذا واردات بیشتر به صرفه بود.

- نحوه اجرای قانون: نمایندگان که مخالف این طرح بودند بیشتر از نحوه اجرای این قانون توسط کارکنان دولتی نگران بودند که این نگرانی نیز چندان بی جا نبود (همان).

چنین به نظر می‌رسد تصویب این قانون برای رشد و تعالی مملکت ضروری بود، اما در مقام اجرا نتوانست مناسب با خواست و نیاز مردم مفید به فایده باشد و تأثیرات منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت آن از جمله گرانی، احتکار، رشد قاچاق و مهاجرت جنوب ایران را فرا گرفت. اجرای قانون منع ورود برخی کالاها در گمرک بنادر جنوب موجب شد برخی تجار سعی کنند با دور زدن قانون و مأموران گمرک، آن کالاها را وارد کنند که به تبع آن قاچاق و فساد افزایش یافت؛ برای مثال کالاها را در صندوق‌های چای مخفی و وارد می‌کردند که این امر باعث شد اداره گمرک نسبت به بازرسی کالاهای وارداتی سخت‌گیری بیشتری به خرج دهد (حبل‌المتین، ۱۳۱۹ق، سال ۷، شماره ۳۰، ۱۷ و ۱۸). تأثیرات این قانون بر زندگی و معیشت مردم جنوب بسیار محسوس بود؛ این موضوع را می‌توان از نامه تجار بندرلنگه در اعتراض به وضع قوانین جدید اقتصادی مشاهده کرد:

وضعیت بندرلنگه با سایر بنادر و شهرهای داخلی مملکت تباین کلی دارد در نظامنامه آن چیزهاییکه برای این بندر مفید و برای دولت مورد استفاده است منظور نیامده است [؟] یعنی آزادی ورود و خروج مروارید مطلقاً و مساعدت بر کارخانه‌های یدی سنگر؟ بافی که از قدیم‌الایام بوده خود امر قوانین موضوعه از بین رفته و بافندگان آن‌هم برای کسب معاش بعمانات هجرت نموده آنجا مشغول کاسبی خود شده‌اند (استادوخ، ۱۳۱۰، شماره سند ۲۹۶-۴۷۱۶۰).

اجرای این دست قوانین در وهله نخست قیمت تمام‌شده کالاها را افزایش می‌داد و این مسئله فشار را بر زندگی مردم بیشتر می‌ساخت؛ توضیح آنکه، تجار در قبال ورود و خروج کالا موظف به پرداخت حقوق گمرکی نبودند، هر چند مبالغی از آن‌ها دریافت می‌شد، اما با تصویب این گونه قوانین اقتصادی، تجار و بازرگانان در موقعیت جدیدی قرار گرفتند و ناگزیر شدند قیمت مصرف‌کننده را افزایش دهند. این نکته را نیز باید

در نظر گرفت که مأمورین گمرکی از نبود نظارت مستمر دولت مرکزی سوءاستفاده می‌کردند و میزان حقوق گمرکی را با سلیقه شخصی خود کم‌وزیاد می‌کردند و همین امر موجب بی‌ثباتی قیمت کالاهای مصرفی می‌شد.

۴-۱-۴. سختگیری‌های اجتماعی

به دنبال تصویب قانون «کشف حجاب» و سخت‌گیری بی‌رویه مأموران در روستاها، بخش عمده‌ای از ساکنان بندرلنگه و روستاهای ساحلی دسته‌جمعی به قطر، بحرین، ابوظبی، دوبی، شارجه و دیگر بنادر سواحل جنوبی خلیج فارس کوچ کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). مهاجرت یک‌باره مردم روستای «کلات» یکی از آبادی‌های ساحلی شبیکوه به بندر خورفکان در ساحل عمان، یکی از نمونه‌های مشهور تخلیه کامل یک روستا و مهاجرت جمعی به دلیل ظلم و ستم بیش‌ازحد مأمورین است (همان، ۳۰۹). برنامه‌های نوسازی رضاشاه از جمله ممنوع‌ساختن حجاب و نظام وظیفه اجباری در هیچ جای ایران از جمله بندرعباس و لنگه محبوبیت نداشت و موجب دل‌شکستگی خانواده‌های سنتی بخش‌های جنوبی ایران شد (Administration Reports of the Persian Gulf, 1930: vol 8, P15).

پذیرش کشف حجاب برای بافت سنتی و مذهبی بنادر و جزایر بسیار مشکل بود و عکس‌العمل زنان حتی تا مرز خودکشی نیز انعکاس یافته است؛ از سوی دیگر سربازگیری و نظام‌وظیفه اجباری موجب می‌شد که نیروی کاری که در خدمت خانواده بود و معیشت اهل خانه را تأمین می‌ساخت به خدمت دولت درآید و این مسئله موجب رنجش خاطر و ضربه به اقتصاد خانواده‌های جنوبی بود. از آنجایی که اجرای این قوانین با زور و تهدید و بعضاً تحقیر همراه بود، ساده‌ترین و آسان‌ترین راه پیش‌روی، هجرت و ترک خانه و کاشانه بود تا بدین ترتیب با آزادی بیشتری زندگی را سپری کنند.

۴-۱-۵. رواج قاچاق

رواج قاچاق ضربه نهایی را به اقتصاد شکست‌خورده بنادر جنوب ایران وارد کرد تا مهاجرت از این بنادر با سرعت هرچه بیشتر صورت گیرد. این موضوع خصوصاً در

بندرلنگه به شدت مشهود بود؛ بندری که تا پیش از آن یکی از مهم‌ترین کانون‌های اقتصادی منطقه و حتی به «مرورید خلیج فارس» مشهور بود، با شیوع این پدیده دچار سقوط و افول مهم شد. گسترش این پدیده را باید در سیاست‌های اقتصادی اعمالی دید که موجب ورشکسته شدن تجار و رشد بی‌رویه قاچاق و در نهایت مهاجرت سرمایه‌های مادی و اجتماعی به بنادر آزاد شد. افزایش بی‌رویه تعرفه‌های گمرکی و قانون انحصار تجارت از جمله سیاست‌های اقتصادی بود که دولت برای افزایش درآمدهای خود و کنترل تجارت اعمال می‌کرد، اما قاچاق را تشدید کرد و در نتیجه آن تجارت آزاد از این بنادر رخت بریست و تجار سرمایه‌های خود را در خطر می‌دیدند؛ به نحوی که حبل‌المتین در انعکاس این مطلب آورده است: «علت ویرانی بندرلنگه و مهاجرت ۳۵ هزار نفر نفوس از اینجا و انکار تجارت آن همانا شیوع بی‌اندازه قاچاق است» (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۶، ۱۳).

همچنین در شماره‌ای دیگر آمده است: «حالت بندرلنگه مانند تیری است که از دست رفته و آبادی آن به این زودی‌ها ممکن نیست و سلب نعمت از آن اهالی نیست مگر از خود اهالی، واضح و مبرهن است تجاری که از لنگه به دویی و شارجه و بحرین و بمبئی مهاجرت کرده‌اند همه، یا لاری یا گراشی یا تجاری که مشهور به بحرینی هستند می‌باشند و هیچ یک از تجار اوزی لنگه را ترک نگفته است و سبب هجرت مهاجرین را از تعرفه گمرک می‌دانند» (حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۸، ۱۵).

گروهی از تجار بندرلنگه که از افت شدید تجارت به تنگ آمده بودند به بندرعباس رفتند تا وزیر مالیه را ملاقات کنند. در این ملاقات تجار درخواست کردند با کاهش تعرفه‌ها و اجازه ورود کالا، حجم تجارت در بندرلنگه افزایش یابد (Administration report of the Persian gulf, op.cit, vol9, p 21). این درخواست‌ها به نتیجه‌ای نرسید تا این‌بار بازرگانان این بندر طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه تقاضای رسیدگی فوری به مسئله تخلیه جمعیت بندرلنگه و رکود اقتصادی آن داشته باشد. آن‌ها تأسیس وزارت‌خانه اقتصاد ملی را برای برقراری توازن در صادرات و واردات و حفظ منابع ثروت را یکی از اقدامات برجسته هیئت دولت برای مملکت می‌دانستند، که با محدود کردن تجارت اثرات منفی آن حیات مردم را در مضیقه قرار داده بود. آزادی

ورود و خروج مروارید محدود و مساعدت‌ها برای کارخانه‌های دستی در اثر قوانین وضع شده از بین رفته بود؛ در بخشی از این نامه آمده است:

«تجارت بندرلنگه از چندی به این طرف منهدم و از تجارت اسمی به‌جامانده و عمران این شهر شهیر به خرابی و تفرقه اهالی تبدیل و از طرف دولت توجهی نمی‌شود و عاقب‌الامر سقوط خواهد کرد. از حضرت استرحام خواهیم نمود که برای ابقاء این جزئی نفوس هر اقدامی که قبل از وقت لازم است بفرمایید» (استادوخ، سند شماره ۱۱۲۳۵ - ۱۳۱۰/۷/۲۱).

مهم‌ترین معضل اجتماعی و اقتصادی بندرلنگه بعد از سال ۱۳۰۷ش جلوه کرد؛ روی آوردن بخش عمده‌ای از تجار و کسبه به قاچاق کالاهای مختلف در این مقطع رواج زیادی گرفت و کالاها از دوبی به سواحل ایران می‌رسید و از مسیرهای صعب‌العبور به لار و از آنجا به شیراز منتقل می‌شدند. شیوع گسترده و بی‌رویه قاچاق موجب شد تا درآمدهای گمرکی دولت به شدت کاسته شود و نوعی تجارت زیرزمینی و پرسود در حوالی لنگه ایجاد شود. از این میان بازرگانان و کسبه بندرلنگه به‌دلیل حضور مستمر مأموران گمرکی و انتظامی، امکان مشارکت در این تجارت را نداشتند؛ لذا تصمیم گرفتند که سرمایه و زندگی خود را به دوبی و دیگر بنادر منتقل سازند و در اثر ازدیاد قاچاق یک‌دفعه اهالی بیچاره لنگه از وطن روگردان شدند (حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۵، ۱۳) و تجار درستکار نیز نمی‌توانستند در جایی که کالاها قاچاق می‌شد سکنا گزینند. تجار بوشهری تمام به وطن خود رفتند، لاری‌ها بعضی ورشکست شدند و بعضی به بمبئی، لار و دوبی مهاجرت کردند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۸، ۱۶). شدت گرفتن مهاجرت‌ها صفحه‌ای جدید در تاریخ اقتصادی و اجتماعی بنادر کرانه‌های خلیج فارس گشود که تبعات آن تا امروز مشهود است.

۴-۱-۶. قحطی، خشکسالی، آفات

کرانه‌های شمالی خلیج فارس از جمله مناطق کم باران و خشک ایران محسوب می‌شود که در معرض خشکسالی و قحطی‌های مختلف ایران قرار داشته است. قحطی بزرگ ایران در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، یکی از غمناک‌ترین رویدادهای تاریخ

معاصر ایران است که سبب خسارات جانی و مالی گسترده‌ای به مردم مختلف ایران شد. یکی از دلایل بروز بحران معیشت در کرانه‌های خلیج فارس، بروز قحطی در هند در سال ۱۳۱۴ق- ۱۲۷۵ش بود؛ چراکه بسیاری از ملزومات مورد نیاز اهالی بنادر خلیج فارس از جمله گندم و جو از هند تأمین می‌شد(همان، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شماره ۴۰، ۱۱) و گرانی قیمت غلات در هند و همچنین بروز دو خشکسالی پیاپی و خسران زراعت در این سال‌ها، فشار زیادی بر مردم وارد ساخته بود و حتی سبب بروز اعتراضات مختلف و شورش شد(همان، ۱۳۱۴ق، سال ۴، شماره ۲۱، ۲۳)؛ برای مثال قیمت گندم در بوشهر در تابستان این سال به یک من و ۱۲ قران رسیده بود(اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۶۵-۳۲۷؛ گزارش بازرگانی شماره ۷ از Alison، ۸ ژوئن ۱۸۷۵) و یا گرانی بی سابقه‌ای در بندرعباس گزارش شده است(حبل‌المتین، سال ۳، شماره ۳۸، ۱۳۱۴ق، ص ۵). در سالیان بعد وضع به مراتب بدتر شد و به تبع کاهش حاصل کشاورزی، قیمت غلات مجدد چندبرابر گشت(اسناد وزارت خارجه انگلیس، سند شماره ۲۵۱-۳۶، ۱۹ ژوئن ۱۸۷۵؛ از نایب‌السلطنه هند به Alison، سند شماره ۶۵-۳۲۷، ۲۲ ژوئن ۱۸۷۹). روزنامه حبل‌المتین در گزارشی در این زمینه نوشته است:

«اتفاقاتی که این ایام در بازار بوشهر بر سر گوشت رخ می‌دهد بعینه واقعات قحط را یاد می‌آورد و روزی نیست که ده دوازده دعوا و نزاع بر سر گوشت نشود. همین که یک شقه گوشت درب دکان قصابی ظاهر میشود جمعیت زیادی روی آن ریخته کاردها و چاقوها بیرون آورده با یک عالم وحشی‌گری و بربریت آن شقه را پاره پاره مینمایند.»(حبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۸، ش ۱۷، ص ۱۷)

در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است در این زمان، متوسط درآمد سرانه مردم کارگر و کشاورز ۲۵ تومان و متوسط مصرف سالانه گندم قوت غالب مردم ایران ۲ خروار (برای خانوار) بود(اسناد وزارت خارجه انگلیس، از Clarendon به Thomson سند شماره ۶۵-۳۲۷، ۲۵ ژانویه ۱۸۷۵). این قحطی علاوه بر ناامنی و ناآرامی در مناطق مختلف کشور، مرگ‌ومیر زیادی نیز به همراه داشت و یکی از علل مهاجرت مردم به نقاط مختلف بود. چنانچه در گزارش‌ها آمده جمعیت شهری مانند کنگاور به سبب قحطی از ۲۵۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر کاهش

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۷۳

پیدا کرده است (همان، سند شماره ۶۵-۳۳۴، Smith به Alison، ۳ مه ۱۸۷۱). بروز قحطی در حد فاصل بین دو جنگ جهانی از جمله مصائبی بود که گریبانگیر مردم جنوب کشور و از علل بروز ناهنجاری‌های اجتماعی بود. قحطی بزرگ طی جنگ جهانی اول حد فاصل سال‌های ۱۲۹۶ الی ۱۲۹۸ش سبب بروز پیامدهای ناگواری چون فقر منابع غذایی و کشاورزی، شیوع مرگبار بیماری‌ها، احتکار و دخالت بیگانگان شد (الگود، ۱۳۸۷: ۵۷۰). در سال ۱۲۹۳ش محصولات کشاورزی فارس و مضافات دچار آفت شد (ساکما، نامه شماره ۱۳۲۰/۷۴۹۵، ۱۱ رجب ۱۳۳۲ق). این در حالی بود که بسیاری از مردم جنوب از قحطی رنج می‌بردند، سفارت انگلیس و مقامات مسئول انگلیسی در بندرعباس، بوشهر و محمره به دنبال صادرات غله برای نیروهای انگلستان بودند (ساکما، سند شماره ۹۰-۱۸۲۷۹-۲۴۰؛ همان، ۹۱-۱۸۲۷۹-۲۴۰؛ همان، ۹۳-۱۸۲۷۹-۲۴۰). خشکسالی حد فاصل ۱۳۱۷ الی ۱۳۲۴ش نیز یکی از بزرگترین خشکسالی‌های این منطقه بود. در جریان اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، به علت آشفته‌گی کشور، تولید گندم و جو حدود ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، گاو ۹ درصد و توتون و تنباکو حدود ۷ درصد کاهش یافت (فوران، ۱۳۸۶: ۳۹۵). قحطی، افزایش ناامنی اجتماعی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، علاوه بر افزایش شدید قیمت‌ها، شورش‌های مختلف و پریشانی وضع معیشت مردم را به همراه داشت. در این دوره، بنادر جنوبی که نقشی کلیدی در تأمین و توزیع غلات داشتند، به مراکز ترانزیت برای نیروهای متفقین بدل شدند. تأخیر در ورود محموله‌های غله، احتکار توسط تجار (ساکما، سند شماره ۲۴۰۰۱۴۳۸۱) و مداخلات انگلیسی‌ها در توزیع منابع، فشار بی‌سابقه‌ای بر جمعیت جنوب وارد کرد (ساکما، سند شماره ۲۹۰۰۰۹۶۳؛ همان، سند شماره ۲۴۰۰۱۴۳۹۹). تخمین‌ها نشان می‌دهد جمعیت ایران در این دوره از ۱۷,۵ میلیون نفر در سال ۱۹۴۰ به ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۹۴۴ کاهش یافت، که نشان‌دهنده مرگ‌ومیر گسترده و مهاجرت‌های اجباری است (Majd, 2024: 11).

بروز قحطی‌های مختلف باعث مرگ‌ومیر تعداد زیادی از ساکنان نواحی شمالی خلیج فارس از حد فاصل استان هشتم (هرمزگان) تا مناطقی از استان هفتم مانند لارستان و بوشهر و همچنین سبب گسترش ناامنی در این مناطق شد. مهم‌تر از این، تداوم خشکسالی و

قحطی باعث شد تا سکنه مناطق مذکور برای فرار از بحران به دیگر نقاط از جمله به استان ششم (خوزستان) مهاجرت کنند. بروز قحطی‌های متوالی، انعکاس زیادی در مطبوعات آن زمان نیز داشت، روزنامه جبل‌المتین در این زمینه نوشته است:

«از هر ایرانی که سی سال عمر داشته باشد پیرسید اقلأ وقوع سه دفعه قحطی و گرانی را در ایران در عمر خود بیاد دارد.» (جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۲، ۲۲)

نکته قابل توجه در تشدید این بحران آن است که ساکنان نواحی شمال خلیج فارس، به امید بارندگی، معمولاً اندک ذخایر گندم و محصولات خود را به صورت دیم مصرف کردند، اما بارندگی محدود همان ذخایر استراتژیک را نیز بی ثمر کرد و نکته دیگر آنکه آن مناطق معمولاً با آفت حمله ملخ مواجه بودند که همان ثمره محدود محصولات کشاورزی را نیز نابود می کردند (همان، ۱۳۴۷ق، سال ۳۶، شماره ۷، ۲۰). ضمن اینکه گزارش‌های متعددی از احتکار و سودجویی برخی تجار و محترکین در این زمان مخابره شده است که بر تشدید قحطی می‌افزود.

آفت ملخ در نواحی جنوب ایران معیشت مردم را دچار خطر کرده بود و با خرابی نخل‌ها و باغات و محصولات کشاورزی و حتی مرگ انسان‌ها، سبب بیچارگی رعایا شده بود. مقابله با این بلای طبیعی مستلزم صرف هزینه‌های زیادی بود که بعضاً منجر به گرانی و اغتشاش در شهرهای جنوبی شده بود و محترکین از این شرایط استفاده می‌کردند و از فروش غله امتناع می‌ورزیدند تا قیمت آن افزایش یابد و شرایطی ایجاد شده بود که اهالی جنوب در مضیقه قرار گرفته بودند (چهره‌نما، ۱۳۳۶ق، سال ۱۵، شماره ۴۸، ۱۳).

این علل و عوامل با ایجاد تأثیرات سوء از جمله کاهش جمعیت، مهاجرت گسترده و کاهش تولید کشاورزی، اثرات بلندمدتی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به‌ویژه در مناطق جنوبی گذاشت که تبعات آن تا دهه‌های بعد نیز ادامه یافت. در ادامه به مهم‌ترین کانون‌های مهاجرپذیر در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس اشاره خواهیم کرد.

۴-۲-۱. مهاجرت به کویت و بحرین^۱

مهاجرت ایرانیان به کویت و بحرین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به دلیل رونق یافتن اقتصاد این بنادر بود؛ این موج از مهاجرت منجر به گسترش روابط دوسویه مستحکم بین ایرانیان و کویت شد و مهاجرین از استان‌های مختلف کشور برای تجارت و مناسبات بازرگانی به سوی کویت رهسپار شدند؛ از سوی دیگر فارسی‌زبانانی که نمی‌توانستند در محیط داخلی برای خود شغلی پیدا کنند به کویت مهاجرت کردند و در شرکت نفت به خدمت مشغول می‌شدند (اسناد خلیج فارس، وزارت جنگ، اداره مرزبانی، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵). طبق اسناد واصله اوضاع و احوال سکنته بنادر و جزایر جنوب و نواحی ساحلی از لحاظ بیکاری و فقر عمومی و بیماری حالت اسفناکی داشت. اهالی برای تهیه کار و نان از راه‌های غیرمجاز مستمراً به نواحی مجاور، مانند کویت، عمانات، بحرین، دوی، شارجه و مسقط که در آن نقاط فعالیت روزافزون اقتصاد حکم فرما بود می‌رفتند و به‌عنوان عمله و فعله در قسمت‌های مختلف مخصوصاً معادن نفت دوی و شارجه با دریافت پنج یا شش روپیه، دستمزد روزانه، معاش خود را می‌گذارند. بر این مبنا در منطقه وسیع بنادر بین لنگه و بوشهر و بندرعباس نزدیک به هفتاد هزار نفوس در مساحتی به مقدار سه هزار کیلومتر مربع سکونت داشتند و به شکل سختی زندگانی خود را به سر می‌بردند به نحوی که بیان شده غالباً گرسنه و برهنه‌اند و در بیابان‌ها چریده و با علف و ریشه گیاه و احیاناً مقداری جو و خرما خشک سد جوع می‌کردند (اسناد خلیج فارس، ۱۳۲۹/۱/۲۶، سند شماره ۱۵۲).

بیکاری در اغلب بنادر ایران موج می‌زد و بالعکس در کویت روزانه به هر کارگر دوازده روپیه دستمزد پرداخت می‌شد؛ لذا مردم یکی پس از دیگری به کویت مهاجرت می‌کردند و شرایط طوری رقم خورده بود که حدود ۳۰ درصد از جمعیت آنجا را ایرانی‌هایی تشکیل می‌دادند که با عنوان مهاجر وارد این بندر شده بودند. از سوی دیگر ایرانی‌ها به واسطه هوش سرشار خود مورد احترام حکومت کویت و شیخ آنجا بودند و

۱. در این بازه زمانی، بحرین جزئی از محدوده سرزمینی ایران است.

آزادی خوبی در آن بنادر جریان داشت (همان، همانجا). حبل‌المتین رعایای ایران که در کویت اقامت دارند را به صورت تحقیقی حدود ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کند و در اهمیت نقش آنان در این بندر اذعان می‌کند: «تمام لوازم بلد به وجود ایرانیان اداره می‌شود و اگر این‌ها به وطن خود بازگردند، کویت را ویرانه خواهند کرد» (حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۳۱، ۱۹).

گزارش سرکنسولگری ایران در بصره در خصوص وضعیت ایرانیان در کویت در سال ۱۳۲۹ این موضوع را تأیید می‌کند و ۸۰ درصد از ساکنین کویت را با اصالت ایرانی می‌داند:

صدی هشتاد جمعیت کویت را که ایرانیان تشکیل می‌دهند تحت فشار گذارده شده‌اند که از تابعیت ایران صرف نظر نمایند و حتی یک باب دبستان ایرانی که در آنجا وجود داشته تعطیل نموده‌اند. کویت مطابق اظهار مأمورین عراق دارای هشتاد هزار نفر جمعیت است ولی اشخاص مطلع از اوضاع کویت جمعیت آنجا را یکصد هزار نفر تخمین می‌نمایند که صدی هشتاد از آن از اهالی دووان- گله دار- برازجان- بوشهر- بهبهان ایران می‌باشند و ثروتمندترین ساکنین کویت ایرانیان هستند و مثلاً یکی از آن‌ها موسوم به یوسف بهبهانی است که از حیث دارائی خیلی شهرت دارد که در واقع امور بازرگانی کویت را تحت انحصار خود در آورده‌اند (استادوخ، سند شماره ۲۹۳-۴۷۱۶۰).

بحرین و نواحی مجاور آن تا اوایل قرن سیزدهم هجری از جمله مهم‌ترین بازارهای دادوستد مروارید محسوب می‌شدند، این روند در اوایل قرن سیزدهم و با دخالت‌ها و لشکرکشی‌های متناوب دول مختلف دچار خسارت‌های فراوان شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۸۶). شیعیان بحرین نیز که بیشتر جمعیت آن بندر را تشکیل می‌دادند، به سبب ظلم حاکمان وهابی و گسترش مداخلات عثمانی و انگلیس و عمان و فشار بر شیعیان و همچنین برای کسب بازار صید مروارید، به بندرلنگه و بوشهر مهاجرت کرده بودند، اما با افول لنگه و تغییر در حاکمیت بحرین، موج مهاجرت به سوی بحرین شکل گرفت.

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۷۷

این در حالی بود که صنایع و اقتصاد حالت مساعدی در بنادر ایران نداشت و اهالی به جهت ارتزاق روزانه خود، تبعه بحرین می‌شدند (اسناد خلیج فارس، وزارت جنگ، اداره مرزبانی، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵).

نامنی پس‌کرانه‌های بندرعباس و ظلم و اجحاف کارگزاران به مردم، سبب مهاجرت برخی از مردم شد. در نمونه‌ای از این دست دریافت مالیات به بهانه‌های مختلف توسط کارگزاران میر احمدشاه رودانی کلاتر شمیلات باعث مهاجرت به برخی نقاط از جمله بحرین شد:

«رعا یا تمام ملتجی به نایب‌الحکومه و تجار شدند که اگر میر احمدشاه رودانی بر ما کلاتر شود چون تاب زیست نداریم دست عیال و اطفال خود را گرفته فرار به اطراف دویی و شارجه و عمانات و بحرین خواهیم نمود» (حبل‌المتین، ۱۳۲۵ق، سال ۱۴، شماره ۳۹، ۲۱).

۲-۲-۴. مهاجرت به عمان و زنگبار و کراچی

اهالی بلوچستان بیشتر از هر جای دیگر به سواحل عمان مهاجرت می‌کردند و جمعیت قابل توجهی از ساکنین عمان را بلوچ‌های مهاجر ایران تشکیل می‌دادند؛ باین حال تعداد زیادی از این مهاجرین خواهان بهبود شرایط بلوچستان و بازگشت به آنجا بودند. اعتلاءالدوله یکی از حکمرانانی بود که تلاش زیادی برای بازگشت اهالی بلوچستان از عمانات و مسقط و سایر نقاط به وطن کرد (حبل‌المتین، ۱۳۲۳ق، سال ۱۳، شماره ۳، ۲۰)، اما شرایط این خطه به هیچ‌وجه برای بازگشت آنان مساعد نبود. ظلم و اجحافات خوانین در کنار ناامنی و بی‌ثباتی، حیات اجتماعی اهالی را به خطر انداخته بود و مردم زندگانی خود را در معرض اتلاف می‌دیدند و این باعث شده بود مسقط و زنگبار از اصلی‌ترین کانون‌های مهاجرت بلوچان ایرانی باشد (همان، ۶). در یکی از مقالات روزنامه حبل‌المتین به جمعیت ۲۰ هزار نفری مهاجرین ایرانی در مسقط و گوادر و کراچی اشاره شده است:

«این فقره از بدیهیات است که یکنفر دولتخواه می‌تواند بیست هزار جمعیت بلوچستان را از مسقط و گوادر و کراچی و غیره به ایران معاودت داده تا به اماکن خود برگردند در

صورتیکه رعیت اطمینان حاصل نمود که زن و فرزند او را بکنیزی نظر نمی‌نماید شتر و گوسفند او را تاراج نمی‌کند البته وطن خود را طبعاً دوست دارد هیچ ذی‌شعور راضی نمی‌شد که بدون سرپرست و آسایش و امنیت زندگانی نماید مگر در صورتی که جان و مال خود را در معرض تلف مشاهده نماید ناچار در مقام حفظ خود می‌کوشد... از نتیجه مأموریت اعتلاءالدوله رعایای بلوچستان از عمانات و مسقط و سایر جاها عودت به وطن خود می‌نمودند و خوشوقت بودند حالا به واسطه بی‌عدالتی‌ها سرداران مجدداً دسته‌دسته سوار جهازات شده با اهل و عیال به طرف عمانات و مسقط و زنگبار فرار می‌کنند (همان، ۲۰).

حبل‌المتین دلیل عمده این مهاجرت‌ها را ظلم حکام بلوچستان و مشکلاتی که برای وصول مالیات برای مردم ایجاد می‌شد می‌داند؛ از سوی دیگر ناامنی و بی‌نظمی در منطقه نیز مزید بر علت می‌شد تا سودای سفر به مملکت دیگر در سر مردمان بلوچستان و بنادر مکران در سر باشد. ایرانیان مهاجر در سواحل عمان وضعیت خوبی نداشتند و متحمل انواع جور و ستم از سوی حکام عرب بودند و هیچ دادرس و یآوری نداشتند. خبری در حبل‌المتین در این خصوص آمده و جمعیت ایرانیان مهاجر در عمان سال ۱۳۰۳ش را حدود ۲۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کند که ستم‌های زیادی از سوی حکام عمان متحمل می‌شوند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۵، ۱۳).

بندر کراچی نیز یکی دیگر از مقصدهای مهاجرتی اهالی بلوچستان بود بسیاری از بلوچ‌ها در موقع زمستان و برای کارگری به این بندر مهاجرت می‌کردند. روزنامه حبل‌المتین ضمن خبری به مهاجرت حدود سیصد نفر زن و مرد بلوچ برای عملگی در کراچی اشاره می‌کند و بیان می‌کند آن‌ها در این مسیر متحمل سختی‌های زیادی می‌شوند و کشتی برای سواری آن‌ها موجود نیست و این در حالی بود که حدود دوهزار نفر نیز معطل رسیدن کشتی برای حرکت به سمت کراچی بودند؛ از سوی دیگر بیشتر این افراد تذکره ایرانی نداشتند و مانند رعایای هند از تذکره انگلیس استفاده می‌کردند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۷، ۲۰).

یکی دیگر از علل مهم مهاجرت در این زمان بروز قحطی و خشکسالی در مناطق جنوبی کشور بود که با توزیع بحران، قحطی‌زدگان یکی پس از دیگری، راهی دیگر سرزمین‌های مجاور می‌شدند. بررسی اسناد این دوره نشان می‌دهد بخشی از مردم در

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۷۹

این زمان به شیخ‌نشین‌های جنوبی از جمله مناطق قطر، بحرین، عمانات و مسقط رفتند (کوشش، ۱۳۲۲ش، سال ۳۱، شماره ۵۱۵۶، ۱؛ همچنین ر.ک به: ساکما، سندهای شماره ۳۱۰/۲۲۵۴۸؛ ۲۴۰/۱۵۰۴۶؛ ۳۴۰/۳۷۸۷۵).

در پس این خبر حقایق دردناکی نهفته است که نشان از سختی زندگی و رنجش خاطر اهالی بلوچستان دارد؛ بدین معنا که به واسطه ظلم و تعدی خوانین و کارگزاران حکومتی و فشار مالیاتی در بستری از بیکاری و ناامنی، آسایش و امنیت از اهالی سلب شده بود تا رفاه و ترقی را در آن‌سوی مرزها جست‌وجو کنند و نکته تأسف بار اینکه رعایای ایران، امید خود را از دولت قطع کرده بودند و چشم امید از دول بیگانه و به طور مشخص انگلیس داشتند و این شکاف بین دولت و ملت بیش از هر چیز ناشی از بی‌توجهی حکومت مرکزی به مسائل خلیج فارس بود؛ وگرنه اهالی بلوچستان به مانند ساکنان سایر بنادر ایرانی مایل به جلای وطن و ترک خانه و کاشانه خود نداشتند.

۴-۲-۳. مهاجرت به دوبی، شارجه و رأس‌الخیمه

در میانه قرن نوزدهم میلادی خانواده قاسمی که از جمله مهم‌ترین و فعال‌ترین طوایف خلیج فارس بودند و در بندرلنگه و سواحل متصل حضور داشتند، حکومتی در شارجه و رأس مسندم پایه‌گذاری کردند و با گسترش نفوذ آن‌ها در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، زمینه لازم برای مهاجرت دیگر ایرانیان و مخصوصاً تجار در جنوب خلیج فارس فراهم شد. خشک‌شدن تدریجی خور شارجه در آغاز قرن ۲۰م اهمیت اقتصادی آن سرزمین را کاهش داد و بازرگانان ایرانی نیز شارجه را ترک گفتند و این امر باعث گرایش بیشتر برای مهاجرت به بندر دوبی شد و بدین ترتیب موجبات رونق و شکوفایی دوبی ایجاد شد. تجاری که از لنگه به دوبی، شارجه، بحرین و بمبئی مهاجرت کرده بودند، بیشتر از تجار لار، بحرین و کراچی بودند و جالب اینجاست که تجار اوزی کمتر مایل به مهاجرت بودند و این در حالی بود که شهر خالی از تجارت و منفعت شده بود و فریادهای تجار نیز راه به جایی نمی‌برد و تعرفه‌های سنگین گمرک و قاچاق راه تنفس بندرلنگه را بسته بود. در نامه‌ای که یکی از ایرانیان مقیم مسقط برای حاکم بنادر و جزایر می‌نگارد به خوبی افول لنگه و تجارت آن را انعکاس می‌دهد:

«اطلاعاتی که خود این بنده از ایرانی‌های مقیم سواحل عربستان دارم نهایت تأسف‌آور است که از فرط بی‌کسی و عدم توجه دولت نسبت به آنها با چه فلاکت آوری امرار معاش می‌نمایند. چنانچه بخواهند به لنگه مراجعت کرده و در وطن خود اقامت نمایند به سبب خرابی لنگه و عدم تجارت و انقطاع آمدوشد از اطراف بر و بحر به‌کلی مستأصل خواهند شد و در آنجاها مجبور به اقامت هستند» (ساکما، سند شماره ۱۱۸-۱۳۰۷/۷/۵).

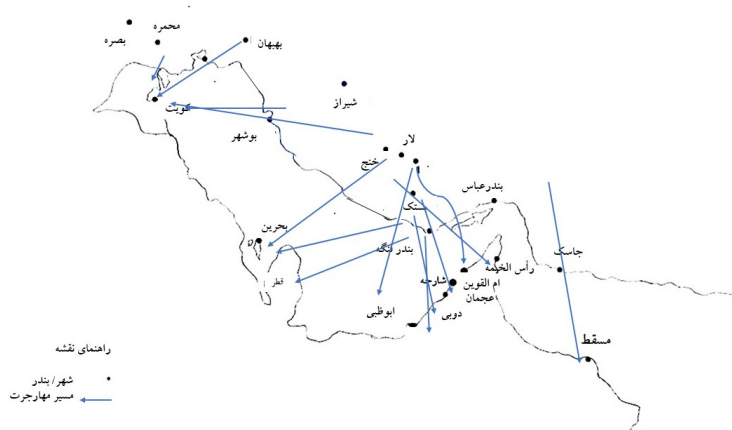
نشریات یک از عوامل مهاجرت اهالی و تجار لنگه را حمله اشراز به بندرلنگه و وجود تعرفه‌های گمرکی می‌نویسند که سبب مهاجرت تجار و بازرگانان شده است؛ یک روزنامه گزارش می‌دهد که حدود پنج هزار نفر از اشراز آماده حمله به لنگه هستند و بدین علت بعضی از عرب‌ها و بستکی‌ها از لنگه به عمان هجرت کردند (حبل‌المتین، ۱۳۲۷ق، سال ۱۷، شماره ۲۰، ۱۳). در خبر دیگری در حبل‌المتین چنین به ظلم و اجحافات مأمورین مالیاتی اشاره شده و این نکته را متذکر شده است که بیشتر اهالی مایل به سکونت در ایران هستند و در صورتی که شرایط محیا باشد قطعاً آنها بازخواهند گشت:

«ایرانیان بندرلنگه و لارستان در اثر جور و ظلم مأمورین محل مجبور به ترک میهن خود شده و به بنادر عربستان از قبیل مسقط و عمانات مهاجرت نموده‌اند که فعلاً در آنجا عده‌ای به کسب و تجارت اشتغال دارند و چنانچه مطمئن باشند که در ایران مأمورین محلی در برخورد با آنها خوش‌رفتار بوده و تسهیلات گمرکی از حیث صادرات و واردات از طریق بندرلنگه بشود و به‌طورکلی جان و مال آنها به‌وسیله مأمورین صالح و درستکار در محل تأمین گردد، بدیهی است غالب آنها خصوصاً با این موضوع مشوش هندوستان حاضر به بازگشت به اوطان خویش خواهند بود» (استادوخ، آبان ۱۳۲۶، رونوشت نامه کنسولگری شاهنشاهی ایران به بمبئی، ۳/۱۱/۲۷۲ وزارت امور خارجه).

با تغییر موقعیت تجاری بندرلنگه و افول آن، بندر دویی روزبه‌روز پررونق‌تر شد؛ به عبارت دیگر مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس تنها جابه‌جایی جمعیت نبود؛

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۸۱

بلکه جابه‌جایی سرمایه مادی، نیروی کار، اعتبار و نفوذ نیز بود که عصر جدیدی در تاریخ خلیج فارس رقم زد. حبل‌المتین در گزارشی به حدود شش هزار نفر از ایرانیان در دویی اشاره دارد که اعراب اجازه خروج آن‌ها را نمی‌دادند؛ چراکه آن‌ها عامل پیشرفت و ترقی این بندر و سرمایه‌های آنجا محسوب می‌شدند.



(نقشه-۱): جابه‌جایی جمعیت در شمال و جنوب خلیج فارس (منبع: نگارنده)

احمد فرامرزی یکی از محققان، مورخان و خلیج‌فارس‌شناسان برجسته که مدتی را نیز در سواحل جنوبی خلیج فارس به سر برد به این نکته اشاره می‌کند که جمعیت لنگه از ۲۵ هزار نفر اکنون به هشت هزار نفر رسیده است و آن‌ها نیز بیشتر مفلوک و بیچاره‌اند و چون راه شوسه آن نیز تکمیل نشده تقریباً تجارت آن بندر خوابیده است؛ همچنین وی جمعیت دویی در سال ۱۳۱۲ش را حدود پنجاه الی شصت هزار نفر ذکر می‌کند که بخش زیادی از آن‌ها ایرانی‌اند. روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۳۷ش جمعیت دویی را حدود هفتاد هزار نفر ذکر می‌کند و سه‌چهارم آن جمعیت را ایرانی می‌داند. در این میان سهم تجار مهاجر لارستان، بندرلنگه و اوز در تأسیس بازارهای جدید در آن حدود بیشتر بود و تاکنون نیز این تأثیرات قابل مشاهده است. با گسترش موج مهاجرت‌ها، محیطی کاملاً ایرانی در آن نواحی به وجود آمده بود که با تکیه بر حمایت‌های گروهی خود، قادر به ادامه حیات در این نواحی بودند.

(جدول-۴): جابه‌جایی جمعیت در شمال و جنوب خلیج فارس

مهاجرین	بنادر مهاجرپذیر خلیج فارس
تجار بهبهان، لیراوی، دشتی، دشتستان، لارستان	کویت
بندرلنگه، لار، خنج، صحرای باغ	ابوظبی
عمار، لارستان، گراش، صحرای باغ، لنگه	قطر
لنگه، لارستان، بستک، اوز، گراش، اشکنان	دوبی
بندرلنگه، خنج، فیثور، لارستان، ایراهستان	شارجه
اوز، لارستان، لنگه، خنج، لامرد، گله دار	رأس الخیمه
اهالی بلوچستان، کرمان، میناب	عمان

۵. نتیجه‌گیری

مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس در آغاز سده چهاردهم هجری پدیده‌ای جدید و چالش‌برانگیز بود که تأثیرات آن تا به حال نیز برای مردم آن دیار محسوس و ملموس است. مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در این منطقه، تغییری بنیادین در الگوهای جمعیتی ایجاد کرده است. این روند نه تنها بازتاب تغییرات ساختاری در سیاست‌ها و اقتصاد داخلی ایران بود؛ بلکه تأثیر مستقیم بر توسعه بنادر جنوبی خلیج فارس گذاشت؛ بدین معنا که طی هزاران سال پیش تا اوایل قرن کنونی هجری معمولاً شاهد مهاجرت از کانون‌های جنوب خلیج فارس نظیر سواحل کنونی عربستان، امارات متحده عربی و عمان به سمت سواحل کنونی ایران بوده‌ایم، اما از آغاز قرن چهاردهم هجری این جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت صورت عکس به خود گرفت و شاهد تخلیه و کوچ مردمان صفحات شمالی خلیج فارس به سمت مقاصد نظیر کویت، قطر، عربستان، دوبی، ابوظبی، شارجه، ام‌القوین، رأس الخیمه، فجیره، مسقط و خورفکان یا به اصطلاح «بنادر عمانات» در صفحات جنوبی خلیج فارس بوده‌ایم.

مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس در بازه زمانی مورد بررسی، یک پدیده چندعاملی است که متأثر از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبیعی بوده و پیامدهای عمیقی در تغییر الگوی جمعیتی منطقه به جای گذاشته است. تحلیل این عوامل و انطباق آن‌ها با نظریه دافعه و جاذبه اورت اس. لی می‌تواند ابعاد این پدیده را روشن‌تر می‌کند.

۱-۵. عوامل اقتصادی

در این زمان، رهایی از قوانین دست‌وپاگیر اقتصادی و هجرت برای سهولت تجارت از مهم‌ترین عوامل جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت بوده است. بروز مواردی چون فشار مالیاتی سنگین، قوانین انحصاری تجارت و نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی در بنادر خلیج فارس از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت اقتصادی بودند. اعمال سیاست‌های مالی مانند قانون انحصار تجارت در دوره پهلوی اول، فعالیت اقتصادی تجار و کسبه را مختل و افزایش تعرفه‌های گمرکی و رشد قاچاق نیز ضربه‌های نهایی را بر اقتصاد محلی وارد کرد. در این شرایط، بنادر جنوبی خلیج فارس با سیاست‌های آزاد تجاری و فراهم کردن فرصت‌های شغلی، به مقاصد جذاب برای مهاجران تبدیل شدند. بر این مبنای مردم دسته‌دسته و فوج فوج برای تحصیل معیشت بهتر به سایر نقاط کوچ می‌کردند و آن‌هایی نیز که استطاعت مالی کافی داشتند مشغول قاچاق کالا می‌شدند. اقدامات حکومت نیز برای حل مشکلات تجار کفایت نمی‌کرد؛ چراکه اعمال سیاست‌های خشن و نحوه اجرای نامناسب آن‌ها باعث شده بود کار به تعطیلی بازار و مراکز و شرکت‌های تجاری متعدد در دومی و بحرین و... بکشد (اطلاعات، ۱۳۰۵ش، شماره ۱۲، ۲). در نظریه اورت اس. لی، این شرایط به وضوح در چهارچوب عوامل دافعه (مانند فقر و نبود فرصت‌های اقتصادی در مبدأ) و عوامل جاذبه (مانند وجود فرصت‌های شغلی بهتر و ثبات اقتصادی در مقصد) قابل تحلیل است. بر اساس این نظریه، تصمیم مهاجرت یک انتخاب منطقی است که افراد برای بهبود وضعیت اقتصادی خود می‌گیرند. بنادر جنوبی با ارائه امکان تجارت آزاد و جذب نیروی کار، عوامل جاذبه‌ای بودند که به وضوح انگیزه مهاجرت را تقویت کردند.

۲-۵. عوامل سیاسی - امنیتی

ناامنی سیاسی و بی‌ثباتی حکومتی، به ویژه در دوران قاجار و اوایل پهلوی، یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت بود. ضعف حکومت مرکزی، اغتشاشات ناشی از قدرت‌طلبی خوانین محلی و مداخلات بیگانگان باعث شد امنیت اجتماعی و اقتصادی مردم شمال خلیج فارس به شدت به خطر بیفتد. اقدامات خشن و اجحافات مأموران حکومتی، که

اغلب بدون نظارت کافی انجام می‌شد، موجب افزایش نارضایتی مردم و مهاجرت گسترده آنان به مناطقی شد که ثبات سیاسی بیشتری داشتند. طبق نظریه لی، عوامل دافعه در مبدأ شامل بی‌ثباتی سیاسی، بی‌عدالتی اجتماعی و نبود امنیت است که موجب می‌شود مردم به دنبال مناطقی با حکومت باثبات‌تر و شرایط زندگی ایمن‌تر باشند؛ جاذبه‌هایی مانند حکمرانی منظم‌تر در بنادر جنوبی و دخالت کمتر دولت در امور شخصی مردم، به ویژه در مناطق شیخ‌نشین خلیج فارس، نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری مهاجران ایفا کرد.

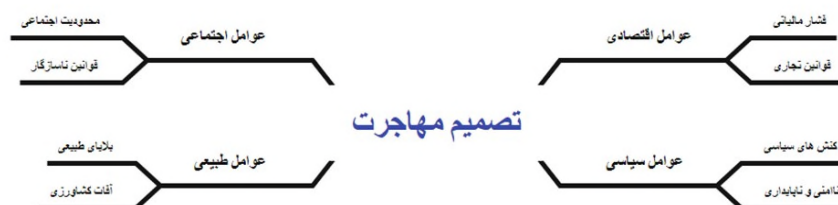
۳-۵. عوامل اجتماعی

تغییرات اجتماعی گسترده‌ای که در دوران پهلوی اول رخ داد، از جمله قانون کشف حجاب و نظام وظیفه اجباری، بافت سنتی و مذهبی مناطق شمال خلیج فارس را تحت فشار قرار داد. این سخت‌گیری‌ها، به‌ویژه برای جامعه‌ای که ارزش‌های سنتی و مذهبی برایش اهمیت زیادی داشت، غیرقابل تحمل بود. مهاجرت به بنادر جنوبی که چنین قوانین سخت‌گیرانه‌ای نداشتند، به گزینه‌ای منطقی برای بسیاری از مردم تبدیل شد. بر اساس نظریه اورت اس. لی، عوامل شخصی و فرهنگی نیز بر تصمیم‌گیری مهاجرت تأثیر دارند. سخت‌گیری‌های اجتماعی در مبدأ به‌عنوان یک عامل دافعه و آزادی نسبی در مقصد به‌عنوان یک عامل جاذبه در این چهارچوب معنا پیدا می‌کند. این عوامل نشان می‌دهند که مهاجرت، علاوه بر دلایل اقتصادی، می‌تواند پاسخی به نیازهای فرهنگی و اجتماعی نیز باشد.

۴-۵. عوامل طبیعی

عللی مانند خشکسالی‌های پی‌پی، قحطی و شیوع آفات کشاورزی از دیگر دلایل عمده مهاجرت بودند. این بلایای طبیعی، که موجب کاهش محصولات کشاورزی و افزایش قیمت مواد غذایی شدند، معیشت مردم را به شدت تهدید کرد. به همین دلیل، بسیاری از خانواده‌ها برای فرار از این شرایط دشوار به مناطقی با منابع طبیعی پایدارتر و شرایط اقلیمی بهتر مهاجرت کردند. در نظریه لی، عوامل دافعه طبیعی (مانند خشکسالی و قحطی) و جاذبه‌های طبیعی مقصد (مانند دسترسی به منابع غذایی و معیشتی پایدارتر)

نقشی کلیدی در مهاجرت دارند. این نظریه تأکید می‌کند که مردم، به‌ویژه در جوامعی با اقتصاد کشاورزی، به شدت تحت تأثیر شرایط طبیعی مبدأ و مقصد قرار دارند.



(تصویر-۱): مدل مفهومی تصمیم به مهاجرت (منبع: نگارنده)

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت ایرانیان به این بنادر، سهمی اساسی در شکل‌گیری و توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مهاجرپذیر ایفا کرده است. بازارهای تجاری دویی، کویت و قطر، که امروز به مراکز اقتصادی مهمی تبدیل شده‌اند، بیشتر توسط مهاجران ایرانی پایه‌گذاری و رونق یافتند؛ در مقابل، سیاست‌های انحصارگرایانه و نبود حمایت کافی از بنادر شمالی ایران، این مناطق را به سوی افول اقتصادی سوق داده است. ذکر این مطلب از آن جهت مهم است که تبعات موج تخلیه بنادر ایرانی باعث ایجاد خلل در حیات اقتصادی آن سامان و به تبع آن رونق‌یافتن بنادر مهاجرپذیر شد. رشد و رونق بنادر عمانات در جنوب خلیج فارس در پی سیاست‌های نادرست اقتصادی و سیاسی حکومت قاجار و پهلوی اول صورت گرفته است. به دنبال ایجاد شرایط مهاجرت به کانون‌های جنوبی خلیج فارس بخش عمده‌ای از سرمایه، نیروی انسانی، تخصص و اعتبار ایرانیان طی یک دورهٔ چهل‌ساله از ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، یعنی از حدود دوران مشروطه تا قبل از جنگ جهانی دوم، در راستای رونق و توسعه مناطق مهاجرپذیر به‌کار گرفته شد؛ در واقع، دخالت‌های نادرست و غیرمنطقی حکام قاجار و پهلوی در معیشت و زندگی مردم آن سامان به‌عنوان علل و عوامل دافعه، باعث شد بنادر آزاد در کرانه‌های جنوبی این خلیج جاذب و مقصد اصلی برای ادامهٔ معیشت مردم شود. بنادر ایرانی در سابق مرکز اصلی ترانشیب یا صادرات مجدد کالا بودند، اما در این دورهٔ زمانی شرایط به نحوی پیش رفت تا دویی به‌مثابه کانون جدید ترانشیب منطقه ظهور کند. قحطی و خشکسالی، فساد اداری در بنادر، نبود امکانات معیشتی، مانع‌تراشی با وضع قوانین سخت

برای تجارت، نبود زیرساخت‌های اقتصادی به‌عنوان دیگر علل و عوامل دافعه، موجب رنجش ایرانیان شده بود؛ در مقابل بسیاری از بنادر عمانات شرایط سهل و آسانی برای تداوم تجارت داشتند و خبری از قوانین سخت و دست‌وپاگیر در این خصوص نبود. ضمن اینکه حکام بنادر عمانات نیز از تجارت حمایت می‌کردند و با اجرای سیاست بندر آزاد، تجار را در این امر یاری می‌کردند. براین اساس هسته اولیه بازارهای تجاری دویبی، کویت، قطر و شارجه را همین ایرانیان مهاجر بنیان نهادند. این روند با کشف نفت در شیخ‌نشین‌ها و نیاز به نیروی کار جدید جاذبه بیشتری گرفت. تسهیلات بندری جدیدی که برای تردد کشتی‌های بزرگ و حمل‌ونقل دریایی قیمت ارزان‌تری مطالبه می‌کرد به بومیان مجال داد تا از این دیار مهاجرت کرده و نیروهای سرمایه و کار در اختیار دیگران بگذارند و بعدها که تحولات سیاسی را به زیان خود دیدند به مهاجرت‌ها ادامه دادند. در واقع در بنادر جنوب خلیج فارس این حجم از ناامنی در بنادر و پس‌کرانه‌ها، تعدی و ظلم حکام، خونین و کارگزاران دولتی، سیاست‌های مالی سخت‌گیرانه و انحصارطلبانه دولت و در یک کلام «تهدید» معیشت مردم نبود. در عصر پهلوی، دولت به فکر بازگرداندن این مردم مهاجر بود؛ در حالی که یک یا دو نسل از مهاجرین در بنادر جدید مقیم و سکونت آن‌ها تثبیت شده بود (استادوخ، سند شماره ۹۷۱۰-۲۹۰، نامه فرماندار استان هفتم، ۱۳۲۰). بی‌توجهی دولت طی این دوره چهل ساله و اقدامات سطحی و نافرجام آن، تأثیری در روند افول و سقوط بنادر ایرانی نداشت؛ به عبارت دیگر، در حالی که بنادر ایرانی در مسیر سقوط و انحطاط حرکت می‌کردند، بنادر جنوب خلیج فارس رشد و رونق خود را آغاز کردند تا در آستانه قرن ۲۱ میلادی مهم‌ترین کانون‌های تجاری جهان و به اصلاح نقاط استراتژیک هارت‌لند جهان لقب گیرند. این نتیجه‌گیری به وضوح اهمیت تاریخ‌پژوهی در تحلیل الگوهای مهاجرت و تأثیر سیاست‌های حکومتی بر جوامع انسانی را نشان می‌دهد. تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران باید همواره با توجه به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی باشد. رویکردهای مبتنی بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی و کاهش موانع اجتماعی و اداری می‌تواند از مهاجرت بی‌رویه جلوگیری کرده و به توسعه متوازن در مناطق مختلف کمک کند.

فهرست منابع

اسناد

اسناد خلیج فارس، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷.

اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۵۲، ۱۳۲۹/۱/۲۶.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

استادوخ، شماره سند ۱۱۲۳۵-۱۳۱۰/۷/۲۱

استادوخ، شماره سند ۲۹۳-۴۷۱۶۰

استادوخ، شماره سند ۲۹۶-۴۷۱۶۰

استادوخ، شماره سند ۳/۱۱/۲۷۲.

استادوخ، سند شماره ۲۹۰-۹۷۱۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۲۷-۶۵، ۸ ژوئن ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۶-۲۵۱، ۱۹ ژوئن ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۲۷-۶۵، ۲۲ ژوئن ۱۸۷۹.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۳۴-۶۵، ۲۵ ژانویه ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۳۴-۶۵، ۳ مه ۱۸۷۱.

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

ساکما، شماره سند ۱۱۸-۱۳۰۷/۷/۵

ساکما، شماره سند ۱۱۸۸-۱۳۱۲/۲/۲۱

ساکما، شماره سند ۲۴۰/۱۵۰۴۶

ساکما، شماره سند ۱۶۰۰-۱۳۲۷/۲/۱

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۲۲۵۴۸

ساکما، شماره سند ۲۴۰۰۱۴۳۸۱

ساکما، شماره سند ۲۴۰۰۱۴۳۹۹

ساکما، شماره سند ۲۹۰۰۰۹۶۳

ساکما، شماره سند ۳۶۱۱۷۸-۱۳۲۶/۹/۵

ساکما، شماره سند ۳۴۰/۳۷۸۷۵

ساکما، شماره سند ۱۳۲۰-۷۴۹۵

ساکما، شماره سند ۹۰-۱۸۲۷۹/۲۴۰

ساکما، شماره سند ۹۱-۱۸۲۷۹/۲۴۰

ساکما، شماره سند ۹۳-۱۸۲۷۹/۲۴۰

منابع

اکبری خنجی، نظام (۱۳۸۲)، نظام، مهاجرت و سازگاری (پژوهشی در مورد ایرانیان مقیم امارات عربی متحده)، ج اول، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

حاج حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، تحلیل جمعیت‌شناختی، تهران: سمت.

شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.

علی نیا اوزی، محمد عبدالرحمان (۱۳۵۶ق)، چهارمین یادداشت عمرم، کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

فلور، ویلیام (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: طوس.

فوران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

کاکس، سرپرسی (۱۳۷۷)، گزارش‌های سالانه، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: انتشارات پروین، مرکز بوشهرشناسی.

الگود، سیریل (۱۳۸۷)، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.

نظری تاج آبادی، حمید (۱۳۶۹)، بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹)، علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۶۷.

روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۷۲.

روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۰۵ش، سال اول، شماره ۱۲.

روزنامه جنوب، ۱۹۱۱م، سال اول، شماره ۱۴.

روزنامه چهره‌نما، ۱۳۳۴، سال سوم، شماره ۲۹.

روزنامه چهره‌نما، ۱۳۳۶ق، سال ۱۵، شماره ۴۸.

روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۰۶ش، سال ۳۶، شماره ۳۹ و ۴۰.

- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شماره ۳۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شماره ۴۰.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۴، شماره ۲۱.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۷ق، سال ۶، شماره ۲۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۹ق، سال ۷، شماره ۳۰.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۳ق، سال ۱۳، شماره ۳.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۵ق، سال ۱۴، شماره ۳۹.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۷ق، سال ۱۷، شماره ۲۰.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۷، شماره ۳۵.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۸، شماره ۱۷.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۹ق، سال ۱۹، شماره ۹.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۳۴.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۳۴ق، سال ۲۳، شماره ۱۵.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۵.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۷.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۳۱.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۶.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۲.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۶.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۷ق، سال ۳۶، شماره ۷.
- روزنامه کوشش، ۱۳۲۲ش، سال ۳۱، شماره ۵۱۵۶.

Administration Report of the Persian Gulf, Vol 8-9, 1930.

Lee, E. S. (1970). Migration in relation to education, intellect, and social structure. *Population Index*, 36(4), 437-444.

Lee, Everett S. (1966), "[A Theory of Migration](#)". *Demography*, 3 (1), 47-57

Mohammad, Gholi, Majd (2024), "Historiography and Death Toll of World War I and World War II Famines in Iran". doi: 10.20944/preprints202403.1562.v2

Safeer, A. K., & Abbas, S. (2023), "Analyzing the Theme of Forced Migration in Amit Majmudar's Partitions through the Lens of Everett Lee's Pull-Push Theory", *Panacea Journal of Linguistics & Literature*, 2(2), 367-376.

Transliteration

Documents

- British Foreign Office Documents, No. 327-65, 22 June 1879.
British Foreign Office Documents, No. 334-65, 25 January 1875.
British Foreign Office Documents, No. 334-65, 3 May 1871 1875.
British Foreign Office Documents, No. 36-251, 19 June 1875.
British Foreign Office Documents, No. 65-327, 8 June 1875.
Persian Gulf, Document No. 152; 11/27/1328.
Persian Gulf, Document No. 33045/31856.

Estādūx

- Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 11235- 7/21/1310;
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 293-47160.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 47160-296.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 3/11/272.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 290-9710.

sākmā

- National Iranian Archives, Document No. 118- 5/7/1307.
National Iranian Archives, Document No. 15046/240.
National Iranian Archives, Document No. 1600- 1/2/1327.
National Iranian Archives, Document No. 21- 1188/2/1312.
National Iranian Archives, Document No. 22548/310.
National Iranian Archives, Document No. 240014381.
National Iranian Archives, Document No. 240014399.
National Iranian Archives, Document No. 290000963.
National Iranian Archives, Document No. 361178- 5/9/1326.
National Iranian Archives, Document No. 37875/340.
National Iranian Archives, Document No. 7495-1320.
National Iranian Archives, Document No. 90-18279/240.
National Iranian Archives, Document No. 91,93- 18279/240.

Books and Article

- Akbari Khonji (2003), *System, Migration and Adaptation (A Study on Iranians Living in the United Arab Emirates)*, Shiraz: Navīd-e Štrāz Publications, First Edition.
Ali Nia evazi, Mohammad Abdolrahman, *The Fourth Note of My Life*.
Cox, Percy Zachariah (1998), *Annual Reports*, translated by Hassan Zanganeh, Parvīn Publications.
Elgood, Cyril Loyd (2008), *A medical history of Persia and the eastern caliphate from the earliest times until the year A.D. 1932,1951*, translated by Baher Farghani, Tehran: Amīr Kabīr.
Floor, Willem Marius (2007), *Essays on Social History*, translated by Abolghasem Sari, vol. 1, Tehran: Tūs.
Foran, John (2007), *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the*

- revolution, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasā.
- Hajhosseini, Hossein (2006). Research on Migration Theories. A Quarterly Journal of Strategy, Issue 41.
- Nazari Tajabadi, Hamid (1989), Examining the Various Legal Aspects of the Refugee Issue, Tehran: Political and International Studies Office, First Edition.
- Sheikhi, Mohammad Taqi (2001), Fundamentals and Concepts of Demography, Tehran, Samt.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2005) History of the Persian Gulf and Neighboring Countries, Tehran, Samt.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2009) Causes and Factors of the Relocation of Trade Centers in the Persian Gulf, Tehran, Islamic History Research Institute.
- Zanjani, Habibollah (2001), Demographic Analysis, Tehran: Samt.

Newspaper

- Āhreh Namā Newspaper, 1334 AH, Year 3, Issue 29
- Āhreh Namā Newspaper, 1336 AH, Year 15, Issue 48.
- Eṭṭelā'āt Newspaper, 1305, Year 1, Issue 1305.
- Eṭṭelā'āt Newspaper, 1309, Year 5, Issue 1267.
- Eṭṭelā'āt Newspaper, 1309, Year 5, Issue 1272.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1306 AH Year 36, Issues 39 and 40.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1314 AH, Year 3, Issue 38.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1314 AH, Year 3, Issue 40.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1314 AH, Year 4, Issue 21.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1317 AH, Year 6, Issue -28.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1319 AH, Year 7, Issue 30.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1323 AH, Year 13, Issue 3.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1325 AH, Year 14, Issue 39.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1326 AH, Year 2, Issue 18,
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1327 AH, Year 17, Issue 20.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1328 AH, Year 17, Issue 35.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1328 AH, Year 18, Issue 17.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1329 AH, Year 19, Issue 9.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1329 AH, Year 19, Issue 9.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1330 AH, Year 19, Issue 34.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1334 AH, Year 23, Issue 15.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 15.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 17.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 18.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 31.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 26.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 28.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 32.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 36.
- Ḥabl ul-Mafīn Newspaper, 1347 AH, Year 36, Issue 7.
- Jonūb Newspaper, 1911, Year 1, Issue 14.
- Kūšeš Newspaper, 1322 AH, Year 31, Issue 5156.

The Causes of and the Factors Involved in Changes in Migration Patterns and Population Movement in the Persian Gulf (1901–1941)

Extensive Abstract

Introduction: This article investigates migration and population movement in the Persian Gulf during the period of 1901–1941. Historically, migration flows in the region predominantly moved from the southern to the northern shores. However, during the specified forty years, the trend reversed, leading to population movement from northern Iranian ports to the southern Persian Gulf ports. These changes carried significant economic, social, and cultural implications still evident today.

The main research problem is to explore the reasons behind this reversed migration pattern and its consequences on the Iranian ports (migrant-sending) and southern Gulf ports (migrant-receiving). The primary questions are: What factors led to the change in migration patterns? What were the socioeconomic impacts on the origin and destination regions? The research builds on migration theories, particularly Everett Lee's push-pull framework.

Methodology: The study employs a historical-analytical approach, relying on documentary and archival sources, including newspapers, historical books, administrative reports, and contemporary articles. The research scope encompasses northern Gulf ports (Bandar Abbas, Bushehr, Bandar Lengeh) and southern Gulf ports (Dubai, Qatar, Bahrain, and Kuwait). Data collection and analysis were conducted qualitatively.

Findings: The study identifies key findings:

1. Push Factors in Northern Iranian Ports:
 - Social insecurity: Tribal conflicts, weak governance, and inability to ensure security.
 - Poor financial and economic policies: Trade monopolies, increased taxes, and economic hardships.
 - Social pressures: Implementation of mandatory military service and unveiling laws.
 - Rise of smuggling: Undermining formal trade networks.
2. Pull Factors in Southern Gulf Ports:
 - Trade-friendly policies by local rulers.

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۹۳

- Port facilities and free-market environments.
 - Emerging job opportunities, particularly in the pearl and oil industries.
3. Impacts: The migration of Iranian labor, capital, and expertise to southern Gulf ports spurred economic growth there while leading to the decline of Iranian ports.

Discussion and Conclusion: The findings highlight how structural issues (insecurity, corruption) combined with economic opportunities in southern Gulf ports triggered reverse migration. Inadequate support from the Iranian government and restrictive trade policies further intensified the exodus. It is recommended that governments address local economic barriers and enhance infrastructure to prevent excessive migration and promote balanced regional development.

Keywords: Migration, Population Movement, Persian Gulf, Development, Ports.

Cultural History Studies

Research Journal of Iranian Society of History

Vol. 16, No. 61, Autumn 2024
ISSN: 2008-9945 – e-ISSN: 2783-2120

Publisher: Iranian Society of History

According to the letter No 179862, dated 3 December 2011 of the Commission for Scientific Publications of the Ministry of Science, Research and Technology, Cultural History Studies Quarterly has been accredited as a scientific - research Journal.

Managing Director: Alireza Mollaiy Tavany, Associate Professor in History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies

Editor – in – Chief: Abbas Ghadimi Gheidari, Professor of history, History Department, university of tabriz

Internal Manager: Azam Riahi, Assistance professor, history of Iran, Farhangian University

Executive Expert: Fatemeh Najafi

Editor: Fatemeh Najafi

Translator of Abstract: Sajjad Sepehri Nia, Sayyed Mehdi Hoseini Taghi Abad

Lay out and Graphic: Morteza Ensafmanesh

Editorial Board:

Alireza Mollaiy Tavany, Associate Professor in History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies

Abbas Ghadimi Gheidari / Professor in Contemporary history of Iran and Iranian historiography, university of tabriz

Abass Boroumand alam / Associate Professor in Contemporary History of the Islamic World, History of North Africa, Modares university

Abbas Ahmadvand / Associate Professor in History and civilization of Islamic nations, Shahid Beheshti University

Ahmad Reza khezri / Professor in History of Iran, Tehran University

Ali Mohammad Valavi / Professor in History of Islam, Alzahra University

Gholamali Pashazadeh / Associate Professor in History of Qajar and Ottomans, Tabriz University

Hasan Hazrati / Associate Professor in Ottoman history , Middle Eastern History, Islam history, University of Tehran

Hooshang KHosrobeigi / Professor in History of Iran/Mongolia's empires, History Department of Payam-e- Noor Tehran

Jamshid Noroozi / Associate Professor in History of Iran/History of India, Alzahra University

javad heravi / Associate Professor in History of Iran, Islamic Azad University:Science And Research

Maghsoud Ali Sadeghi / Associate Professor in History of Iran, Tarbiat Modares University

Mohsen Rahmati / Professor in History of Iran, khoramabad University

Nasrallah Pourmohammadi Amlashi / Professor in History of Islamic Iran, Imam Khomeini International University

Nozhat Ahmadi / Associate Professor in History of Iran, Esfahan University

Shahram Jalilian / Professor in History of Ancient Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz

Shahram Youseffifar / Professor in History of Iran, University of Tehran

Soheila Shahshahani / associate professor of anthropology, Shahid Beheshti University

Address: No. 10, Floor. 4, National Library and Archives of IRI. End of Shahid Hesari St.

Haghani BLV. Tehran, Iran.

Fax: +989904142687

E-mail: chistorys.ir@gmail.com

Website: www.chistorys.ir



Institute of Cultural and Social Studies



The Iranian Society of History